

אֶפֶק בינה

افق
 بینا

فرهنگی-اجتماعی-خبری
 ارگان انجمن کلمیان تهران

شماره
 ۳۶
 سال یازدهم
 بهار و تابستان ۱۳۸۸ شمسی
 ۵۷۶۹۲۱۶۶۶
 عبری
 Spring Summer 2009 میلادی

صداقت در آیین یهود
 یهودیان کوبا
 پشیمان تا همیشه آبی (گزارشی از سرای سالمندان یهود)
 نکاح و مهریه در فقه یهود و مقایسه آن با قانون مدنی
 گورستان گیلارد، پاره ای از تاریخ و تمدن ایران
 رسانه، هویت و حقوق اقلیت
 عبری پیام‌وزیم



Nehdaran design



سازمان مجتبی‌ی کشور
سازمان مجتبی‌ی استان تهران
مجتبی‌ی شهرستان تهران

حیات

۲۰ لاکه
۷۲۱۸۰
۸۱۵۱۱۱

مسئول محترم مرکز سالمندان پهردی
سلام علیکم :

احتراما با توجه به ارزشیابی آن مرکز در سال ۱۳۸۷ بدینوسیله
اکتساب نمرة ۴۲۲ با درجه یک ممتاز . جهت اطلاع اعلام
میگردد. / ب



محمود رضا الطمینان
معاون امور توانبخشی بهزیستی شهرستان تهران
اداره مجتبی‌ی شهرستان تهران



بينا

אָפּק בײַנא

فرهنگی - اجتماعی - خبری
 ارگان انجمن کلیمیان ایران
 سال یازدهم - شماره ۳۶
 بهار و تابستان ۱۳۸۸ شمسی
 אביב - קיץ ۵۷۶۹ عبری
 2009 Spring-Summer میلادی

صاحب امتیاز: انجمن کلیمیان ایران
 مدیر مسئول: سیامک مره صدق
 سردبیر: فرهاد افرامیان

هیئت تحریریه: دکتر یونس حمامی لاله‌زار - رحمن دلرحیم - تینا ربیع‌زاده - ژان پایاب
 سامان نجاتی - شرگان انورزاده - مریم حناسابزاده - آرش ساکت‌خو - سیما مقتدر
 الهام مؤدب - فرهاد روحانی - لیورا سعید
 مطالب انگلیسی: هوش

مدیر هنری: محمد رضا ساختمانگر
 طراح جلد و گرافیک: رحمتا. نهداران - داریوش نهداران
 مدیر داخلی: نسترن جاذب
 امور اجرایی: یورام هارونیان

پشتیبانی رایانه‌ای و اینترنت: مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان ایران
 عکس: داود گوهریان - داریوش نهداران - رحمتا. نهداران
 چاپ، لیتوگرافی و صحافی: پیش‌برد
 نشانی نشریه: تهران - خیابان شیخ هادی - شماره ۳۸۵ - طبقه سوم
 کد پستی ۳۳۳۱۷ - ۱۱۳۹۷ تلفن: ۶۷۰۲۵۵۶ نمابر: ۶۷۱۶۴۲۹
 نشانی الکترونیک: bina@iranjewish.com
 پایگاه اینترنتی: www.iranjewish.com

- نشریه در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاداست.
 - نقل مطالب از نشریه با ذکر منبع و نویسنده بلامانع است.
 - بينا - در عبری به معنای آگاهی و بصیرت است.



نمادهای یهودیت
 اثر: رحمتا... نهداران (دانا)



راهپیمایی فدیه‌یونیستی
 ایرانیان یهودی - سال ۱۳۶۱

نام و نام خانوادگی:
 نشانی:
 کد پستی: تلفن: نمابر:
 پست الکترونیک:
 حق اشتراک «افق بينا» را به حساب ۲۴۸۹ بانک ملی شعبه ملک (شیخ‌هادی) کد ۴۵۶ به نام انجمن کلیمیان تهران واریز کرده و اصل فیش بانکی را همراه با فرم تکمیل شده به نشانی افق بينا ارسال کنید.
 کپی فیش بانکی را نزد خود نگه دارید.
 هرگونه تغییر نشانی را سریعاً اطلاع دهید.
 هزینه اشتراک برای ۶ شماره ۶۰۰۰۰ ریال است.



- سرمقاله / حالیا اندکی شادی باید / ۴
نطق پیش از دستور / ۵
سخن سردبیر / رسانه، هویت و حقوق اقلیت / ۶
خواندن، زندگی کردن است / ۸
تاریخچه عکاسی در سقز / ۱۲
چشمان تا همیشه آبی / ۱۶
گاد نعیم : ما یهودیان میزراخی هستیم و فقه غنی داریم / ۱۹
سیر تحولات روحانیت در دین یهود / ۲۴
صداقت در آیین یهود / ۳۰
مزوزا / ۳۲
نکاح و مهریه در فقه یهود و مقایسه آن با قانون مدنی / ۳۴
گورستان گیلیارد پاره‌ای از تاریخ و تمدن ایران / ۳۶
نگاهی به زندگانی سلیمان حیم / آقای لغت / ۴۰
شوشنا / (یکی از قدیمی‌ترین داستان‌های جهان) / ۴۴
خوشنویسی عبری، هنر مقدس و سنتی آیین یهود / ۴۶
نقش یهودیان در ترویج موسیقی دینی / ۵۰
اخبار یهودیان جهان / ۵۳
اخبار / ۶۱
نکاتی در خصوص تولید مثل و پیشگیری از بارداری از دیدگاه یهود / ۷۶
مشاوره روان‌شناسی / ۷۸
مفهوم خدا در زندگی کودکان / ۸۱
یلو دانشمندی که انسانی‌ترین کاربردها را برای رادیواکتیو یافت / ۸۲
عبری بیاموزیم / ۸۳
انگلیسی / ۸۷



حاليا اندکی شادی باید

دکتر سیامک مره صدق

سالی را پشت سر گذاشته‌ایم و

اینک در پاییز طبیعت به استقبال روش هشانا می‌رویم.

از ویژگی‌های جالب توجه هویت ما یهودیان ایرانی، قرابت و نزدیکی

زمانی جشن مهرگان با روش هشانا است. در طول قرن‌های گذشته این قرابت

باعث تأثیر و تأثر متقابلی گشته است که در عمق فلسفه آن می‌توان نزدیکی انسان

با معنویت را مشاهده کرد. بی‌شک در سال گذشته به مانند گذشته شاهد پیروزی‌های

شادی‌آور و مصایب و مشکلات ناراحت‌کننده‌ای بودیم که توان خود را صرف حفظ موفقیت‌ها

و مبارزه با مشکلات کرده‌ایم. جوامع بشری در طول حیات خود، همراهی مشکلات و پیروزی‌ها را

تجربه کرده‌اند و از عوامل مؤثر در پیشرفت فرهنگ و تمدن بشری همانا همراهی تمامی انسان‌های

پاک و خداجو در حراست از پیروزی‌ها و مبارزه با مشکلات بوده است. سال گذشته، هم در سطح جهانی

و هم در سطح ملی، شاهد حوادثی بوده‌ایم که بی‌شک بر سرنوشت ما ایرانیان یهودی تأثیرات خاص خود

را داشته است. ما ایرانیان یهودی افتخار می‌کنیم که همچون گذشته تمام توان خود را در سالی که گذشت

برای همراهی با سایر اقشار مردم شریف ایران به کار گرفته‌ایم و همراه با تمامی مردم حق‌جوی جهان ندای

صلح‌طلبی سر داده‌ایم و با پایبندی به ارزش‌های مقدس یهودیت به آرمان‌های خود وفادار مانده‌ایم.

بی‌شک جامعه‌ی کوچک ما نیز در سال گذشته با مشکلاتی روبرو بوده است که برخی از آنان حل شده

و برخی در شرف حل شدن است و حل کامل این مشکلات بیش از هر چیز به تدبیر و دقت نیاز دارد.

در این بین پیروزی‌ها و کامیابی‌های جامعه کوچک ما نیز قابل توجه و چشم‌گیر بوده است. اینک

در آغاز سال نو و در آستانه‌ی روش هشانا و ایام نیایش و نزدیکی به خدا، بار دیگر بر پیوند

خلل‌ناپذیر ایرانیان یهودی با سایر اقشار ملت شریف ایران پای می‌فشاریم و بر حفظ

ارزش‌های دینی و فرهنگی و تاریخی خود، به عنوان پیروان آیین توحیدی یهودیت

تأکید می‌کنیم. و آرزو می‌کنیم که سال آینده برای تمامی مردم جهان و

به ویژه همه‌ی مردم ایران، زمانی برای سربلندی، صلح، موفقیت

و پیروزی باشد.

نطق پیش از دستور

دکتر سیامک مره صدق

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان
سخناتم را با سلام و عرض ارادت به روح
بزرگ بنیان‌گذار نظام مقدس جمهوری اسلامی
آغاز می‌کنم. بزرگ‌مردی که با برافراشتن پرچم
مطهر توحید در زمانی که استکبار جهان
را مسخر خود کرده بود، موسی‌وار به مبارزه
با فرعونیان زمان پرداختند و راه سربلندی و
پیروزی را در جهانی پر از ظلمت و ستم و جور
به آزادگان جهان نشان دادند. سلام می‌کنم
به جانشین شایسته ایشان رهبر دوراندیش و
توانمند نظام مقدس جمهوری اسلامی حضرت
آیت‌الله خامنه‌ای (حضر صلوات فرستادند) که
با رهبری بزرگوارانه خویش ملت ایران را به
سوی افتخار و عزت رهنمون می‌کنند و همواره
رهنمودهای تاریخ‌سازشان چراغ راه ملت ایران
است.

امروز جهان بار دیگر شاهد رفتارهای
وحشیانه، غیرانسانی و ضدتوحیدی دولت
صهیونیستی است که در اقدامی جنون‌آسا
پس از اعمال یک محاصره طولانی مدت
غیرقانونی و غیرانسانی، مردم شریف و مقاوم
غزه را آماج حملات ددمنشانه و جنون‌آمیز
خود قرار داده است. برای تمامی انسان‌های
آزاده و پیروان ادیان توحیدی این سؤال
مطرح شده است که پاسخی چنین سببانه
به مقاومت ملتی قهرمان، که به دنبال آزادی،
عزت، شرف، استقلال و کرامت انسانی خود
است با کدام معیار انسانی و بین‌المللی
حقوق بشری سازگاری دارد؟ امروزه دولت

ضدمردمی اسرائیل با تمام توان نظامی خود
به مقابله با مردمی پرداخته است که برای
احقاق بدیهی‌ترین حقوق انسانی خود، راه
مقاومت را در پیش گرفته‌اند. در این بین
سکوت مجامع جهانی و مدعیان دروغین
حقوق بشر که سال‌هاست در برابر جنایات
استکبار جهانی و صهیونیسم خاموشی را
پیشه خود کرده‌اند، مانند لکه ننگی بر چهره
آنان خودنمایی می‌کند.

(در این هنگام جناب آقای محمود
احمدی‌نژاد ریاست محترم جمهوری
تشریف‌فرما شدند)

بی‌شک اگر جنایات گذشته‌ی صهیونیست‌ها
و دیگر جنایتکاران تاریخ پاسخ قاطع، مناسب
و درخوری از مجامع بین‌المللی دریافت کرده
بود، امروزه بار دیگر شاهد تکرار این فجایع
نمی‌شدیم. اما دریغا که کرامت انسانی و حقوق
بشر مانند دیگر ارزش‌های انسانی و الهی، در
نزد استکبار و صهیونیسم فقط دست‌آویزی
برای تسویه حساب‌های سیاسی است. اولین
بار نیست که مدعیان آزادی انسان‌ها، در برابر
یک فاجعه تمام عیار، مهر سکوت بر لب زده‌اند.
امیدوارم که تمام آزادگان جهان به‌ویژه معتقدان
به توحید، نبوت و معاد با پیروی از ارزش‌های
والای الهی و بالگو قرار دادن ملت شریف ایران،
با تمام قوا به حمایت از مردم مظلوم فلسطین
بپردازند و با اعمال حداکثر فشار ممکن بر
اسرائیل غاصب و همفکران مستکبرش، سبب
شوند که این نسل‌کشی و تروریسم دولتی هر

چه زودتر متوقف شود. امروز وجدان جهانیان و
مدعیان حقوق بشر در معرض آزمونی سخت
قرار گرفته است.

ملت مقاوم فلسطین و ساکنان غزه! من
به عنوان نماینده ایرانیان کلیمی در مجلس
شورای اسلامی انزجار عمیق خود را از
رفتارهای وحشیانه دولت اشغال‌گر و ارتش آن
اعلام می‌کنم. من به نمایندگی از تمام ایرانیان
یهودی با دیگر هموطنان شریف خود در ایران
و همه‌ی خداجویان عالم با پیروی از دستورات
مقام معظم رهبری تمام تلاش خود را برای
احقاق حقوق انسانی شما به کار خواهم گرفت.
همه جهانیان بدانند که تمام موحدان
و خدایاوران جهان امروز در خط واحدی
هم‌صدا و همراه به مبارزه با صهیونیسم و
استکبار جهانی اعتقاد راسخ دارند. کلیمیان
ایران برای ابراز هم‌دردی با ملت فلسطین و
اعتراض به سکوت مجامع بین‌المللی، امروز
در مقابل سازمان ملل تهران، هم‌دردی خود
را با قربانیان این جنایت هولناک اعلام
می‌کنند و بیمارستان خیریه دکتر سپهر
نیز همه امکانات خود را به منظور کمک به
قربانیان این نسل‌کشی به کار می‌گیرد.

ایمان و امید قلبی ما بر این است که
ملت شریف فلسطین و تمامی مردم حق‌جو
و خداپرست عالم با توسل به دستورات
الهی و با مقاومت مؤمنانه‌ی خود می‌توانند
صهیونیسم و تمام اشکال دیگر استکبار را در
آینده نزدیک به زانو درآورند.

در جهان امروز، مطبوعات در کنار دیگر رسانه‌های گروهی همچون رادیو، تلویزیون و سینما و نیز سایر نهادهای مدنی مانند احزاب، سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO)، سندیکاها و اتحادیه‌های صنفی و کارگری و دیگر تشکلهای به عنوان اجزاء جامعه‌ی مدنی، موجد فضای واصل و فاصل بین حاکمیت‌های سیاسی و مردم و منعکس‌کننده و شکل‌دهنده‌ی مطالبات گروه‌های متنوع و متعدد تشکیل‌دهنده‌ی اجتماعات و جوامع بشری‌اند.

از سوی دیگر در عصر حاضر، انسان‌ها در زندگی اجتماعی و گروهی خود، نه توده‌ای یکدست و بی‌شکل به شمار می‌روند و نه مجموعه‌ای از جزیره‌های مستقل به حساب می‌آیند بلکه

سخن سردبیر

رساله، هویت و حقوق اقلیت

اقلیت‌هایی هستند که از مناظر مختلف ضمن حفظ هویت مستقل خود، صاحب نقش و کارکرد در گروه‌های متعدد سیاسی، اجتماعی، صنفی، قومی، دینی، ناحیه‌ای، ملی، منطقه‌ای، قاره‌ای و جهانی یا بین‌المللی‌اند.

از این روست که نشریات و به ویژه آن دسته از مطبوعات که نماینده یا به تعبیری ارگان سازمان، حزب، جمعیت و یا اقلیتی محسوب می‌گردند، نقشی بنیادی در ادامه‌ی حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گروه مورد نظر ایفاء می‌نمایند. اما این رسالت به عنوان نمونه در یک گروه اقلیت چگونه تحقق می‌یابد؟ نخست همان‌گونه که گفته شد، یک نشریه منعکس‌کننده‌ی اندیشه‌ی اعضای آن جامعه‌ی اقلیت و از آن مهم‌تر بازتاب‌دهنده‌ی مطالبات

✽ افق بینا تنها یک مجله‌ی، شبه بولتن و یا یک گاهنامه بی‌پرنسیب یا ورق‌پاره‌های صحافی شده‌ای برای خالی نبودن عریضه و بی‌نشریه نماندن جامعه‌ی کلیمیان ایران نیست

این اجتماع است و به دیگر گزاره، افکار عمومی را در آن جمع، نمایندگی می‌کند اما این رابطه، نه یکسویه، که تعاملی است. به عبارت دیگر، همان‌گونه که رسانه از فرهنگ آن گروه تأثیر می‌پذیرد، بر آن تأثیر نیز می‌گذارد. بر این اساس محتوای یک نشریه که اقلیتی خاص را نمایندگی می‌کند اولاً شاخصی از رشد، بلوغ و توسعه‌یافتگی در اجتماع مورد نظر است و ثانیاً عامل اصلی افزایش آگاهی و ارتقاء روزافزون کیفیت زیست و زندگی آنان از طریق ایجاد پویایی هر چه بیشتر و تحقق تکامل فردی و اجتماعی اعضای آن جمعیت است.

چنین حقیقت انکارناپذیری، ضرورت تعامل یکایک اعضای گروه اجتماعی مورد نظر را با رسانه‌ی خود دوچندان می‌سازد، جامعه ایرانیان یهودی نیز از چنین قاعده‌ای مستثنی نیست و حیاتی بودن نقش ارتباطات دوسویه‌ی اعضای این خانواده‌ی دیرسال با ارگان و سخنگوی خود بر هر عقل سلیم و هر وجدان بیداری کاملاً آشکار است. اما تأکید نگارنده بر ضرورت و «حیاتی بودن» این کارکرد از آن جا ناشی می‌شود که هر سیستم زنده‌ای در نشان دادن واکنش نسبت به ضعف و یا خلاء عوامل حیاتی خود آستانه‌ی تحریک و یا طول عمر خاصی را داراست. به عنوان نمونه یک انسان، بدون هوا فقط حدود چند دقیقه می‌تواند زنده بماند در صورتی که بدون آب امکان زنده ماندن وی چند روز است و این زمان بدون غذا شاید تا حدود یک ماه نیز افزایش می‌یابد اما مرگ فرهنگی و اجتماعی انسان به این زودی‌ها رخ نمی‌دهد. باید سال‌ها بگذرد تا ضعف ارتباطی، گسست نسلی، بی‌اعتمادی نسبت به یکدیگر، تنزل سطح خواسته‌ها و مطالبات، تقویت و تشدید آسیب‌های اجتماعی، تکروری و خودخواهی از سویی و خودباختگی و ضعف نفس از سوی دیگر، احساس هویت و ارزش‌های بنیادی او را خدشه‌دار سازد و آنگاه است که نشانه‌های انحطاط وی هویدا می‌شود و مانند هر عاجز و ناتوان و یا محتضر دیگری، دیگران برای او تصمیم می‌گیرند و با دلسوزی دایه‌های

مهربان‌تر از مادر چه در خارج و چه در داخل کشور به خود اجازه می‌دهند که خود را قَیم او بدانند و بخوانند. پس در یک کلام، برای زنده ماندن در عصر جدید، برای حفظ استقلال هویت و گنجینه‌ی ارزش‌های تاریخی، معنوی، دینی و قومی و ده‌ها ارزش دیگر و برای احقاق حقوق حقّه خود باید که ابزار این عصر، یعنی رسانه را به درستی به خدمت بگیریم.

افق بینا تنها یک مجله‌ی، شبه بولتن و یا یک گاهنامه بی‌پرنسیب یا ورق‌پاره‌های صحافی شده‌ای برای خالی نبودن عریضه و بی‌نشریه نماندن جامعه‌ی کلیمیان ایران نیست. براساس آنچه گفته شد، افق بینا بار سنگین مسئولیت و رسالت فرهنگی این قوم ریشه‌دار را در این سرزمین ادیان ابراهیمی بر دوش می‌کشد. بر همین مبنا این مکتوب فراخوانی است برای تمامی اعضاء این خانواده‌ی بزرگ، از یکایک رهبران و نمایندگان سیاسی، اجتماعی و دینی آنان گرفته تا همه‌ی پیروان و موکلان آنها، از زن و مرد تا پیر و جوان از بازرگان تا خانه‌دار و از دانش‌آموز و دانشجو تا کارگر و کارمند که با تماس مؤثر با تربیون خود آینده و سرنوشت خویش را رقم زنند. در اولین گام پیشنهاد ما این است که هر ایرانی یهودی، به مطالبات خود و جامعه‌ی ایرانیان کلیمی از دولت دهم نیک بیندیشد و تمامی آنها را برای افق بینا ارسال نماید با اطمینان از این که این خواسته‌ها تماماً گردآوری و در نشریه منعکس خواهد شد. باشد تا در ادامه، با آگاهی از خواسته‌های یکدیگر و نقد و تجزیه و تحلیل آنها به آن چنان سطحی از مطالبات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نایل شویم که شایسته‌ی قدیمی‌ترین اقلیت ایرانی است تا آنجا که نمونه‌ای برتر از نظر استقلال در هویت و مدیریت در کنار همبستگی ارگانیکی با پیکره‌ی ملی و ایرانی خود در میان و برای سایر اقلیت‌های این سرزمین باشد. رسانه شما برای حفظ هویت و احقاق حقوق جامعه‌ی خود در انتظار نظرات شماست.

* برای زنده ماندن در عصر
جدید، برای حفظ استقلال
هویت و گنجینه‌ی ارزش‌های
تاریخی، معنوی، دینی و قومی و
ده‌ها ارزش دیگر و برای احقاق
حقوق حقّه خود باید که ابزار
این عصر، یعنی رسانه را به
درستی به خدمت بگیریم



توضیح و اشاره :

به دنبال چاپ مقاله معیارهای دوگانه در شماره ۳۵ نشریه افق بینا به قلم دکتر هوشنگ دولت آبادی سؤالاتی مبنی بر هویت ایشان مطرح شده و در این رابطه نشریه با انتقاداتی مواجه گردیده است.

در ملاقات حضوری با آقای دهباشی مسئول نشریه محترم بخارا آگاه شدیم که آقای دولت آبادی از پزشکان متخصص و خوش نام و از فعالان حوزه اندیشه بوده و از خانواده روشنفکری است که نسب آن به مرحوم یحیی دولت آبادی می رسد و همیشه بر حقوق برابر تمام انسان ها تأکید کرده است.

امیدواریم دوستانی که قصد انتقاد از نشریه را دارند با بررسی بیشتر و بیان مستند انتقادات خود به توسعه فضای مناسب نقد و گفتگو کمک کنند.

مدت هاست که دوره برجسبزدن های بی دلیل و تخطئه های شعاری به منظور تخفیف دیگران به پایان رسیده است.

زمان، آزاداندیشی را به ما تحمیل می کند و ما خواسته یا ناخواسته باید برای گفته هایمان مدارک واقعی و استنتاجات منطقی ارائه کنیم. با احترام به تمام عزیزانی که با انتقادات سازنده و غیرسازنده خود به ما فرصت خودسازی و نگاه دقیق و ظریف به رفتارمان را می آموزند.

سردبیر

خواندن، زندگی کردن است

اگر قرار بود نگارنده، متفکر و فیلسوفی چون جورج استاینر را معرفی نکند و این معرفی را به خود او واگذار کند، باید این گونه معرفی می شد: او یک یهودی است، زاده ی پاریس و بیشتر از هر چیز عاشق زبان های اروپایی درس خوانده ی مدرسه ی ژانسون دوسایی که همکلاسی هایش به جرم یهودی بودن در کوره های آدم سوزی سوزانده شدند. اهل اروپای مرکزی که به خاکستر تبدیل شده بود و حالا از نو زاده شده است. یک یهودی اروپایی که معتقد است: خواندن، زندگی کردن است و برای بهتر «بازمانده بودن» باید در تراژدی تاریخ تأملی کرد. او در سرزمینی می زیست که در یک چهارضلعی قرار دارد؛ لنینگراد و اودسا از یک طرف، پاریس و میلان از طرف دیگر و پراگ و وین در مرکز. موطن او، وطن بزرگ بنیامین، آدورنو، ارنست بلسوخ، فروید و لوکاچ. یک دنیای درونی، جورج استاینر حاصل نسلی است که یأس، درد، شکست، درپردی و آوارگی را تجربه کرده است. و اینک صدای این نسل را برای نسل پس از خود فریاد می زند. متن نوشته زیر برگرفته از کتاب وجدان زندگیست که به ترجمه رامین جهان بگلو رسیده است.

جورج استاینر نویسنده، متفکر و فیلسوف اجتماعی در سال ۱۹۲۰ م در فرانسه به دنیا آمد. او در دورانی چشم به جهان گشود که جهان در گیرودار ظهور سایه ی شوم نازیسم در عرصه ی جهانی بود. او ددمنشی و سببیت علیه یهودیت را تاب نیاورد و کشورش را به قصد آمریکا ترک گفت.

استاینر هرگز نتوانست دوره ی کودکی و زخم هایی که بر پیکرش باقیمانده بود از یاد ببرد، و همواره از روزهایی سخن می راند که جهانیان نیز نمی توانند آن

را از یاد ببرند، روزگاری که هیتلر دنیا را می‌بلعید: آن موقع پاریس روزهای سختی را پشت سر می‌گذاشت.

طرفداران دست راست افراطی حزب صلیب آتشین که با حزب لوپن کنونی قابل مقایسه است. در حالی که از سوی فرانکیست‌های جوان و سلطنت‌طلبان اسکورت می‌شدند به کوچه‌ی پمپ که کوچه محل زندگی ما بود سرازیر شدند. آن‌ها فریاد می‌زدند: «مرگ بر یهودیان» و دایه‌ی آلمانی من که از اهالی پتسدام بود و به همین دلیل هم به آلمانی مخصوصی حرف می‌زد، به دنبال من دوان دوان به مهد کودک آمده بود تا هر چه زودتر مرا به خانه برگرداند.

خوب یادم است که پاهایشان را به زمین می‌کوبیدند و فریاد می‌زدند: «ما هیتلر می‌خواهیم، بلوم نمی‌خواهیم».

همین که به خانه رسیدم مادرم پرده‌ها را کشید. پدرم که خیلی زود به خانه برگشته بود آرام به نظر می‌رسید. از مادرم خواستم پرده‌ها را کنار بزنند تا حادثی را که بیرون اتفاق می‌افتاد از پشت پنجره نگاه کنم.

سیل جمعیت در حال عبور از خیابان شیشه مغازه‌ها را می‌شکستند و شعار می‌دادند. همان موقع بود که پدرم به طرفم آمد و با صدای خیلی آرام گفت: «می‌بینی کوچولوی من، تاریخ یعنی همین». هیچ‌وقت این حرفش را فراموش نمی‌کنم. آن موقع منظور او را نفهمیدم، اما این حرف بی‌درنگ آرامم کرد.

بعدها، وقتی با دید تازه‌ای به جهان می‌نگریستم، به پدرم گفتم: «موافقم پاپا، تاریخ یعنی همین». بعد از آن موقع هر وقت حادثه‌ی مهمی اتفاق می‌افتد، می‌دانم اسمش تاریخ است. برای من که آن موقع بچه بودم این جمله یک امر مسلم و قطعی بود.

برای ما خوانندگان نوشته‌ها و گفته‌های جورج استاینر، شاید همه چیز از کتاب وجدان زندگی آغاز شده باشد، اما برای استاینر آغاز فرزندی و فرهیختگی از یافتن کتابی با عنوان «ویستک» شروع شده است. اگر آن روز جد پدریش آن کتاب را نمی‌یافت، شاید ما هرگز در قرن بیستم و

آغاز قرن بیست و یکم موفق به شناخت چنین مردی نمی‌شدیم.

جد پدری‌ام در داروخانه شهر فرانسه زبان لندبرگ، به طور اتفاقی به اثری از جورج بوشنر با نام «ویستک» بر می‌خورد. او با علم به شم نویسنده‌ی بوشنر در زمانی که هنوز کسی به ارزش این نوشته پی نبرده بود و در حالی که می‌دانست به یک شاهکار دست پیدا کرده است، اقدام به چاپ این نمایشنامه می‌کند. نجات این اثر از بوته فراموشی را من همچنان برای خانواده‌ام یک افتخار می‌دانم.

جورج استاینر همانگونه که جهان‌بگلو می‌گوید به هیچ وجه آن «هیولای سردی» نبود که اینجا و آنجا توصیفش کرده بودند. مردی که من شروع به شناختنش کرده بودم حساس و مهربان می‌نمود.

قدرت سرنوشت و کلامی با عظمت بی‌همتا، ویژگی‌های برجسته‌ای به او بخشیده بود که حکایت از شور و هیجان و خوش‌بینی بهت‌آور او می‌کرد.

نگاه دقیق و موشکاف او که اندوهبار بود و گاه با جرقه‌ای شرارت‌آمیز می‌آمیخت، بی‌درنگ، غافلگیرم کرد و نیز لبخندی که تمامیت روح او در آن باز می‌تابید.



– استاینر به معنای واقعی کلمه، یک روشنفکر جهانی است که او را در زمره‌ی ناب‌ترین خردمندان شهروند جهانی قرار می‌دهد.

بی‌تردید وی از کسانی است که فقدانش، روزگار کنونی را کم‌مایه‌تر و بی‌امیدتر می‌کند

– این که ما تا آخرالزمان مسوول اعمالمان هستیم، حقیقی‌ترین قیامتی است که با آن روبه‌رو شده‌ایم

استاینر را همان‌طور که مطالعه‌ی کتاب فرهنگ ضد بشر او در اواخر دهه هفتاد به من القا کرده بود، انسانی یافتم با حافظه‌ای بی‌مانند و فرهنگی ژرف.

چون کتاب به دلایل گوناگون مخالف جریان زمانه بود، نویسنده‌اش را تا صف اول اندیشه معاصر جهانی فرا برد. جورج استاینر اگر چه یهودی است و از یهودی بودن، جز بر دوش کردن صلیب آوارگی و رنج بی‌امان، دستاورد دیگری به ارمغان نداشته است، امروز معتقد است که یک ضد صهیونیست است. وقتی که از یهود سخن گفته می‌شود آن را موجودی می‌داند همیشه حاضر به سفر، یعنی چمدان‌هایش همیشه آماده است. محدودیت‌هایی که دانشگاه‌ها از مدت‌ها قبل در مورد من اعمال می‌کنند و رفت و آمدهای من در دنیا اتفاقی نیستند، بلکه سرنوشت مرا نشان می‌دهند.

شاید زندگی فرزندانم با مشکل روبرو شود چرا که هیچ تضمینی برای پذیرفته شدن از طرف دیگران ندارند. این احساس وجود دارد که کشمکش میان اسراییل و جامعه مهاجرین یهود نان روزانه‌ام را تأمین می‌کند، چون من ضد صهیونیست هستم.

شاید خودخواهی باشد اگر بگویم که یهودی کسی است که وقتی یک کتاب می‌خواند مداد به دست دارد. البته این فقط یکی از اوصاف من است.

کسی است که حتی غلط‌های چاپی روزنامه را هم تصحیح می‌کند. یهودی یعنی چامسکی، دریدا، ویتگنشتاین و رومن یاکوبسن. برای یک یهودی این حقیقت که فرزندان او در دانشگاه باشند یک چیز عجیب و باور نکردنی بود.

استاینر به معنای واقعی کلمه، یک روشنفکر جهانی است که او را در زمره‌ی ناب‌ترین خردمندان شهروند جهانی قرار می‌دهد. بی‌تردید وی از کسانی است که فقدانش، روزگار کنونی را کم‌مایه‌تر و بی‌امیدتر می‌کند.

او در زندگانی خود نشان می‌دهد که انسان چگونه مشرئمر باشد و از سختی‌های اندیشه‌های ناب‌خردانه‌ی روزگار نه تنها دم نزنند، بلکه به مصاف آن نیز برود. برای

جامعه‌ی بشری حضور چنین مردانی که روشنفکری و روشن‌بینی را معنا می‌کنند، و در جهانی که دنیای سرمایه‌داری همه چیز را با خود فرو می‌برد، غنیمت بزرگی است. او معتقد است که همواره انسان در تردید و دودلی بوده است. اگر انسان ساکن در اقلیم و سرزمین‌های دیگر، اطلاع می‌داشت که رهبرانشان در سرزمین‌های دیگر دست به چه اعمالی می‌زنند، هیچ‌گاه مجبور به تحمل این همه رنج و مصیبت نمی‌شد. در جنگ جهانی دوم از کمبریج، سرویس‌های مخفی انگلیس سه نفر را با چتر در اروپا فرود آوردند. اما آن‌ها زیر شکنجه‌های آلمانی‌ها حرف نزدند. در حالی که حق داشتند از دیگران انتقاد کنند، اما هیچ چیز نگفتند چه آدم‌های فروتنی در میان ما هستند!

من در چین به متفکرانی برخورددم که از شاگردان ژان پل سارتر بودند و در طی انقلاب فرهنگی چین در قفس حبس شده بودند.

در حالی که آنان از این «مرد بزرگ» که داشت به ولتر قرن بیستم تبدیل می‌شد کمک می‌خواستند، سارتر کنفرانس‌هایی ترتیب می‌داد تا توضیح بدهد که امریکایی‌ها درباره‌ی خشونت‌های این دوره از تاریخ دروغ می‌گفتند.

بنابراین فقط هایدگر وایلیاده و پل دومان گناهکار نیستند. تمام این چیزها یک حالت بیمارگونه است.

تجربه یافتن انسانی چون مارتین هایدگر فیلسوف آلمانی که او را افلاطون‌شناس برجسته دنیای امروز نیز می‌خواندند، و هستند فیلسوفانی که بر او اقتدا می‌کردند، خود بسان کیمیاگری می‌ماند که در پی کیمیایی است که نه می‌توان او را در محدوده اخلاق و انسانیت دانست و نه در محدوده ضدانسانی. آیا هایدگر در دادگاه وجدان بشری چگونه محاکمه خواهد شد؟ آیا می‌توان او را اغواکننده‌ی نازیسم در ایجاد داخائو و آشویتس و شوا دانست؟ چگونه می‌توان آن کوه عظیم دانش بشری را که هایدگر بر آن تکیه زده بود با تئوریزه کردن خشونت و ایجاد کوره‌های آدم‌سوزی توجیه نمود. با این وجود استاینر معتقد

است که پله‌های دانش بشری را به مدد فیلسوفی چون هایدگر طی کرده است. خیلی دلم می‌خواست لئو استراوس را از نزدیک ببینم.

تصمیم گرفتم هرطور شده سر کلاسش بروم. بعد از ظهر یکی از روزهای پائیز ۱۹۴۸ که هوا خیلی خوب بود، مرد ریشویی وارد کلاس شد، من پشت به دیوار نشستم ولی دانشجویان او که برای دوره دکترا آماده می‌شدند دور یک میز جمع شدند. اولین جمله‌ای که گفت این بود: «خانم‌ها و آقایان، هرگز در این کلاس نام (...) برده نخواهد شد». نفهمیدم اسم چه کسی را گفت.

بعد از پایان کلاس از یکی از دانشجویان نام فیلسوفی را که استراوس به آن اشاره کرده بود پرسیدم، با تحقیر دفترچه‌ام را گرفت و نوشت: مارتین هایدگر.

این جمله استراوس زندگی من را دگرگون کرد. بلافاصله راهی کتابخانه شدم تا در مورد هایدگر مطالعه کنم.

لئو استراوس یهودی بود و به طور حتم اجازه نمی‌داد که اسم مارتین هایدگر برده شود، هیچ احتیاجی هم به ویکتور فاریاس نداشت که به او بگوید این فیلسوف طرفدار نازیسم است.

کلاس درس استراوس برای من بسیار سنگین بود و دیگر سر کلاس او نرفتم. می‌دانستم که استراوس در تدریس افلاطون



استاینر معتقد است که پله‌های دانش بشری را به مدد فیلسوفی چون هایدگر طی کرده است در تمام آثارم این سؤال را مطرح کرده‌ام که چطور می‌شود شوا را عقلانی دانست؟ چطور می‌شود شب آهنگ شوبرت را گوش کرد، صبح شعر ریلکه خواند و ظهر شکنجه داد

از آثار هایدگر کمک می‌گیرد، اما اسمی از او نمی‌برد.

شروع به خواندن آثار هایدگر کردم بدون آن که چیزی بفهمم، عجیب این که آثارش عطشی در من به وجود آوردند که هیچ‌وقت از بین نرفت.

آن چه که برای استاینر حیرت‌آور می‌نمود، آن است چه طور انسان‌ها می‌توانند تا بدین اندازه بی‌رحم و بی‌شفقت باشند و در جهانی که می‌توان سلیم‌النفس بود و خود را در حریری از عشق و جاودانگی پیچید، چنان سبانه به کشتار آدم‌ها دل بستند که برای آدمی هولناک می‌نماید.

من نوشته‌ام که شوا، قتل‌عام یهودیان اوج انتقام علیه بشریت است، کوشش موفقی است برای استقرار جهنم بر روی زمین و مسخ ارزش‌هایی متعالی خیر و شر.

نتیجه‌ی اجتناب‌ناپذیر نظریه‌های مرگ خدا، داستایوفسکی و نیچه می‌دانستند که فلسفه آن‌ها در این جهت رواج پیدا خواهد کرد. با تیئوری کردن زنجیره‌های مونتاژ کارخانه‌ها تصورات ما نیز به حقیقت پیوست.

به نظر من پیشگویی‌های ساده در کتاب ۱۲۰ روز از سودوم درست از آب درآمدند، او در این کتاب از صنعتی کردن شکنجه‌ها گفته است، از قطعه قطعه کردن جسم بشر به عنوان یک ابزار تولید. از برنامه ساخت کارخانه‌های غول‌آسا با استفاده از جسم بشر به عنوان یک ابزار تولید. هیتلر می‌خواست که رایش نیز با او بمیرد، حتی وقتی که از او خواستند شش ماه مهلت را در اختیارشان بگذارد تا جلوی انهدام ارتش و رماخت را بگیرند.

اینجا عنصری وجود دارد که خارج از هرگونه استدلال‌های عقلی است، منطق آن متفاوت است و نتیجه شر مطلق، شر شیطانی. ناپخردانه نیست، ضدعقلانی است البته اگر بشود این را گفت. این ما را به تفکر در فیزیک وامی‌دارد که در آن ماده و ضدماده، دنیا و نیستی مخالف یکدیگر هستند.

در تمام آثارم این سؤال را مطرح کرده‌ام که چطور می‌شود شوا را عقلانی دانست؟ چطور می‌شود شب آهنگ شوبرت را گوش کرد، صبح شعر ریلکه خواند و ظهر شکنجه داد؟

برای این سؤال‌ها جوابی ندارم که بدهم. تحلیل‌های زیادی در این باره می‌توان کرد. اما پاسخ قطعی هرگز.

جورج استاینر به ما می‌گوید که هرگز نباید هنر را از اخلاق جدا دانست. چگونه انسانی می‌تواند عمیق‌ترین و ناب‌ترین نت‌های موسیقی را بسازد و بنوازد که روح آدمیان را نوازش‌گر باشد، اما خود به سوزاندن آدم‌ها معتقد گردد.

او نمی‌تواند پاسخ قطعی به این بدهد، اما می‌داند که این اعتقاد بسیار حیرت‌آور است:

کتاب خاطرات کازیمو واگنر که به تازگی منتشر شده است، سندی است بی‌نظیر که بررسی در کمتر از یک قرن امکان‌پذیر نیست.

در این خاطرات، انسانی که صبح اکوردهای پارسیفال و ترستان را خلق می‌کند، چیزی که برای من، عمیق‌ترین، ناب‌ترین و زیباترین تجربه‌ی بشری است، ظهر سر میز ناهار و یا هنگام صرف جای معتقد است که باید یهودیان را سوزاند.

اگر سؤال این است که بدانیم آیا این مردی که از آلتیه‌ی خود بیرون می‌آید، نواختن پیانو را رها کرده و سخن می‌گوید، مبتلا به شیذوفرنی است یا نه، من پاسخ می‌دهم که این سؤال احمقانه است. پاسخی برای این سؤال وجود ندارد.

آن چیز که من با آن مخالفم پاسخ ساده‌لوحانه‌ای است، مبتنی بر این که در پارسیفال یا ترستان، انسانی را باز می‌یابیم که قصد نابودی انسان را دارد، البته احمقانه نیز هست که بخواهیم منکر هر نوع ارتباطی شویم.

استاینر نمی‌تواند هایدگر و موزار را در دادگاه تاریخ بی‌گناه معرفی کند. اگر با او هم‌آوا بشویم معنای آن این خواهد بود که جهان با حس اخلاقی و مسئولیت‌آفرینی عظیمی مواجه خواهد شد. هیچکس نخواهد توانست در برابر اعمالش بی‌پاسخ بگذرد، از همین روست که او هنرمندان و نویسندگان، مخترعان و دانشمندان را محک می‌زند که تا چه اندازه تاب این ارزیابی و وارسی از آثارشان را خواهند داشت.

داستایفسکی در برادران کارامازوف نوشته است: «ما در برابر همه گناهکاریم، همه در مقابل همه و من بیش از دیگران». این عبارت، موضوع مسئولیت و مجرمیت را پیش می‌کشد و من از خودم می‌پرسم که ما در برابر مسئولیت کامل تا چه حد مسئولیم؟

بگذارید داستان جالبی را برایتان بگویم که پاسخ سؤال شما هم هست: زمستان ۱۹۵۷-۱۹۵۸ بود که من توانستم گئورگ لوکاج را در اقامتگاهش، که زیر نظر بود، ببینم. همراه خود تعدادی نامه که طرفداران لوکاج مخفیانه برایش نوشته بودند و نیز چند کتاب ممنوعه برای او بردم.

لوکاج موافقت کرد که با من گفتگو کند که و این گفت و گوها بعدها از اهمیت خاصی برخوردار شد.

به نظر او، هنرمندان، نویسندگان و متفکران تا زمانی که از آثار آنان سوءاستفاده می‌شود مسئول هستند. نیچه و هولدرلین مسوولند، چون ورماخت و گشتاپو منتحبی از آثار آنان را میان سربازان پخش کرده بودند.

تمام سران اس.اس. تا لحظه مرگشان به موسیقی واگنر گوش می‌کردند و واگنر تا پایان آن زمان مسئول بود.

استدلال اشتباهی است: هیچ اثری وجود ندارد که از آن سوءاستفاده نشود.

لوکاج به من گفت اما هرگونه استفاده یا سوءاستفاده غیربشری حتا از یکی از نت‌های موزار غیرممکن است.

سعی کردم معنی این جمله را بفهمم. در راه بازگشت به پرینستون من به راجر ششنز موسیقیدان معروف امریکایی فکر می‌کردم که مدتی از مرگش

می‌گذشت و نیز به کتاب او، زیباترین کتابی که تا آن زمان درباره تجربه موسیقایی نوشته شده بود.

این انسان برجسته توانست در شانزده سالگی از دانشگاه هاروارد دکترای بگیرد. او آن روز پشت پیانو نشست و چهار تا از ملودی‌های اپرای فلویت سحرآمیز اثر موتسارت را نواخت.

بعد به طرف من برگشت و در حالی که می‌خندید گفت که این نت‌ها، تنها نت‌هایی هستند که حق را به لوکاج می‌دهند. مدت‌هاست که در این باره می‌اندیشم، اما کاملاً با نظر لوکاج موافق نیستم.

هفته گذشته بود که یک جوان روسی ضمن صحبت با من گفت که قادر نیست موسیقی بتهوون گوش فرا دهد، زیرا در مراسمی که در زمان استالین برگزار می‌شده است، از موسیقی بتهوون استفاده می‌کردند. این که ما تا آخرالزمان مسوول اعمالمان هستیم، حقیقی‌ترین قیامتی است که با آن روبه‌رو شده‌ایم.

ما می‌توانیم با استاینر هم‌آوا شویم و یا می‌توانیم از هم‌آوایی با او اجتناب کنیم. اما نمی‌توانیم حس مسوولیت او را در پاسداری از اخلاق و انسانیت منکر شویم.





زنان کرد کلیمی - اثر آنتوان سوربوگین ۱۹۰۰

تاریخچه‌ی عکاسی در سقز

آزاد کریمی

همچنین مردان و بعداً زنان تصاویری را ثبت کنند و اولین عکس‌های تاریخ عکاسی ایران را پدید آورند که عکاس مشهور روس آنتوان سربوگین (۱۸۸۰-۱۹۰۰) از آن جمله است. لازم به ذکر است که عکاسی در مناطق غربی و شمال غرب به علت تمرکز اجتماع اقلیت‌های دینی مانند کلیمی‌ها، ارامنه و آشوری‌های ارومیه، سنندج، کرمانشاه و تبریز و حضور دفاتر نمایندگی‌های مذهبی مسیحی در این شهرها کامیاب‌تر هم‌زمان با پایتخت (تهران) آغاز شده است. گرچه خارجی‌ان هنر عکاسی را به کردها نیاموختند اما هر چه باشد این پدیده‌ی جالب و مدرن

دریای شمال و جنوب ایران راه یافت. خارجی‌ها آورنده‌ی این پدیده‌ی مدرن بودند. آن‌ها دوربین به دست از شاه و گدا، ارباب و رعیت، سران عشایر، محکومین و ... عکس می‌گرفتند. با این حال در ایران مردان هرگز راضی به این امر نبودند که زنان، مادران، خواهران و متعلقات‌شان جلو دوربین‌های اجنبی بروند و عکس بگیرند. دربار سلطنتی دارای دوربین عکاسی و عکاس‌باشی مخصوص بود، همان‌طور که گفته شد اتباع خارجی مقیم ایران و مسیونرهای مسیحی آمریکایی، آلمانی، فرانسوی و غیره نیز این امکان را داشتند که از اماکن و ابنیه و مناظر طبیعی و جغرافیایی و

در سال ۱۸۴۴ میلادی کسی فکر نمی‌کرد که این جعبه (دوربین عکاسی) بیرون از دربار قجری تا اقصی نقاط کشور با نگاه جادویی و گزارشگرش تصاویر مستندی از اوضاع واحوال زمانه‌ی خود باشند و در دو قرن بعد، در عصر تکنولوژی هسته‌ای و اکتشافات فضایی به مثابه‌ی اسناد غیرقابل انکار و قابل اعتمادی برای اثبات هویت گروه‌های مردمی در این کشور پهناور به کار آیند.

دوربین عکاسی در پایان قرن نوزدهم میلادی به میان قبایل و عشایر ساکن کوهستان‌های صعب‌العبور و پربرف و اجتماعات پراکنده و کویر تپدار و ترک‌خورده‌ی مرکز و سواحل

دوستان تبریزی‌اش که از خانواده‌بی هنرمند بود اقدام به تأسیس عکاس‌خانه نمود و نام آن را عکاسی «پریسا» گذاشت. عکس‌های «تهامی» از مضامین متنوع و ناتورالیستی برخوردار است. علاوه بر این‌ها عکس‌های او رنگ و بوی ژورنالیستی هم داشت. ثبت لحظات، فصول، باغ‌ها و پستان‌هایی که اکنون اثری از آن‌ها باقی مانده، افرادی بسیار عادی از



مدرسه یهودیان در غرب ایران



اقتدار مختلف مردم و حتی فرودستان (گداها) بدون دریافت کم‌ترین مزدی از یادگارهای این دروه از عکاسی سقز است. در سال ۱۳۵۴ عکاسی توسط مرحوم «مظفر ضمیران» خریداری شد و از آن زمان تا سال ۱۳۸۴ که قریب به ۱۰ سال از مرگ ایشان می‌گذرد «پریسا» هم‌چنان پابرجا است و اداره آن را به صورت نیمه‌وقت آقای «خالد رحیم‌پور»

حجاب، عکس گرفته شده در سقز چند زن کرد را نشان می‌دهد که محجبه هستند و از روی پوشش ظاهری آن‌ها می‌توانیم قضاوت کنیم که از یهودیان هستند. «پرویز خان» از رجال مذهبی، صنفی و حکومتی سقز تصاویر زیادی را برای ما بر جای گذاشته است. عکس منحصر به فرد از «شیخ رئوف ضیائی» (خزانه‌دار کل ایران در دهه‌ی سی شمسی) و مجموعه‌ی دیگری از عکس‌های قدیمی سقز با دوربین او برداشته شده‌اند، لازم به ذکر است که مسیحیان (ارمنی و آشوری) در کردستان جزو اولین ایرانی‌ها بودند که از اتباع خارجی ساکن در کشور هنر عکاسی را آموختند و «پرویز خان» یکی از این افراد بود.

نامبرده که در محل کنونی عکاسی مهتاب، عکاس‌خانه‌ای دایر نموده بود. در همان سال‌ها سقز را ترک کرد اما در همان دوره «داوود عکاس» که از کلیمیان سقز بود در طبقه‌ی دوم کاروانسرای «تازه‌وانچی» (سرای اتحاد) عکاس‌خانه داشت. «داوود» از جوانان سقزی علاقمند به این هنر بود او در سال‌های (۱۳۲۰-۱۳۳۰) توانست عکس‌های منحصر به فردی از عشایر سقز، مراسم و مناسبت‌های دولتی مانند رژه‌ی پیش‌آهنگی و مضامین دیگر را تهیه کند. سال ۱۳۳۰ شمسی، داوود عکاس از سقز مهاجرت کرد. اما دوربین و دیگر وسایل مورد نیاز عکاسی را به آقای «حسین عطایی» فروخت. آقای عطایی تا سال ۱۳۴۰ در همان جا (طبقه‌ی دوم سرای اتحاد) مغازه‌ی عکاسی داشت. در این زمان آقای «اسماعیل خان فرخی» که از بوکان آمده بود در مکان کنونی داروخانه‌ی اعتمادپور (میدان انقلاب-هله‌لو) عکاس‌خانه‌اش را افتتاح نمود اما زیاد دوام نیاورد و کارش به تعطیلی کشید (۱۳۴۳ شمسی). بعدها آقای «عباس خان فرخی» که فرزند ایشان بود به مدت محدودی مغازه‌ی عکاسی‌اش را دایر نمود اما او هم دوام نیاورد و عکاسی‌اش را تعطیل کرد. از سال ۱۳۴۲ شمسی دوران طلایی عکاسی سقز آغاز می‌شود، «سید امیر تهامی» آغازگر این دوره‌ی شکوفا است. او که در نوجوانی به عکاسی علاقمند می‌شود با یک دوربین ابتدایی و ساده با مارک (BOX) که در سنج به قیمت ۱۵ تومان خریداری شده بود به صورت آماتور شروع به تصویربرداری از مناظر طبیعی نمود او به توصیه‌ی یکی از

را به مناطق سردسیر و کوهستانی کردستان آوردند و توانستند سران عشایر کرد را که در دوسوی خطوط مرزی ایران - عثمانی برای ادامه‌ی حیات خانواده‌ی چند همسری و کثیرالاولاد خود و امرار معاش سایر افراد عشیره به پرورش دام و کشاورزی اشتغال داشتند جلو دوربین عکاسی بیاورند و از آن‌ها تصاویری ماندگار ثبت کنند. به یمن وجود همین عکاسان خارجی ما می‌توانیم تصاویری از افراد مشهور قرن گذشته را روی میز کار، آلبوم و کتاب‌های تاریخی، و یا مجلات ایرانی و حتی خارجی داشته باشیم.

مثلاً «واسیلی نیکیتین» محقق شهیر و کردشناس روس که در سال‌های جنگ جهانی اول در کردستان اقامت داشته عکس‌های منحصر به فردی از کردهای ایران را در کتاب خود آورده است که سوره‌های متعدد و قابل توجهی دارند، مثل کردهای مسیحی، «سلیمان خان زرزا»، «کریم خان هرکی»، «اسماعیل آغای شکاک» (سمکو)، «جزنی» شاعر معروف، کردهای یهودی مثل خانواده‌ی مصری‌ها و ... این عکس‌های زیبا و تاریخی علاوه بر قدمت، فرصتی فراهم می‌آورد تا در زمینه‌ی مردم‌شناسی تحقیقات دقیق‌تر و قضاوت صحیح‌تری صورت پذیرد.

پس از پایان جنگ جهانی اول (۱۹۱۹ م- ۱۲۹۸ ش) و پایان سلطه‌ی قجری و روی کارآمدن سلسله‌ی پهلوی (۱۹۲۵ م - ۱۳۰۴ ش) و هم‌زمان در این دوره فرمان کشف حجاب و پوشش یک‌دست برای تمام احاد مردم صادر شد. عکاسان در این دوره با فراغ بال تصاویر متعددی را با مضامینی مختلف عکاسی کردند. در این زمان «پرویز خان ارمنی» که از مسیحیان آذربایجان و ساکن شهر سقز بود عکس‌های متعددی را با سوره‌های مختلف ثبت نمود، در این عکس‌ها زنان حضور زیادی دارند، زنانی که بی‌حجاب هستند و همراه همسران خود جلو دوربین ظاهر شده‌اند. البته زنان بومی بسیار دیرتر از این دوره در عکس‌ها دیده می‌شوند، عرف اجتماعی، زنان را از حضور بی‌پروا و آزاد در مقابل دوربین عکاسی بازمی‌داشت، زنانی که با سر و روی باز جلو دوربین پرویز خان نشستند و عکس گرفتند، کارمندان دولتی غیربومی بودند و به ندرت بانویی سقزی را در میان آنان می‌بینیم. حتی در زمان کشف



میرزا آقا هیرمند در لباس کردی - ۱۹۳۰

هفته صبر می کردند تا عکسی را که در عکاسی «مهتاب» گرفته شده بود پس بگیرند. ماجرا از این قرار بود که لابراتوارهای چاپ عکس رنگی تنها در شهرهای بزرگی مانند تهران و تبریز وجود داشتند و می بایست نکاتیوها را به تبریز می فرستادند تا عملیات ظهور و چاپ روی آن ها انجام شود. با آمدن این سبک عکاسی، کم کم بازار عکس های سیاه و سفید روتوش خورده و یا عکس های رنگی فوری از رونق افتادند. لزوم ایجاد یک لابراتوار چاپ عکس رنگی احساس می شد تا این که آقای «هیوا» (Fuji) را در همان مغازه ای که سال ها قبل از آقای «اسماعیل فرخی» داشت، دایر نمود. البته در سال های اخیر بر تعداد این لابراتوارها افزوده شده است.

منابع:

- ۱- عمر فاروقی - نگاهی به تاریخ سقز، جلد اول.
- ۲- واسیلی نیکیتین، کردها، ترجمه محمد قاضی ۱۳۶۶ چاپ اول.
- ۳- تاریخ مکریان، جلد اول، مرحوم افخم.

شده ی سیاه و سفید همچنان بازار گرمی داشتند و اصولاً نوع پرسنلی آن که برای امور اداری و تحصیلی کاربرد فراوانی داشتند. در سال ۱۳۴۷ ه.ش دو برادر ارمنی که اهل میاندوآب بودند در محل کنونی عکاسی «برادران» مغازه ی خود را با نام «برادران النیان» افتتاح کردند. «رازمیک» و «خاجیک» پس از دو سال مغازه ی خود را با دوربین و تجهیزات به آقای «سید محمود وفاپیان» واگذار نمودند، ایشان هم در اوایل دهه ی پنجاه شمسی مغازه اش را فروخت، البته عکاسی برادران هم اکنون نیز دایر است که مدیریت آن را آقای «احمد مرادخانی» به عهده دارد. از اواسط دهه ی پنجاه عکاسی های دیگری آغاز به کار کردند، پس از انقلاب فیلم های رنگی معمولی به بازار آمدند، بازار این عکس ها هم با توجه به کیفیت عالی و رنگ که عامل اصلی جذابیت این نوع عکس بود، در ایران گرم شد. در این دوره فیلم ها و تلویزیون ها هم رنگی شده بودند و به اصطلاح دیدن تصاویر رنگی از هر نوعی که باشد مرسوم شده بود. در سقز هم مردم تصاویر رنگی را کمابیش می دیدند اما برای دیدن عکس رنگی خود باید مدت دو

انجام می دهد. آقای «تهامی» پس از واگذاری آن به مرحوم «ضمیران»، دوباره اقدام به برپایی عکاسخانه ی دیگری به نام «تهامی» که بعداً به «آروین» تبدیل شد، در مجاورت حسینییه ی سقز نمود. از دیگر اقدامات نام برده تلاش برای ایجاد سندیکای عکاسان این شهر است، در سال (۱۳۶۰ شمسی) فرماندار وقت از این طرح پشتیبانی نمود و در آن سال اتحادیه ی عکاسان در این شهر آغاز به کار کرد، از فعالیت های دیگر عکاسی می توان به حضور عکاسان سیار در پارک ها، باغ ها و تفریح گاه های سقز از قدیم تا به حال نام برد، آن ها ابتدا با همان دوربین هایی که عکس های سیاه و سفید می گرفتند در «سه برگاه» (محل کنونی اداره ی راهنمایی و رانندگی) پل سقز (پل قدیمی بر روی رودخانه ی سقز که در سال ۱۳۱۸ توسط چک و اسلواکی ساخته شد) پارک کودک (۱۳۴۵) و پارک شهر (۱۳۵۱) و مخصوصاً روزهای تعطیل حضور داشتند و عکاسی می کردند، با آمدن دوربین های «پلاروید» که عکس های رنگی فوری می گرفتند طرفداران این نوع عکس ها بیشتر شد اگر چه در عکاسخانه ها تصاویر روتوش



گزارش و گفت‌وگو





گزارشی از «سرای سالمندان یهودی»

چشمان تا همیشه آبی

جدول باغچه‌ای کوچک، به تمامی می‌توان بهاری بودنش را احساس کرد. اینجا دیگر نه «خانه پیران» که «سرای سالمندان یهودی» است؛ سرایی سرشار از مهربانی‌هایی که اگر به زبان هم نیایند در فریاد نگاه‌ها به تمامی خود نمای می‌کنند. طبق تقویم تأسیس، نزدیک به ۴۶ سال است که دیوارهای این مرکز نظاره‌گر تنهایی‌ها و مهربانی‌های بسیار و از آن بیشتر گواه همت‌هایی بوده‌اند که از همان سال‌های دور، آن‌ها را نه فقط دیواری برای

با عبور از در بزرگ و آهنی ورودی، یکباره گویی تمام هیاهوی خیابان، از ترافیک میدان امام حسین (ع) تا آمد و شد ماشین‌های تک‌سرنشین در این کوچه به نسبت باریک در ابتدای خیابان دماوند، آرام می‌شود و سکونی ساکت و آرام‌بخش، جایگزین آن می‌شود. سرایی بزرگ و بهاری که نه به استناد درختان و گیاهان سبز که به تأیید نگاه مهربان یک‌دست‌پوشان خدمتگذار و نیز در برق نگاه امیدوار سالمند نشسته بر لبه

چشمان آبی جوان به چشمان روشن و به غایت زیبای پیرزن خیره مانده بود؛ حامل احساسی دو سویه شاید. مسئول سرا چند گام جلو افتاده بود اما طولی نکشید، نگاه مرد جوان که برای کمک مالی قصد بازدید کرده بود، را دریافت. به سویی رفت. مرد جای خالی نگاه مادر را یک باره و به تمامی پرشده یافته بود: «این نگاه مادر من است...» مسئول سرا که راز پیرزن را می‌دانست در سکوت خیره به برق چشمان جوان لبخند زد...

«خانه پیران» که سقف و تمایی برای «سرای سالمندان» می‌خواستند و بر همین مسیر کوشیدند تا امروز مرکزی ممتاز در میان تمامی مراکز نگهداری سالمندان در کشور را بنا نهند. در تمام این سال‌ها اگرچه فضای سبز یک هکتاری مرکز و نیز دوبخش مجزای ساختمان‌ها بدون تغییر کلی باقی‌مانده است اما در دل همین ثبات، تغییراتی اساسی در اتاق‌های محل اسکان سالمندان اعمال شده است که این محل را به سطح استانداری از بهداشت و زیبایی رسانده است.

«سرای سالمندان یهودی» یکی از چهار مرکز پذیرش سالمندان اقلیت در تهران است که برخلاف سایر این مراکز بدون محدودیت‌هایی از قبیل زن یا مرد بودن و نیز بیمار و یا سالم بودن، پذیرای مراجعین است. همین امتیاز در نگهداری ویژه از سالمندان بیمار است که این مرکز را نه فقط «ممتاز» که به مرکزی مطمئن برای ارائه خدمات پزشکی در سطحی استاندارد به بیماران سالمند، تبدیل کرده است.

سرا در حال حاضر با ظرفیت ۸۰ نفری خود، میزبان ۷۰ سالمند است که همچون سایر مراکز، اکثریت این آمار هم متعلق به بانوان است؛ ۳۵ درصد آقا، ۶۵ درصد خانم، که همه با میانگین سنی بالای ۶۵-۷۰ سال پذیرش شده‌اند و امروز مسن‌ترین‌شان ۱۰۶ بهار را به چشم دیده است و امروز اگرچه از نعمت بینایی و شنوایی بی‌بهره است اما تمامی کارهای شخصی‌اش را به تنهایی انجام می‌دهد. در میان این گروه هم نه فقط اقلیت کلیمی، که سایر پیروان ادیان توحیدی نیز زندگی می‌گذرانند که به خواست خود و خانواده حضور در این مرکز را انتخاب کرده‌اند.

«پذیرش در سرا صرفاً به صورت متمرکز در اینجا صورت می‌گیرد و پوشش شهری نداریم. معمولاً برای پذیرش ابتدا با مرکز تماس می‌گیرند و طبق برنامه در یکی از روزهای دوشنبه یا چهارشنبه که آقای نعیم به نمایندگی از اعضای امنا برای پذیرش حضور دارند، می‌توانند برای تکمیل فرم اطلاعات اولیه حاوی اطلاعات کامل پزشکی سالمند، به مرکز مراجعه کنند. بعد از این مراحل و طبق نظر کارشناسان مرکز براساس اطلاعات پزشکی افراد، سالمندانی که پذیرش آن‌ها

برای مرکز میسر باشد، پذیرفته می‌شوند.» این جملات توضیحات «فرح داورپناه»؛ مسئول فنی و سرپرست سرای سالمندان یهودی درباره کیفیت پذیرش مرکز است. داورپناه که از سال ۶۷ تجربه حضور در مرکز را دارد می‌گوید: در حال حاضر عمده سالمندان سرا سرپرستی از میان اقوامشان ندارند اما قطعاً فردی از بیرون مرکز سرپرستی ایشان را عهده‌دار خواهد بود. چرا که برخی پی‌گیری‌های اداری و بیمارستانی در خارج از مرکز لازم است که باید از طرف سرپرست سالمندان دنبال شود. به‌خصوص در مورد سالمندانی که نیاز به جراحی و عمل‌های بیمارستانی پیدا می‌کنند و نمی‌توان بدون پیگیری مستمر مراحل درمان ایشان را طی کرد.

وی تأکید می‌کند: قبول سرپرستی در سرا هم هیچ مراحل حقوقی پیچیده‌ای ندارد و به صرف پرکردن و امضای فرم مربوطه در مرکز، سرپرست متعهد به پیگیری‌های لازم می‌شود. البته در بین سالمندان هستند کسانی که هیچ کس سرپرستی آن‌ها را متعهد نمی‌شود و مرکز مستقیماً پیگیر کلیه مراحل اداری و درمانی این سالمندان می‌شود.

داورپناه با اشاره به توفیقات مرکز در سال‌های فعالیت می‌گوید: این مرکز بر اساس آخرین ارزیابی سازمان بهزیستی به‌عنوان مرکز نمونه انتخاب شده است و به همین دلیل هم در تعامل با سایر مراکز پذیرش



طبق تقویم تأسیس، نزدیک به ۴۶ سال است که دیوارهای این مرکز نظاره‌گر تنهایی‌ها و مهربانی‌های بسیار و از آن بیشتر گواه همت‌هایی بوده‌اند که از همان سال‌های دور، آن‌ها را نه فقط دیواری برای «خانه پیران» که سقف و تمایی برای «سرای سالمندان» می‌خواستند

سالمندان اقلیت، جناب آقای نعیم به‌عنوان «مسئول هماهنگ کننده» این مراکز انتخاب شده‌اند. بر همین اساس مدیران آسایشگاه‌ها در بازه‌های زمانی مختلف جلساتی را در این‌جا برگزار میکنند تا با حضور آقای نعیم مشکلات را طرح و راه حل برای آن‌ها پیدا کنند. جناب آقای نعیم هم در صورتی که در توان مرکز باشد خودشان این قبیل مشکلات را رفع می‌کنند و در غیر این‌صورت با کمک کانال‌هایی که دارند این مشکلات را به مراجع دیگر ارجاع می‌دهند.

اما در کنار این امتیازهای اداری، برنامه‌های تفریحی سالمندان چون امکان بهره‌مندی از فضای سبز حدوداً یک هکتاری موجود در محوطه، از نقاط تمایز مرکز برای سالمندان است. داورپناه با اشاره به برنامه‌های تفریحی مرکز می‌گوید: سالی یک‌بار مرکز وسیله نقلیه‌ای تهیه می‌کند و حدود ۱۰ نفر از سالمندانی که علاقمند به گردش درون شهری باشند را به سطح شهر می‌برد که غالباً اماکن زیارتی و پارک‌ها را شامل می‌شود. وی درباره مسافرت‌های بین شهری هم می‌افزاید: چون درصد بالایی از سالمندان بیماری که در این مرکز نگهداری می‌شوند کنترل استاندارد را روی حافظه و توانمندی‌های خود ندارند نمی‌توانیم سفرهای خارج از شهر داشته باشیم. اما در همین مرکز برنامه‌های فوق‌العاده دیگری هم داریم.

سرپرست سرا در تشریح این برنامه‌ها می‌گوید: سالمندان مرکز با نظارت و کمک روانشناس و مددکار مرکز کارهای دستی از قبیل سفالگری، نقاشی، بافتنی و... انجام می‌دهند که بعدها همین کارها در اتاقی به صورت نمایشگاه گردآوری می‌شود و در معرض بازدید مراجعین قرار می‌گیرد. همچنین نمایش فیلم‌های روز را هم در فرمت ویدئویی برای سالمندان در برنامه داریم که در سالن‌هایی با ظرفیت ۲۰ و ۴۰ نفر برای علاقه‌مندان پخش می‌شود.

داورپناه ادامه می‌دهد: در اعیاد و جشن‌های مذهبی هم همه سالمندان را به محوطه پارک سرا می‌بریم و با تهیه غذای خاص و باب طبع سالمندان پذیرای آن‌ها هستیم که این مراسم حداقل سالی سه بار برقرار است و بعد از هر نوبت برگزاری عکس دست جمعی گرفته می‌شود و در معرض دید



سرپرست سرا باردیگر لبخندی از سر رضا می‌زند و می‌گوید که «این زن تنهای تنهاست و در زندگی توان بچه‌دار شدن نداشته است.»

از آن روز تا لحظه خاموشی برق نگاه پیرزن، جوان عهده‌دار کلیه کارهای او بود و چون فرزندی برای مادر گرد این عضو خانواده بزرگ «سرای سالمندان یهودی» چرخید. اما خاموش شدن این نگاه کافی بود تا او نیز دیگر در سرا دیده نشود. ۱۸ سال از ماجرای تلاقی نگاه روشن پیرزن و چشمان آبی جوان می‌گذرد و این تبدیل به یکی از صدها خاطره ماندگار سرپرست سرا؛ فرح داورپناه شده است. سرایی که خاموشی برق نگاه بسیاری از اعضای خود را در تمام این سال‌ها تجربه کرده اما هیچ یک از پرسنلش مهربانی نگاه خود را از سالمندانش دریغ نکردند.

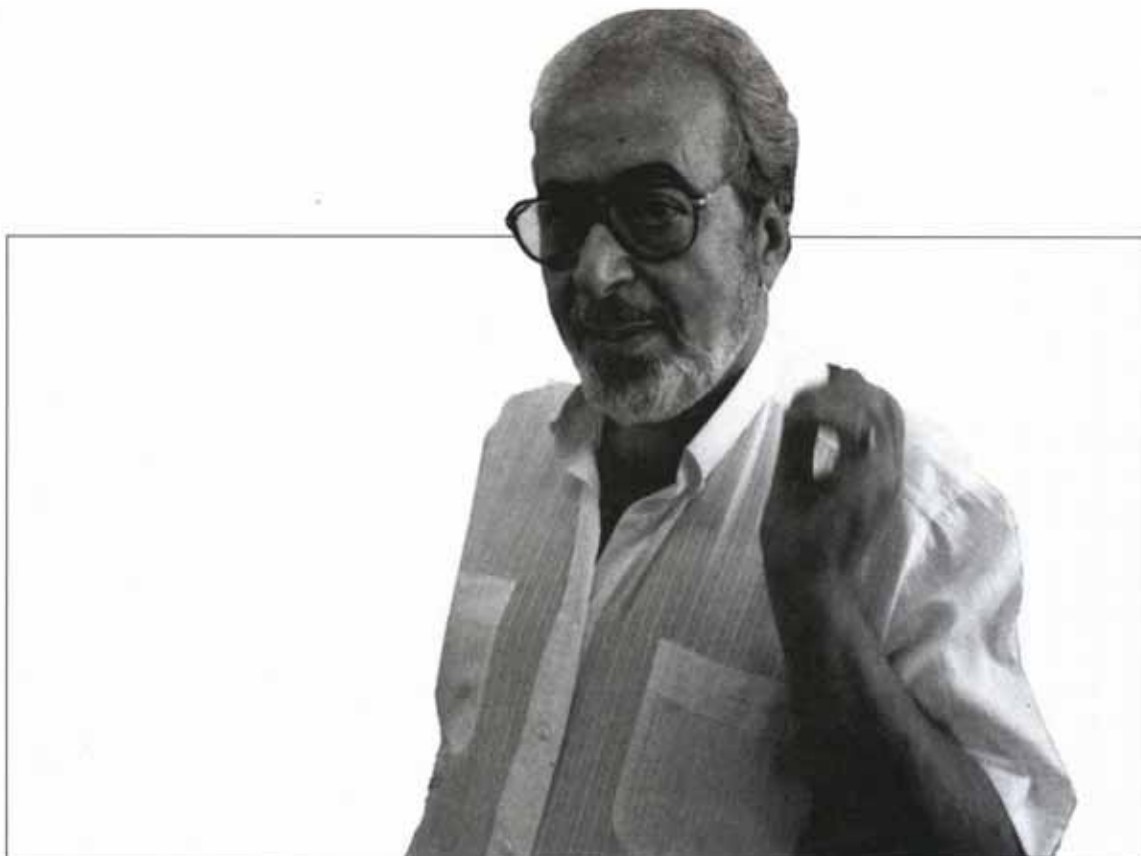
مشکل برای‌شان و یا نبودن آنها پس از مدت زمانی، مانند شوک می‌ماند هر چند زودگذر و موقتی است و در زمان کوتاهی جای کسی که از دست می‌رود را سالمندی دیگر پر می‌کند.

او تأکید می‌کند: سالمندان انسان‌هایی با ارزشند و قدر کاری را که برای‌شان انجام می‌دهی خوب می‌دانند، البته انسان‌های متوقعی هم هستند و باید حواس‌مان به کیفیت ارائه خدمات باشد. برای همین نکات است که جو آسایشگاه و کلا کار کردن با سالمندان برای کسانی که علاقمند نیستند کار دشواری است.

چشمان آبی جوان احساسی قریب را در امواج نگاه پیرزن رصد کرده بود؛ «مادرم سال‌هاست که از دنیا رفته است اما چیزی در نگاه این زن مرا به یاد او می‌اندازد.»

مراجعین و خود سالمندان روی دیوارهای مرکز نصب می‌شود.

فرح داورپناه که امروز مسئولیت فنی و سرپرستی سرای سالمندان یهودی را عهده‌دار است از ورود خود به این مرکز هم می‌گوید: در ابتدای ورودم به مرکز کارشناس فیزیوتراپی بودم و در ۱۰ سال ابتدایی هم سه روز در هفته به مرکز می‌آمدم اما بعد از مشکلی که برای مدیریت پیشین مرکز رخ داد، به درخواست ایشان سرپرستی سرا به عهده من گذاشته شد. من کار کردن با سالمندان را همیشه دوست داشتم و این انتخاب نه صرفاً از منظر پذیرش یک شغل که براساس علاقمندی بود. به گفته داورپناه: مهمترین سختی کار در آسایشگاه، دل بستگی به سالمندانی است که شاید عمر چندانی نداشته باشند. برای همین بروز



گاد نعیم :

ما یهودیان میزراخی هستیم و فقه غنی داریم

تغییر عنوان از «خانه پیران» به «سرای سالمندان» به چه سبب بود؟

- وقتی ما تصمیم به بازسازی گرفتیم شرایط جدیدی در سازمان بهزیستی حاکم بود که بنابر آن شرایط نام «سرای سالمندان» با کیفیت و محتوای کار ما همخوان بود در عین این که عنوان «خانه پیران» هم سابقه‌ی ذهنی نامطلوبی داشت که ما با آن نگاه به فعالیت‌هایمان کاملاً مخالف بودیم. حتی در آن روزهای ابتدایی جناب آقای مهاجر که از دوستان ما در سازمان بهزیستی بود ۲۲ اشکال را به کار ما وارد دانستند و اعلام کردند در صورت مرتفع نشدن این اشکالات کار به طور کامل منحل می‌شود. البته برخلاف عده‌ای که در آن زمان این ایرادات را سنگ‌اندازی می‌دانستند به نظر من این تذکرات کاملاً علمی بود و اعمال همان‌ها سبب پیشروی ما شد. «خانه پیران» تا پیش از آن، محلی برای جمع‌آوری متکدیان بود و جمع‌آوری بی‌سرپرستان را به عنوان هدف انتخاب کرده بود اما نگاه ما نوع دیگری بود و همین امر سبب شد که کم‌کم عنوان این مکان به «سرای سالمندان» تبدیل شود.

- من به دلیل شرایط ویژه‌ای که در خانواده داشتم از همان روزهای جوانی وارد فعالیت‌های اجتماعی شدم. یکی از نخستین کارهای اجرایی من هم در این راستا حضور در بیمارستان دکتر سپهر در سال‌های ابتدایی دهه‌ی شصت بود. در آن زمان هم بود که به همراه یکی از دوستانم تصمیم گرفتیم وضعیت «خانه پیران» آن سال‌ها را بهبود بخشیم و به تعبیری مقدمات «سرای سالمندان» امروز را سر و سامان دهیم. متأسفانه انجمن کلیمیان وقت، ابتدا جلوی این کار را گرفت و حتی در آن مقطع موجبات بروز برخی دلخوری‌ها را هم فراهم آورد. اما این گذشت و بعدها زمانی که دوستان ما به عضویت هیأت مدیره انجمن درآمدند، مسئولیت سرای سالمندان را من پذیرفتم. ابتدا که برای این کار تصمیم گرفتیم یک هیأت مدیره ۹ نفره داشتیم اما مواجهه با مشکلات برخی از این دوستان را خسته کرد. اما من از همان ابتدا مُصر بودم که این تغییرات اعمال شود. یکی از همراهان قدیمی من در این مسیر هم جناب آقای منوچهر سرافراز بود که تا همین امروز هم‌با و یار من است.

گاد نعیم در خانواده‌ای روحانی متولد شده است. راب نعیم پدر وی یکی از موسسان اولین مدرسه مستقل ایرانیان یهودی به نام کوروش بود و تمام عمرش را صرف خدمات اجتماعی کرد. همین مدرسه و الگوی رفتاری پدر شروع فعالیت‌های اجتماعی گاد نعیم شد. وی در آستانه‌ی پیروزی انقلاب ایران در شکل‌گیری جامعه روشنفکران یهودی نقش به سزایی داشت و پس از آن با عضویت در هیأت مدیره بیمارستان سپهر و مدیریت اجرایی آن و همچنین با عضویت در انجمن کلیمیان تهران در کمیته املاک و سرای سالمندان به فعالیت پرداخت. وی سپس با دلمشغولی که نسبت به خانه پیران سابق (سرای سالمندان کنونی) داشت با قبول این مسئولیت فعالیت‌های اجتماعی خود را تا کنون با حدود ۵۰ سال سابقه ادامه داده است.

جناب آقای نعیم! به عنوان سؤال اول بفرمایید دغدغه سامان‌دهی سرای سالمندان یهودی از چه تاریخ و در چه شرایطی در دهنتان شکل گرفت؟

برای ایجاد کادر مناسب دقیقاً چه اقداماتی را انجام دادید؟

- برای این مسأله ما همکاران را به دوره‌های تخصصی مورد نیاز فرستادیم. دکتر دوادگران در برنامه‌ای یک سال و نیمه بسیار تلاش کردند تا سرانجام کادری متخصص برای توانبخشی سالمندان پرورش یافت.

دقیقاً چه تخصص‌هایی در نظر شما بود؟

- ببینید یک سالمند دارای سه وجه جسمی، روانی و اجتماعی است و باید از هر سه جهت مورد حمایت قرار بگیرد. این هم کاری بسیار مهم است؛ فعالیتی کاملاً علمی که خوشبختانه ما در آن موفقیت‌های چشم‌گیری را به دست آوردیم. تعداد کادر تحصیل‌کرده‌ی ما در حال حاضر بسیار قابل توجه است و با افتخار می‌گوییم کلیه کارهای ما براساس تخصص و کارشناسی است؛ روانشناسی بالینی، مددکار اجتماعی، فیزیوتراپ، پرستاری پیشرفته و حتی متصدی برق و تأسیسات کارآزموده، همه از نیروهای تخصصی ما محسوب می‌شوند.

این همه وسواس و دغدغه برای سازماندهی از کجا ناشی می‌شد؟

- چیزی که ما را در این زمینه تشویق می‌کرد توجه به این نکته بود که امید به زندگی در جامعه باید همراه با افزایش سن اجتماع افزوده شود. بی‌تردید به زودی جامعه ما به سمتی خواهد رفت که اکثریت در آن با سالمندان خواهد بود و این اکثریت نیاز به سازمان‌های حامی دارند. از همین امروز هم باید برای این امر آینده‌نگری داشته باشیم. در واقع تفکر سنتی‌ای که در جامعه حاکم است باید اصلاح شود، این که برای حمایت از یک سالمندان به واسطه‌ی احساس محبت عمل شود، اگر چه امری لازم اما کافی نیست و چه بسا این محبت بدون دانش لازم، به اقداماتی منجر شود که برخلاف صلاح سالمند باشد.

جناب آقای نعیم! در یک نگاه کلی سרא، سالمند را چگونه تعریف می‌کند؟

- سالمند قطعاً یک تعریف سنی دارد؛ ببینید سالمندی یک امر فیزیولوژیکی است، یعنی اگر یک انسان و یا هر موجودی از سن مشخصی عبور کند به آن سالمند اطلاق می‌شود. پس باید توجه داشت که سالمندی الزاماً قرین بیماری نیست؛ بیماری یک امر پاتولوژیک است، یعنی ممکن است یک جوان هم دچار بیماری معده شود و این ارتباط با سن ندارد. حتی برخی اشتباهاً به واسطه‌ی خدماتی که ما به سالمندان بیمار ارائه می‌دهیم فکر می‌کنند اینجا بیمارستان است. در صورتی که این گونه نیست.

اصلاً سראی سالمند ملزم به ارائه این قبیل خدمات بیمارستانی به سالمندان هست؟



جامعه‌ی یهودی ایران، بخشی از یهودیان جهان را شامل می‌شود که به یهودیت «میزراحی» شناخته می‌شود که بخش عقل‌گرای یهودیت محسوب می‌شود که پیرو موسی بن میمون هستیم و از دستورات فقهی ایشان استفاده می‌کنیم. یهودیت میزراحی بسیار پیشرفته‌تر از یهودیت اشکنازی هم هست و این خوشبختانه از امتیازات جامعه یهودی ایران است

اگر به طور مشخص بخواهید به اهداف خود در تأسیس «سرای سالمندان» اشاره کنید، روی چه نکاتی انگشت می‌گذارید؟

- اهداف کلی، در تأسیس سرا به دو فاز تقسیم می‌شد؛ فاز اول نگهداری صحیح و آبرومندانه از سالمندان بود چرا که در آن زمان فضا، ساختمان و امکانات «خانه پیران» به هیچ عنوان متناسب با این نکات نبود و مشخصات لازم را نداشت که به واسطه‌ی کمک‌های مردمی توانستیم این مهم را اجرایی کنیم. اما در فاز دوم باید کادری متخصص و مجرب پرورش می‌دادیم که پاسخگوی نیاز سالمندان باشند. برای این امر هم نیاز به یک سازماندهی مشخص داشتیم. تا پیش از آن اینجا هیچ شکل سازمانی مشخصی نداشت. حتی از نظر مکان هم همه چیز در هم و آشفته بود؛ گونه‌ای که ما نزدیک به ۳۰۰ کامیون زباله در روزهای نخست از اینجا بیرون ریختیم. اما بعد ما با اعمال تغییرات ساختمانی و یکنواخت کردن تخت‌ها و امکانات دیگر توانستیم شرایط مساعدی را فراهم بیاوریم.



- ببینید در خارج از ایران بین بیمارستان و سرای سالمندان نهادهایی تعریف می‌شوند که مخصوص رسیدگی به سالمندان معلول و مریض هستند. اما از آنجا که این واحد در ایران وجود ندارد این فشار بیشتر به سمت سرای سالمندان سوق پیدا می‌کند، که هر مرکز در حد توان و خارج از وظایف تعریف شده‌ی یک «سرای سالمندان»، خدماتی را در این زمینه ارائه می‌کند.

برای رسیدن به دورنما و امیدهایی که برای سرا ترسیم کرده‌اید چه برنامه‌ها و تمهیداتی در نظر گرفته‌اید؟

- ما در فاز بعدی فعالیت‌هایمان که اگر خداوند توفیق دهد اجرایی خواهیم کرد، تصمیم به احداث چند سوویت گرفته‌ایم تا در قالب یک مجتمع پذیرایی سالمندانی باشد که هیچ مشکلی جز کهولت سن ندارند و علاقمند به حضور در فضای سرا نیستند، می‌خواهند مستقل زندگی کنند اما در عین حال از خدمات سرای سالمندان هم بهره‌مند شوند. برای تحقق این امر هم در تلاش هستیم تا هم از هموطنان یهودی و هم از ایرانیان یهودی خارج از کشور جلب کمک کنیم تا پروژه‌ها را عملیاتی کنیم.

اگر کمی جهت بحث را تغییر دهیم، می‌خواستیم بدانیم پیشبرد این اهداف با در نظر گرفتن جامعه‌ی اقلیت یهودی در ایران را به چه صورت تحلیل می‌کنید؟

- نهادهایی مثل ما که از دل اجتماع برآمده‌ایم، بدون حمایت و پشتیبانی اعضا و بدنه‌ی جامعه، پیشرفتشان غیرممکن است. ما از همان آغاز فعالیت سعی کردیم این تماس را با بدنه جامعه



ابتدا باید تاریخچه‌ی مختصری را بیان کنم، در جامعه یهودیان ایران در سالیان دورتر و زمانی که من کودک بودم، مسئولان اجتماعی کاملاً شناخته شده بودند و دقیقاً مشخص بود که چه کسی مسئول ساخت بهشتیه است و چه کسی مسئول فلان کار دیگر. من حتا یادم هست جلساتی برای انتخاب اعضای انجمن برگزار می‌شد، عده‌ای مشخص را شامل می‌شد که کاملاً شناخته شده بودند

و از دستورات فقهی ایشان استفاده می‌کنیم. یهودیت میزراحی بسیار پیشرفته‌تر از یهودیت اشکنازی هم هست و این خوشبختانه از امتیازات جامعه یهودی ایران است.

از طرف دیگر جامعه یهود از لحاظ سابقه تاریخی هم با ملت ایران نزدیکی بسیار چشم‌گیری داشته و فی‌الواقع از زمانی که کوروش یهودیان را از بابل نجات می‌دهد تا در ایران ساکن شوند، جامعه‌ی یهود ایران بخش جدایی‌ناپذیر جامعه ایران شده است و اصلاً نمی‌توان این دو را از هم تفکیک کرد.

امروز مسائل بین‌المللی از قبیل صهیونیسم هم در این زمینه مطرح شده که برخی آشفتگی‌ها را در این روابط به وجود آورده اما جامعه یهود ایران هیچگاه ایران را ترک نخواهد کرد و اصلاً ایران بدون جامعه‌ی یهود هیچگاه در ذهن من نمی‌گنجد و باور نمی‌کنم مثل برخی از کشورها که این اتفاق رخ داده است، یهودیان ایران را ترک کنند. چرا که وسعت نظر فرهنگ ایرانی و در مقابل انس و الفتی که ایرانیان کلیمی به کشورشان دارند همیشه پا برجا خواهد بود. همین نکته هم امیدواری می‌دهد که آینده جامعه یهود در ایران بسیار خوب خواهد بود.

شما در پنج دهه فعالیت اجتماعی خود قطعاً فراز و نشیب‌های بسیاری را در جامعه یهود به چشم دیده‌اید، با توجه به این نکته فکر می‌کنید مسئولان جامعه کلیمیان در ایران چه روندی را باید در پیش بگیرند تا به نقطه‌ی مطلوب برسند و آیا بر روندی که تا به امروز داشته‌اند نقدی را وارد می‌دانید؟

- برای پاسخ به این سؤال من ابتدا باید تاریخچه‌ی مختصری را بیان کنم، در جامعه یهودیان ایران در سالیان دورتر و زمانی که من کودک بودم، مسئولان اجتماعی کاملاً شناخته شده بودند و دقیقاً مشخص بود که چه کسی مسئول ساخت بهشتیه است و چه کسی مسئول فلان کار دیگر. من حتا یادم هست جلساتی برای انتخاب اعضای انجمن برگزار می‌شد، عده‌ای مشخص را شامل می‌شد که کاملاً شناخته شده بودند و در واقع نقشی را در اجتماع داشتند. این‌ها بین خود مسئولانی را انتخاب می‌کردند.

در دوران جدید این کیفیت در مرحله‌ی انتخاب از بین رفته است، (البته من مخالف این تغییر نیستم و صرفاً تغییری که رخ داده است را بیان می‌کنم) در دوران جدید همه‌ی مردم می‌آیند و از طریق مکاتیب عمومی انتخابات افرادی را انتخاب می‌کنند و عده‌ای برای انجام امور انتخاب می‌شوند. این پروسه ویژگی دوران قبل را ندارد و عملاً هر کسی می‌تواند بدون هیچ سابقه‌ی فعالیت اجتماعی به عضویت هیأت مدیره انجمن کلیمیان



جایگاه جامعه یهود در ایران بدانیم؟
- جامعه‌ی یهودی ایران، بخشی از یهودیان جهان را شامل می‌شود که به یهودیت «میزراحی» شناخته می‌شود که بخش عقل‌گرای یهودیت محسوب می‌شود که پیرو موسی‌بن میمون هستیم



ایرانیان یهودی دارای عقایدی روشن هستند که در این خاک و سرزمین و در طول تاریخ رشد کرده و به جایی رسیده است. پس به سادگی نمی‌توان در آن دخل و تصرف کرد. نباید اجازه دهیم هر کم دانش و هر نوآموزی برای خودش نقش راهبری در این زمینه را ایفا کند

یهودیان داخل و حتی ایرانیان یهودی خارج از کشور داشته باشیم. اگر این کمک‌های مادی و معنوی نبود، قطعاً تا همین مقدار هم که امروز انجام شده، انجام‌پذیر نبود. امیدواریم این کمک‌ها هر روز بیشتر شود و خداوند هم توفیق رسیدن به نقطه‌ی ایده‌آل را به ما بدهد. برای شخص من این کار جنبه‌ی قدسی دارد و آن قدر برایم لذت‌بخش و شیرین است که حاضرم تمام زندگیم را وقف سرا بکنم. چرا که این سرا عشق من است و لحظه‌ای بدون فکر کردن به سرا و مجموعه برایم نمی‌گذرد.

کیفیت عملکرد سرا تا به امروز از نگاه ناظران بیرونی به چه صورت بوده؟

- شما همین دیوار اطلاق من را اگر ببینید احکام صادره از طرف سازمان بهزیستی را می‌بینید که بارها این مرکز را به عنوان سرای سالمندان نمونه انتخاب کرده است. سال پیش هم به عنوان سرای درجه اول ممتاز برگزیده شدیم و بارها هم تشویق شدیم.

با توجه به سابقه‌ی طولانی شما در عرصه فعالیت اجتماعی، به خصوص در جامعه‌ی یهود می‌خواستیم نظر شما را در خصوص

ایران انتخاب شود. به هم خوردن آن مکانیزم سابق و عدم آشنایی کامل جامعه یهود با این مکانیزم جدید باعث شده است که از ۱۰ الی ۱۲ نفری که در هیأت مدیره انتخاب می‌شوند عملاً ۲-۳ نفر کار می‌کنند و دیگران صرفاً در جلسات شرکت می‌کنند، جایی می‌خورند و سیگار می‌کشند. اما کار را آن نفرات محدود انجام می‌دهند. البته این به خاطر بد بودن این اعضا نیست بلکه نداشتن سابقه‌ی اجرایی اینان را نشان می‌دهد. حتی هستند افرادی که احتمالاً حسن‌نیت‌هایی هم دارند اما به دلیل برخی محدودیت‌ها در تجربه توانایی انجام کار را ندارند. همین امر سبب افت و خیز در کیفیت عمل نهادهای ما می‌شود؛ نهادهایی که صرفاً باید به پیش بروند نه این که افت و خیز داشته باشند.

با توجه به این نکات فکر می‌کنید امروز لازمه‌ی جامعه یهود برای پیشرفت چیست؟
- آن چه برای جامعه یهود به خصوص قشر جوان آن لازم است مطالعه‌ی بیشتر است. زمانی جوانان یهودی در کلیت جامعه ایران جوانانی پیشرو بودند اما این امروز به شدت افت کرده است. تنها عده‌ای اندک از جوانان ما خصلت‌های فرهنگی و مطالعاتی خود را بازیابی می‌کنند تا ایده‌آل‌های خود را پیدا کنند. وقتی کسی آرمان و اندیشه ندارد چگونه می‌تواند جایی را اداره کند؟ این آرمان‌خواهی هم همراه با دانش و آگاهی باید باشد. انجمن کلیمیان امروز یکی از مجهزترین کتابخانه‌ها را در اختیار دارد اما مراجعه به آن بسیار کم است و این خیلی تأسفبرانگیز است.

در قبال این توصیه به جوانان، پیشکسوت‌ها چه باید بکنند و چه چیز باید در اختیار جوانان قرار دهند؟ چه کسی باید راهبری جوانان را عهده‌دار شود؟

- من اصلاً با دیکته کردن بر جوانان موافق نیستم. نقش ما همین است که مثلاً من براساس برداشت خودم اعلام کنم که عامل فرهنگی عامل پیش‌برنده است. شاید کسان دیگر عامل اجتماعی را ارجح بدانند. اما من معتقدم پایه همه‌ی امور اصلاح بخش فرهنگی است. در این زمینه هم باید جوانان را به خود واگذاشت، جوانان امروز حمایت می‌خواهند و راهبری باید از دل خود جوانان بجوشد و همان‌طور که لازم است به جوانان میدان داده شود خود جوان هم حرکتی بکند. اگر جوان خودش خودش را جدی نگیرد، هیچ اتفاقی نمی‌افتد. جوان به واسطه‌ی نزدیکی با جامعه، مشکلات آن را با پوست و گوشتش احساس می‌کند و به همین دلیل راحت‌تر می‌تواند به راه حل برسد. در این راستا می‌تواند از دیگران مشورت هم بگیرد. به تعبیر دیگر جوشش و پرسش باید از طرف جوانان باشد نه این که سالمندان آنها را

نصیحت کنند.

پس به واسطه‌ی ایجاد این تعامل می‌توان به اهداف رسید ...

- این یک پروسه‌ی درازمدت است و نیاز به حوصله دارد تا ما بچه‌ها را از همان دوران مدرسه به مطالعه عادت دهیم. متأسفانه کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان، در تمام دوره‌ها کمیته آموزش و پرورش بوده است و این راه و پرورش تمامی ابعاد فرهنگی بیش از پیش باید در آن تقویت شود. البته تا حدودی اصلاح شده و کارهایی هم انجام شده، کارهایی شده اما آن چه من در روند کلی می‌بینم این است که این کمیته عمدتاً متوجه مسایل آموزشی بوده است باید کارهای زیربنایی و فرهنگی در آن بیش از گذشته شکل بگیرد که بچه‌های ما از همان کودکی اتوماتیک‌وار به سمت مطالعه گرایش پیدا کنند.

با توجه به این دوراندیشی شما فکر می‌کنید جامعه یهود چه نکاتی را باید در نظر داشته باشد تا ما در آینده با جامعه‌ای یک دست و به دور از مناقشات درونی مواجه شویم؟ البته با در نظر گرفتن و قبول این اصل که صد در صد جامعه‌ی بدون نظرات مختلف جامعه‌ای فاقد پویایی است...

- خب با قبول این اصل، آن چه مد نظر شماست را من تحت عنوان جامعه مدنی تعریف می‌کنم. اگر ما به اندیشه جامعه مدنی برسیم افراد هم حق و حقوقی دارند و ما به ازای آن وظایفی را در قبال جامعه انجام می‌دهند و هر کس می‌داند خود یکی از کسانی است که در ساختن یک جامعه سالم تأثیرگذار است. در غیر این صورت و با بایدها و نبایدها چیزی درست نمی‌شود، بلکه باید بستر اجرا یا عدم اجرای هر چیز خود به خود فراهم بیاید.

با این توصیف شما قایل به اجرایی شدن



تنها عده‌ای اندک از جوانان ما خصلت‌های فرهنگی و مطالعاتی خود را بازیابی می‌کنند تا ایده‌آل‌های خود را پیدا کنند. وقتی کسی آرمان و اندیشه ندارد چگونه می‌تواند جایی را اداره کند؟

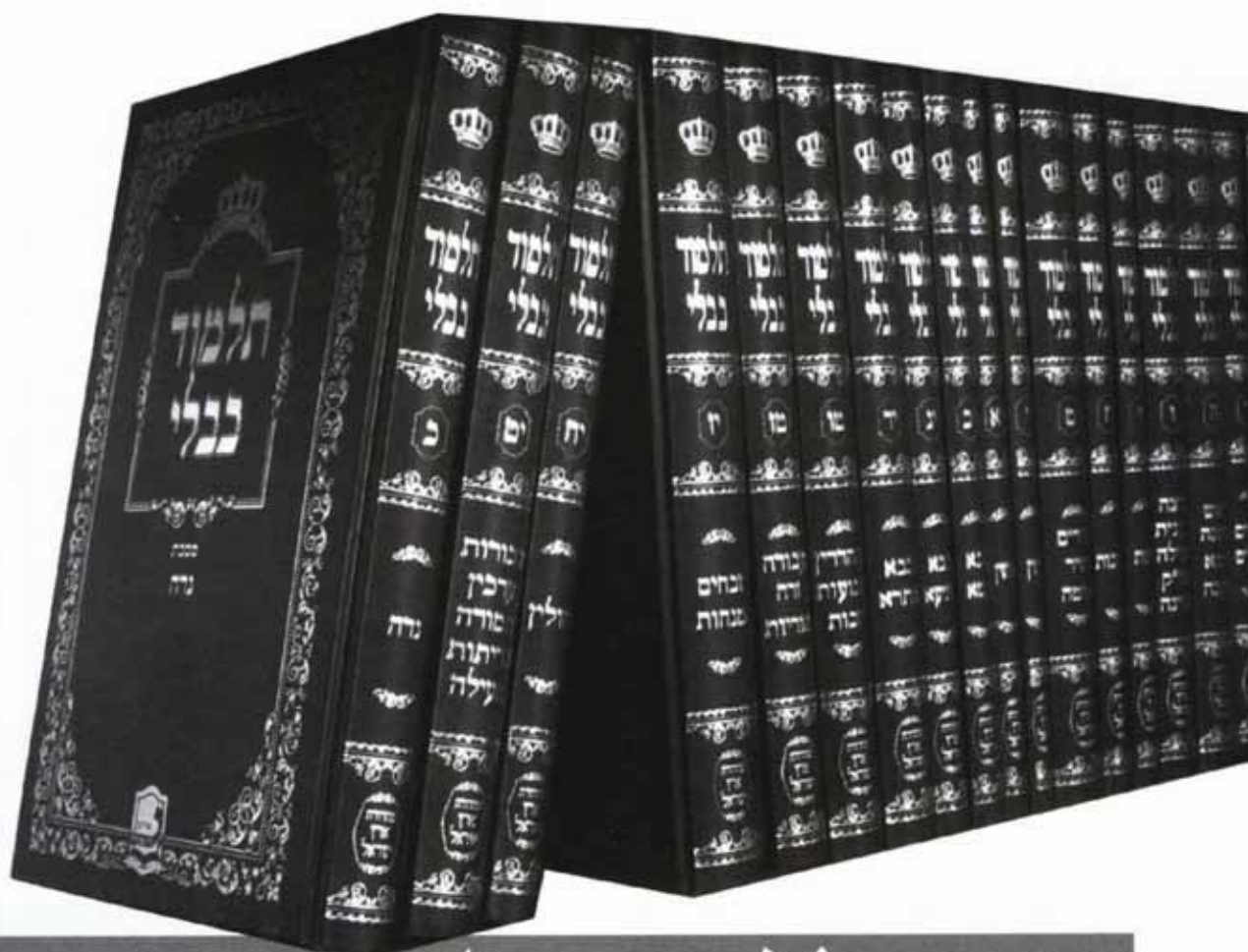
الگوی از جامعه مدنی در جامعه یهود برای تعامل بهتر با کلیت جامعه هستید. راه رسیدن به این الگو را چه می‌دانید؟

- ببینید ما برخی نقاط ضعف در جامعه داریم که من خیلی ریشه‌ی آن را نمی‌دانم. مثلاً ما همیشه دوست داریم مسئولاتی پیدا کنیم و یا جهت و بی‌جهت شروع به انتقادات کوبنده کنیم. این باید اصلاح شود. افراد زیادی نسبت به سرا انتقاداتی دارند اما از میان آنها کسانی که حتی یک بار هم به سرا نیامده‌اند حق انتقاد ندارند. از چیزی را که ندیده‌اید و درباره‌اش نپرسیده‌اید چگونه انتقاد می‌کنید. ما باید در بیان عقاید خود محتاط‌تر باشیم. آزادی عقیده حرف درستی است اما هر حرفی عقیده نیست، مبانی‌ای لازم است که یک حرف عنوان عقیده به خود بگیرد. کمی باید سعی کنیم عمیق‌تر شویم و حرف‌های دم‌دستی را مانند وحی منزل مطرح نکنیم. بر این عادت‌ها باید غلبه کنیم. تا جامعه جری نشود.

در کنار این نکات، بخش دیگری هم هست که من به آن انتقاداتی وارد دارم، مثلاً ما یهودیان میزراخی حق نداریم فقه بخش‌های دیگر یهودی را سر خود پیاده کنیم. ما یک سنت دو، سه هزار ساله داریم و هیچ دلیلی ندارد که مثلاً فقه‌مان را از فقه لهستان بگیریم. ما ارتباط با این گروه‌ها داریم اما فقه خودمان را حفظ باید بکنیم، این طور نباید باشد که یک فقه التقاطی را جمع بکنیم و به قواعدی برسیم که اغلب بی‌معنا هستند. ما در مواجهه با این قوانین ابتدا باید آن را به عقلمان ارجاع دهیم و در صورتی که با عقل جور نیست. باید مطمئن شویم که این قانون تورات نیست. ما هزار سال در پی این کتاب مقدس رفته‌ایم و نباید برخی خرافات را به اسم مذهب به خورد مردم بدهیم. ما هیچ الزامی در پیروی از این فرهنگ‌های التقاطی نداریم. فرهنگ خودمان ما بسیار معقول‌تر و غنی‌تر است. ایرانیان یهودی دارای عقایدی روشن هستند که در این خاک و سرزمین و در طول تاریخ رشد کرده و به جایی رسیده است. پس به سادگی نمی‌توان در آن دخل و تصرف کرد. نباید اجازه دهیم هر کم دانش و هر نوآموزی برای خودش نقش راهبری در این زمینه را ایفا کند.

به عنوان سؤال آخر بفرمایید آینده جامعه یهود را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

- پیش‌بینی آینده که نه کار من است نه کار هیچ‌کس دیگر. چرا که به نظر من عقل بشر هنوز قدرت پیش‌بینی دقیق را پیدا نکرده است. اما در عین حال چون من خودم آدم امیدواری هستم و به فرهنگ یهودی عقیده دارم و می‌دانم عناصر پویا در آن بسیار زیاد است، آینده‌ی جامعه‌ی یهودی ایران و در مجموع کلیت ایران را آینده‌ای روشن می‌بینم که البته برای تحقق، نیازمند زمان و حوصله است.



سیر تحولات روحانیت در دین یهود

هوشنگ کرملی

سلسله کهنیم و لوی‌ها مورد مطالعه قرار گرفت که تا قرن دوم قبل از میلاد جریان عمده روحانیت را تشکیل می‌داد. در این دوران است که ظلم و ستم امپراطوری سلوکی (هلنیست‌ها) و سپس رومی‌ها از یک طرف و اجحاف طبقات اشرافی جامعه یهودی در سرزمین مقدس که گاهی روحانی هم بودند از طرف دیگر، زمینه‌ساز فقر و تنگدستی و ظلم و ستم

بررسی قرار گیرد و ارزش‌های توحیدی دین یهود به خوانندگان معرفی شود. ما معتقدیم که یهودیت از پایه مورد مطالعه قرار گیرد و به همین سبب در این راه با تمام توانایی محدود خود اقدام کرده‌ایم امیدواریم مورد قبول خوانندگان باشد و ما را در ادامه این راه کمک نمایند. موضوع سیر روحانیت در دین یهود از زمان حضرت موسی (ع) و به وجود آمدن

ساوراتیم
یادآوران تورات و مذهب

پیشینه

هدف از انتشار سلسله مطالب «سیر تحولات روحانیت در دین» آشنا کردن خوانندگان با روحانیت یهود در پستر زمان است. لازم به یادآوری است که در این سلسله گفتارها سعی شده است مهمترین مسایل مورد نظر یهودیت مورد



بسیار بر تمام ساکنان سرزمین مقدس اعم از یهودی و غیریهودی می‌شد. رویگردانی و نفرت از این حکام و وابستگان آنها، خود را به شکل مهاجرت، شورش و در بعد مذهبی، فرقه‌گرایی در اجتماع بروز می‌داد.

فریسی‌ها اولین شاخه این جریان تحولی بودند و تا آنجا که مقدور بود در مورد عقاید و نظریاتشان صحبت شد. پس از آن پیشگامان اصلی روحانیت به وجود آمدند که مباحث و تفاسیر آنها از قوانین الهی حضرت موسی سرآغاز یک حرکت جدید شد که تا به امروز ادامه دارد. از مهمترین این بنیان‌گذاران که سلسله مراتب ربانیم را آغاز کردند هیل و شمای بودند که پیروان بعدی آنها را تنائیم می‌خواندند که مجموعه نظریات و تفاسیر آنها بعدها در قرن دوم میلادی مجموعه «میشنا» را به وجود آورد.

مرحله بعدی دوران آمورائیم بود که فعالیت آنها از قرن دوم میلادی، تا قرن پنجم میلادی در دو مرکز سرزمین مقدس و بابل ادامه داشت و نتیجه فعالیت و کوشش آنها در دو مجموعه‌ی تلمود اورشلمی و بابلی تبلور یافت.

تحولات در منطقه و گسترده‌ی بیشتر جوامع یهودی در این دوران، کنترل هر چه بیشتر طرح و بررسی اصول دین یهود را ایجاب می‌کرد که با تضعیف امپراطوری روم و تجزیه آن به دو امپراطوری شرقی و غربی مصادف بود. درهم ریختگی و زوال امپراطوری سبب شد که به فعالیت مرکز مهم مذهبی بابل دچار وقفه و برای مدت یک قرن فعالیت کمتری انجام گیرد. همچنین، رهبری روحانیت مذهبی آن چنان که در دوران آموزاها بود، تا به وجود آمدن امپراطوری اسلامی و توسعه فوق‌العاده‌ی آن دیده نمی‌شود. این دوران انتقالی را از لحاظ مذهب و تاریخ روحانیت یهودی دوران ساورائیم می‌نامند. که حداقل بین دوران آمورائیم و جریان



بعدی گئونیم است، این دوره حدود یک قرن ادامه یافت. وضعیت اجتماعی و سیاسی نابسامان، اطلاعات بسیار کمی را از این دوره به ما رسانده است که بیشتر در آثار دوران گئونیم است که در دوره‌ی بعدی نوشته شده‌اند. کتاب‌هایی که در این مورد مطالبی دارند «ایگرت شیرا گائون» و کتاب «سنت» ابراهیم ابن داود و آثار پاره و ناقصی مانند «بیدر



از فعالیت‌های مهم ساورائیم توضیح مطالبی بود که در تلمود تا آن زمان به طور مشخص نیامده بود. این بدان معنا است که ساوراها چیزی به تلمود نیفزودند، بلکه براساس و شیوه آموزاها به نتایج عملی در این گونه موارد می‌رسیدند.

تنائیم و آمورائیم قابل ذکرند. مطالعه این آثار روشن ساخته است که ساورائیم به علمای بابلی اطلاق می‌شد که در حداقل بین دوران آمورائیم و گئونیم فعالیت می‌کردند. آغاز دوره ساورائیم با مرگ «راو راونیا» همراه بود و آخرین آنها «راو گادا» و «راو سیمونا» بودند که با مرگ راو سیمونا در سال ۴۳۰۰ قمری (۵۴۰ میلادی) این دوره هم پایان می‌یابد.

لازم به تذکر است که این حدود تقریبی است چرا که دوران انتقالی تدریجی انجام می‌گرفته‌اند و آغاز و پایان دقیقی ندارند. به ویژه، همانطور که آورده شد دوران ساورائیم با تحولات اجتماعی و سیاسی عظیم در امپراطوری روم و منطقه همراه بود: پایان عمر دو امپراطوری عظیم روم قدیم و ایران و شروع دو امپراطوری اسلامی و بیزانس.

واژه «ساورا» که برای اولین بار در تلمود اورشلمی به کار رفته است یعنی عالمی که در حد صدور فتاوی و تصمیم‌گیری شرعی است. البته این تصمیم‌گیری به تعبیر و تفسیر مطالب و مباحث میشنا را در بر نمی‌گیرد که مرحله بالاتری است به نام «هئورا». (تصمیم‌گیری و صدور فتاوی مستقل)

از فعالیت‌های مهم ساورائیم توضیح مطالبی بود که در تلمود تا آن زمان به طور مشخص نیامده بود. این بدان معنا است که ساوراها چیزی به تلمود نیفزودند، بلکه براساس و شیوه آموزاها به نتایج عملی در این گونه موارد می‌رسیدند.

مهم‌ترین فعالیت ساوراها منظم ساختن مطالب تلمود بود. زیرا مطالب تلمود برحسب موضوع و یا مباحث خاص تدوین نشده بود و این برعهده ساورائیم بود که تا حد امکان به این امر بپردازند و مطالب را براساس مباحث کلی تقسیم‌بندی و تنظیم کنند. در واقع آنان مطالب

مربوط به عقاید راب‌ها و صاحب‌نظران را که در تلمود جمع‌آوری شده بود، برای استفاده و اظهارنظر نسل‌های بعدی آماده می‌کردند. ساورائیم به طور عمده وظیفه انتقال اطلاعات و اظهارنظرها را از یک نسل به نسل دیگر عهده‌دار بودند و هر چند خود در دوران سکون و رکود بحث و استدلال زندگی می‌کردند، اما با جمع‌آوری و تدوین منابع پراکنده، خدمات گرانبهایی انجام داده‌اند.

یهودیان از دوران معبد دوم به بعد در خارج از سرزمین مقدس زندگی می‌کردند و در بعضی مناطق اجتماعات فوق‌العاده مهمی به وجود آورده بودند. از مهم‌ترین آنها جوامع یهودی بابل، ایران، سوریه، یونان و جوامع یهودی در مصر به خصوص در اسکندریه و حتی جامعه روبه رشد در شهر روم بودند. ارتباط این جوامع با هم ناچیز بود و در سطح روابط علمای مذهبی و برخورد تجار و کسبه ختم می‌شد اما زیارت خانه خدا (معبد دوم) به گواه آثار مورخان یهودی آن دوران رونق فراوانی داشت و هر ساله ده‌ها هزار یهودی از جوامع مختلف در جهان به زیارت خانه خدا می‌رفتند. حتی بعد از خرابی معبد دوم با آن که تجمع برای زیارت معبد از بین رفت، ارتباط بین روحانیون یهودی همچنان بر جای ماند. همین گسترده‌گی جوامع یهودی و زندگی آنها در کشورهای مختلف سبب شد که روحانیت یهودی زیر تأثیر امپراطوری‌های بزرگ زمان مانند ایران، یونان، روم و سرانجام امپراطوری اسلام به فعالیت ادامه دهند. میزان و نحوه فعالیت آنان به چند عامل مهم بستگی داشت و تعبیر و تفسیر قوانین شرعی نیز زیر تأثیر عوامل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی زمان، و انطباق آن قوانین با شرایط نوین اجتماعی همراه بود. حضور گسترده یهودیان در نقاط مختلف

جهان، وجود نظام و سازمانی را که پاسخگوی حیات اجتماعی متنوع آنان باشد، ایجاب می‌کرد.

عوامل مهم و تعیین‌کننده فعالیت روحانیت یهودی از دوران معبد دوم به بعد، یعنی قرن‌های اول قبل و بعد از میلاد عبارت بودند از:

۱- امپراطوری‌های بزرگ در نظام اداره‌ی امپراطوری و متصرفات خود شیوه‌های خاصی به کار می‌بردند که ترکیبی از نظام ملوک‌الطوایفی و حکومت مرکزی امپراطوران بود. امپراطور در راس هرم قدرت قرار داشت اما اداره‌ی مناطق مختلف به دست ملوک کوچکتری بود که در بسیاری موارد از اختیارات محلی تمام و کمالی برخوردار بودند. این ترکیب تمرکز و خودمختاری محلی، گرچه همیشه در حال کشمکش و برخورد بود اما به نوعی هماهنگی درونی رسیده بود.

در چارچوب این نوع، نظام سیاسی، جوامع یهودی نیز از نوعی سیستم خودمختاری داخلی برخوردار بودند و روحانیت یهود همگام با این اختیارات، و در ضمن تمرکز از بالا شکل می‌گرفت و فعالیت می‌نمود. برای نمونه در دوران پروشیم که زیر استیلای سلسله



روحانیون دوره‌ی تنائیم
هم‌زمان با استیلای

امپراطوری روم بر سرزمین مقدس این امکان را داشتند که قوانین مذهبی خود را تعبیر و تفسیر و تدریس کنند که کتاب میشنا حاصل فعالیت علمی و مذهبی آنان است

یونانی‌الاصل سلوکی‌ها قرار داشتند، اختیارات داخلی و فعالیت مذهبی آنان زیاد بود و روحانیون پروشیم حتی به فعالیت گسترده‌ی ترویج مذهب توحیدی یهود می‌پرداختند.

روحانیون دوره‌ی تنائیم هم‌زمان با استیلای امپراطوری روم بر سرزمین مقدس این امکان را داشتند که قوانین مذهبی خود را تعبیر و تفسیر و تدریس کنند که کتاب میشنا حاصل فعالیت علمی و مذهبی آنان است. یا در دوره آمورائیم به‌ویژه در بابل، اختیارات و امکانات جوامع یهودی در امپراطوری ایران که حاکم بر بابل بود وسیع بود و به آمورائیم اجازه می‌داد که تا حدود زیادی در سطح داخلی قوانین شرعی خود را به اجرا بگذارند و از نقطه نظر اجتماعی و سیاسی به مثابه‌ی رهبران این جوامع و مسئول جمع‌آوری مالیات و نظایر آن بودند. حتی در مورد تخلفات و قانون‌شکنی‌ها به جز قتل نفس، پت‌دین‌ها قادر به رسیدگی به جرایم بودند. این امکانات لزوم تفسیر قوانین شرعی را بسیار با اهمیت می‌نمود.

۲- وجود دو مرکز مهم یهودی بابل و سرزمین مقدس، یکی در امپراطوری ایران و دیگری در امپراطوری یونان، - و بعدها امپراطوری روم - باعث می‌شد که میزان تماس و امکان فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی بین جوامع یهودی، بستگی به روابط متغیر بین این امپراطوری‌ها، برخورد حاکمان روز و نحوه‌ی اداره‌ی امپراطوری داشته باشد. در حالی که یهودیان در امپراطوری ایران از امکانات داخلی وسیعی برخوردار بودند، یهودیان سرزمین مقدس سوریه و مصر هر کدام تابع جزر و مدهای سیاسی و اجتماعی دوران هلنیسم یونانی حاکم بر این مناطق بودند. کیفیت روابط این امپراطوری‌ها با هم در نهایت تعیین‌کننده نوع رابطه‌ی اجتماعات یهودی بود. از طرف دیگر

هر چقدر این امکانات بیشتر بود نفوذ روحانیت در مراکز یهودی بیشتر و دایره‌ی تأثیر آن وسیع‌تر بود که گاه حتا به خارج از آن امپراطوری نیز گسترش می‌یافت. برعکس، با ضعف امپراطوری‌ها و یا محدودیت فعالیت روحانیون یهودی، از اعتبار و نفوذ این مراکز مهم مذهبی نیز کاسته شود.

۳- در این دوران، علمای مذهبی نه تنها وظیفه تفسیر و تعالیم اصول و قوانین مذهبی برای یهودیان را داشتند، بلکه برای اولین بار در تاریخ و به طور بسیار گسترده، با قوانین و نظریه‌های و فلسفه‌های گوناگون روبرو بودند. تفسیر و توجیه و دفاع از مبانی و اصول مذهب و یهود در مقابل نفوذ سایر عقاید، از وظایف سخت و پیچیده تنائیم و امورائیم بود. حجم این گونه مطالب در کتاب‌های میشنا و بویژه تلمود و کتاب‌های بعد از آن گواه این امر مهم است. این سلسله دفاعیات ایدئولوژیک از اصول توحیدی در برابر مذاهب غیرتوحیدی زمان بود که در دوران امپراطوری‌های یونانی و رومی بسیار مهم به نظر می‌رسید.

به هر حال، با تکمیل میشنا و سپس تلمود و مطالب مکمل آن‌ها (توسفتا)، قوانین ثانویه مذهب یهود به تقریب کامل شد که در این مورد تنائیم و امورائیم نقش اساسی را بازی نمودند. در حدود قرن ششم میلادی، این گونه فعالیت بکر و خلاقیت فکری به پایان رسیده بود که هم‌زمان با دوران ساورائیم است.

با تضعیف امپراطوری‌های ایران و روم (شرقی و غربی) به دلایل خاص تاریخی و اجتماعی خود، مراکز مذهبی یهودی نیز تا حدودی به حال رکود درآمدند و از اهمیت و نفوذ آنان کاسته شد. اما با ظهور اسلام و ایجاد سلسله خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس و توسعه‌ی اسلام از هندوستان تا جبل‌الطارق و شمال آفریقا، بغداد پایتخت همه این مناطق شد و

مرکزیت یهودی بابل (نزدیک بغداد) دوباره اهمیتی تازه یافت. همگام با آن نفوذ رهبران مذهبی یهودی بغداد و بابل در سراسر امپراطوری اسلام توسعه یافت. گائون‌ها در این دوران فعالیت می‌کردند که بررسی موقعیت آنان به مثابه‌ی مرکز مذهبی یهودیان بعد از ظهور اسلام اهمیت ویژه‌ای دارد.

گائون‌ها גאונים

از قرن پنجم میلادی به بعد چندین مرکز مهم یهودی فعالیت داشتند که طبق سنن گذشته مراکز تحقیق و پژوهش علمی و مذهبی بودند و اهمیت خود را همچون گذشته حفظ کرده بودند. به این مراکز علمی و مذهبی که نوعی آکادمی (دانشگاه) در عصر خود محسوب می‌شدند به زبان عبری «یشیوا» گفته می‌شد و روسای این یشیواها را گائون (גאון؛ علامه، نابغه) می‌نامیدند.

واژه «گائون» نام عبری روسای یشیواهای شهرهای «سورا» و «پومپدیتا» در بابل بود که عنوان برجسته‌ترین علمای مذهبی یهود از اواخر قرن ششم تا اواسط قرن یازدهم میلادی می‌باشد و بعد از این دوران واژه گائون لقب روسای



در این دوران، علمای مذهبی نه تنها وظیفه تفسیر و تعالیم اصول و قوانین مذهبی برای یهودیان را داشتند، بلکه برای اولین بار در تاریخ و به طور بسیار گسترده، با قوانین و نظریه‌های و فلسفه‌های گوناگون روبرو بودند

آکادمی‌های دمشق و مصر نیز گردید و بالاخره «گائون» عنوان افتخاری علما و روحانیون یهودی گردید که دانش زیادی در تورات داشته و در تفاسیر اصول مذهبی تبحر خاصی داشتند. کلمه گائون از عبارت عبری «گائون یعقوو» (مزامیر داوود ۴۷: ۴) به معنای «بزرگی و شکوه یعقوب» گرفته شده است.

گائون‌ها یا روسای یشیواهای سورا و پومپدیتا

تاریخ دقیق کاربرد عنوان گائون مشخص نیست و آن چه مسلم است این است که این عنوان بعد از فتح بابل به وسیله‌ی اعراب (سال ۶۵۷ میلادی) به وجود آمد. عنوان گائون ابتدا به روسای آکادمی شهر «سورا» و چندی بعد به روسای آکادمی «پومپدیتا» هم اطلاق گردید. همراه با عنوان گائون عناوینی نظیر «رؤش میتوتا» یا «رؤش یشیوا» هم به کار برده می‌شدند. قابل توجه است که عنوان «رؤش یشیوا شل گولا» در تلمود به کار نرفته است.

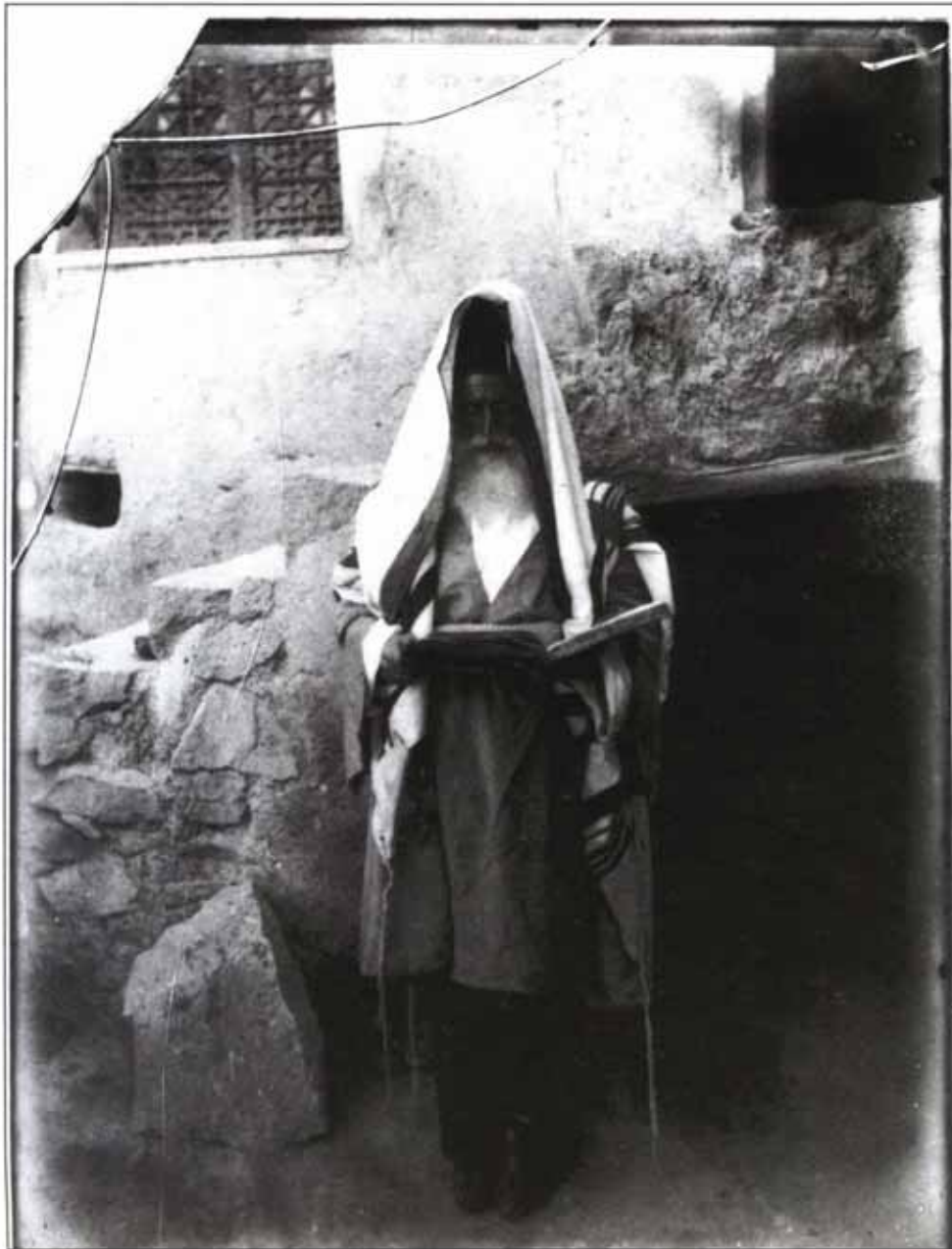
طبق اطلاعات موجود به نظر می‌آید که این عنوان ابتدا به روسای آکادمی سورا داده شد و هم‌ردیفان آنها در آکادمی شهر پومپدیتا چنین عنوانی را نداشتند. مدارک موجود دلالت بر این دارند که آکادمی سورا را دارای صفاتی برتر از پومپدیتا می‌دانستند. البته عقاید عکس این نیز موجود است و حتی در مورد آکادمی پومپدیتا گفته شده است که مرکز پومپدیتا رهبر یهودیان در خارج از فلسطین از عهد معبد دوم به بعد بوده است.

برخلاف دوران تلمود که روسای آکادمی‌ها به وسیله‌ی خود علما انتخاب می‌شدند، گائون‌ها عمدتاً به وسیله یا تحت نفوذ روسای اجتماعی و سیاسی انتخاب می‌گردیدند. برخلاف دوران تنائیم و امورائیم که اساس انتخاب رهبر

مذهبی برپایه‌ی معلومات و میزان قبولی مردم بود، گائون‌ها از سلسله مراتب اداری در یشیواها به این سمت انتخاب یا بهتر بگوییم انتصاب می‌شدند البته استثنائاتی هم وجود داشته‌اند ولی آن چه مسلم

از میان روحانیون درون آکادمی‌ها انجام می‌گرفت ولی طی مدارج ترقی از طریق سلسله مراتب اداری باعث گردید که در طول تاریخ تقریباً پانصد ساله فعالیت گائون‌ها فقط تعداد معدودی از آن‌ها

«یهودای» - «عمرام» - «سعدیا» - «شیریرا» - «شموئل بن حفنی» - و «های» - و تعدادی معدود دیگر. در خیلی موارد رهبران غیرمذهبی از مقام و قدرت خود سواستفاده می‌نمودند



به نظر می‌رسد این است که قدرت سیاسی و اجتماعی رهبران غیرمذهبی در امر انتخاب گائون‌ها در این دوران زیاد بوده است. گرچه انتخاب گائون‌ها

افرادی باشند که توانایی و درجات علمی و مذهبی آنان از حد معمولی بالاتر بوده و اثر پایداری بر یهودیت گذاشته باشند. این گائون‌های استثنایی عبارتند از:

و گائون‌هایی می‌گماردند که فرمانبردار آنان باشند نه این که عالم برجسته‌ای باشند. به عنوان مثال «راو آحا از شبعا» نویسنده کتاب «شیلتوت» را رهبران

غیرمذهبی رد کردند و به جای او شاگردش «ناترونای کاهانا» را به مقام گائونی گماردند. به خاطر همین دخالت‌های نابجا اساس آکادمی‌های سورا و پومیدیتا لرزان و ناپایدار گردید.

در زمان خلافت مامون (از خلفای عباسی) قدرت رهبران مذهبی کاهش یافت و در نتیجه نفوذ غیر روحانیون یهودی در انتخاب گائون به مراتب بیشتر گردید. در میان روحانیون دو آکادمی هم رقابت بر سر انتخاب گائون وجود داشت و حتی کار به جایی می‌کشید که هر آکادمی خود یک نفر را به نام گائونی انتخاب می‌کرد و اگر این اختلافات بر اثر فشار افکار عمومی حل نمی‌گردید این وضع دو گائونی تا مرگ یکی از آنها ادامه می‌یافت.

معمولاً گائون‌ها از سلسله مراتب اداری آکادمی‌ها ترقی کرده و نهایتاً به این مقام انتخاب می‌شدند. اکثر گائون‌ها از مقام معاونت که به نام «دیانِه دِ باوا» و یا «آو» (خلاصه آو بت دین) خوانده می‌شد و یا معمولاً افرادی که با مناصبی مانند «آلوف»، «ریش کلاه» و یا نویسنده و منشی رییس آکادمی بوده‌اند، به مقام گائونی می‌رسیدند در نتیجه اکثراً گائون‌ها در هنگام انتخاب به این سمت افراد مسنی بودند و بیشتر از چند سال در این مقام عمر نمی‌کردند.

در این دوران آکادمی‌های بابل مرکز فرهنگی و مذهبی یهودیان دنیا به خصوص یهودیان کشورهای اسلامی تحت استیلای خلفای بنی‌عباس بودند و علی‌رغم معمولی بودن کیفیت عملی آنها نفوذ زیادی در جوامع یهودی داشتند. آنها تلمود را به همان ترتیبی تفسیر می‌کردند که ساورائیم انجام می‌دادند و با این هدف که آن را به صورت قانون رسمی در امور اجتماعی و مذهبی درآورند. باید توجه داشت که جوامع یهودی در این دوران از نوعی خودمختاری محلی برخوردار بودند.

آکادمی‌ها (یشیواها) در دوران گائون‌ها به صورت دیوان عالی شرعی و مرکز راهنمایی برای همه یهودیان در آمدند. هزاران یهودی که در طول سال به کارها و حرفه‌های خود اشتغال داشتند در ایام ماه‌های کلاه (آلول و آدار) در این آکادمی‌ها جمع می‌شدند و به سخنرانی‌های گائون‌ها در مورد هلاخا (امور شرعی) گوش می‌دادند. در طول این دو ماه گائون‌ها به کلیه سؤالات وارده جواب می‌دادند. گائون‌ها حق قضاوت روی کلیه سازمان‌ها و محاکم شرع یهودی را در کلیه بخش‌ها و شهرهای بابل داشتند. انتخاب قضات با توافق گائون‌ها و رهبران غیرمذهبی بود. ولی در بعضی از زمان‌ها به خصوص پس از تضعیف مقام رهبری غیرمذهبی این انتخاب مطلقاً به وسیله گائون‌ها انجام می‌گرفت.

مخارج آنها از جمع‌آوری مالیات در درون جوامع یهودی تأمین می‌شد که این عمل مستقیماً زیر نظر خود آنها انجام می‌گرفت و این جنبه‌ی دیگر نفوذ و اهمیت گائون‌ها بود. بخشی دیگر از درآمد آنها از طریق کمک‌های مالی بود که از اجتماعاتی که سؤالات شرعی برایشان می‌فرستادند تأمین می‌گردید و در موارد نادری هم رسماً درخواست کمک مالی می‌نمودند.

زمین‌داری، مالکیت زمین و بهره‌برداری از زمین شخصی یا املاک اجتماعی منبع پراهمیت دیگر در آمد گائون‌ها محسوب می‌شد. به نظر می‌آید که مقام گائون‌ها به صورت موروثی سهم مهمی را بازی می‌کرده است. و این موروثی بودن مقام گائون‌ها در بررسی تاریخ زندگی آنها مشهود است به طور کلی شش تا هفت خانواده اکثریت گائون‌های سورا و پومیدیتا را در طول بیش از سه قرن تشکیل می‌دادند. سه تا از این خانواده‌ها از کهنیم و یکی دیگر نسب خود را به حضرت داوود می‌رسانید. مهم است که

توجه شود که اعضای سه خانواده از شش تا هفت خانواده بالا برای مدت ۲۰۰ سال کلیه گائون‌های شهر سورا را تشکیل می‌دادند.

از مجموعه بررسی‌های دیگر معلوم می‌شود که درآمد گائون‌ها و یا لاقل خانواده‌های بزرگ گائون‌ها اساساً از مالکیت زمین به صورت ثروت خانوادگی تأمین شده است و گائون‌ها در بسیاری موارد از طبقات مرفه اجتماعی بودند و از این لحاظ وضع آنها با وضعیت دوران اول روحانیون تفاوت اساسی داشته است. زیرا در دوران اولیه روحانیون یهودی عموماً از بین مردم عادی بیرون آمده‌اند.

با تضعیف امپراطوری اسلام و ضعف خلافت عباسی و از هم پاشیدن و تجزیه این امپراطوری اقبال و نفوذ بغداد نیز رو به کاهش گذارد و از اهمیت گائون‌ها نیز کاسته شد. با حمله مغول‌ها و زوال حکومت اسلامی در بغداد، مرکزیت روحانی یهودی نیز از هم پاشید و اجتماعات مختلف یهودی در کشورهای مختلف هر کدام به صورت محلی سازمان‌بندی روحانیت خود را تشکیل دادند. و از آن تاریخ به بعد دیگر روحانیت یهودی به صورت یک مرکز جهانی تقریباً وجود نداشت و فقط در بعضی موارد علمای برجسته‌ای پیدا می‌شدند که درجه اعتبار دینی و مذهبی آنان فراتر از مرزهای کشورشان می‌رفت و برای مدتی به صورت یک مرجع عمل می‌کردند. یکی از بارزترین این شخصیت‌ها هارامبام (ابن میمون در قرن دوازدهم میلادی) می‌باشد که در زمان خود با اجتماعات متعدد یهودی در سراسر جهان در تماس بود و احترام فوق‌العاده زیادی در میان آنها داشت.

در شماره‌های آینده درباره‌ی روحانیت یهود بعد از دوران گائون‌ها به تفصیل صحبت خواهیم کرد.

صداقت در آیین یهود

مقاله‌ی بررسی صداقت در آیین یهود، موضوع سخنرانی دکتر یونس حماسی لاله‌زار است که در جشنواره علمی - فرهنگی صداقت ارائه شده است. این همایش در ۱۴ اردیبهشت ماه سال جاری با همکاری دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه تهران برگزار گردید.

بررسی صداقت در یهود

از مشترکات ادیان توحیدی، تأکید بر ارزش‌های اخلاقی و تزکیه رفتار است. منشاء ارزش‌های اخلاقی، خداوند است. همان‌طور که در تعبیر تلمود برآیه‌ای از تورات که می‌فرماید: «در تمام راه‌های سلوک کنید و به او (خداوند) ملحق شوید» (سفر تثئیه فصل ۱۱ آیه ۲۲) بیان می‌شود: چگونه خداوند مهربان است. تو نیز مهربان باش، چگونه بار تعالی به مخلوقاتش خیر می‌رساند تو نیز حسن عمل نما و... یا گفته می‌شود: «تورات ابتدای اعمال حسنه است» «خداوند برای آدم و حوا لباس‌هایی از جنس پوست ایجاد کرد و آنها را پوشانید (سفر پیدایش ۳: ۷) و با لباس نیز اعمال حسنه است (سفر تثئیه ۶: ۳۴)» «او (حضرت موسی) را در گی دفن کرد» (تلمود - رساله سوطا برگ ۱۴ الف).

ارزش‌های اخلاقی منبسط بر دین است که تمدن‌ها را حرکت بخشیده و تضمینی برای اجرای قوانین و احکام ایجاد می‌نماید. این ارزش‌ها می‌تواند و باید در بعد مختلف زندگی جاری گشته تا ناهنجاری‌ها را از چهره جامعه و جهان بزداید.

فضایل اخلاقی در یهودیت به حدی ارزشمند است که رعایت اخلاق پسندیده مقدم بر شریعت است و شرط لازم آن قلمداد گردیده (تلمود - رساله پدران فصل ۳ بند ۲۱) و آموزش تورات بدون رعایت ارزش‌های اخلاقی، امری باطل سنجیده شده است (همان فصل ۳ بند ۲).

در بین فضایل اخلاقی، موردی که به عنوان پایه و اساس بسیاری دیگر از ارزش‌هاست، صداقت و راستی می‌باشد که بارها در کتب مقدس یهود مورد تأکید

قرار گرفته است. در زبان عبری کلمات مختلفی به این مفهوم به کار می‌روند:

الف: «صدیق» کلامی است که به صورت معمول برای مفهوم «صداقت» در زبان عبری به کار می‌رود و دارای معانی مختلفی شامل:

۱- درستی، راستی، صداقت.

۲- عدل، عدالت، انصاف.

۳- حقانیت و حق می‌باشد و ۱۱۹ بار در کتاب مقدس به کار رفته است.

ب: «صدقا» به معنای عدالت، صداقت، احسان و نیکی‌کاری، صدقه و حقانیت که ۱۵۷ بار در کتاب مقدس استفاده شده است که این دو واژه با کلماتی

مانند «صدیق» به معنای فرد صدیق، عادل، خداترس و پرهیزگار.

«صدیقوت» به معنای درستی، عدالت و پرهیزکاری هم خانواده هستند.

ج: «امت» کلام دیگری است که به معنای راستی، حقیقت در زبان عبری کاربرد فراوانی دارد و ۱۲۷ بار در کتاب مقدس به کار رفته است.

کاربرد گسترده این مفاهیم در تورات نشانه‌ی اهمیت و توجه‌ی خاص به آنها می‌باشد.

در بین ۶۱۳ فرمان تورات مقدس تنها در مورد صداقت است که امر به پیگیری و تعقیب آن شده است (سفر تثئیه ۲۰: ۱۶) و تنها در مورد اجتناب از گفتار دروغ است که امر به دوری جستن می‌شود. (سفر خروج ۷: ۲۳) به این مفهوم که نه فقط پرهیز از دروغگویی لازم است بلکه در نظر گرفتن حریمی برای دوری از هر نوع کلام دروغی ضروری است.

عبارات زیادی در کتاب مقدس و تلمود به صداقت و راستی می‌پردازند که برخی از آنها عبارتند از:

• بسروى از حقیقت و راستی یکی از ملاک‌های ایمان به خداوند و عامل تحکیم آن است با راست‌اندیشی و شناخت بهتری از پروردگار خود و به دنبال آن ایمان قوی‌تر به او می‌رسد. در حالی که دروغ‌گویی

او را از این راه دور می‌سازد، به حدی که در تلمود (رساله سته‌دین ۹۲ الف) بیان می‌شود: «هر که دروغ می‌گوید مثل این است که بت‌پرستی نموده است.»

• اهل صداقت بودن و پیگیری آن، در تورات ضامن طول عمر و زندگی توأم با سعادت و خوشبختی عنوان شده است (سفر تثئیه ۱۶: ۲۰) «کدام فرد است که مایل به زندگی است، طول عمر را دوست دارد تا خویشی را ببیند؟ زیانت را از بدی نگهدار ولیانت را از سخنان حيله‌آمیز» (مزامیر حضرت داود ۱۳: ۳۴-۱۴)

• در ویژگی افرادی که به دوران نجات و موعود می‌رسند این گونه مطرح شده است: بی‌عدالتی نکرده و سخن دروغ نمی‌گویند و در دهانشان زبان مکر و حيله یافت نمی‌شود. (صفتیابی ۱۳: ۳)

• حقیقت و راستی است که برای همیشه پایدار می‌ماند. «لب راستگو تا ابد استوار می‌ماند» (امثال سلیمان نبی ۱۹: ۱۲)

• شرط رسیدن به وصال خدا و جایگزینی در مأوای الهی در کلام حضرت داود (ع) پیروی از صداقت و بیان حقیقت می‌باشد: «خداوند! چه فردی در خیمه‌ی تو ساکن می‌گردد، در کوه مقدست کی ساکن می‌شود؟ آن که با بی‌ریایی سلوک کرده و عدالت را به جا آورد و در دل خود راستگو باشد (مزامیر حضرت داود ۱۵: ۲-۱)

• حقیقت، صفت و ویژگی خداوند است. «خداوند، خدای حقیقی است» (ارمیا نبی ۱۰: ۱۰) و انسان موظف به پیروی از صفات الهی از جمله صداقت و راستی است دروغ در بارگاه الهی جا ندارد. «لب‌های دروغ‌گو نزد خدا مکروه است» (امثال سلیمان نبی ۱۲: ۲۲)

• مهر خداوند، حقیقت و راستی است. (تلمود رساله شبات ۵۵ الف)

• شرط نزدیکی به پروردگار و اجابت درخواست‌ها و نیازها از جانب او حقیقت و راستی است. «خداوند، به انانی که او را می‌خوانند، به انانی که او را به راستی می‌خوانند، نزدیک است. آرزوی ترسندگان خود را به جا می‌آورد و تضرع ایشان را شنیده، آنها را نجات می‌بخشد». (مزامیر حضرت داود ۱۴۵: ۱۸-۱۹)

• صداقت و درستکاری در داد و ستد و معاملات بیش از سایر فضیلت‌ها در زندگی اخلاقی نقش دارد و در تورات و تلمود بر آن تاکید بسیار شده است:

«به یکدیگر دروغ نگویند» (سفر لاویان ۱۹: ۱۱)
«هرگاه مالی به همنوع بفروشی یا از دست همنوع بخری همدیگر را فریب ندهید» (سفر لاویان ۲۵: ۱۴)

«در داوری و سنجش، کجی روا مدارید چه در اندازه گرفتن (مسلول)، چه در وزن کردن و چه در پیمانه کردن، ترازوی صحیح، وزنه‌ی درست، پیمانه جامدات راستین و پیمانه مایعات حقیقی برای شما باشد...» (سفر لاویان ۱۹: ۳۵-۳۶)

«وقتی انسان را پس از مرگ به دادگاه عدل الهی می‌آورند، نخستین سؤالی که از او می‌پرسند، چنین است: آیا در داد و ستد و معاملات خود درستکار بوده‌ای؟» (تلمود رساله شبات ۳۱ الف)

«فریب دادن مردم ممنوع است، حتی اگر آنها بت‌پرست باشند» (تلمود - رساله حوین ۹۴ الف)
«خداوند مقدس و متبارک آن کس را که با زبان و دهان خود یک چیز می‌گوید و در دل فکر دیگری می‌کند، دشمن می‌دارد» (تلمود - رساله یساحیم ۱۱۳ ب)

«پارسیان و رستگاران چون گفتند آری همان است و چون گفتند نه همان (روت را ۱۸: ۳) یعنی دلشان با زبان‌شان یکی است و سخنی که می‌گویند هماهنگ با نیت واقعی آنهاست»

«فرد درستکار و امین، برکت بسیار خواهد یافت». (امثال سلیمان نبی ۲۸: ۲۰)

• انسان موظف است نه تنها در عملکرد و گفتار خود صادق باشد و از راستی منحرف نگردد بلکه در افکار خود نیز جز به حقیقت و راستی ننشیند «در دل خویش به راستی سخن گوید». (مزامیر حضرت داود ۱۵: ۲)

• بر اساس گفتار تلمود (رساله پدران فصل ۱ بند ۱۸) صداقت و راستی همراه با داوری عادلانه و صلح و صفا سه اصل پایداری و بقای زندگی اجتماعی را تشکیل می‌دهند که بدون هر یک از آنها جامعه‌ی سالمی وجود نخواهد داشت.

• در زمینه‌ی تربیتی نیز پیروی از صداقت و حقیقت نقش مهمی دارد: «انسان به کودکش نگوید که برای او کاری انجام داده یا چیزی می‌خرد در حالیکه چنین نباشد تا کودک دروغ گفتن را از او بیاموزد» (تلمود - رساله سوکا ۴۶ ب)

• عدم انحراف از صداقت و راستی در سنجش دیگران: «با صداقت همنوعت را داوری کن» (سفر

لاویان ۱۹: ۱۵) «هر انسانی را با دید مثبت داوری کن» (تلمود - رساله پدران ۱: ۶) «دوست را تا در شرایط او قرار نگرفته‌ای داوری نکن» (تلمود - رساله پدران ۵: ۳)

بر اساس آنچه بیان شد، صداقت و راستی از جنبه‌های مختلف در زندگی انسان اهمیت داشته و می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- صداقت در ارتباط با خداوند: داشتن ایمان راستین به پروردگار و تابعیت از فرامین او، داشتن نیت کامل در نماز و مناجات با خداوند، پیروی از حقیقت در اقرار به گناهان و بیان پشیمانی و توبه (بدون بازگشت دوباره به گناه) به درگاه باری تعالی.

۲- صداقت در ارتباط با خود: در داوری و حسابرسی به افکار، رفتار، اخلاق و عملکرد خود پیش از بررسی و قضاوت الهی، که انسان در سنجش خود، خود را فریب نداده و به خودش دروغ بگوید و از حقیقت و راستی منحرف نگردد.

۳- صداقت در نیت و افکار.

۴- صداقت در گفتار با دیگران.

۵- صداقت در رفتار، خورد و داد و ستد با دیگری.

۶- صداقت در قضاوت و داوری دیگری.

در این بین تعریف صحیح و جامع از صداقت و راستی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است چرا که بدون روشن نمودن این چهارچوب، پیروی راستین از صداقت و دوری جستن از دروغ، خدشه‌دار می‌گردد. در نگاهی ساده حقیقت، بیان عین واقع و دروغ هرگونه انحراف و تغییر در آن است. ولی در واقع، موارد بسیاری برخلاف این تعریف وجود دارد. در برخی موارد بیان عین حقیقت شرعاً حرام است (مثل گفت عیب دیگری «غیبت» بدون این که ضرورتی وجود داشته باشد).

و گاهی لازم است که در گفتن و بیان حقیقت تغییری داد (آن هنگام که بیان حقیقت نه تنها فایده‌ای ندارد بلکه موجب آسیب نیز می‌گردد)، نتیجه آن که حقیقت موردی است که جز خیر از آن به عمل نیامده و انسان را به میل و خواست خداوند رهنمون سازد و دروغ موردی است که موجب شرکسته و افراد را از خواست و رعایت خداوند دور سازد، پس «دروغ نباید گفتن و هر راستی نشاید گفتن».



مزوزا

یوسف ستاره‌شناس

«بشنو ای اسرائیل، خداوند، خدای ما یکتاست».
«مبارک باد نام پر جلال سلطنتش از ازل تا ابد».
«خداوند خدایت را با تمامی دل و جان و تمامی قدرت
دوست بدار».

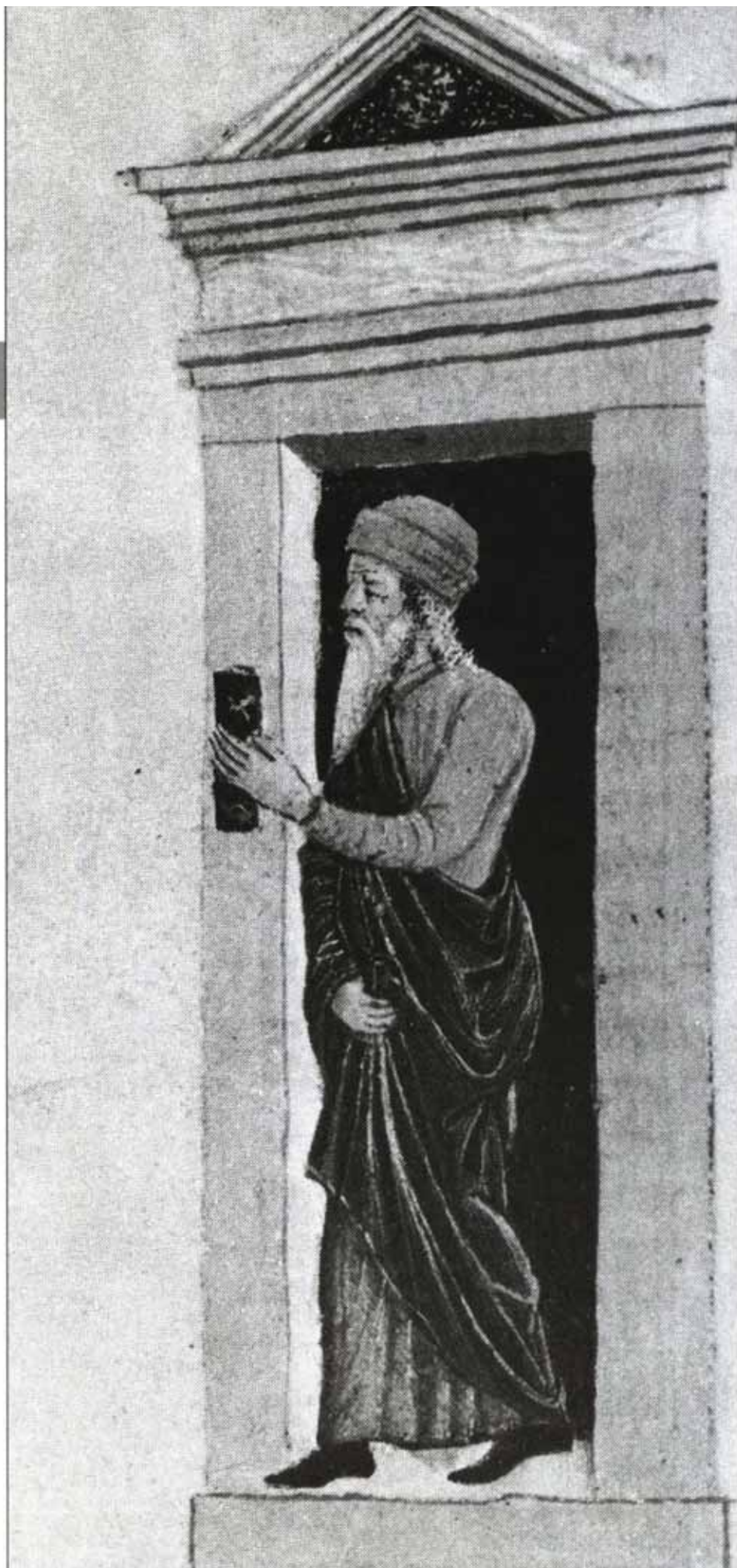
«و این سخنان را که اکنون امر می‌نمایم در قلبت جای ده».
«آنها را به فرزندانت تعلیم ده و همواره درباره آنها صحبت کن».
«چه هنگامی که در خانه نشسته‌ای و چه زمانی که در
راه هستی، به هنگام خوابیدن و برخاستن».
«آنها را همچون علامت بر دستت ببند و به عنوان نشانه
بین چشمانت بگذار».
«آنها را بر قائمه‌ی چهارچوب دربخانه و دروازه‌ات
بنویس».

این عبارت‌ها از دستورهای صریح خداوند در کتاب
مقدس (تورات سفر بمیدبار - فصل یازدهم) است که پس
از خروج قوم بنی‌اسرائیل از مصر و طی اقامتشان در بیابان
سینا، حدود سه هزار و سیصد سال قبل، با نمادی در قالب
«مزوزا» و تفیلین به آنان ابلاغ شد و از همان آغاز یهودیان
ملزم به اجرای آن شدند.

واژه‌ی مزوزا در فرهنگ لغات یهود، طوماریست از پوست
حیوان حلال گوشت که بر روی آن دو پاراشای اول شمع
ایسرائیل و همچنین نام اعظم خداوند با مرکبی مخصوص
بوسیله‌ی یک خطاط مؤمن، متعهد و متبحر، آشنا به این
امر یعنی سوfer نوشته می‌شود.

ریشه لغت مزوزا از کلمه «لِزوز» به معنای رفت و آمد و
عبور کردن گرفته شده است. (ریشه دیگر مزوزا و هم وزن
آن کلمه «توزوا» به معنای حرکت کردن است). در دیگر
کتاب‌های مقدس یهود، تفاسیر و تعبیر دیگری هم در این
باب بیان شده است که از مهم‌ترین آن معانی، فرق نهادن و
جدا کردن و دیگری به دور نگاه داشتن مرگ (نابودکننده)
است.

باید اذعان نمود، مزوزا از مهم‌ترین و اساسی‌ترین اصول
فرهنگی-دینی و نیز نمادی است از اعتقادات و ایمان هر
فرد یهودی به ذات احدیت، که همچون وظیفه‌ی شرعی



حفظ و اجرای آن امریست لازم.

یهودیان بر این باورند که وجود مزوزا بر ستون در خانه‌هایشان نشانه‌ای است از اصالت، آگاهی و غرور از یهودی بودن که با نصب آن قدوسیت و طهارتی خاص را در محیط خانواده خویش به ارمغان خواهند آورد. علاوه بر این، از دیرباز این اعتقاد وجود داشته است که بدین‌وسیله مورد عنایت و حمایت قادر مطلق قرار خواهند گرفت.

کبالیست‌ها بر این باورند که مزوزا مظهر فرق نهادن و جدا کردن پاکی‌ها از ناپاکی‌ها است و نصب مزوزا بر در خانه یا محل کار هر فرد یهودی، در این دنیای پرتلاطم و بی‌ثبات، یادآور آن است که انسان مقدس است و همچنین جزئی از الوهیت به شمار می‌رود. این امر باعث خواهد شد که هر فرد خودش را در مسیر پرفراز و نشیب زندگی از پلیدی‌ها منزله نگه دارد و نیز هویت خویش را که همانا یکتاپرستی است، حفظ کند.

به بیان دیگر، آموزا کمک می‌کند نه تنها، محل سکنای یهودیان پاک و مقدس باقی بماند، بلکه انسان ملزم می‌شود این پاکی و قدوسیت را در نهاد خویش ساکن نماید و از هرگونه ارتکاب به اعمال زشت و پلید دور بماند و حس پرهیزکاری در شخص بیدار و تقویت شود. چرا که خداوند به انسان حق انتخاب عطا فرموده است و این قدرت را به او داده است که از خودش حراست نماید و حتا در سرنوشت خویش تأثیرگذار باشد.

اولین بار این حراست و حمایت الهی را قوم بنی‌اسرائیل در مصر هنگام وارد آمدن آخرین ضربت بر مصریان تجربه نمود (سفر شмот- پاراشای بو). حضرت موسی تمام محترمین اسرائیل را صدا نموده و به آنها گفت، براهی را جهت قربانی نمودن یا از گله‌ی خود بیرون بکشید و یا آن را خریداری کنید و به عنوان قربانی پسخ ذبح نمایید. دسته‌ای زوفا بگیرید و در آن خون که در داخل لگن است فرو برده و آن را به سر در و دو باهو بمالید و شما هیچ‌کدام از درخانه‌ی خود تا بامداد بیرون نروید. خداوند برای ضربت زدن بر مصری‌ها عبور خواهند کرد و آن خون را بالای سر در ورودی مشاهده خواهد کرد. پس خداوند از روی آن درگاه گذر خواهد کرد و اجازه نخواهد داد که آن نابودکننده (مرگ) برای کشتن به خانه‌های شما وارد شود. این واقعه را همچون قانونی برای خود و فرزندان خود

تا ابد مراعات نمایید. مفهوم دیگری از این حفاظت الهی را می‌توان در مزامیر داوید در بخش انتهای شیر لمعوت Shir Lemalot بدین‌گونه ملاحظه نمود: خداوند ترا زیر مزه ایزدش منور می‌گرداند. در روز، آفتاب تو را اذیت نکند و هنگام شب ماه تو را آزار نرساند. او تو را از هرگونه بدی حراست کند. خداوند جان تو را حفاظت نماید و دخول ترا از حال تا ابد محافظت فرماید. (زبور ۱۲۱)

همان‌طوری که قبل از این آمد، شخص سوپر موظف است پاراشای شمع ییسرائل را روی پوست مورد نظر (تکه‌ای از پوست حیوان حلال گوشت) بنویسد. سپس از طرف چپ به راست به شکل استوانه‌ای آن را می‌پیچد و در پشت آن (پوست مزوزا) نام خداوند را به صورت شدای خواهد نوشت. کلمه شدای به معنای لطف خداوند نگهدارنده‌ای است که به سوی هر فرد یهودی مؤمن باز می‌شود. هنگام خروج یا دخول به هر مکانی که مزوزا بر آن نصب است شخص می‌تواند یگانگی وجود خداوند را در نهاد خویش لمس کند. کلمه‌ی شدای مانند دیگر کلمه‌ها در فرهنگ عرفان یهود دارای ارزش عددی و تعبیر خاص خویش است.

نکاتی مهم در باره‌ی نحوه استفاده و حفظ و حراست مزوزا
رطوبت و خشکی هوا، آفتاب، باد و باران با گذشت زمان صدماتی بر مزوزا وارد می‌سازد و



ریشه لغت مزوزا از کلمه «لِزوز» به معنای رفت و آمد و عبور کردن گرفته شده است. (ریشه دیگر مزوزا و هم وزن آن کلمه «تزوزا» به معنای حرکت کردن است). در دیگر کتاب‌های مقدس یهود، تفاسیر و تعبیر دیگری هم در این باب بیان شده است که از مهم‌ترین آن معانی، فرق نهادن و جدا کردن و دیگری به دور نگاه داشتن مرگ (نابودکننده) است

آن را از قدوسیت خارج و بی‌ارزش می‌نماید. بنابراین برای محافظت آن در برابر عوامل طبیعی، از دیرباز آن را داخل محفظه‌ای از جنس چوب یا فلز و در حال حاضر در محفظه‌ی چینی یا پلاستیک قرار می‌دهند که بر روی همگی آنها حرف شدای تزیین شده است.

باید توجه داشت که هر یک از لغات مزوزا کامل باشد و هیچ‌گونه ریختگی در حرف و یا زدگی یا سوراخی روی چرم آن نباید مشاهده شود. در غیر این صورت آن مزوزا بی‌ارزش و فاقد خاصیت حراست الهی خواهد بود. طبق هلاخا، رسم بر آن است که هر مزوزا لااقل هر هفت سال دو مرتبه به وسیله‌ی یک شخص وارد بر این امر (ربای) واری شود و از قدوسیت آن اطمینان حاصل شود.

مزوزا باید بر تمام درهای خانه یا محل کار و اتاق‌ها نصب شود (مکان‌های ثابت و غیرمتحرک). محل درست آن بر ستون سمت راست در (هنگام ورود) به طور مایل و یا به طور عمودی است. نصب مزوزا به طور مایل از دیرباز در شرق مرسوم بوده و دلیل مستندی هم برای این امر آورده نشده است. البته اشخاص محدودی بر این باورند که این کج نصب نمودن که اغلب دارای زاویه‌ای ۲۰ یا ۲۵ درجه‌ای است، با زاویه‌ی انحراف محور کره زمین که برابر با ۲۳/۵ درجه است مطابقت دارد. این انحراف زاویه در محور کره زمین باعث ایجاد فصول و تنظیم قوانین در طبیعت و به عبارتی تجدید حیات است.

اگر ستون در ورودی را به طور فرضی به سه قسمت مساوی تقسیم کنیم، مزوزا بایست در انتهای زیرین قسمت اول از بالا قرار گیرد. به عبارت دیگر به گونه‌ای نصب شود که بالاترین نقطه‌ی آن به سمت داخل در قرار گرفته باشد. به علت مقدس بودن مزوزا، از نصب آن بر سر در حمام خودداری می‌شود. نصب مزوزا هم بوسیله‌ی مرد و هم زن یهودی انجام‌پذیر است. هنگام نصب آن براخای زیر گفته می‌شود: «متبارک هستی تو خدا، خالق ما، پادشاه عالم که مقدس گردانیدی ما را با اوامرت و امر کردی ما را به نصب مزوزا».

لازم به یادآوری است به هنگام نصب چندین مزوزا، فقط یک براخا کافی است. در ضمن، هنگام تعویض خانه یا محل کار، باید آن را از ستون در پایین بیاورید و پس از بررسی و مطمئن شدن از سالم بودن آن، به محل جدید برده و آنجا نصب کنید.

نکاح و مهریه در فقه یهود

مقایسه آن با قانون مدنی



قبایله ازدواج خط نوشته در تهران

حقوقی - عاطفی که به وسیله عقد بین زن و مرد حاصل می‌گردد و به آنها حق می‌دهد که با یکدیگر زندگی کنند و مظهر بارز این رابطه حق تمتع جنسی است.

نکاح را با توجه به کتب ادیان الهی می‌توان از زمان خلقت انسان مشاهده کرد. خداوند از زمانی که انسان را خلق کرد آنها را جفت آفرید و از تزویج آنها نسل انسان باقی ماند.

در آیاتی از تورات مقدس این موضوع را بیان فرموده است، از آن جمله آیاتی در این باره می‌پردازیم:

۱- پیدایش فصل ۵ آیه ۲: (خداوند) آنها، مذکر و مؤنث آفرید و ایشان را برکت کرد و نام آنها را آدم خواند.

۲- پیدایش فصل ۲ آیه ۲۴: بنابراین مرد، پدر و مادر را ترک کرده و به همسرش می‌پیوندد تا یک وجود باشند.

در پنجمین فرمان از ده فرمان دین یهود، خانواده تقدیس شده و از لحاظ سازمان اجتماعی از جایگاه بالایی برخوردار است. در خانواده عبرانی تسلط با پدر خانواده بود اگر پدر ورشکست می‌شد و توان تأمین مخارج فرزندانش را نداشت، می‌توانست دخترانش را قبل از بلوغ به عنوان کنیز بفروشد. در مورد شوهر دادن دختران نیز هر چند که گاهی پدران رضایت دختران را نیز جلب می‌کردند ولی آنان می‌توانستند دختران را قبل از بلوغ به هر کس می‌خواهند شوهر دهند. با وجود آن که از لحاظ رسمی و تشریفاتی زن در زیر فرمان مرد بود ولی زنان از اقتدار و

ذیل رعایت نمایند:

۱- در مسایل مربوط به نکاح و طلاق و قواعد مسلمهی متدوله در مذهبی که شوهر پیرو آن است.

۲- در مسایل مربوط به ارث و وصیت عادات و قواعد مسلمهی متدوله در مذهب متوفی.

۳- در مسایل مربوط به فرزندخواندگی عادات و قواعد مسلمهی متدوله در مذهبی که پدر خوانده یا مادر خوانده پیرو آن است. (۱)

اصل دوازدهم و سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی مذاهب و ادیانی را که به غیر از مذهب شیعه اثنی عشری به رسمیت شناخته شده، مشخص نموده است.

اصل دوازدهم قانون اساسی مذاهب اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی را به رسمیت شناخته است.

و اصل سیزدهم قانون اساسی چنین مقرر داشته است: (ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند). (۲)

در این مجال سعی شده است نکاح و همچنین حقوق ایجاد شده توسط آن در فقه یهود و قانون مدنی بررسی شود.

تعریف نکاح و تاریخچه آن

نکاح در لغت به معنی تقابل است. نکاح رابطهای است

خانواده اساسی‌ترین رکن هر جامعه و زیر بنای آن می‌باشد. حقوق به دشواری می‌تواند وارد این رکن اساسی شود. روابط موجود در خانواده برپایه‌ی روابط اخلاقی، عاطفی و سنتی استوار است. بهتر است چنین نیز باقی بماند. زیرا خانواده به فداکاری نیاز دارد که حقوق نه می‌تواند و نه می‌خواهد انتظار فداکاری از کسی داشته باشد. همچنین وسیله‌ای برای تضمین قواعد خود نیز ندارد. چون روابط موجود در آن از خصوصی‌ترین و عاطفی‌ترین روابط انسانی است.

گذشته از مطالب ذکر شده، وجود قوانین و مقررات در امور خانواده، لازم است. زیرا همیشه روابط خانوادگی آن گونه که انتظار می‌رود نمی‌باشد بنابراین وجود دخالت حقوق در آن، احساس می‌گردد.

نکاح و انحلال آن نیز از مسائل مربوط به خانواده می‌باشد. طبق ماده ۶ قانون مدنی (قوانین مربوط به احوال شخصیه) از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص وارث در مورد کلیه اتباع ایران ولو این که مقیم در خارجه باشند مجری خواهد بود.

و از طرفی ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم (مصوب دهم مرداد ۱۳۱۲) نیز چنین مقرر داشته است: (نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیرشیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده محاکم باید قواعد و عادات مسلمهی متدوله در مذهب آنان را جز در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشد به طریق

احترام زیادی برخوردار بودند. در تاریخ نام زن‌هایی مانند سارا، راحل و دورا جلب توجه می‌کند. در بین یهودیان داشتن فرزند از اهمیت بالایی برخوردار بود. همان‌طور که به ازدواج و دارا شدن فرزند احترام می‌گذاشتند، تجرد را خطا و گناه قلمداد می‌کردند و از بیست سالگی ازدواج را اجباری می‌دانستند.

در فرمان هفتم آن، ازدواج به عنوان اساس خانواده شناخته شده است و تا آن جا که ممکن است دین را به هواداری از ازدواج وا می‌دارد.

البته مسائل عشقی در میان یهودیان کم نبوده است برای مثال حضرت یعقوب به خاطر عشق و محبت به راحل حاضر شد به عنوان مهریه هفت سال برای ازدواج با او کار کند. البته قبل از اسارت بنی‌اسرائیل، ازدواج جنبه عرفی و مدنی داشت که به وسیله والدین عروس و داماد یا داماد و پدر عروس صورت می‌گرفت. یعقوب راحل و لسا را با کارش توانست به دست آورد و بوعز نیز با دسترنج خود روت را به دست آورد. پدر عروس با مهریه‌ای که می‌گرفت دختر خود را به داماد می‌سپرد.

در بین آنان داشتن چند زن جایز بود اگر مردی توانگر بود می‌توانست چند زن داشته باشد. هر چند که اصولاً ازدواج در بین آنان بر پایه عشق نبود ولی پس از ازدواج این عشق و محبت پدید می‌آید که می‌توان نشان بارز آن را در رابطه حضرت اسحاق و ربوqa دید.

در فقه یهود، در بین یهودیان هر زنی که خالی از موانع نکاح باشد را می‌توان خواستگاری کرد. نامزدی، مقدمه ازدواج است. توافقات خود را در مورد مسایل نامزدی به صورت قرارداد می‌نویسند که به آن شطار می‌گویند. در صورت به هم خوردن نامزدی در مورد هدایای نامزدی بر طبق قراردادی که طرفین تنظیم کرده‌اند رفتار می‌شود و همچنین پس از احراز شرایط صحت نکاح (قصد و رضای طرفین، اهلیت و...) و نیز وجود شرایط قانونی و مذهبی آن (قیدوش و کنوبا) عقد واقع شده و نکاح صورت می‌گیرد.

در این مجال سعی شده تا با بیان نکات مختصری از مهریه و نفقه، به بررسی اجمالی بعضی از حقوق ایجاد شده به تبع نکاح بپردازیم.

مهریه

در کتاب مقدس تورات به قرار دادن مهریه اشاره شده است. به عنوان مثال در کتاب پیدایش فصل ۳۴ آیه ۱۲-۱۱ آمده است: شیم به پدر و برادران دینا گفت در نظر شما آبرو یابم و آن چه به من بگویید، خواهام داد و مهر و پیشکش هر قدر زیاده از من بخواهید، آن چه بگویید، خواهام نبود. در بین یهودیان برای عقد نکاح، قید مهریه می‌شود که به آن کتوبایی می‌گویند. اگر در هنگام عقد نامزدی میزان مهریه مشخص نشود بعد از نامزدی با توافق طرفین مشخص می‌شود و میزان آن از مقدار مهریه شرعی که در فقه یهود مشخص شده است کمتر نیست. مهریه در آیین یهود عندالمطالبه نیست بلکه در زمانی که نکاح انحلال یابد به زن پرداخت می‌شود (۳) و این انحلال یا به صورت طلاق است و یا به علت فوت شوهر سبب می‌شود.

قانون مدنی، فصل هفتم از قسمت نکاح و طلاق را به مهریه اختصاص داده است.

ماده ۱۰۷۸- هر چیزی را که مالکیت داشته و قابل

تملک نیز باشد می‌توان مهر قرار داد. (۴)

به نظر می‌رسد ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی در مورد اقلیت‌های دینی که مهریه را برای عقد نکاح قید می‌نمایند نیز صدق می‌کند.

ماده ۱۰۷۹- مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آنها بشود معلوم باشد. (۵)

۱۰۸۰- تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است. (۶)

۱۰۸۱- اگر در عقد نکاح شرط شود که در صورت عدم تادیه مهر در مدت معین نکاح باطل خواهد بود نکاح و مهر صحیح ولی شرط باطل است. (۷)

ماده ۱۰۸۲- به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید. (۸)

۱۰۸۳- برای تادیه تمام یا قسمتی از مهر می‌توان مدت یا اقساطی قرار داد. (۹)

۱۰۸۴- هر گاه مهر عین معین باشد و معلوم گردد قبل از عقد معیوب بوده و یا بعد از عقد و قبل از تسلیم معیوب و یا تلف شود شوهر ضامن عیب و تلف است. (۱۰)

ماده ۱۰۸۵- زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفا وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر این که مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود. (۱۱) برای زن در این مورد حق حبس به وجود می‌آید ولی اگر زن به اختیار خود ایفای وظیفه زنشویی را کرد دیگر این حق او ضایع می‌شود و نمی‌تواند بعداً به دلیل این که مهریه خود را دریافت نکرده از تمکین امتناع کند چون به اختیار خود این حق را از خودش سلب نموده است در فقه تمکین را در این مورد به معنای خاص آن به کار برده‌اند. (۱۲)

ماده ۱۰۸۶- اگر زن قبل از اخذ مهریه به ایفا وظایفی که در مقابل شوهر دارد قیام نمود دیگر نمی‌تواند از حکم ماده قبل استفاده کند. معذالک حقی که برای مطالبه مهر دارد ساقط نخواهد شد. (۱۳)

ماده ۱۰۸۷- اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد، مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آنها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود. (۱۴)

ماده ۱۰۸۸- در مورد ماده قبل اگر یکی از زوجین قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی بمیرد زن مستحق هیچگونه مهری نیست. (۱۵)

ماده ۱۰۸۹- ممکن است اختیار تعیین مهر به شوهر یا شخص ثالثی داده شود در این صورت شوهر یا شخص ثالث می‌تواند مهر را هر قدر بخواهد معین کند. (۱۶)

ماده ۱۰۹۰- اگر اختیار تعیین مهر به زن داده شود زن نمی‌تواند بیشتر از مهرالمثل معین نماید. (۱۷)

ماده ۱۰۹۱- برای تعیین مهرالمثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت اقران و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود. (۱۸)

ماده ۱۰۹۲- هر گاه شوهر قبل از نزدیکی، زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتا استرداد کند. (۱۹)

ماده ۱۰۹۳- هر گاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق بدهد

زن مستحق مهر المته است و اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مهرالمثل خواهد بود. (۲۰)

ماده ۱۰۹۴- برای مهرالمته حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می‌شود. (۲۱)

ماده ۱۰۹۵- و ۱۰۹۶ و ۱۰۹۷- که مربوط به مهر در نکاح منقطع است در فصلنکاح منقطع بیان می‌شود.

ماده ۱۰۸۹- در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده زن حق مهر ندارد و اگر مهر را گرفته شوهر می‌تواند آن را استرداد نماید. (۲۲)

ماده ۱۰۹۹- در صورت چهل زن به فساد نکاح و وقوع نزدیکی، زن مستحق مهرالمثل است. (۲۳)

ماده ۱۱۰۰- در صورتی که مهرالمسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مهرالمثل خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر این که صاحب مال، اجازه نماید. (۲۴)

ماده ۱۱۰۱- هر گاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جهتی فسخ شود، زن حق مهر ندارد مگر در صورتی که موجب فسخ، عین باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح، زن مستحق نصف مهر است. (۲۵)

شرط خیار نسبت به مهر در نکاح دائم صحیح می‌باشد. ماده ۱۰۶۹ قانون مدنی این چنین بیان می‌دارد: شرط خیار فسخ نسبت به عقد نکاح باطل است ولی در نکاح دائم شرط خیار نسبت به صدای جایز است مشروط بر این که مدت آن معین باشد و بعد از فسخ، مثل آن است که اصلاً مهر ذکر نشده باشد. (۲۶)

با گذشت این مطالب و مروری بر قوانین حاکم بر نفقه در قانون مدنی ذکر این نکته لازم است، شرع یهود و نیز نگاه عرف در بین یهودیان، مهریه را عاملی جهت بقای ازدواج دانسته‌اند و به همین خاطر در گذشته مهریه را نزد پدر داماد به امانت می‌سپردند. ولی هیچ گفتاری نمی‌تواند از دین زوج نسبت به زوجه در این خصوص بکاهد.

قلمداد کردن مهریه به عنوان دین بر عهده زوج از طرفی نیز حمایت از حقوق زوجه در زندگی است زیرا همانگونه که در ابتدای این بحث اشاره شد مهریه در صورت تنها ماندن زوجه چه در اثر فوت و یا به موجب طلاق به وی تعلق می‌گیرد تا به گونه‌ای وی را در امرار معاش و گذران زندگی یاری رساند.

آن چه مهم به نظر می‌رسد و مورد اختلاف نظر است شرایط تعلق آن در زمان طلاق و موجبات طلاق است که باید با در نظر گرفتن شرایط و اوضاع و احوال راه مناسبی را یافت تا حقوق هیچ کدام از زوج و زوجه تضییع نشود.

پاورقی

۱- یوسف پهنود، احوال شخصیه از دیدگاه قوانین به انضمام مباحثی از احوال شخصیه اقلیت‌های دینی زرتشتی، کلیمی، مسیحی، چاپ اول، انتشارات انزلی.

۲- مجموعه قوانین اساسی - مدنی.

۳- مصاحبه با جناب آقای دکتر یونس حمامی لاله‌زار.

۴- مجموعه قوانین اساسی - مدنی.

۵- ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده، جلد اول، ص ۱۵۴-۱۵۵.



گورستان گیلیارد پارهای از تاریخ و تمدن ایران

ژان پایاب - داوود گوهریان

در سطح این گورستان اسلامی بقایایی از سفال‌های دوران اسلامی، به خصوص سلجوقی و تیموری دیده می‌شود که حکایت از قدمت و تعلق آن به قرون ۵ و ۶ هجری دارد.

قبور گورستان یهودیان با جهتی شرقی - غربی با سنگ قبرهای صندوقی شکل یکپارچه در اشکال مکعب، نیم استوانه، مکعب مستطیل، مستطیل و عمدتاً از جنس گرانیت یا چینی می‌باشد. برخی از سنگ قبرها تنها شامل یک قطعه سنگ و برخی دیگر از چند قطعه سنگ مختلف تشکیل شده‌اند. بر روی اکثر سنگ قبرها عباراتی به خط عبری و در زیر یا بالای آن تصاویری از «منورا»، شمعدان مقدس یهودیان با هفت شاخه (بازتابی از قداست عدد ۷ در باور یهودیان) و در اطراف شمعدان نقش دو ستاره داوود حک شده است.

در مرکز سنگ قبرها نام و شهرت متوفی و سال فوت او به خط عبری و در زیر آن همان عبارت به خط فارسی نوشته شده است. دور تا دور این نوشته‌ها دارای حاشیه تزئینی با نقوش گل و گیاه

فرهنگی و تاریخی موجود در آن‌ها می‌نویسد؛ در غرب محله‌ی جیلارد دماوند و به فاصله ۵۰۰ متری غرب جاده آسفالت گیلارد به دماوند بر بالای یالی از ارتفاعات ضلع شمالی و غربی روستای جیلارد و به فاصله ۹۰۰ متری شمال غرب امامزاده محمد جیلارد و در شمال شهرک جدیدالاحداث جهاد و در موقعیت جغرافیایی ۳۵ درجه و ۴۱ دقیقه و ۴۰/۴ ثانیه عرض جغرافیایی و در ۵۲ درجه و ۲ دقیقه و ۵/۹ ثانیه طول جغرافیایی و در ارتفاع ۱۹۸۲ متری از سطح دریا، قبرستان وسیعی با سنگ قبرهای بسیار بزرگ و حجیم واقع شده که به نام قبرستان یهودیان «گیلارد» شهرت دارد.

گورستان مذکور شامل دو بخش قدیم و جدید است. گورستان قدیمی‌تر در جنوب شرقی و گورستان جدیدتر در قسمت شمال قرار دارد. در منتهی‌الیه جنوب شرقی دو گورستان یهودی، بقایای گورستانی اسلامی دیده می‌شود که به دلیل کندوکاوهای صورت گرفته در آن، بسیار آشفته می‌باشد.

گیلغاد نامی است که تاریخچه‌ی سه هزاره‌ای را در نظر ما زنده می‌کند. گیلغاد موطن ایرانیان یهودی است که از آن زمان تاکنون در ایران زمین زیسته و در تاریخ و فرهنگ آن تأثیر و تأثر داشته‌اند. قبرستان گیلیارد در منطقه گیلارد (روستای جیلارد) کنونی تنها باره‌ای از آن منطقه است که باقی مانده و حرف‌های زیادی برای نسل‌های جوان و آینده دارد.

همواره گیلیارد مورد احترام ایرانیان یهودی بوده و هنوز هم برای زیارت قبور گذشتگان‌شان از اقصی نقاط دنیا به آنجا می‌روند. مدت‌ها است که وضعیت نابسامان این گورستان ذهنم را مشغول کرده است. از این رو با چاپ این مقاله تلاش داریم تا به منظور حفظ و نگهداری این گورستان همت و همکاری دست‌اندرکاران جامعه کلیمی و مسئولین کشوری ذی‌ربط را به یاری بطلبیم.

سردبیر

کتاب معرفی شهرها و روستاهای دماوند و آثار



و نفتالی «پسران حضرت یعقوب (ع)» بوده و از اسرای اول آشور هستند که به این نواحی تبعید شده‌اند.

در کتاب ایران باستان صفحه ۱۷۰ آمده است: آشوری‌ها را عادت بر این بود که برای تخریب روحیه ملل مغلوب، آنها را جابه‌جا می‌کردند. مثلاً از ماد اسیر به آشور می‌بردند و اسرای ممالک دیگر را به جای آنها می‌برده‌اند. تیگلات فلاسر در ۷۴۴ ق.م به ماد لشکر کشید و طوایف آن را به واسطه‌ی نفاقشان با یکدیگر، یکی بعد از دیگری شکست داد. از ممالک ماد قسمت‌هایی که به آشور نزدیک‌تر بود به ممالک خود ضمیمه کرد و بیش از ۶۰ هزار نفر اسیر گرفته با گله‌های زیاد از گاو و گوسفند و قاطر و شتر به کالج پایتخت آشور برد. بیانات یهودیان دماوند نیز که تاریخ آشور را خوانده‌اند، از ده‌ها سال قبل و حتی قرن‌ها قبل که کتاب ایران باستانی هم وجود نداشت، حاکی از آن است که ۶۰ هزار نفر از یهودیان را پادشاهان آشور به گیلعاد دماوند فرستادند. از طرف دیگر ملاحظه می‌کنیم تبعید ۶۰ هزار نفر از ساکنین ماد در سال ۷۴۴ ق.م بوده و تبعید ۶۰ هزار نفر از ده اسباط در ۷۴۱ ق.م یعنی سه سال بعد از تبعید اهالی ماد است. بنابراین می‌توان گفت که بنی‌اسرائیل را به جای مادها گذارده‌اند و در واقع برای تخریب روحیه اسباط بنی‌اسرائیل که مردمانی شجاع بودند، آشوری‌ها، آخر دنیا (آشوری‌ها دماوند را آخر دنیا می‌پنداشتند) را برای آنها انتخاب کرده بودند تا خاطرشان از سوی آنها کاملاً آسوده باشد.

موضوع جالب‌تر نام گیلعاد می‌باشد که به این ناحیه

صاحب آب و گل و احشام شده بودند از ایران بیرون نرفتند و بعدها به تدریج به نواحی دیگر ایران رفته و در آن شهرها ساکن شدند. اکنون دهکده بزرگی در نزدیکی دماوند واقع است که گیلارد نام دارد و تپه‌های آن، قبرستان دو هزار و پانصد ساله‌ی یهودیان است.

طبق کتاب یهود در ایران***، یهودیان دماوند یا گیلعاد (گیلاوند کنونی) از اسباط رثوبن، گاد



ولی تا مدت‌ها برخی از یهودیان تهران علاقه‌مند بودند که پس از مرگ نیز قبرشان محفوظ و دست نخورده بماند و وصیت می‌کردند که جنازه‌شان را به تپه‌های گیلبارد منتقل کنند و در آن جا به خاک بسپارند تا از دستبرد دگرگونی روزگار محفوظ و برکنار بمانند

می‌باشد. در برخی از سنگ قبرها جای نقوش نیز جابه‌جا شده و برخی فاقد هرگونه تزئین است. نقطه‌ی اشتراک همه‌ی سنگ‌ها حک شدن شمعدان در روی آنهاست.

در ضلع شرقی گورستان بنایی شامل چهار ستون سیمانی با پوشش گهواره‌ای بر بالای آن و ۹ پله در سمت شرق که در وسط آن سنگ قبری نیز به چشم می‌خورد احداث شده که احتمالاً متعلق به شخصیت مهمی می‌باشد یا آن را برای انجام مراسم آخرین وداع با مرده احداث کرده‌اند.

ابعاد سنگ قبرها از ۲ متر تا ۷۵ سانتیمتر طول متغیر می‌باشند و تا آن جا که مشاهده می‌شود، قدیمی‌ترین سنگ قبر گورستان دارای تاریخ ۱۳۰۴ ه‍.ش و جدیدترین آن متعلق به سال ۱۳۷۸ ه‍.ش می‌باشد.

البته قطعاً در گورستان جنوب شرقی که قدیمی‌تر نیز می‌باشد، تدفین به صدها سال قبل باز می‌گردد. اثبات یا رد این مطلب نیازمند مطالعات و جستجوی بیشتری است و ممکن است در گذشته رسم بر نگاشتن تاریخ بر روی سنگ قبرها نبوده است.

بر اساس کتاب اصل و نسب و دین‌های ایرانیان باستان**، پس از تقریباً دویست سال از اسارت یهودیان توسط پادشاهان آشور و بابل، کوروش کبیر اعلامیه آزادی یهودیان را صادر کرد و به آنها همه گونه مساعدت سیاسی و مالی نمود و آنان را برای آبادانی اورشلیم و بیت‌المقدس به سرزمین مقدس فرستاد. عده‌ای از یهودیان ایران، اصلاً از آن اعلامیه آگاهی حاصل نکردند و برخی هم که مطلع شدند به واسطه ریشه‌ای که در این آب و خاک دوانده و



یهودیان شاید باقی نمانده باشد.

ولی تا مدت‌ها برخی از یهودیان تهران علاقه‌مند بودند که پس از مرگ نیز قبرشان محفوظ و دست نخورده بماند و وصیت می‌کردند که جنازه‌شان را به تپه‌های گیلارد منتقل کنند و در آن جا به خاک سپارند تا از دستبرد دگرگونی روزگار محفوظ و برکنار بمانند.

این گورستان امروزه در وضعیت نامناسبی قرار دارد. تعدادی از سنگ قبرها شکسته و پراکنده شده‌اند. در مجاورت گورستان در قسمت شرق و جنوب شرق آن محل انباشت زباله، خاک و خاشاک و نخاله ساختمانی می‌باشد. کثرت قبور موجود در گورستان نشان از آن دارد که یهودیان در گذشته اقلیت بزرگی در منطقه به شمار می‌رفتند ولی امروزه از تعداد آنها آمار دقیقی در دست نیست.

ثبت و مستندسازی قبرستان محل مذکور، برای حفظ پیشینه فرهنگی این منطقه حائز اهمیت می‌باشد و نجات قبرستان نیز از وضعیت نابهنجار فعلی، احترام به ادیان الهی و پیامبران آنان است.

پاورقی

● صفحه ۱۴۷ به بعد

●● نوشته عبدالعظیم رضایی انتشار نشر موج صفحه ۴۰۵

●●● صفحه ۲۰۱ جلد اول: یهودیان گیلارد

که در سال ۱۳۰۴ هـ ش مردی حدود ۱۲۰ ساله بود و اسماعیل مروتی و دکتر ارسطو صفائی نیز این مطالب را تأیید نمودند. یهودیانی از دامغان و کاشان به گیلارد مهاجرت کردند. یهودیان گیلارد در دوره‌ی مغول و صفویه دچار مصیبت کمی شدند، ولی در حمله‌ی افغان‌ها دچار مصیبت‌های فراوان گشتند و عده‌ی زیادی از مردم گیلارد به غارها پناه برده و تعداد زیادی هم کشته شدند و عده‌ی کمی باقی ماندند که تعدادی از آن‌ها هم تحمل زندگی در خرابه‌های گیلارد را نداشتند. در ضمن پیدا شدن بیماری‌هایی مثل وبا و طاعون در کاهش جمعیت گیلارد مؤثر بود و قسمتی از املاک وسیع و قبرستان گیلارد که جزو موقوفه یهودیان دماوند بود را به تدریج مالکین اطراف ربودند. مخصوصاً در عصر قاجار که نامهربانی نسبت به یهودیان ایران شدت یافت، قسمت‌های دیگری از این املاک از دست رفت.

در سال‌های ۱۹۲۲ و ۱۹۲۳ م. (۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ شمسی) طی تجاوازاتی که به املاک موقوفه یهودیان گیلارد شده بود سلیمان ابراهیم وکیل دعاوی از طریق وزارت دادگستری و اداره اوقاف اقداماتی نمود و بالاخره موفق به صدور حکم بر له یهودیان گردید.

فعلاً قسمتی از قبرستان یهودیان گیلارد که از سال ۷۲۰ قبل از میلاد متعلق به یهودیان بوده، باقی است. در دهکده آثاری از کنیسه و حمام

داده شده و تا به امروز تقریباً به همین نام خوانده می‌شود. انتخاب این نام ممکن است در اثر آن باشد که ساکنین گیلارد واقع در سرزمین مقدس به این محل تبعید شده باشند یا آن که چون اسرا ملاحظه نمودند که محل جدیدشان شبیه وطن قدیمی آنان است، لذا این محل را نیز به نام گیلارد خواندند و گیلارد یکی از بزرگ‌ترین محل‌های یهودی‌نشین شمال ایران بوده و طول زمین‌های آن تا قرن ۱۷ میلادی به ۲۰ فرسنگ یا ۱۸۰ کیلومتر می‌رسیده است و یهودیان گیلارد از عصر استیلای مغول به بعد تا حمله افغان‌ها به ایران، به کلی رو به تحلیل رفت و سال‌های زیادی با وجودی که جمعیت آنها بیش از ۵۰۰ نفر نبود، (مردان ایشان در ایام عادی به ده نفر برای انجام نماز جماعت نمی‌رسید، زیرا مردان برای کسب معاش همواره در کوهستان اطراف در سفر بوده و فقط سالی یکی دو مرتبه آن هم در ایام اعیاد به خانواده خود سر می‌زدند). در قبرستان قدیمی گیلارد ۴ سنگ قدیمی مزار وجود داشت و تاریخ‌های آن متعلق به سال ۱۸۸۸ و ۱۸۶۵ شطراوت بود که مطابق ۱۵۷۷ و ۱۵۵۴ میلادی بود. ولی متأسفانه این سنگ‌ها هم‌اکنون وجود ندارد. طبق آماری در کتب تاریخی یهودیان در ۸۰ سال پیش منطقه گیلارد دارای ۵۲۰ نفر یهودی و چهار کنیسه‌ی فعال و یک حمام عمومی بوده است. در قبرستان گیلارد سنگ‌های ۸۰۰ ساله دیده شده و طبق بیانات ملا آقابابا دماوندی



نمایی از قسمت جنوب شرقی گورستان
 این عکس در تاریخ ۷ مردادماه سال جاری گرفته شده است.

همواره گیلیارد مورد احترام ایرانیان یهودی بوده و هنوز هم برای
 زیارت قبر گذشتگانشان از اقصی نقاط دنیا به آن جا می روند.



آقای لغت

نگاهی به زندگانی سلیمان حییم

مقدمه:

بر آن شدیم برای شناخت بیشتر شما خوانندگان عزیز از زندگی و شخصیت استاد سلیمان حییم، گوشه‌ای از زندگی‌نامه وی را به چاپ رسانیم.

در بقیه این مطلب از نوشته‌های بیژن آصف و گفته‌های داریوش حییم فرزند سلیمان حییم و داوود ادهمی استفاده شده است که از آن‌ها سپاسگزاریم.

فرهنگ‌های نام‌آشنای حییم در اندازه‌های مختلف از سال‌های دهه ۱۳۱۰ تاکنون در حدود هشتاد سال در ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد و حتی در سال‌های اخیر کلیه فرهنگ‌های این لغت‌شناس یهودی توسط یک ناشر انتشار یافت.

باید اذعان داشت که مرحوم سلیمان حییم مهارت و دانش طولایی با زبان‌های انگلیسی، فرانسه، فارسی و عبری داشته است و به راستی دارای نوعی پشتکار، بلوغ و خلاقیت فرهنگ‌نگاری بوده، هر چند که وی نخستین کسی بود که در دوران سلطنت قاجاریه و آغاز فعالیت‌های نوگرایی و اعزام دانشجویان ایرانی به خارج برای فرهنگ‌نگاری براساس منابع و فرهنگ‌های آن روز اروپایی اقدام نمود. ولی اتخاذ روش کاری درست آن برهه نشانگر معلومات زبانی، ذوق و استعداد سرشار وی و تسلط کامل به زبان مادری است.

«سلیمان حییم» در سال ۱۲۶۶ خورشیدی (۱۸۸۷ میلادی) در تهران و در یک خانواده‌ی متدین یهودی متولد شد. پدرش «حییم اسحق» و مادرش «خاتم» هر دو از اهالی

شیراز بودند. پدر در تهران بزرگ شد و شغلش لحاف‌دوزی بود. سلیمان خردسال چون سایر همسالان آن زمان خود تحصیلات ابتدایی‌اش را در مکتب آموخت و از آنجا به موسسه‌ی آموزشی نور (میس نورالله) رفت. در آنجا حییم سخت مورد تبلیغ دبیران آموزشگاه قرار گرفت ولی با معلوماتی که از دیانت‌های مختلف به ویژه یهودیت داشت هیچگاه مبلغین نتوانستند وی را تحت‌تأثیر قرار دهند و از دیانت یهود برگردانند.

سلیمان حییم در سال ۱۹۰۶ میلادی وارد کالج آمریکایی شد که زیر نظر «مستر جردن» اداره می‌گردید. در آنجا با زبان انگلیسی آشنا گردید و در سال ۱۹۱۵ پس از اتمام تحصیلات در همین کالج مشغول تدریس زبان انگلیسی شد.

به دنبال ورود مشاوران انگلیسی و آمریکایی و ورود «دکتر میلیسپو» به عنوان مشاور وزارت دارایی، حییم با سمت مترجم در وزارت دارایی مشغول گردید. همزمان با این تغییرات نیاز مردم به فرهنگ‌های دو زبانه شدت یافت و وی به تألیف اولین فرهنگ انگلیسی و فارسی یک جلدی تشویق گردید. حییم در سخت‌ترین شرایط زندگی و در پرتو نور شمع موفق به تألیف این فرهنگ‌نامه گردید که با همت زنده‌یادان اسحق و یهودا بروخیم منتشر گردید. پس از آن بنا به درخواست گروه‌های مختلف اجتماع و نیاز شدید آنان اقدام به تألیف و نشر فرهنگ‌های جامع‌تر نمود. حییم مردی پر کار و خستگی‌ناپذیر بود و در شبانه‌روز ۱۸ ساعت فعالیت می‌کرد.

تا پیش از ملی شدن صنایع نفت حییم سمت ریاست دارالترجمه شرکت نفت را به عهده داشت و پس از ملی شدن نفت به سمت مدیره اداره‌ی خرید منصوب گردید. در این سمت فروشنده‌گان لوازم مختلف هرگز نتوانستند وی را فریب یا رشوه دهند. حییم آنچنان براساس قانون مناقصات خرید می‌کرد تا به قول معروف مولا‌ی درز آن نرود. حییم به علت این درستکاری‌ها مورد سعایت کارمندان دیگر قرار گرفت و ناچار از این شغل استعفا داد و خود را بازنشسته کرد.

حییم در سال ۱۳۰۳ (۱۹۲۴ میلادی) ازدواج کرد و از این پیوند دارای شش فرزند شد. وی در سال ۱۳۴۸ (۱۹۶۹ میلادی) در اثر سکته‌ی قلبی در حالی که هنوز آرزومند و امیدوار و همچنان دانشجو بود چشم از جهان فرو بست.

حییم و لغات

حییم به لغات عشق می‌ورزید. دوستانش به او لقب فرهنگ متحرک داده بودند و بعدها مجله‌ی روشنفکر وی را «آقای لغت ایران» نامید. حییم در پیدا کردن معانی لغات و اصطلاحات گوناگون و پرمعنی زبان فارسی و مشابه آنها در فرهنگ‌های

دو زبانه‌ی خود نگنجاند. وی می‌گفت: «شب‌ها که به بستر می‌روم مثل یک عاشق که به معشوق می‌اندیشد، به لغت فکر می‌کنم. برای من دنیای لغت دنیای بس عمیق و رنگین است که هیچگاه از حضور در آن خسته و کسل نمی‌شوم».

دوستان حییم تعریف می‌کنند که وی در یکی از سفرهای تحقیقاتی خود نمونه‌هایی از گل سرشور و سنگ پا و سنجد را با خود به انگلستان برد و از مقامات علمی خواستار وضع لغات انگلیسی برای آنها گردید.

سلیمان حییم به منظور تکمیل فرهنگ عبری به فارسی و نشر آن مدت چهار سال رنج دوری از همسر و فرزندان را متحمل شد و در اورشلیم اقامت گزید تا در آن شهر با واژه‌شناسان محلی آشنا گردد و به تحقیقات خود ادامه دهد. حییم زبان عبری و متداول جدید را از طریق خودآموزی فرا گرفته بود و در مطالعه و یادگیری این زبان از فرهنگ عبری به عبری واژه‌شناس به نام اسراییلی پروفیسور «اِون شوشان» استفاده می‌کرد. از آن جایی که حییم با اصول دقیق فن فرهنگ‌نویسی آشنا بود به مرور از فرهنگ پروفیسور شوشان اشکالات به جایی گرفت و آنها را طی نامه‌ای برای پروفیسور فرستاد. واژه‌شناس اسراییلی، نمی‌توانست باور کند یک ایرانی از کتاب وی انتقاد کند.

حییم و ادبیات

حییم به ادبیات و به خصوص ادبیات ایران علاقه‌ی خاصی داشت و به آن عشق می‌ورزید. در آخرین دقایق زندگی خویش در حالی که روی برانکار به بیمارستان منتقل می‌شد از همراهان خود خواست کتاب حافظ یا سعدی برایش بیاورند



در دروان تحصیل در
کالج آمریکایی، سلیمان
حییم بر یادگیری لغات
زبان خارجی آنقدر
تسلط داشته است
که به او دیکشنری
(فرهنگ‌نامه) متحرک
می‌گفتند

تا در بیمارستان مطالعه کند، که مرگ مهلتش نداد.

حییم به آسانی و روانی، در سبک‌های مختلف و به زبان‌های فارسی، انگلیسی و عبری شعر می‌سرود و به مناسبت اوضاع و احوال طبع آزمایی می‌کرد. وی در سرودن اشعار مناسبتی تبحر خاصی داشت. بهترین هدیه‌ی حییم برای اقوام و دوستان اشعاری بود که به مناسبت‌های مختلف می‌سرود و پس از خواندن تقدیمشان می‌کرد. برای اشعار حییم سبک خاصی نمی‌توان قابل شد. سادگی و گویایی اشعار حییم تأثیر ابرج میرزا و میرزاده عشقی را منعکس می‌کنند.

حییم نمونه‌هایی از رباعیات، دوبیتی‌ها، غزل‌ها، ترجیع‌بندها و مثنوی‌های خود را در دفتر اشعار با دستخط خویش به نام یادگار جاوید به جا گذارده است. از شعرای معاصر احمد شاملو و رهی معیری را بسیار می‌پسندید و شعر «عقاب» خانلری را بی‌نظیر می‌دانست.

در جشن خداحافظی پسرش پرویز که برای تحصیل عازم اروپا بود چنین سرود:

دائم که می‌روی پی تحصیل صنعتی
کاندر لوای آن طلب سیم و زر کنی
لیکن مراست بیم که خود را در این سفر
روی پدر ندیده همی بی‌پدر کنی
تنها بدین خوشم که به کردار نیک
روح پدر بهر دو جهان مفتخر کنی
از اشعار معروف حییم ابیات زیر است که برای سنگ مزارش سروده و خود را این‌طور معرفی می‌کند:

این که در زیر خاک مدفون است
بنده‌ی کردگار بی‌چون است
پیرو دین پاک بنی‌عمران
دشمن کفر و شرک فرعون است
توبه بنموده است پیش از مرگ
چشم در راه بخشش اکنون است
هم مرید پیامبر پاکی است
که کتابش اساس قانون است
هر چه با امر حق مغایر بود
از خرافات و وهم معجون است
خود میندار کاندر این گفتار
ذره‌ای ارتداد مکنون است
دلم از دست جمله دین‌سازان
که تظاهرکنند بس خون است
ای جوانان برای این ملت
روح من بعد مرگ محزون است
بیخ اوهام اگر شما یکنید
به شما دین و عقل مرهون است
سال مرگ «حییم» درج کند
هر کرا ذوق طبع موزون است
که عزیزا... بلور دامادش سال مرگ استاد را

چنین تنظیم کرده است:

«مایه افتخاری» ای استاد

ملت از کردهی تو ممنون است

مایه افتخاری = ۱۳۴۸، تاریخ سال مرگ اوست.

حییم و مذهب

شادروان حییم به دلیل این که عبری را خوب می دانست با مذهب یهودیت آشنایی فراوانی داشت. حدود پنجاه سال پیش وی به اتفاق چند تن از دوستان دانشمند و روشنفکر خود انجمنی به نام «انجمن روحانی» تشکیل داد و با تشکیل جلسات هفتگی در منزل خویش به ارشاد جوانان می پرداخت.

حییم مخالف سرسخت دکانداران دین و از خرافات سخت متنفذ بود. حییم جدا از آشنایی با مذهب یهود، مذاهب اسلام و مسیحی را نیز به خوبی می شناخت. در مورد انجام فرایض مذهبی و مذهب شناسی اطلاعات وی قابل توجه بود و آنان را بدون آمیختن با خرافات انجام می داد.

سلیمان حییم با همکاری روحانی عالیقدر زمان خویش حاخام حییم موره کتاب راه زندگی را به منظور راهنمایی جوانان یهودی منتشر کرد. وی معتقد بود که تفسیر نادرست دستورهای مذهبی و مشکل کردن آنها جوانان را از دین یهود روگردان می کند. وی در یکی از نامه هایش می نویسد که خود نیز در جوانی اگر به محضر استاد وقت مرحوم حییم موره نمی رفت تغییر مذهب می داد.

حییم و موسیقی

حییم دو دوست وفادار و پابرجا داشت: کتاب و تار. هرگاه از کار لغت و فرهنگ نویسی فراغت می یافت تار می نواخت و بدین وسیله رفع خستگی می کرد. اصول موسیقی ایرانی را می شناخت و آن چه را خارج از اصول موسیقی بود «موسیخی» می خواند. با آشنایی کامل به ردیف های ایرانی آنها را با تار و کمانچه می نواخت و گاه نیز با صدای لطیف خود همراهی می کرد. حییم وقتی بی خواب می شد آهنگ می ساخت و به منظور یادداشت و نواختن آنها علایم اختصاری ویژه خود را اختراع کرده بود که با آنها نواهای ساخته شده را یادداشت می کرد و صبح روز بعد آهنگ ساخته شده را با تار می نواخت. از استادان موسیقی ایران به سه تار استاد عبادی و نی کسایی سخت علاقه مند بود و به صدای خواجه امیری و گلپایگانی عشق می ورزید. بازماندگان مرحوم حییم - بنا به دستور شفاهی وی - همواره با نوای سه تار عبادی و نی کسایی بر سر مزار وی می رفتند تا روحش را شاد کنند.

حییم و امور اجتماعی

بی شک حییم را می توان یکی از برجسته ترین یهودیان ایرانی دانست که زندگی خود را وقف امور اجتماعی کرده اند. وی در عنوان جوانی از مریدان سرسخت «مسیو شموئیل حییم» نماینده ی وقت کلیمیان در مجلس شورا بود. در زد و خوردها و مبارزات انتخاباتی مجلس شورای ملی با سرودن اشعار و شب نامه کردن آنها با وکالت زنده یاد «مراد اریه» مخالف می کرد و شخصاً نیز هرگز نامزدی وکالت مجلس شورا را به علت گرفتاری نشریات خویش نپذیرفت.

حییم در انجمن های خانه و مدرسه نیز سهم مهمی ادا می کرد. وی نخستین مرد یهودی بود که ثروت ناچیز خود را بین فرزندان پسر و دختر به طور مساوی تقسیم کرد. مرحوم حییم از مخالفان سرسخت مراسم ارسال خنجه و حمل جهیزیه عروس توسط باربران ویژه بود و این عمل را تظاهری ناشایست می دانست. وی حتی به پدر زن خویش «استاد آقا جان بخشی» اخطار کرده بود که در روز پاتختی از ارسال خنجه خودداری کند. وقتی والدین همسرش خلاف این خواسته عمل کردند، حییم کلیه ی خنجه های ارسالی را به خانه پدر زن برگرداند. وی مخالف سرسخت مثل معروف «خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو» بود و آن را به صورت «خواهی نشوی رسوا - هم رنگ جماعت مشو» به کار می برد. استاد حییم از برگزاری مراسم سوگواری و پذیرایی روزهای سه و هفت و ماه و سال سخت منزجر بود و در وصیت نامه ی خویش این اجتماعات را منع کرده و خواسته بود کلیه ی مخارج این اجتماعات را به مستحقان اختصاص دهند.



حییم مخالف سرسخت
دکانداران دین و از
خرافات سخت متنفذ
بود. حییم جدا از
آشنایی با مذهب
یهود، مذاهب اسلام و
مسیحی را نیز به خوبی
می شناخت

حییم منطقی استوار داشت و در مقابل کسانی که غیر منطقی بودند شدیداً ایستادگی می کرد و اغلب اوقات نیز به قول معروف از کوره در می رفت. خود وی تعریف می کرد در سن ۵۰ سالگی در عکاسخانه ای عکسی می گیرد. صاحب عکاسخانه عکس او را رتوش می کند تا او را جوان تر از سن حقیقی نشان دهد. حییم به عنوان اعتراض از گرفتن عکس خودداری می کند. عکاس چاره ای جز ظاهر کردن مجدد عکس های بدون رتوش نمی یابد.

تالیفات حییم

یکی از اولین تالیفات حییم کتاب دستور زبان فارسی است که به دستور وزیر معارف وقت علی اصغر حکمت تألیف شد ولی هیچگاه منتشر نگردید.

استاد به زبان های فرانسه، عربی و عبری آشنایی کامل داشت و فرهنگ فرانسه به فارسی نیز از تالیفات اوست.

وی از طفولیت با زنده یاد روشندل حاخام حییم موره که خود از دانشمندان جامعه ی کلیمی بود نشست و برخاست داشت، اساس زبان عبری را از وی آموخت و برای تکمیل آن معلم خویش شد. کتاب های درخ حییم (راه زندگانی)، پاته الیاهو و گدولت مردخای را از زبان معلم خویش به تحریر در آورد.

تالیفات حییم عبارتند از:

فرهنگ یک جلدی فرانسه به فارسی

فرهنگ کوچک انگلیسی به فارسی

فرهنگ یک جلدی جامع انگلیسی به فارسی و بالعکس

فرهنگ دو جلدی جامع انگلیسی به فارسی و بالعکس

فرهنگ عبری به فارسی

فرهنگ فارسی به عبری (که تألیف شد ولی متأسفانه به نشر نرسید)

ضرب المثل های فارسی به انگلیسی از شاهکارهای استاد است. وی مدت ۳۰ سال سرگرم جمع آوری ضرب المثل های فارسی بود و مشابه آنها را در زبان انگلیسی پیدا می کرد. در مواردی که مشابهی وجود نداشته چنان مهارتی در ترجمه به کار برده که مورد تحسین استادان زبان قرار گرفته است.

از تالیفات دیگر حییم می توان نمایشنامه های استر و مردخای، روت و نعومی و یوسف و زلیخا را نام برد. این سه نمایشنامه را خود روی صحنه آورد و در بعضی از آنان نیز نقش هایی ایفا کرد.

سلیمان حییم در نشر نیز ید طولایی داشت و مقالات مشهور وی قطعه نفتستان است.

همچنین فرهنگ فارسی به عبری حییم هم‌اکنون در انجمن کلیمیان در دست تدوین است.

حییم از نگاهی دیگر

داوود ادهمی صفات و اخلاق شادروان سلیمان حییم را به منظور الهام‌بخشی نسل جوان این گونه بیان می‌کند:

شادروان استاد سلیمان حییم، در زندگی‌اش مورد احترام عموم بود، حضور و مقدمش در هر محفل و جمعی چون موهبتی احساس می‌شد ولی عظمت روح و وسعت دانش و فضیلت او هرگز به طور کامل شناخته نشد و در حد مقام و منزلت معنوی‌اش مورد تجلیل قرار نگرفت.

سلیمان حییم جتهای لاغر و هیکلی متوسط، چهره‌ای همیشه متفکر و متبسم، صورتی استخوانی مستطیل شکل و حجمه‌ای نسبتاً بزرگ داشت. حرکاتش موزون، سخنانش سنجیده، بیانش مستدل، نگاهش نافذ و حالتش بردبار بود. او به دور از هر گونه خودنمایی و تظاهر، با مهارتی چشم‌گیر خود را در سطح فهم و شعور هر ملاقات‌کننده با مخاطبی قرار می‌داد. مردم‌دوست، پراحساس، ظریف‌طبع، خوش‌بین، نکته‌سنج، سخنور، سخنگو، سخندان، سخن‌سنج، آرام، بسیار باگذشت، منظم، مؤدب، وقت‌شناس، مؤمن، محقق دارای روش مشخص و روشن، یکرنگ، بی‌تکلف، بی‌ریا، ساده و پرهیزکار بود.

افزون بر این سلیمان حییم شاعری با احساس هم بود که خوب شعر می‌سرود. همچنین در شرکت نفت کارمند و مترجم عالی‌رتبه‌ای بود که امانتش در کار، دقت و نظمش در امور و احساس مسئولیتش در انجام وظیفه، صمیمیت، صداقت و درستی اعمال و رفتارش زبانزد همکاران و مدیران محیط کار او بود.

سلیمان حییم بیهوده سخن نمی‌گفت و بر کلمات و لغات مسلط بود. موقع سخن گفتن مثل یک هنرمند جواهرساز هر کلمه و جمله را چون دانه‌های گوهر و الماس و یاقوت که در محفظه‌ی زیبایی منظم چیده شده باشد ارائه می‌کرد.

با وجود گستردگی دانش و آگاهی، سلیمان حییم مایل بود بیشتر بشنود و بیاموزد. کمتر ادعا داشت، به خود نمی‌بالید، دانش و هنر خود را به رخ کسی نمی‌کشید، رفتارش بی‌منت بود، توقع تحسین و تکریم و تملق از کسی نداشت. از چاپلوسی و تعریف و توصیف بی‌جا بیزار و گریزان بود. کور کورانه و بر حسب تعصب و تلقین مطلبی را نمی‌پذیرفت. منطق و استدلال معیار بیان و قضاوت او بود. هیچوقت عقیده‌ی خود را بر کسی تحمیل نمی‌کرد و از انتقاد و ایراد دیگران نه فقط آزرده

نمی‌شد بلکه تا مرحله‌ی پذیرش خود یا طرف بحث می‌کرد و پیش می‌رفت. تمام مباحث و گفتگوهای او با دیگران در محیطی دوستانه مملو از نزاکت، ادب، آرامش و محبت و صمیمیت انجام می‌شد. موجبات آزرده‌گی کسی را فراهم نمی‌کرد و در برابر سرسختی دیگران از خود گذشت نشان می‌داد. آنچه گفته شد قطره‌ای از دریای بیکران صفات مردی دانشمند، از جامعه ایرانیان یهودی به نام سلیمان حییم بود.

جلوه می‌کند. برای اصلاح آن ترجمه، از شادروان سلیمان حییم دعوت می‌شود. نامبرده با مهارت از عهده‌ی اصلاح و تکمیل ترجمه‌ی قرارداد به خوبی برمی‌آید که مورد قبول و تحسین مقامات شرکت نفت و دولت قرار می‌گیرد.

تسلط سلیمان حییم در شناختن و دانستن و تشریح لغات چند زبان به حدی بود که بیشتر به اعجاز و اعجاب شباهت داشت. احاطه‌ی بیش از حد او در سنجش معانی لغات، تشخیص ریشه



و مشتقات، مطابقت الفاظ، عبارات، اصطلاحات، نحوه‌ی کاربرد، مورد مصرف، طرز بیان و ادای کلمات و لغات، هماهنگ کردن آن، تشریح معانی گوناگون یک لغت از نظر ادبی، علمی، فنی، مطابقت آن از لحاظ معنی به زبان‌های دیگر مخصوصاً زبان انگلیسی، فرانسه، عبری، به اندازه‌ای بود که هر اهل ادب و فنی و هر صاحب‌نظر و محقق رابه حیرت وامی‌داشت.

جمع‌آوری، تهیه، تنظیم، نگارش و تألیف لغت‌نامه‌های گوناگون و ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات، در مجلدات و اندازه‌های مختلف با آن همه مشغله در شرکت نفت، با آن همه فعالیت اجتماعی، با آن همه مراوده و معاشرت‌هایی که با طبقات مختلف اجتماعی داشت، کاری حیرت‌انگیز است.

از یاران حییم می‌توان به برادران بروخیم صاحب کتابخانه و چاپخانه‌ی بروخیم اشاره کرد. آن‌ها از جمله کسانی بودند که بار چاپ و نشر کتاب‌های استاد نقش به سزایی را در اعتلا دانش و فرهنگ ایران زمین سهم به سزایی داشتند.

برادران بروخیم صاحب کتابخانه و چاپخانه‌ی بروخیم در دانش‌پروری و خدمت به فرهنگ ایران‌زمین سهم بزرگی داشته‌اند. زیرا در چاپ و نشر کتاب‌های سلیمان حییم کوشا و عهده‌دار وظیفه‌ای مهم بودند.

یادش گرامی ...

می‌گویند در دروان تحصیل در کالج آمریکایی، سلیمان حییم بر یادگیری لغات زبان خارجی آنقدر تسلط داشته است که به او دیکشنری (فرهنگ‌نامه) متحرک می‌گفتند.

در تهران روزی که پیاده همراه یکی از بستگان خود به سوی خانه رهسپار بود مقداری مایحتاج هم خریداری کرده در دست داشت. در مسیر خود از پای ساختمان چهار طبقه‌ی ناتمامی که کارگران در آن مشغول به کار بودند می‌گذرد. سر خود را بالا می‌کند و بنایی را می‌بیند که با ابزار مخصوص معماری طرح فنی مهمی را پیاده می‌کند. سلیمان حییم اثاثیه‌ای که در دست داشته است به زمین می‌گذارد و به شخص همراه خود می‌گوید: «همین جا پایست، برمی‌گردم!» سپس از ساختمان ناتمام چهار طبقه‌ای بالا می‌رود و خود را به بنا می‌رساند و مدت نیم ساعت با او گفتگو می‌کند. پس از مراجعت به شخص همراه خود می‌گوید: «حالا راحت شدم. زیرا معنی و ریشه‌ی یک لغت معماری را پیدا کردم».

بین دولت ایران و دولت انگلستان درباره‌ی نفت قراردادی تنظیم می‌شود. برای تهیه‌ی ترجمه‌ی آن قرارداد متن انگلیسی آن را که پر از کلمات و جملات و اصطلاحات فنی بود در اختیار یکی از استادان عالی‌رتبه دانشگاه می‌گذارند. از نظر محققین ترجمه‌ی آن استاد نارسا و غیرقابل درک

شوشنا

(یکی از قدیمی‌ترین داستان‌های جهان)

صرف طعام به منزل بروند ولی هر دو پس از اندکی بی‌آن‌که از نقشه یک‌دیگر مطلع شوند، به محل معین و مخصوصی باز گشتند. این تصادف پرده از روی حالت درونی ایشان برداشت و ناچار به یک‌دیگر اعتراف کردند که برای به دست آوردن سوسن در تکاپو هستند. پس با یک‌دیگر وعده کردند که در یک روز مناسب او را در خلوت به چنگ آورند و کام دل از او بگیرند.

یک روز سوسن برحسب معمول با دو نفر از مستخدمه‌های خود وارد باغ شد. آن روز میل کرد که تن خود را در باغ بشوید و زحمت گرما را به این وسیله، تخفیف دهد. در باغ، کسی جز این دو قاضی که در گوشه‌ای پنهان شده بودند وجود نداشت. پس سوسن به خدمتکاران خود دستور داد که در باغ را ببندند و روغن و لوازم دیگر برای شستشوی او بیاورند. آن‌ها نیز درهای باغ را بستند و برای آوردن وسائل شستشو از در خصوصی باغ بی‌آن‌که قضات را مشاهده کنند خارج شدند.

هنگامی که خدمتکاران از در خصوصی خارج شدند، قضات از کمین‌گاه بیرون

نفوذ کلام در میان مردم به دست می‌آوردند و بر جان و مال مردم، اختیار داشتند. این دو قاضی جدید غالب ایام را در منزل «یوقایم» به سر می‌بردند و در همان عمارت به دعاوی مردم رسیدگی می‌کردند و حکم لازم را صادر می‌نمودند.

هنگام ظهر که خانه خلوت می‌شد، سوسن به باغ شوهر خود می‌رفت و به گردش می‌پرداخت. آن دو قاضی هر روز او را می‌دیدند که در باغ به گردش مشغول است. زیبایی اندام سوسن، دیو نفس را در طبع دو قاضی به جنبش درآورد و هر روز که او را در باغ می‌دیدند آتش هوسشان تندتر می‌شد تا این‌که از راه صواب منحرف گشتند و خدا را فراموش کردند و به حل فصل دعاوی مردم بی‌اعتنا شدند.

با این‌که هر دو از عشق سوسن زیبا در تب و تاب بودند، جرات نداشتند که حال دل را بر یک‌دیگر افشا کنند، زیرا شرم داشتند که پرده از نفس‌پرستی خویش بردارند. با این حال هر روز زمانی از اوقات خود را صرف می‌کردند تا به دیدن او نائل شوند. یک روز هر دو به ظاهر از یک‌دیگر جدا شدند که برای

«شوشنا» یک داستان قدیمی است که از منابع یهودی اقتباس شده است و حدود نیم قرن قبل به وسیله نویسنده‌ای به نام رضا امینی تنظیم گردیده و ما این داستان را برای خوانندگان عزیز انتخاب کرده‌ایم و بدون هیچ دخل و تصرفی آن را به چاپ می‌رسانیم.

در شهر بابل قدیم مردی به نام «یوقایم» بود که زن بسیار پرهیزگار، و خداترس و زیبایی داشت.

نام این زن «شوشنا» (سوسن)، دختر «چلسیا» بود. پدر و مادرش وی را مطابق شریعت موسی (ع) تعلیم کرده، اصول عقاف و تقوی را به او آموخته بودند.

«یوقایم» مردی توانگر و صاحب مکتب بود و از حیث بزرگواری و جوانمردی کسی در همه‌ی بابل به پای او نمی‌رسید. وی در مجاورت عمارت مسکونی خود باغ زیبایی داشت که تفرج‌گاه یهودیان بود.

در آن سال، دو تن از مطهرین شهر به عنوان قاضی انتخاب شدند. منصب قضا در آن موقع از مناصب عالی به شمار می‌رفت و کسانی که برای چنین مقامی انتخاب می‌شدند، اعتبار و

جستند و به طرف سوسن رفتند و به او گفتند که از عشق او در سوز و گدازند. او باید تسلیم آن‌ها شود و با آن‌ها هم‌خواب گردد والا فردا شهادت خواهند داد که وی درهای باغ را بسته و خدمتکاران خویش را از در خصوصی باغ خارج ساخته و با مرد جوانی به فساد مشغول شده است.

«سوسن» اهی کشید و از این که در تنگنا گیر کرده است بر خود لرزید ولی با صدای محکم جواب داد: که من گرفتاری را در دست شما ترجیح می‌دهم بر این که تسلیم توقعات پست شما شوم و در مقابل خداوند متعال که در همه جا و در همه احوال ناظر است به چنین عمل زشت و شنیعی تن در دهم. پس «سوسن» فریادی کشید و خدمتکاران را به کمک طلبید. در این موقع دو نفر قاضی نیز فریاد برآوردند و یکی از آنها دوید و در باغ را باز کرد. خدمتکاران چون صدای بانوی خود را شنیدند به عجله از در خصوصی باغ، وارد شدند تا ببینند چه حادثه‌ای روی داده است. وقتی که قضات شروع به صحبت کردند و سوسن را متهم به زنا با جوانی نمودند، خدمتکاران در حیرت و تعجب فروماندند زیرا تا آن موقع جز تقوی و پاکدامنی و خداترسی از بانوی خود چیزی ندیده و نشنیده بودند.

روز بعد هنگامی که مردم در منزل «یویاقیم» شوهر سوسن، گرد آمده بودند دو نفر قاضی به قصد رسوا ساختن و قتل آن زن وارد مجلس شدند و گفتند سوسن دختر «چلسیا» و همسر «یویاقیم» باید احضار گردد تا جواب عمل زشت و شنیع خود را بدهد. پس به دنبال او فرستادند و او به اتفاق پدر و مادر و فرزندان و خویش خود در آن مجلس حاضر شد ولی چون زیبایی و جمال بی‌مانند داشت و می‌دانست چشمان ناپاک او را احاطه خواهند کرد، روی و اندام خود را در عبائی فرو پیچید. قضات که می‌خواستند از مشاهده جمال سوسن متمتع شوند، امر کردند که عبا را از سر بردارد و صورت زیبا و اندام رعنای خود را آشکار سازد. خویشان سوسن از این تعدی به گریه درآمدند و باز به یاد آن آیه از تورات افتادند که می‌گوید «خرابی بابل از فساد اخلاق قضات آن بود».

آن گاه دو قاضی در میان جمعیت برخاستند و دست بر سر نهادند و با کمال بی‌شرمی شروع به بیان اتهام کردند. سوسن در این حال گریه می‌کرد و خود را تسلیم اراده‌ی خداوند نمود

و اعتماد و توکلش بر او بود. دو قاضی دیو سیرت، شهادت خود را چنین دادند: «وقتی که در باغ قدم می‌زدیم سوسن با دو خدمتکار وارد باغ شد و دستور داد که درهای باغ را ببندند و خدمتکاران خود را پس از آن، از در خصوصی باغ بیرون فرستاد.

در این موقع جوانی که در گوشه‌ای از باغ پنهان شده بود پیش آمد و سوسن با آن جوان به مغازه و معاشقه پرداخت و از او، کام دل برگرفت.

ما که در گوشه‌ای ایستاده و ناظر این کار زشت بودیم به طرف آن‌ها شتافتیم. چون جوان ما را دید، پای به فرار گذاشت و چون قوی بود ما نتوانستیم از عهده‌ی او برآئیم. پس او در باغ را باز کرد و به خارج رفت ولی این زن را گرفتیم و هر چه از او خواستیم که نام جوان را بگوید، اطاعت نکرد.

این بود داستان فحشای این زن و ما به صدق این واقعه گواهی می‌دهیم!

حضار آن چه را که شنیدند باور کردند زیرا شرح واقعه از زبان شیوخ و قضات جامعه بیان شده بود. پس سوسن را محکوم به مرگ کردند. سوسن با صدای بلند گریه کرد و گفت:

ای قادر لایزال! تو واقف بر همه‌ی اسرار هستی و بر همه چیز پیش از آن که اتفاق بیفتد خبر و بصیری. تو میدانی که این دو نفر شهادت دروغ دادند و مرا به ناپاکی و خیانت متهم نمودند من باید بمیرم و حال آن که روحم از این اعمال شنیعی که این دیوسیرتان به من نسبت دادند، اطلاعی ندارد.

خداوند متعال راز و نیاز سوسن را شنید و روح مقدسی را در قالب مرد جوانی به نام دانیال برانگیخت و بر زمین فرستاد تا اجرای عدالت کند. دانیال فریاد برآورد که: «ای مردم! من از خویشان این زن نیستم و هیچ‌گونه قربانی با این زن ندارم ... ولی شما ...»

پس مردم متوجه دانیال شدند و او را احاطه کردند و پرسیدند: مقصودت از آن چه گفتی چیست؟

دانیال گفت: آیا شما فرزندان اسرائیل تا این درجه جاهل و نادان هستید که این دختر را بدون محاکمه و بدون کشف حقیقت محکوم به مرگ می‌سازید؟ او را به محل سابق خود بازگردانید زیرا هر شهادتی که درباره او دادند سراپا کذب و دروغ بود:

آن گاه مردم او را به محلی که در آن شهادت دروغ به عمل آمده بود هدایت کردند. دانیال در آن جا گفت دو شاهد را از یک‌دیگر مجزا کنید تا من تحقیقات جداگانه‌ای از ایشان کنم.

پس یکی از آن‌ها را به حضور خود طلبید و به او چنین گفت:

تو تمام ایام عمر را در لهو و لعب و فسق و فجور به سر آورده‌ای! اکنون هر چه فسق و فحشا در ایام گذشته مرتکب شده‌ای از پرده بیرون خواهد افتاد، زیرا به راستی سوگند، که تو امروز شهادت دروغ داده‌ای و بی‌گناهی را محکوم ساخته‌ای و گناه‌کار واقعی را آزاد نموده‌ای و حال آن که خداوند امر فرموده که بی‌گناه و پاکدامن از هر تعرضی مصون هستند! حال اگر تو این زن را دیده‌ای که با مرد جوانی در حال فسق و فحشا بوده است، بگو فحشای آنها زیر کدام درخت صورت گرفت؟

قاضی جواب داد: زیر درخت مصطکی! دانیال گفت: باز دروغ گفتی و دروغ به قیمت جانت تمام شد. زیرا همین الان فرشته‌ای دستور یافت که تو را به سبب دروغت دو نیم کند.

پس او را مرخص کرد و قاضی دیگر را به حضور طلبید و به او چنین گفت:

زیبایی و جمال، تو را فریب داد و شهوت ذهن و قلبت را تباه و کدر ساخت و تو با دختران چنان رفتار کردی که آن‌ها از ترس جان و آبرو با تو هم‌خواب شوند. اما دختر یهودا تسلیم طبع پلید تو نخواهد شد. حالا بگو: زیر کدام درخت بود که این زن را با فاسق خود دیدی؟

قاضی جواب داد: زیر درخت سندیان! دانیال گفت: تو هم دروغ گفتی و سر خود را بر باد دادی زیرا فرشته‌ای خدا، شمشیر بران در دست، در انتظار دو نیمه ساختن تو ایستاده است.

پس از این محاکمه معلوم شد که آن دو قاضی شهادت دروغ داده‌اند و مقصودشان از اختراع این دروغ ارضاء نفس پلید بوده است. بی‌درنگ آن دو قاضی را به قتل رسانیدند.

سوسن با پدر و مادر و شوهر و خویشاوندان خود غرق شادی شدند و شکر خدای را به جای آوردند.

از آن تاریخ دانیال شهرت و محبوبیت بی‌مانندی در میان مردم یافت ...

خوشنویسی عبری، هنر مقدس و سنتی آیین یهود

(بخش اول)



مطلب ذیل گزیده‌ای از پایان نامه کارشناسی ارشد مریم فدایی با عنوان خوشنویسی، هنر مقدس از منظر ادیان می‌باشد.

مقدمه :

هنر نگارش در برخی از اعتقادات دینی ملت‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد. مانند اسلام که در محدوده هنر دینی برای تجسم‌بخشی به کلام الهی به کار رفته و به عنوان هنر مقدس پذیرفته شده است. نگارنده در این مقاله سعی دارد تا با استفاده از عواملی که توانسته به هنر خوشنویسی اسلامی بار تقدس دهد مانند مباحث کلامی - حرف و عدد و قلم که در قرآن کریم به آن اشاره می‌شود تقدس خوشنویسی یهودی را مطرح و بررسی کند با توجه به این که موضوع کلام الهی مسئله اصلی هنر مقدس در چهارچوب هنرهای دینی است و همه ادیان معتقدند خداوند، جهان را با کلام خود آفرید و هر آن چه هست مظاهری از اوست، پس شرایطی برای هنرمندان دینی فراهم آورد تا در تجسم یا تجلی این کلام ازلی از صورت‌های متفاوت هنری مطابق با ماهیت دینی‌شان که به چه میزان توانسته‌اند به این مورد تحقق بخشند استفاده کنند.

پیشگفتار :

بین عرفان اسلامی و مسیحی و یهودی رابطه نزدیکی وجود دارد زیرا ریشه‌های مشترک دینی دارند (به قرآنی که فرستادم ایمان آورید که تورات شما را تصدیق می‌کند) (سوره بقره : آیه ۴۱) برای شناسایی و درک تقدس کلمه در دین یهود می‌بایست به مفاهیم عرفانی و حکمی آن آشنا شد که ریشه در آیین قبلا^(۱) دارد زیرا قبلائی‌ها گرایش یقینی و ماورایی به کلام داشته و کلام را ابزار بیان مخصوص خود خدا می‌دانند و به تصریح ادیان گوناگون، «کلمه» «کلام» و «کلمات» از آن خداست.

عرفان یهود بیشتر مدیون حکمت قبلا است که در کنار دین یهود به تفسیر رمزی و باطنی این دین پرداخته است. آیین قبلا حاوی مضامین شناخت یزدان و آفرینش‌شناسی است و مهمترین سند مکتوب این آیین، کتاب «زور»^(۲) به معنی «روشنایی» می‌باشد این اثر در قرن ۱۳ م به زبان آرامی در اسپانیا منتشر

شد و تفسیری بر تورات است که عقیده دارد «ذات خدا در غایت نامتناهی است و نمی‌توان هیچ سخنی درباره او گفت اما می‌توان خدا را با نور درون و مراقبه دید» (کاویانی، ۱۳۷۲: ۹۱) واژه قبلا ریشه در کلمه عبری به معنای «قبول کردن» اخذ شده است بنا بر آیین قبلا، خداوند در ذات خود پنهان است و هیچ‌گاه نمی‌توان از او به عنوان موضوع الهام استفاده کرد «او» مفاد متون نیست پس خدا را در هیچ نام ثبت شده‌ای در متون نمی‌بینیم و خدا در ذاتش، خدای پنهان در ذات خود است و فقط با «کلمات» می‌توان از او یاد کرد و تورات فقط شامل عبارات و کلمات بصری نیست بلکه به منزله حلول عقل الهی درون کتاب تورات است و مجموعه شکل حروف عبری در تورات به عنوان نمادی از قدرت خلاقه خداوندست که در عالم فعال می‌باشد. از نظر قبلا، زبان عبری صرفاً ابزاری برای بیان و سخن‌گویی نیست بلکه این زبان بازتاب ذات روحانی جهان است (کل جهان براساس حروف عبری ساخته شده‌اند: تفکر قبلا) کلام دارای ارزش عرفانی است و «کلمه» به خدا باز می‌گردد زیرا از خدا سرچشمه یافته و زبان متعارف انسان ریشه در زبان نخستین دارد که از سوی خدا نازل شده است. قبالیست‌ها معتقدند که اعداد مانند بروج صور فلکی خاصیت تاثیرگذاری و انرژی ویژه‌ای دارند و توسط قادر متعال خلق شده تا وسیله ارتباطی بین خود و جهان مادی باشد و معتقدند برای کشف ارزش‌های عددی کلمات، قادرند بین کلمات ارتباط برقرار کنند همچنین پیشگویی آینده از روی کلمات در جملات امکان‌پذیر است و این علم با تعالیم تورات مورد توجه علمای یهود قرار گرفت تا جایی که نام خاص خدا در دین یهود (یهوه) یعنی «باشد»، «موجود»، بسیار محترم است و بر زبان آوردنش و حتی از راه خواندن تورات حرام می‌باشد (یهوه ترکیب چهار حرف «ی-ه-و-ه» است و مانند «...» در اسلام اسم اعظم است و ترکیب «یاهو» از «یهوه» اقتباس شده و واژه «...» در قرآن معادل با لفظ «الوهیم» در تورات است) در دنیا، نام و القاب متفاوتی برای ذکر خدا وجود دارد و بنا به عرفان یهود حروف عبری هر کدام قدرت خاص داشته و بیان صحیح کلمات می‌تواند بر محیط پیرامون تاثیر گذارد بنا به نظر عرفان یهود، آفرینش انسان برای رسیدن به ذات مقدس الهی است و فقط از طریق آموزش

و درک نام خدا می‌توان به آن رسید و بدون درک و علم کافی نمی‌توان نام خدا را بیان کرد و حتی یکی از ده فرمان تورات بر این امر می‌کند که «نام خدا را بیهوده بر زبان نیاورید» همچنین (در کتاب خلقت یعنی سفر صیرا نحوه ترکیب حروف و کلمات و شکل‌گیری هستی، بیان شده است) در یهودیت و رای این القاب که بازگو کننده ارتباط خالق و مخلوق است فلسفه‌ی مهم دیگری نیز وجود دارد و آن اثرات بیان و تلفظ صحیح این نام مقدس بر روند زندگی مخلوقات است و به دلیل این حساسیت و تقدس یکی از فرمان‌های صریح و قاطع در یهودیت، بیهوده به زبان نیاوردن اسم خداوند است. از این جهت در نیایش یهود بنا به خواص لغات عبری، کلمات می‌بایست با دقت به زبان آیند تا بتوان به آن هدف از نیایش‌های مختلف در نظر گرفته شده رسید.^(۳) طبق نظر قبلا کلام خدا در حروف عبری خلاصه شده است و هر کدام قدرت خاصی دارند و بیان و تلفظ صحیح کلمات می‌تواند تاثیراتی بر افراد و یا محیط اطراف بگذارد. قبالیست‌ها برای درک ذات مقدس الهی از فلسفه آفرینش انسان تعلیم می‌گیرند رابطه آن را به یک اشعه نسبت به خورشید تشبیه کرده‌اند که این اشعه می‌بایست به مبدا اصلی خود باز گردد که راه بازگشت به مبدا می‌بایست از خودشناسی شروع شود و سپس از طریق آموزش و درک نام اعظم خداوند می‌توان در این راه قدم گذاشت، و چون اسامی خداوند در عبری خیلی مقدس بوده و این نام مقدس را نمی‌توان بدون درک و علم کافی بیان کرد از این رو همان‌طور که ذکر شد یکی از ده فرمان‌های تورات امر بر این دارد که نام خداوند را بیهوده بر زبان نیاوریم. با این نحوه اندیشه بود که علم حروف و اعداد در فرقه قبلائی عبریان با زبان و خط عبری و در جماعت حروفیه با زبان و خط عربی بارور شد و فقط کسانی که صاحب‌مرتبیه طریقت بودند می‌توانستند با علم سیمیا^(۴) در حروف - اعداد - افراد - اشیایی که در نظام کیهان به این اعداد حروف وابسته‌اند تصرف کنند. در سفر پیدایش آمده که خدا با کلام خود می‌آفریند؛ «در ابتدا خدا آسمان و زمین را آفرید ... و خدا گفت روشنایی شود و روشنایی شد و خدا روشنایی را دید که نیکوست» (سفر پیدایش، ۱: ۱-۴) همچنین در کتاب بن سیراخ بیان شده است «خداوند با کلام خود مخلوقات را

پدید آورد و آفرینش فرمان بر اراده اوست» (بن سیراخ، ۴۲: ۱۵). در آغاز دعای حضرت سلیمان (ع) آمده «خدای پدران، خدای رحمت، تو که با کلام، جهان را آفریدی ...» (ماسون، ۱۳۸۵: ۱۶۰) در اندیشه یهود این حقیقت وجود دارد که دانش خداوند یکتا، همان القبای خلقت است زیرا از نظر قبالیست‌ها، حقیقت اصلی آفرینش در خدا است تا جایی که بیان می‌شود: «خلقت از «هیچ» وجه ظاهری فعلی است که در خود خدا واقع می‌شود یعنی آشوبی که در این سوف پنهان از حالت سکون به خلقت رو می‌کند و این آشوب فعل خلق در خویشتن اوست که سر بزرگ اشراق است این آشوب را می‌توان بسان وقفه‌ای در اراده نخستین خدا دانست و اغلب اشراقیون قبلا استعاره‌ای بکار می‌برند و آن لغت عبری «این» یا «ان» به معنی هیچ است که با حرکت آن خدای باطنی و نورش را آشکار می‌کند این تحول بنیادین این سوف کامل توصیف‌ناپذیر را به هیچی تبدیل می‌کند یعنی همان تاج الوهیت، نقطه نخستین در هیچی مرکز اسرارآمیزی است که جریانات اشراق در گردش است و این همان نقطه آغاز منشا هستی است و اولین کلمه کتاب مقدس از آن صحبت می‌راند در کتاب زوهر آمده هنگامی که اراده شاه بر خلقت قرار گرفت این سوف مانند غبار و مه از نور در خود تاریکی ساخت هیچ رنگی نداشت بعد رنگ‌ها بوجود آمد و رای این نقطه هیچ چیز شناخته نمی‌شود لذا آن را «رشیت» گویند یعنی همان کلمه اول این خلق عالم یکباره و در یک لحظه در اندیشه او واقع شد در حقیقت چون علم او به موجودات نیازمند معلول نیست پس دانش خداوند همان القبای خلقت است (شنکایی، ۱۳۸۱: ۱۹۷ و ۱۹۸) این نور «این سوف» آغازگر هرگونه تجلی «رشیت» یا «آغاز» نامیده شد و نخستین کلمه‌ای است که تورات با آن آغاز می‌شود معنای آن بی‌انتهاست و انرژی جهان است و ذات حقیقی و پنهان خداست و در تمام نظام فکری قبلا نماد نور با توجه به «این سوف» استفاده می‌شود در سفر پیدایش آمده زمانی که اراده خدا محقق شد انواری درخشان آمد و نقطه‌ای ناپیدا درخشید و این نقطه را «برشیت» یا «آغاز» نامید. نخستین کلمه از ده کلمه که جهان به وسیله آنها آفریده شد. همچنین «خداوند گفت روشنایی شود و روشنایی شد» و این همان نور نخستین است که خداوند آفرید و نوری است

که خداوند به حضرت آدم (ع) نشان داد. تفکر قبالیست‌ها بیشتر در ارتباط با زبان الهی است که با انرژی الهی رابطه مستقیم دارد زبان الهی از دید آنها در کلمات و حروف عبری پدیدار می‌شود و تورات علاوه بر سطح معنایی خود می‌تواند از لحاظ باطنی هم درک شود آنها این سطح پیچیده معانی کلام مقدس را در باطن آن دانسته در تفسیر کتاب مقدس، اعدادشناسی را بسط دادند که در آن اعداد بر حسب (کاربرد عددی القبای عبری) تصور شده بودند.

ارزیابی:

در خبر آمده که «ان. اعزوجل بهشت عدن را به دست خویش آفرید و تورات را به دست خود نوشت و درخت طوبی را به دست خویش نشاند و آدم را به دست خویش آفرید» (ابن عربی، ۱۳۸۱: ۸۸) «در الواح هر گونه پند و روشنگری در هر باب بر او نوشتیم - اعراف: ۱۴۵» حروف و اعداد در فرهنگ یهود از دیرباز به عنوان کلیدی در راستای دستیابی به قوانین الهی تورات در جهت کشف اسرار آفرینش و نظام آن اهمیت داشت و آنها این علم را از اجداد سامی نژاد خود فرا گرفتند زیرا در گذشته منشا این جستجو بین هندوها، مصریان و کلدانیان بوده و آنها استادان این علم بودند و به راز مخفی اعداد و حروف و چگونگی کاربرد و ارتباط آنها با زندگی آشنایی داشتند عبریان با استفاده از حروف ابجد و تطابق آن با ارزش‌های عددی که بر پایه ریاضی است پایه اصلی محاسبات را



برای نگارش تورات
کتابانی بودند و قوانین
سختی وضع شده بود
و کاتب حق نداشت
مطلب را از حفظ
بنویسد و حتی باید
قبل از شروع به کار
غسل کند و در حالتی
از خلسه قرار گیرد
تا بتواند نام خدا را بر
قلم آورد

بنا گذاشتند و ترتیب حروف ابجد فعلی همان حروف عبری است که در خطوط فینیقی، سریانی و آرامی وجود داشت و بعدها هم اعراب، حروف ابجد خود را بر مبنای القبای عبری قرار دادند و از عبریان هم قبالیست‌ها به این باور بودند که اعداد مانند یروج صور فلکی دارای خصوصیات تاثیرگذار هستند و انرژی ویژه‌ای دارند و به همین دلیل قادر مطلق آنها را خلق کرده تا وسیله ارتباطی بین خود و مخلوقاتش باشد همچنین معتقدند برای کشف ارزش‌های عددی کلمات قادرند بین کلمات ارتباط برقرار کنند و با تفسیر و تعبیر حروف عبری به یک سری اعتقادات اصولی ماورایی دست یابند این تفکرات باعث گردید تا علم حروف بعدها به موازات تعلیم یهود مورد توجه علمای آن قرار گیرد.^(۵) قسمتی از دوره تحصیلی طلاب یهودی بود و مهارت این طلاب در تفسیر دوگانه کلمات کتاب مقدس با انجام دادن عملی که غیرممکن به نظر می‌رسد روشن می‌شد زیرا مثلا طلبه یهودی یک رشته اعداد را که در ترتیب خود از قانون معینی تبعیت نمی‌کنند، پشت سر هم تا پانصد و به بالا شمرده و این کار را تا ده دقیقه ادامه می‌داد، در حالی مخاطب او این کار را ثبت می‌کند بعد از تمام کردن ذکر، دوباره همان اعداد را بدون اشتباه و با همان ترتیب اولی بیان می‌کند همچنین از مضامین مشهور در این حکمت (حروف) می‌توان از اسما الهی نام برد که از دوره میسنایی تاکید داشتند تا نام خدا هیچ‌گاه مگر در معبد به صراحت برده نشود و فقط در شکرگزاری بر زبان جاری شده و با سرودخوانی همراه باشد «دنیای عرفان و رازورزی به چند دلیل مخفی بود یکی این که موضوع مربوط به عظمت خدا را باید در اختیار کسی قرار داد که شایستگی مطالعه و تحقیق داشته باشد حکیمان آگاهی به حروفی که بر پایه آن آسمان و زمین آفریده شد را ابزاری خواندند که به آدمی قدرت می‌بخشد تا در کار آفرینش مشارکت کند حتی گفته‌اند اگر حقیقت به درستی دریافت شود می‌توان عالمی را آفرید» (اشتاین سالتز، ۱۳۸۳: ۳۱۲) از آنجا که بخش اعظم کتاب تورات از تقدس کلام خدا سخن می‌گوید و در کتاب بن سیراخ آمده «خداوند با کلام خود مخلوقات را آفرید» تقدس کلام و حروف در این دین باعث حفظ خط عبری شد زیرا آنها در نویسه‌های این خط ذات مطلق را مشاهده می‌کنند و به

آن مفهوم کاملاً عرفانی داده‌اند خط عبری از خطوطی است که توانسته در ملیت مذهبی اقوامی با پیش زمینه‌های فکری و دینی این چنین مستحیل شود خطی که در طول قرن‌ها پراکندگی قوم یهود توانسته نماد هویت ملت یهود قلمداد شده و حتی در برخی کشورها با زبان‌های بیدیش و یا لادینو مورد استفاده قرار گیرد نیاز به نگهداری و حفظ کلام مقدس تورات همواره از دل مشغولی‌های دین یهود بود به طوری که «براساس نوشته‌های تلمود حذف یا اضافه کردن یک آوا به معنی ویران ساختن تمام جهان است» (گاور، ۱۳۷۶: ۱۱۶) در آیین یهود کاتبان مبدل به کارشناسانی شدند که کار نگارش طومارهای تورات را به عهده داشتند واز دید نظری هر یهودی باید برای خود توراتی بنویسد حتی برای نگارش تورات کاتبانی بودند و قوانین سختی وضع شده بود و کاتب حق نداشت مطلب را از حفظ بنویسد وحتی باید قبل از شروع به کار غسل کند و در حالتی از خلسه قرار گیرد تا بتواند نام خدا را بر قلم آورد در کتاب شولحان عاروخ جلد ۱ در باب قوانین کتابت خط عبری توضیحات مفصل درباره آداب کاتب شرح داده شده است که بی‌شابهت به مراسم آیینی کتابت خوشنویسی نیست^(۲) و همچنین در کتاب شرعیات دین یهود بخشی به قوانین نگارش سفر تورات اختصاص یافته که تماماً نشان‌دهنده وظیفه مهم و الهی کاتبان خط عبری است. اعتقاد به اهمیت ویژه نویسه‌های عبری محور اصلی اندیشه سیمیا و علم خواص و اسرار نویسه‌ها گردید و قرائت رمزی وجود داشت که تورات را مخزنی از اسرار سری می‌دانستند مثلاً ابوالعافیه عارف قرن ۱۳ م اسپانیا بر این باور بود که نویسه‌های عبری ذات مطلق است و قابل تأمل و عبادت می‌باشد اثر مشهور او (حکمت الحروف) است و در این اثر نشان می‌دهد هر یک از نویسه‌های عبری نمایان‌گر دنیایی است و عرفان باید به تأمل در آن بپردازد «هر یک از نویسه‌های عبری با عضوی از بدن انسان هماهنگ بوده و به این جهت باید مراقب بود تا هر حرف در جای خود قرار گیرد زیرا اگر در خواندن اشتباه شود عضو ناظر بر آن بدن جدا شده و یا فلج می‌شود» (همان: ۲۳۶) اثر مشهور عرفان یهود (سفر یسیرا) است که در قرون ۲ و ۳ م در بابل تألیف شد و تأثیر عرفانی این دین را منعکس می‌کند این کتاب با تفکر یهود ارتباط دارد و بخش



Zohar - ۲

- ۳- با تشکر از توضیحات دکتر حمای لاله‌زار کارشناس دین یهود از انجمن کلیمیان تهران.
- ۴- Simya علم اسرار و خواص حروف است آنها برای حروف چهار طبع یا خاصیت برشمرده و شامل «آتش - هوا - آب - خاک» است و چون نامها از حروف ساخته شدند پس آن ۴ طبع در اسامی به طور پنهان داخل شدند و به این طریق اسم‌ها در عالم طبیعت نفوذ کرده و به شمای دیگری که می‌توان به آن نفوس ربانی گفت در عالم طبیعت تصرف می‌کردند (خیای، ۱۳۷۹: ۱۱۲).
- ۵- برای مطالعه بیشتر نک: (خیای، روشن، ۱۳۷۹ «حروفیه و تاریخ عقاید»، نشر آتیه، تهران).
- ۶- در این کتاب آمده است، نویسنده تورات باید کتابی در مقابل خود داشته باشد و از روی آن بنویسد و قبل از نگارش هر کلمه باید آن را با لبان خود تلفظ کند و بخواند و ... نباید هیچ حرفی به حرف دیگر بچسبد و در یک کلمه حروف نباید از هم فاصله زیادی داشته باشد. سفر تورات باید روی پوست حیوان حلال پوست نوشته شود و ... باید با مرکب مخصوص نوشته شود و ... نباید اسم هیچ کدام از پنج کتاب را روی سفر تورات نوشت و طول هر سطر نباید کمتر از ۳۰ حرف و یا بیشتر باشد و ... حق پاک کردن نام اعظم را ندارد و ... قبل از نگارش باید بگوید: اینک خود را آماده می‌کنم که نام اعظم را با قدوسیت بنویسم - کلمات را ناقص ننویسد و ... نباید کلمات را لمس کند و ... نباید تاج‌ها و زنگ‌های طلا که برای تزئین تورات است به مصرف دیگر رساند و ... تمام ابزار نگارش تورات باید تقدیس شود و نباید در جای دیگری استفاده شود و ... برای مطالعه بیشتر نک: (شرعیات دین یهود / هاراو دیدیا آدراچیان / چاپ بروکلین).
- ۷- نک (اموت، پیسر، ۱۳۸۲)، «اندروز پدران: رساله تلمود»، نشر انجمن کلیمیان تهران، تهران.

اول آن در رابطه با ۳۲ طریق مخفی حکمت است که توسط آن خداوند جهان را خلق کرد و به آن (ده سقیروت) گویند که به منزله اسماء الهی است که به ۲۲ حرف الفبای عبری اضافه می‌شود این اثر عرفانی درباره مسائل کیهان‌شناسی است و فلسفه بنیادی آن برپایه مثل افلاطون بنا شده و در آن از نقش حروف عبری در آفرینش جهان صحبت می‌کند و بیان می‌دارد که حروف عبری در افلاک و روح خدا نقش بسته و از این طریق کائنات شکل گرفته است برخی از دانشمندان یهود خود را وقف عرفان یهود کردند و تفسیر آنها بر کتاب سفر یسیرا نشان می‌دهد زبان انسان‌ها مربوط به زبان الهی است مفسران عرفان نظری یهود تورات را شامل اسمای الهی دانسته و هر کلمه را شامل رمزی می‌دانند که هر حرف آن از نیروهای روحانی تشکیل شده است.

باورقی

- ۱- برای مطالعه بیشتر نک: (کاویانی، شیوا، ۱۳۷۲، «آیین قبلا ... نشر فراوان، تهران»).



نقش یهودیان در ترویج موسیقی دینی

ژان پایاب

رحلت حضرت سلیمان (ع) دوران عظمت و خلافت موسیقی قطع شد و اسارت بابلی‌ها به تدریج از غنای موسیقی آوازاها و آهنگ‌های یهودی کاست.

براساس نوشته‌های یکی از فلاسفه بزرگ یهودی، حضرت موسی (ع) نزد کاهنان مصری در علوم موسیقی تعلیم دیده بود و جای تردید نیست که بنی‌اسرائیل در خروج از مصر سازهای دوران فراعنه جدید و آوازاها و الحان مصری فراوانی را با خود به کنعان آوردند.

موسیقی مذهبی یهود را ساخته حضرت داوود (ع) می‌دانند که هم نوازنده و هم سازنده ساز بود و همچنین در کتاب عاموس نبی، مخترع آلات موسیقی هم آمده که وی قوم لاوی را به حراست و اداره موسیقی مذهبی گماشت.

زبورخوانی شاخص اصلی موسیقی معبد بوده است. در آغاز مزامیز منحصرأ به

و از آن نتایج بسیار بزرگی کسب می‌کردند. ساموئل که یکی از قضات و داوران معروف بود، مکتبهٔ نوازندگان را ترتیب داد.

در تاریخ آمده است چون حضرت داوود (ع) به تخت سلطنت نشست، موسیقی را رونقی بسیار داد و به تدریج در نمایش‌های مهم سیاسی و مذهبی موسیقی اهمیت خاصی پیدا کرد. به طوری که هیئت ارکستر و دسته آوازخوانی توسط حضرت داوود (ع) ترتیب داده شد و حدود ۴ هزار نفر نوازنده و خواننده در آن شرکت می‌کردند. هر اندازه که جشن مهم‌تر بود، به همان نسبت تعداد نوازندگان و خوانندگان نیز بیشتر بودند. براساس متن تلمود نباید صدای زنان شنیده شود، بنابراین به جای صدای زنان از آواز مردها استفاده می‌شد.

در دربار نیز آوازخوانانی وجود داشتند که در جشن‌های ملی و مراسم تشییع و تدفین جنازه شرکت می‌کردند. پس از

یهودیان از جمله اقوامی هستند که هنر موسیقی را در عصر خود به درجه عالی رساندند. ریشه این امر را می‌توان در دو چیز دانست: اول نقش حضرت داوود (ع) و دوم قرائت آهنگین تورات که شیوه‌ی کهن رایجی بود. موسیقی از همان جا به کنیسه (کنیسه‌ای یهود راه یافت که قدیمی‌ترین شیوه‌ی موسیقایی در سنت یهود است. در کتاب مقدس (تورات) در این زمینه شواهدی دیده می‌شود. دوازده نفر اسباط در فلسطین در مراسم مذهبی خود موسیقی را مورد توجه قرار می‌دادند. نزد داوران نیز موسیقی مهم شمرده می‌شد

وسیله کاهنان و لایویان خوانده می‌شود. و جمعیت می‌توانست در جواب آواز و سرود کاهنان «هللویاه» (خدا را ستایش کنید) سر دهد و برخی مزبورهای خاص برای جشن‌ها از وجود سؤال و جواب‌خوانی در آن دوره حکایت دارند. وی فرمود زیارتی مخصوص برای آوازخوانی جمعی طرح شده است. پس از سقوط اورشلیم در سال ۵۷۸ قبل از میلاد و تصرف آن به دست بخت‌النصر، انبوه بزرگی از یهودیان به بابل تبعید شدند. مناجات‌هایی که این گروه توانستند برای خود محفوظ دارند، شباهت‌های شگفت‌انگیز و قابل ملاحظه‌ای با مناجات‌های سایر یهودیان دارد که در جاهای دیگر شرق مثل ایران و یمن وجود دارند. پس از دوران تبعید در بابل، یهودیان به دست پادشاه ایران که بر بابل تسلط یافته بود به فلسطین باز گشتند. در معبد دوم بار دیگر مراسم مذهبی همراه با موسیقی برپا شد و موسیقیدانان معبد مدعی شدند که اخلاف همان لایویان ماقبل تبعید هستند.

به موازات موسیقی معبدی، فرقه‌های مختلف یهودیان موسیقی خاص خود را داشته‌اند. مثلاً طومارهای بحرالمیت که به تازگی کشف شده، حاوی مزامیر شکرگزاری و اواراد و ادعیه یکی از این فرقه‌ها است که امروزه آن را «حسیدیم» می‌نامند و در قرن اول میلادی می‌زیسته‌اند. در میان آثار به دست آمده آثار و علائمی شبیه به حروف موسیقی‌نگاری بوده‌اند. قرائت آهنگین تورات شیوه کهنی بود که در ایام معبد نیز آن را می‌شناختند و از همان جا بود که به کنیسه (کنیسا)های یهود راه باز کرد و می‌توان گفت که قدیمی‌ترین شیوه‌های موسیقیایی در سنت یهود است که تا اکنون نیز ادامه دارد. آنان حتی روخوانی یک قطعه منثور را نیز با آهنگ خاصی توأم می‌کردند تا بهتر در یاد بماند. از اوایل قرن نهم یهودیان رفته رفته گونه‌ای از مناجات را انتخاب کردند که دارای نغمه

ثابت برخلاف شیوه قرائت متون آسمانی در گذشته بود که بی‌گمان از تلاقی موسیقی ایشان با موسیقی غریبه‌ی به دست آمده بود. از اشاراتی که در کتاب تورات آمده معلوم می‌شود که موسیقی در یهود اهمیت داشته و عده زیادی سراینده‌گان و نوازندگان در آن بوده است و زبور داوود (تهیلیم) با الحان مخصوصی خوانده می‌شده.

بعضی از این آهنگ‌های طولانی بر آوازها و آهنگ‌های کلیسایی تأثیر نهاده و همچنان حفظ گردیده‌اند. این آهنگ‌ها را به یهودیانی که در فنلاند در قرن ۱۱ می‌زیستند نسبت می‌دهند. ملودی «چه کسی مانند توست» قرن‌های متمادی در روز کیبور سروده شده و حتی در دوران معاصر به فرم اولیه موسیقی در دوره‌ی شارلمان (پادشاه فرانسه) باقی مانده است. در حالی که خواندن کتاب مقدس برخوردار از لحنی شادمانه بوده است، آهنگ‌های فولکلور یهود و در مقیاسی محدودتر چند صدایی خواندن آهنگ‌ها از یک مایه‌ی شناخته شده‌ی شرقی به نام حجاز پیروی می‌کرد. قدیمی‌ترین ملودی



موسیقی مذهبی یهود را ساخته حضرت داوود (ع) می‌دانند که هم نوازنده و هم ساز بود و همچنین در کتاب عاموس نبی، مخترع آلات موسیقی هم آمده که وی قوم لاوی را به حراست و اداره موسیقی مذهبی گماشت

کنیسایی قرون وسطی حالت ملودی کلیسایی را دارد که تا حدودی تغییر و تحول یافته باشد.

قرن نوزدهم به خوبی می‌تواند سالگرد طلایی موسیقی نامیده شود، زیرا در این دوره بود که موسیقی کلاسیک کنیسا پا گرفت. سه آهنگ‌ساز تعدادی از شعرها و موسیقی‌های کنیسایی اطریش، آلمان و فرانسه را جمع‌آوری کرده مرتب نمودند. این سه آهنگ‌ساز عبارتند از: سولومون سالرز (۹۰-۱۸۰۴) که پیش‌نماز کنیسی وین، شاگرد و یکی از دوستان شوپرت و موسیقی‌دانی بود که توسط لیست پیانیست مشهور تحسین می‌شد.

لوتیز لوادوسکی (۹۴-۱۸۲۱) پیش‌نماز کنیسیای برلین، رهبر کر، مردی راسخ و ثابت‌قدم و پیرو موشه مندلسون.

ساموئل نمبارک (۸۰-۱۸۱۵) پیش‌نماز و آهنگ‌ساز کنیسیای کوچی و ویکتوریا در پاریس، حساس‌ترین عضو و رهبر این گروه قدیمی می‌باشد که با الهام از موسیقی سنتی یهود به این کار پرداختند و به طور کلی قوه تشخیص موسیقی یهود و احساس حالت آن معمولاً در فرم دستخطی‌ها بر جای مانده است. در این مورد می‌توان از یک موسیقی‌دان نابغه به نام نیسان بلدرز نام برد وی در اکثر کنیساهای روسیه جنوبی در نیمه دوم قرن نوزدهم پیش‌نماز بوده است.

موسیقی کنیساهای آمریکا با حالتی متواضعانه شروع می‌شود که تقلیدی از سبک‌های اروپایی است. تنها در دهه‌ی اخیر، قرن ما شاهد جنبش‌ها و تحرکات قابل ملاحظه‌ای از کوشش‌های آهنگ‌سازان آمریکایی بوده است در نتیجه این جنبش موسیقی مقدس یهود مورد توجه عده زیادی قرار گرفت و یک گروه از خوانندگان وابسته به دسته‌ی سرودهای جوانان که در کنیساها فعالیت داشتند به خود آمده با سرود «اعمال مقدس» آوازی را برای صبح شنبه (شبات) ترتیب دادند این کار تقریباً

از ملودی قدیمی و اجدادی که تمی سامی داشت عاری بود ولی به دنبال نت‌خوانی و آوازهای مذهبی حالت و سبک اصیلی به خود گرفت و از قابل توجه‌ترین آنها تفیلای شب شب‌ات می‌باشد که به توسط فردریک ژاکوبی و ژوزف اکرون پایه‌گذاری شد. آهنگ‌های ژاکوبی شامل تعداد زیادی از موسیقی‌های الهامی مخصوص پرستش بود در حالی که آهنگ‌های اکرون که از لحاظ اجرا و ساختمان بسیار مشکل می‌باشد تعداد زیادی آواز چند صدایی به خصوص در مورد «آدون عولام» با پادشاه عالم را شامل می‌شود.

آهنگ‌های نیمه مذهبی مردم یهود اکثراً مربوط به سرودهای دسته‌جمعی و ملودی‌های حسیدیم می‌باشد. منشاء اصلی به وجود آمدن ملودی حسیدیک دسته‌های مذهبی یهودی به نام حسیدیم با فضا بودند که به دنبال جنبش یک پیشوای اروپایی در قرن هجدهم پا گرفت و این جنبش به طور غیرمستقیم در سراسر اروپای شرقی انتشار یافت. عده‌ای از راه‌های این فرقه سرودها و ملودی‌های حسیدیم را که به آنها الهام شده بود حفظ نموده‌اند. این سرودها قبل از مراسم اصلی خوانده می‌شوند و حالتی روحانی از زندگی را بیان می‌نموده‌اند.

آوازهای حسیدیم قسمت بزرگی از زندگی یهودیان را شامل می‌شد. اما باید در نظر داشت که از این حد هم تجاوز کرده است و به طوری که گفته می‌شود نشانه‌هایی از این آوازها در کارهای مشهور موسورگسکی، ریمسکی کورساکف، ارنست بلوخ و غیره یافت می‌شود.

آوازهای فولکلوریک یهود در مقام مقایسه با موسیقی امروزه، ملودی‌ها و تن‌های حالتی از محیط زیست یهودیان به همراهی آداب و رسوم از زندگی روزانه را در بردارد و این‌ها شامل آوازهای عاشقانه، لالایی و رقص‌ها و آهنگ‌های ازدواج می‌شد. لالایی‌ها و به خصوص آنهایی که از

همه قدیمی‌تر هستند و آوازهای عجیب و نشاط‌انگیز ازدواج از همه دوست‌داشتنی‌تر می‌باشند.

صفت مشخصه آوازها و ملودی‌های فولکلور که تفاوت زیادی با ملودی‌های باستانی دارد، ساختمان رمانتیک و پیچیده‌ی آن می‌باشد. جمع‌آوری موسیقی فولکلوریک یهود که منشاء اصلی موسیقی یهود است و آثاری از آهنگسازان یهودی می‌باشد، در سال‌های ابتدایی قرن معاصر شروع شد.

در اکتبر سال ۱۹۰۸ یک گروه از شاگردان ریمسکی کورساکف با شعار معروف «موسیقی یهود منتظر نواغ خود است» شروع به نواختن ساز کردند. آنها کمیته آهنگ‌های فولکلور یهود را به خاطر جنبش سازنده‌اش تشویق می‌نمودند.

نمونه‌هایی از سازهای قدیمی یهود را می‌توان این چنین برشمرد:

شوفار بوقی از شاخ گاو وحشی و تنها وسیله‌ای است که هنوز از سازهای مورد استفاده یهودیان باقیمانده است و احتمالاً ابتدا در سال‌های یوول مورد استفاده قرار گرفت. در کتاب مقدس آمده است که شوفار به عنوان وسیله‌ای اعلام جنگ بوده و بارزترین نشانه‌ی آن در محاصره جریکو می‌باشد که به عنوان یک ساز جنگی و نه به عنوان سازی سحرکننده به کار رفته است. ندای شوفار نیز مانند وحی ده فرمان از همان قلمرو و سرزمین برخاسته است و تنها وقتی که شوفار در معبد دوم به کار برده شد حالت سحرآمیز اشاره شده‌ی ابتدایی خود را آشکار نمود.

«خصوصاً» از یک فلز گرانبها (عموماً نقره) ساخته می‌شده و توسط کاهنین در مراسم قربانی، در جنگ و در تاجگذاری سلطنتی مورد استفاده قرار می‌گرفت.

«حلیل» سازی شامل دو لوله‌ی بادی با زبانه دهانی بود که تا حدودی شبیه به کلارینت می‌باشد. از یک لوله آن تن ملودی و از لوله‌ی دیگر تن یکنواخت و همراهی

کننده‌ای به گوش می‌رسیده است. این ساز فولکلور و جالب برای مراسم شادمانی و یا مراسم سوگواری مورد استفاده قرار می‌گرفت.

«تول» یک نوع چنگ است که احتمال می‌رود برای اولین بار در آسیای صغیر شناخته شده باشد و ساختمانی متفاوت با ساز قانون دارد.

صفت مشخصه‌اش تن بم آن می‌باشد. سکه‌های (برکوخیا) نشان‌دهنده شماتیک این ساز می‌باشند. بر طبق گفته‌های یوسفوس، این ساز شامل ۱۲ سیم بوده که به توسط سرپنجه انگشتان نواخته می‌شده. منابع دیگر کتاب مقدس آن را تحت عنوان (تابلا) ذکر نموده‌اند که نشان‌دهنده تن بلند آن می‌باشد. این ساز دومین ساز مهم ارکستر معبد مقدس بود. بر طبق روایت (میشنا) سیم‌های آن از روده‌ی بزرگ گوسفند ساخته شده بود. نوع کوچک‌تر آن را «تول آسور» یا به طور خلاصه آسور می‌نامیدند که تنها ۱۰ سیم را شامل می‌شد و بالاخره «کینور» یک ساز زهی از خانواده چنگ بود که از یک تنه و دو دسته و یک آرشه تشکیل می‌شد.

نوعی ساز زهی که مطمئناً شبیه آن چیزی است که توسط یهودیان زمان معبد دوم مورد استفاده قرار می‌گرفت و بدین‌صورت بوده که یک دسته‌ی آن کوچک‌تر از دیگری بود و بدنه‌ی آن شکل جعبه داشته است. بلندی این ساز احتمالاً به ۵۰-۶۰ سانتیمتر می‌رسیده که صدایی بم داشته و مانند نمونه مصری‌اش می‌بوده است. کینور یک ساز اصیل از تمدن سامی‌ها بوده و سردسته سازهای ارکستر معبد دوم بوده است. این ساز ابتدا توسط داوید و سپس در مراسم مهم توسط لاویان مورد استفاده قرار می‌گرفت. بر طبق گفته یوسفوس این ساز شامل ۱۰ سیم بود. که به توسط مضرب نواخته می‌شده و بر طبق گفته میشنا سیم‌های آن از روده نازک گوسفند درست می‌شده است.



یهودیان جهان





یهودیان جهان کوبا

لیورا سعید

تاریخچه

ورود اولین فرد یهودی به کوبا مشخص نیست، عده‌ای پس از اخراج از اسپانیا در سال ۱۴۹۲ وارد این کشور شدند. براساس شنیده‌ها، سه تن به همراه کلمبوس آمدند: لوییس دوتورس به سانتاماریا، خوان دوکابرا به لاپینتا و رودریگو دوترینا به لانتینا. هر سه که مجبور شدند از یهودیت به آیین کاتولیک تغییر دین دهند. فرانسسکو گومز دو لئون یهودی رنج زیادی به سبب اعتقادات مذهبی‌اش در هاوانا متحمل شد. او بعدها در کار تاجنا اعدام شد و ثروتش مصادره گردید.

در باره یهودیان کوبا تا اواخر قرن نوزدهم، مقارن با زمانی که جامعه بزرگ‌تری از یهودیان تشکیل شد، اطلاعات کمی در دست است.

در طی قرون ۱۶ و ۱۷، یهودیان از برزیل به کوبا مهاجرت کردند. آنان زمانی که زیر سلطه‌ی پرتغالی‌ها بودند آزار و ستم بسیار دیدند. مهاجرت گروه جدید یهودیان به کوبا تجارت را رونق بخشید، به طوری که تا قرن ۱۸، بهینه‌ی تجارت یهودیان کوبایی به آمستردام و هامبورگ رسید. یهودیان در طی این دوره نیز همچنان مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند تا جایی که بسیاری از یهودیان اصیل مهاجر، خود را به سبک و سیاق زندگی کوبایی‌ها درآوردند.

در اواخر قرن نوزدهم، یهودیانی از دوج آنیلز در کوبا سکنی گزیدند. آنان از خوزه مارتی، کسی که کشور کوبا را از نفوذ استعماری اسپانیا در سال ۱۸۹۸ م آزاد ساخته بود، حمایت کردند. در پی جنگ اسپانیایی‌ها و امریکایی‌ها، شماری از سربازان یهودی امریکایی در کوبا مستقر شدند و در سال ۱۹۰۴ اجتماعی را در هاوانا به وجود آوردند.

یهودیان کوبایی وارد بخش‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی شدند و به تجارت قند پرداختند. آنان قند را از مادرینای برزیل وارد آنتیل می‌کردند. یهودیان همچنین نخستین کسانی بودند که پارچه‌ی محافظ تنباکوی در حال رشد که دانه را از گزند باد و خورشید محافظت می‌کرد، مورد استفاده قرار دادند. این پوشش‌های محافظ هنوز هم برای تولید برگ‌های تنباکو با کیفیت بالا، مورد استفاده قرار می‌گیرند.

بسیاری از تاجران یهودی که تجارت در دنیای جدید را دنبال می‌کردند، پایگاه‌هایی را در جزیره تشکیل دادند. در سال ۱۸۹۸ پس از جنگ اسپانیا و آمریکا، یهودیان حضوری دایمی یافته بودند. نماینده یهودیان اشکنازی آمریکا در رومانی به وجود آمد و از اروپای شرقی به کوبا مهاجرت کرد تا برای مرکز

تجارت و کشاورزی متعلق به آمریکا کار کند. در سال ۱۹۰۶ م یازده یهودی امریکایی اولین کنیسه کوبا را تأسیس کردند. این اولین اقدام رسمی اجتماع یهودیان کوبایی محسوب می‌شود.

تعداد کثیری از یهودیان، طی سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۰ م از جمله یهودیان سفارادی از ترکیه به کوبا مهاجرت کردند. بسیاری از آنان از اروپای شرقی به قصد مهاجرت به آمریکا در کوبا توقف می‌کردند در این بین برخی تصمیم به ماندن گرفتند زیرا تعداد افراد نژادپرست در کوبا کم و آب و هوای کوبا هم برای آنان مساعد بود. بسیاری از مهاجران جدید جذب صنعت کشاورزی کوبا شدند. این روند تا سال ۱۹۲۴ م ادامه داشت و جمعیت یهودی ساکن در کوبا به ۲۴۰۰۰ نفر رسید.

کوبایی‌ها یهودیان را بولاکوس (لهستانی) نامیدند، حتا کسانی را که لهستانی نبودند! در واقع همه مهاجران یهودی و غیر یهودی بدون لهجه‌ی انگلیسی، بولاکوس خوانده شدند. از جمله آلمانی‌ها، فرانسوی‌ها، مجاری‌ها و ترک‌ها.

در دهه‌ی ۱۹۳۰ یک انجمن مرکزی یهودیان برای همه گروه‌های یهودی در کوبا تأسیس شد. یهودیان در زمان جنگ جهانی دوم به جستجوی خود برای یافتن پناهگاهی در کوبا، ادامه دادند. عده‌ای از آنان

نیز از یافتن پناهگاه ناکام ماندند. از جمله آن‌هایی که می‌خواستند با کشتی سنت لوییس از آلمان به هاوانا بروند. در سال ۱۹۴۴ م یهودیان آنتورپ به همراه کسانی که موفق به یافتن راهی برای رسیدن به کوبا شدند. تجارت تراش الماس را آغاز کردند. ولی تا سال ۱۹۵۲ م فقط نیمی از جمعیت یهودی در کوبا باقی ماندند.

جوامع در کاماگو، سانتیاگو و هاوانا

در دهه ۱۹۲۰ دو کنیسه اشکنازی شوت آجیم و کنیسه سفارادی تیفرت ایسرائیل به انجام فعالیت‌های اجتماعی و مذهبی جمعیت ۸۰۰ نفری یهودیان کاماگو می‌پرداخت.

در سال ۱۹۲۴ م در ادامه آن فعالیت‌ها «اتجمن یهودیان کوبای شرقی» در سانتیاگو تأسیس شد. اتجمن در محلی اجاره‌ای مستقر گردید و در سال ۱۹۳۹ به یک ساختمان جدید منتقل شد و کنیسه سانتیاگو دو کوبا نامیده شد. این کنیسه توسط دو حاخام به نام‌های سنور ایساک چیپروت کوفری از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۴۳، و دیگری سنور ویکتور قارین سرفانی از ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۷ اداره می‌شد. جمعیت یهودی سانتیاگو در اصل شامل سفارادی‌های ترکیه بود که به دنبال زندگی بهتر به کوبا آمده بودند و دسته دیگر یهودیان اشکنازی بودند که طی جنگ جهانی دوم از لهستان به سانتیاگو مهاجرت کردند تا از دست نژادپرستی‌های آلمان نازی در امان باشند. تا سال ۱۹۵۸ فعال باقی ماند. اما بعد از انقلاب بیشتر یهودیان به کشورهای دیگر مهاجرت کردند.

هاوانا بیشترین جمعیت یهودیان را در کوبا دارد. در طی دوران شکوفاییش ۷۵ درصد از ۱۲۰۰۰ یهودی ساکن در کوبا، در هاوانا زندگی می‌کردند. هاوانا ۵ کنیسه داشت. از آن جمله به کنیسه Sephardic (سفارادی‌ها) که در سال ۱۹۱۴ ساخته شد. و یک رستوران با غذاهای کاشر و یک دبیرستان و دبستان یهودی اشاره کرد.

در زمان انقلاب، در سال ۱۹۵۹ جمعیت یهودیان کوبا به مرز ۱۵۰۰۰ نفر رسید.

انقلاب کوبا و زندگی یهودیان

حدود ۹۴ درصد یهودیان بعد از انقلاب از کوبا خارج شدند و برخی اسرائیل را برای سکونت برگزیدند و برخی دیگر به کشورهای اروپایی و آمریکایی مهاجرت کردند. با وجود این که انقلاب به طور مشخص یهودیان را مورد هدف قرار نداده بود، آنان به اندازه دیگر افراد طبقه متوسط کوبایی از نظر اقتصادی زیان دیدند.

بیشتر آنانی که ترجیح دادند بمانند یا خیلی پیر بودند، یا آن قدر فقیر که نمی‌توانستند مهاجرت کنند و اغلب شبیه جمعیت کوبایی‌ها شدند.

ترکیب خاصی از آزادی فرهنگی و احساس ضد صهیونیستی در کوبا به وجود آمد. یهودیان کوبایی مخالف، همراه با دیگر کوبایی‌ها که عضو گروه‌های مذهبی بودند، مشخص شدند. یهودیان، مسیحیان

و مردم دیگر مذاهب اجازه انتخاب شغل و ورود به دانشگاه‌ها را نداشتند. ولی با وجود ممنوعیت شغلی و تحصیلی، یهودیان قادر به انجام مناسک مذهبی و مجاز به خرید و توزیع غذاهای حلال خود (کاشر) بودند. همچنین می‌توانستند کمک‌های بلاعوض از کانادا و دیگر کشورها برای مراسم خاص و از جمله روش‌ها و پش دریافت کنند.

در اواخر دهه ۱۹۶۰ تعدادی از یهودیان به علت مخالفت‌های سیاسی، اختلافات مذهبی، اعتراض هم‌جنس‌بازان و اخراجی‌ها به کمپ‌های کارگری فرستاده شدند و فعالیت آنان زیر نظارت دایمی بود.

کیفیت زندگی یهودیان کوبایی

فضای نامناسب کوبا برای زندگی یهودیان، زندگی را بر آنان سخت ساخته بود. اما این امر سبب از بین رفتن آنان نشد. هنوز می‌توانستند در شولس عبادت کنند و در کلاس‌های مدرسه یهودیان شرکت داشته باشند. در دهه‌ی ۱۹۷۰ کنیسه سانتیاگو، مدرسه هاوانا کوبا بسته شد. این روند تا سال ۱۹۸۰ ادامه داشت تا این که اتحادیه‌ی اجتماع یهود به همراه کنیسه‌ی دیگری در هاوانا تعطیل گردید.

در طول دهه‌ی ۱۹۸۰ کنیسه‌ی پاتروناتو در هاوانا وجود داشت و تعداد زیادی از خانواده‌های یهودی مراسم و مناسک مذهبی را در منازلشان به جای آورده و جشن‌های خود را بر پا می‌کردند.

در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ م، مدرسه‌ی تیکوم اولام هیرو در هاوانا به منظور رفع نیازهای آموزشی نوجوانان و جوانان یهودی کوبا که در حال ناپدید شدن بودند، آغاز به کار کرد. این مدرسه مدیریت دکتر مویسه آسس، که از معدود یهودیان تحصیلکرده بود، سعی داشت منابع علمی روز را در اختیار جوانان قرار دهد.



در سال ۱۹۰۶ م یازده

یهودی آمریکایی

اولین کنیسه کوبا را

تأسیس کردند. جمعیت

یهودی متحد، کنیسه

جدیدی تأسیس کردند

که به زبان انگلیسی

خدماتی انجام می‌داد.

این اولین اقدام رسمی

اجتماع یهودیان کوبایی

محسوب می‌شود.

در اوایل دهه ۱۹۹۰ در طی ۵ سال بیش از ۴۰۰ یهودی از کوبا مهاجرت کردند. ۲۰۰ یهودی کوبایی دیگر نیز در صدد مهاجرت بودند. برخی ادعا می‌کنند مارگاریتا زاپاتا از بستگان نزدیک کاسترو، وی را متقاعد کرده بود که اجازه دهد یهودیان مهاجرت کنند. کاسترو نمی‌خواست که موضوع مهاجرت را عمومی کند چرا که ممکن بود چنین مطرح بشود که او تدابیر ویژه‌ای برای یهودیان کوبایی اندیشیده است. در حالی که به طور رسمی، کوبایی‌ها مجاز به مهاجرت بودند، اغلب آنها استطاعت مالی لازم را نداشتند.

کمیته‌ی متحدین یهودی - آمریکایی JDC، در بازسازی جمعیت یهودی کوبا نقش عمده‌ای ایفا کرد. از سال ۱۹۹۲ کمیته اقدام به اعزام حاخام و سازمان‌دهنده‌های اجتماعی برای کمک به تحصیل، اجرای مراسم و تأسیس مرکز تحصیلی کامپیوتری برای یهودیان هاوانا، سانتیاگو و کاماگو نمود. کمیته JDC همچنین امکانات خاص، مثل غذا و حمل و نقل خصوصی و موارد مورد نیاز انجام فرایض مذهبی یهودیان را ارائه داد. همچنین JDC خدمات بهداشتی و دارویی نیز ارائه می‌داد که بوسیله‌ی داروخانه‌ای در هاوانا توزیع می‌شد. کاسترو هرگز مانع ارتباط یهودیان کانادا و آمریکا برای ارسال لوازم آموزشی و تهیه غذای کاشر برای یهودیان کوبا نشد. در کنار B'nai B'rith، JDC و دیگر سازمان‌های بین‌المللی به اجتماع یهودیان کوبایی کمک‌های فراوانی می‌کردند.

دورین رییس بزرگترین کنیسه هاوانا به هر حال، هم‌اکنون که تنها ۶۰۰ تا ۸۰۰ یهودی در هاوانا باقی مانده‌اند و نزدیک به ۷۰۰ کوبایی یهودی در ۱۰ سال اخیر مهاجرت کرده‌اند. مدرسه‌ی یکشنبه‌های یهودیان هاوانا بیش از ۱۵۰ دانش‌آموز بین ۴ تا ۶۰ سال را پوشش می‌دهد.

کنیسه‌ی سانتیاگو در سال ۱۹۹۶ بازگشایی شد و خدمات خود را به ۹۰ عضو جامعه‌ی یهودی این شهر ارائه می‌دهد. یک سازمان زنان و یک شعبه هاداسا بوسیله‌ی پزشکان یهودی کوبایی فعال شد و شروع به توزیع دارو به بیماران کرد و در کنار آن‌ها کنیسه‌ی کاماگو در روزهای شبات و اعیاد دایر است و فعالیت‌های مذهبی و اجتماعی شهرهای گوانتانامو و سین فونگورا برعهده دارد.

هتل راکوئل در هاوانا برای بازدیدکنندگان یهودی غذای کاشر سرو می‌کند. اتاق‌های طبقه بالا سینایی و گالیله نام دارد. شیشه‌های رنگی آن با تم یهودی‌پسند و به وسیله‌ی هنرمند یهودی کوبایی لوئیس فاریناس طراحی شده است. و دارای رستوران غذاهای کاشر است و قرار است میدان یهودیان در خیابان آکوستا، جایی که کنیسه ادات ایسرائیل قرار دارد احداث شود.

در دسامبر ۲۰۰۶ اجتماع یهودیان کوبایی صدمین سالگرد خود را جشن گرفتند. فستیوال با یک جشن فرهنگی در موزه هنرهای زیبای ملی هاوانا برگزار شد و با خدمات مذهبی، موزیک و ... همراه بود.

تلاش برای ارتقاء تعامل فرهنگی ادیان توحیدی در ترکیه



سوی موسسه‌ای اروپایی که در زمینه‌ی روابط مسلمانان و یهودیان به تحقیق می‌پردازد، برخی از پرسش‌شوندگان ترک، نظری منفی نسبت به یهودیان دارند، در حالی که در سال ۲۰۰۴، این رقم کمتر بوده‌است. به علاوه، مطالعات جدید منتشر شده در مورد رادیکالیسم توسط پروفیسور «ییلماز اسمر» از دانشگاه «باحچه‌شیر» نشان می‌دهد که گروهی از ترک‌ها در سی و چهار شهر مختلف این کشور، دوست ندارند در همسایگی یک یهودی زندگی کنند. به جای ریسک نکردن در چنین فضایی، یهودیان ترکیه تصمیم به برقراری ارتباطی بهتر با همسایگان مسلمان خود گرفته‌اند. در فعالیتی که توسط رهبر ارشد مذهبی جامعه‌ی بیست و

کنیسیای نوشالم در استانبول، در محیطی آرام و در خیابانی نزدیک برج گالاتا قرار گرفته‌است. در کنار بسیاری از مساجد مشهور استانبول، این کنیسا به راحتی قابل تشخیص نیست، ولی این امر مانعی برای شناسایی‌اش و انجام اعمال تروریستی نشده‌است. در سال ۱۹۸۳ و در حمله‌ای به نمازگزاران این محل، بیست و سه نفر کشته شدند. در اثر انفجار یک خودروی بمب‌گذاری شده در سال ۲۰۰۳ جلوی این کنیسا و به هنگام انجام مراسم برمیصوا، ده‌ها تن که بسیاری از آنان ساکنان و شاغلین مسلمان این محل بودند، کشته شدند. نوشالم از آن زمان تا کنون، بازسازی شده ولی قسمت خاصی از دیواره‌ی آن به همان شکلی که پس از این حملات درآمده و در اثر انفجار یا تیراندازی، سوراخ شده، باقی گذاشته شده تا آن حملات یادآوری شوند. اکنون این محل تحت تدابیر شدید امنیتی قرار گرفته‌است و توریست‌های خارجی نیز برای بازدید از آن، نیاز به مجوز دارند.

هر چند که تدابیر امنیتی در جهان پس از وقایع یازده سپتامبر، شکل خاصی به خود گرفته‌است، ولی اقدام یهودیان ترکیه به هیچ وجه با این نوع تدابیر، سازگاری ندارد. یهودیان ترکیه، بخش کوچکی از کشور اغلب مسلمان ترکیه را تشکیل می‌دهد. بر اساس آخرین تحقیقات به عمل آمده در سال ۲۰۰۸ از



ما شهروندان ترکیه هستیم، همانند شما و هر چه برای شما در نظر گرفته شده، برای ما هم در نظر گرفته می‌شود

سه‌هزار نفری ترکیه، یعنی ربای «ایشاک هلوا» سازماندهی شده‌است، یهودیان ترکیه از این پس به همسایگان خود، هم شالم و هم سلام خواهند گفت تا آنان را مورد استقبال قرار دهند. در ماه مارس آن‌ها هم چنین در جهت شناساندن فرهنگ یهودی به همسایگان خود، به رشته تلاش‌هایی دست زدند. در کنار این، با بودجه‌ای که توسط اتحادیه‌ی اروپایی در زمینه‌ی پروژه‌های حقوق بشری ارائه گردیده، رهبران یهودی به تلاش در زمینه‌ی ارتباط فرهنگی و تلقین این تفکر که آنان هم چنان که یهودی هستند، ترک نیز هستند، می‌پردازند. در اقدام نخست، آنان یک شرکت را به استخدام خود درآوردند تا یک نظرخواهی عمومی در سطح ترکیه انجام دهند و تصویر درستی از طرز فکر شهروندان این کشور در مورد خود به دست آورند. وقتی در ماه جولای این نظرخواهی کامل شود، آنان از نتایج این نظرخواهی برای ترسیم یک «نقشه‌ی راه» استفاده خواهند کرد که به آنان خواهد گفت در مراحل بعد چگونه عمل کنند. مسئول این پروژه، «لینا فیلیپا» می‌گوید: «در نظر برخی، یهودیان ترکیه جدا از شهروندان ترک در نظر گرفته می‌شوند. در حالی که ما یهودیان بارها گفته‌ایم که ما ترک هستیم، ولی برخی هم چنان فکر می‌کنند ما فقط یهودی هستیم.» رهبران جریان ایجاد پل دوستی بین مسلمانان

و یهودیان ترکیه، پیشنهاد داده‌اند که تورهای فرهنگی رایگان و کنسرت‌های هنرمندان یهودی که به هنرهای ترکی گرایش دارند، برپا گردد. برنامه‌ی مهم دیگر، آموزش دانشجویان معارف دینی در مورد یهودیت است. این‌جا هم ربای هلوا که ۶۹ سال سن دارد، در راس قرار گرفته و از تجربیات و دانش خود برای کمک به این هدف استفاده می‌کند. هلوا زمانی که سه تن از اساتید دانشگاه مرمره، یازده سال پیش به او پیشنهاد دادند درس عبری را که شباهت خاصی به عربی دارد به دانشجویان مقاطع بالای تحصیلی تدریس کند، احساسی مبتنی بر «سردرگمی، ترس و تامل» یافته‌است. اما این احساس ظرف دو هفته کاملاً دگرگون می‌شود. او می‌گوید: «آن زمان روابط چندانی بین جوامع یهودی و مسلمان وجود نداشت. ولی فاصله‌ی مابین من و شاگردانم زمانی که با هم صمیمی‌تر می‌شدیم، به تدریج پر می‌شد. من به واقع باید یک زبان را تدریس می‌کردم، ولی در آن کلاس ما در رابطه با قرآن، تورات، زندگی، مذهب و مسائل فلسفی بحث می‌کردیم.» وقتی صحبت از کلاس‌های این ربای

به دیگر دانشگاه‌ها هم رسید، آن‌ها هم از او برای تدریس در کلاس‌هایشان دعوت به عمل آوردند. او می‌افزاید: «فقط یک دفعه با یک برخورد مستقیم از یک دانشجو روبه‌رو شدم. آن هم زمانی بود که این دانشجو که در کلاس من ثبت‌نام نکرده بود، با شانه‌ی خود در راهرو به من ضربه‌ای وارد کرد. او انتظار داشت من هم چیزی بگویم ولی هیچ نگفتم. او هم ادامه نداد.»

مطمئناً، هلوا نزد آنانی که به آن‌ها درس داده، محبوب است. «عبدالله ییلدریم»، دانشجوی دکتری در دانشگاه مرمره می‌گوید: «تمام پیش‌فرض‌هایی که ما در مورد کلاس درس با یک ربای داشتیم، ناگهان از بین رفتند، وقتی که ما او را به‌واقع شناختیم.» وی می‌افزاید: «من یک مسلمان ترک هستم، خطوط قرمزی دارم و یادگیری از فردی که قدری دور از این خطوط قرمز باشد برای من مشکل به‌نظر می‌آمد. تصور این‌گونه بود که پیروان هر مذهب برای پیروان یک مذهب دیگر، ترسناک به‌نظر می‌رسند. ولی وقتی ما با آن‌ها ارتباط می‌گیریم، وقتی فرهنگ آن‌ها را می‌آموزیم، می‌فهمیم که این ترس‌ها واقعاً بی‌معنی هستند.» ییلدریم می‌داند که برخی

دوستانش وقتی می‌بینند او درس‌هایی را با یک ربای اخذ می‌کند، به او می‌خندند. ولی او اعتقاد دارد: «این در مورد یادگیری است و یک مسلمان واقعی هیچ‌گاه تفاوت‌های عقیدتی را در این مورد مدنظر قرار نمی‌دهد.»

هلوا وقتی آموزش‌ها را به خارج از کلاس درس می‌برد، مقبولیتی افزون‌تر می‌یابد. او هم چنین تعداد زیادی از پیروان ادیان مختلف را به کنیسه‌ای نوشالیم می‌آورد. در یک مورد در ماه جون، حدود سی دانشجوی معارف در فضایی تفاهم‌انگیز در یک مکان مذهبی به سخنان یک ربای در مورد مسائل و عقاید یهودیان ترک گوش فرامی‌دهند. دانشجویان با هم‌وطنان یهودی خود غذا می‌خورند، به موزه‌ی تاریخ یهودیان ترکیه سر می‌زنند و در مورد شباهت‌های «کاشر» و «حلال» صحبت می‌کنند. «ما شهروندان ترکیه هستیم، همانند شما و هر چه برای شما در نظر گرفته شده، برای ما هم در نظر گرفته می‌شود.» اگر برنامه‌ی ارتباطی این ربای ارشد ترکیه، کار خود را به‌خوبی انجام دهد، دیگر چنین سوالاتی نیز پرسیده نخواهند شد.



هتک حرمت قبور یهودیان در اسپانیا

نگرش سوم: در حالی که شهر باستانی «تولدو» در اسپانیا، به خاطر گرمای شدید هوا در حال آتش گرفتن است، گروهی از رهبران یهودی در کنار قبرستانی قدیمی که به تازگی کشف شده، جمع شده‌اند و در حال جمع‌آوری استخوان‌های نرم و شکننده‌ی به جای مانده از دوران باستان هستند. همراه با دعاهایی که برای طلب بخشش از جهت ایجاد مزاحمت برای ارواح بیش از یک‌صد یهودی که قرن‌ها است در این مکان آرمیده‌اند خوانده می‌شود، آنان این استخوان‌ها را در زمینی آرام و قدری سرخ به خاک می‌سپارند. این مراسم آرام، نتیجه‌ی ماه‌ها مذاکره بین گروه‌های یهودی و مقامات اسپانیایی درباره‌ی بقایای یک‌صد و سه یهودی اسپانیایی است که قبور آن‌ها سال گذشته در جریان احداث ساختمان یک مدرسه در منطقه‌ی جنوبی شهر یافت شد.

این عمل نیش قبر، محکومیت‌های فراوانی را از سوی نمایندگان یهودی در سرتاسر جهان در پی داشته و به نقطه‌ی مهمی در درخواست‌ها برای احترام به قبور یهودیان در سرتاسر اسپانیا، که بقایای یک جامعه‌ی کامیاب که تولدو را به عنوان پایتخت خود پیش از مهاجرت اجباری از اسپانیای رومان کاتولیک در ۱۴۹۲ انتخاب کرده‌بود، تبدیل شده‌است. هم‌چنین این تنش، موجب کم‌رنگ شدن تلاش‌های جامعه‌ی مدرن علیه حقوق این مردمان پراکنده شده که یک معبد دائمی را نیز یکی از ضروریات مذهبی خود می‌پندارد، شده‌است.

«دیوید استولرو»، یکی از بنیان‌گزاران «مرکز مطالعات زاخور» در بارسالونا که به پاسداشت سنن و آداب مذهبی یهودی مشغول است، می‌گوید: «تولدو یک مرکز تاریخی یهودیت است.» وی می‌افزاید: «دولت وظیفه دارد

قانون را حفظ کند. این مسئله، عواقب بد بین‌المللی را در پی خواهد داشت. این موضوع فقط بر یهودیان اسپانیا تأثیرگذار نیست، بلکه احساسات تمامی مردمان را تحریک می‌کند.» این جریان، از ماه سپتامبر و زمانی آغاز شد که کارگران ساختمانی در حال ایجاد فنداسیونی جدید برای دبیرستان «آزارکوییل» بودند و ده‌ها قبر را کشف کردند که اعتقاد داشتند باید بخشی از قبور یهودیان قرن سیزدهم باشند. این قبور در سرتاسر زمین احداث آن مدرسه، گسترده بودند. استولرو هم‌چنین در این رابطه گفته‌است که به‌تازگی استخوان‌هایی را نیز در زمین‌های ساختمانی اطراف این محل دیده‌است.

دولت منطقه‌ای «کاستیلا لا مانچا» که منطقه‌ای خشک است و تولدو به عنوان پایتخت توریستی آن شناخته می‌شود، دستور



توقف خاک‌برداری‌ها را صادر کرد و ضمن انتقال بقایای اجساد به یک موزه، عنوان نمود که تکلیف این موضوع باید در گفت و گوهایی با فدراسیون جوامع یهودی اسپانیا که ۴۰ هزار یهودی را نمایندگی می‌کند، مشخص شود. نمایندگان یهودی نیز پیشنهاد کرده بودند که سطح فنداسیون ساختمان به بالای قبور ارتقاء یابد، ولی مسئولان ساختمان‌سازی ضمن رد این پیشنهاد، انجام آن را بسیار سخت و پرهزینه توصیف کرده بودند.

«ماریا سولداد هررو» که دفتر فرهنگی حکومت محلی را اداره می‌کند، گفت که مقامات باید تعادلی بین نیازهای تاریخی و نیازهای دانش‌آموزان ایجاد کنند. وی افزود: «هیچ‌کس بهتر از ما در تولدو، اهمیت آداب و سنن یهودیان اسپانیا را نمی‌داند، ولی ما هم نمی‌توانیم هزار دانش‌آموز را در خیابان‌ها رها کنیم.»

در حالی که گفت و گوها در جریان بودند، فشارهای اقتصادی نیز گسترش یافتند و در ماه فوریه مقامات دستور دادند عملیات ساختمانی مجدداً آغاز شوند. در نیمه‌ی ماه ژوئن، فنداسیون جدیدی بنا گردید که اسکلت‌بندی ساختمان دوطبقه‌ی مدرسه، بر روی آن و بر فراز قبور قرار گرفت. هم‌زمان، دامنه‌ی اعتراضات به نیویورک، اسرائیل و کانادا گسترش یافت. ربای «دیوید نیدرمان»، رئیس سازمان‌های یهودی متحد «ویلیامزبورگ»، برای اعتراض به نبش قبور به اسپانیا سفر کرد و گفت این اعمال می‌تواند به دومین مهاجرت

ناخواسته‌ی یهودیان از اسپانیا منجر شود. هزاران تن از یهودیان ارتدکس سیاه‌پوش نیز در ماه می برای عزاداری به‌جهت تخریب این قبور در هتل بروکلین گرد آمدند.

در نهایت و در هجدهم ماه ژوئن، دو طرف توافق کردند که بقایای این اجساد را در نزدیکی آن قبور و به دور از عملیات ساختمانی به‌خاک سپارند. «دالیا لوینسون»، دبیر کل فدراسیون جوامع یهودی اسپانیا، این قرارداد را مورد تأیید قرار داد و با رد هرگونه چالشی که نسبت به این قرارداد توسط گروه‌های تندرو ایجاد شده‌است، گفت: «ما هرچه که در توانمان بود، انجام دادیم، ما نباید با خیلی مهم جلوه دادن این مسئله و جنجال آفرینی، سبب شویم اگر در عملیات ساختمانی دیگری آن‌ها قبوری را یافتند، حتی به ما اطلاع ندهند.» هرچند، بر اساس گفته‌های رهبران مذهبی، نمونه‌ی تولدو می‌تواند این عمل را به یک بدعت مهم و نگران‌کننده تبدیل کند. ربای «موشه بن‌داهان»، رهبر دینی ارشد یهودیان اسپانیا که خود نیز به ایجاد این قرارداد یاری رسانده‌بود، در این زمینه گفت: «ما انتظار نداریم این واقعه در جای دیگری هم اتفاق بیفتد. از این پس نباید هیچ‌گونه خاک‌برداری در منطقه‌ای که بقایای اجساد وجود دارند، صورت بگیرد.» تولدو شهری است که دو کنیسا از سه کنیسه‌ی مربوط به قرون وسطی در آن وجود دارد، هر چند که هم‌اینک تقریباً هیچ فرد یهودی در این منطقه باقی نمانده است. این شهر هم‌چنین نخستین

شهر اروپایی نیست که با چنین حوادثی روبه‌رو می‌شود. حافظان آداب و سنن یهودی تا کنون این گودبرداری‌ها را از «پراگ» تا «ویلنیوس» مورد اعتراض قرار داده‌اند. بقایای بیش از یک‌صد و پنجاه یهودی نیز که قبور آنان دو سال پیش در جریان گودبرداری در «تارگا» وابسته به منطقه‌ی «کاتالونیا» شکافته شده‌بود، مجدداً در بارسلونا به خاک سپرده‌شد. از طرف دیگر در ماه می، مسئولان کاتالونیا اعلام کردند که قبور یهودیان در «مونث جوییک» در بارسلونا، یک منطقه‌ی حفاظت شده‌ی فرهنگی خواهد بود. لوینسون می‌گوید که فدراسیون ممکن است به دنبال قراردادهایی با حکومت‌های هفده منطقه‌ی اسپانیا باشد تا قبور یهودیان را مورد حفاظت قرار دهد. براساس قوانین اسپانیا، وقتی بقایای قدیمی انسانی در منطقه‌ای یافت شود، باید جهت مطالعات نگهداری گردند. یهودیان محافظ آداب و سنن گفته‌اند که اسپانیا هم‌چنین باید صدها قبر بی‌نام و نشان را مورد شناسایی قرار دهد.

برای استولرو، این مسئله سوالی را برمی‌انگیزد که چگونه اسپانیا خود را با گذشته‌ی تاریک‌ش پیوند می‌دهد. او می‌گوید: «باید بیش‌تر مسائل مهاجرت اجباری و رانده‌شدن یهودیان از اسپانیا را بازتاب دهیم و از تاریخ برای اعمال امروزه‌ی خود درس بگیریم. آداب و سنن یهودی نباید فقط یک بخش از موزه‌های تاریخی شناخته شوند، بلکه باید وسیله‌ای برای آموزش انعطاف‌پذیری و پذیرش چند فرهنگی باشند.»

برگزاری جشن بت‌میسوا برای سی و یک زن میان‌سال و مسن یهودی

برای کارل شویدوک ۵۰ ساله، این عصر معنای خاصی دارد. چون او برای بت‌میسوای خود در سن سیزده سالگی آماده می‌شد و به مدرسه‌ی عبری می‌رفت ولی به خاطر یک تصادف خودرو در منطقه‌ی راک لندن شهر نیویورک، او از رفتن به مدرسه‌ی عبری منصرف شد. وی می‌گوید: «تولد من روز سه‌شنبه است و این هفته، هفته‌ی بت‌میسوای من خواهد بود.»

متفاوت از اغلب دختران یهودی ۱۲ ساله که والدین آنان به مناسبت بت‌میسوا که جشن بلوغ و آغاز تکالیف دینی دختر یهودی محسوب می‌شود، میهمانی‌های عظیمی برگزار می‌کنند، این زنان جشن‌های بزرگ و جدای از هم ندارند.

برای ربی گلوب، اعلام پایبندی این زنان به مذهب، به عنوان یک الگو برای دختران جوان جماعت است، که بدانند بت‌میسوا صرفاً یک اتفاق ساده‌ی مذهبی نیست، بلکه اعلام پایبندی به مردمان یهود و سنت‌های آنان است.

نمی‌توانستند به تورات نزدیک شوند. ولی این رخداد، یک حرکت جدید در یهودیت است. این مردم، رو به جلو حرکت می‌کنند و این بخشی از بقای یهودیت است.»

آن ویز، ۷۳ ساله، می‌گوید او فقط به اسم یهودی بزرگ شده است ولی یاد گرفتن عبری و تورات، به او یاری می‌رساند فهم بهتری از ایمان خود داشته باشد. او می‌گوید: «این واقعا جالب است که شش هفته پیش من حتی یک حرف عبری را هم نمی‌شناختم و حتی الف را از بت تشخیص نمی‌دادم.» ولی جمعه عصر، بعد از گفتن پراخای شمع، او دعا‌های شب‌ات را به زبان عبری قرائت می‌کند.

ادیت سمرز، ۷۰ ساله، اعتراف می‌کند که قدری استرس دارد چون می‌خواهد در مقابل چنین جمعیتی قرائت کند. ولی او می‌گوید با تمریناتی که داشته، اعتماد به نفس بالایی را به دست آورده است.

پت بوتنسکی، ۷۰ ساله نیز می‌گوید: «من به شدت هیجان‌زده هستم، این خیلی خاص است.»

به طور معمول، پتی ولف دوست ندارد سنش را بگوید ولی به سبب موقعیت خاص این روز، او این کار را انجام می‌دهد. روز جمعه بعدازظهر، این شهروند استمفورد، ۷۰ سالش می‌شود.

امروز، روز بت‌میسوای اوست که اغلب دختران یهودی، این مراسم را در سن ۱۲ سالگی برگزار می‌کنند. او می‌گوید: «سال‌ها پیش، زنان نمی‌توانستند تورا بخوانند. دختر من، اولین فرد در خانواده‌ی ما بود که بت‌میسوای خود را برگزار می‌کرد، سال دیگر هم، نوه‌ی من به سن سیزده سالگی رسیده و من فکر می‌کنم همه‌ی ما وارد یک زندگی یهودی تازه می‌شویم.»

ولف، یکی از سی و یک زن بین سنین ۴۱ تا ۸۳ سال است که پایبندی خود را به ارزش‌های یهودی با برگزاری این جشن در دانشگاه استمفورد کنکنتیک اعلام می‌دارد. بیش از دویست نفر از اقوام و دوستان، سالن را پر کرده‌اند تا شاهد برگزاری این مراسم از سوی ربی مارک گلوب، رئیس جماعت «خوروت ایتز خیم» باشند.

گلوب می‌گوید: «این یک واقعه‌ی به یاد ماندنی در تاریخ یهود است. نه فقط برای جماعت ما که برای تمامی یهودیان استمفورد، این نقطه‌ی عطفی در کار من به عنوان حاخام این منطقه از سال ۱۹۷۲ بوده است.»

ایده‌ی برگزاری چنین مراسمی، ماه‌ها پیش شکل گرفت. زمانی که تعدادی از زنان به حاخام گلوب مراجعه کردند و از او خواستند تا مراسم بت‌میسوا را برای آنان به جای آورد. گلوب موافقت نمود و برای ۶۹ خانوادگی جماعت خود، پیام فرستاد. پاسخ به پیام او، غیرمنتظره بود. به خاطر آن که زنان قادر نبودند عبری بخوانند، او شش هفته کلاس آمادگی خواندن تورات، برای آنان برگزار کرد.

گلوب می‌افزاید: «این جا شما زنانی را می‌بینید که وقتی جوان بوده‌اند، هیچ فرصتی برای خواندن تورات نیافته‌اند. آنان حتی



کنیسای بلاروس به جامعه بازگردانده شد



کنیسا هیجان زده شده‌اند، قرار است بازسازی این محل را که مقرر گردیده به عنوان کنیسا و مرکز اجتماعی مورد بهره‌برداری قرار گیرد، آغاز کنند. از میان بسیاری از ساختمان‌های قدیمی یهودی در محله‌ی شکولیش، تنها سه مورد آن‌ها باقی مانده است که بهترین آنان، همین ساختمان می‌باشد.

رهبران جامعه‌ی کلیمی موگیلو از مسوولین شهری به جهت حمایت‌هایشان در این پرونده و همچنین تصویب حمایت‌های مالی جهت بازسازی ساختمان کنیسا، قدردانی کردند.

منبع : <http://fjc.ru>

کلیمیان بلاروس، الی گنیلیس با مقامات ارشد این کشور است. همچنین این امر با حمایت‌های ویکتور شوریکو رییس شورای شهر موگیلو و بقیه‌ی افرادی که اسنادی را در این رابطه در اختیار پیگیران این قضیه قرار داده بودند، میسر گردید.

با وجود آن که شورای شهر موگیلو این انتقال را مورد تایید قرار داده بود، ولی پرونده به کاخ ریاست جمهوری فرستاده شد تا انتقال ساختمان قدیمی و ارزشمند شهر به یهودیان، مورد تایید عالی‌مقام‌ترین فرد بلاروس نیز قرار گیرد.

یهودیان موگیلو که از بازپس‌گیری این

الکساندر لوکاشنکو، رییس جمهور بلاروس انتقال ساختمانی قدیمی را در منطقه‌ای خوش‌منظره در خیابان بولشیا گراژدانسکایا در شهر موگیلو به جامعه‌ی یهودیان آن شهر، مورد تایید قرار داد. این ساختمان، پیش از آغاز دوران شوروی، به عنوان کنیسا و مرکز اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گرفت، ولی با آغاز دوره‌ی شوروی به مالکیت دولت درآمده و به عنوان پایگاه پمپ آب از آن استفاده می‌شد.

باز پس‌گیری این محل، حاصل تلاش شش ساله و ملاقات‌های مکرر رییس انجمن



اخبار



حضور حاخام گلستانی نژاد مرجع دینی کلیمیان ایران در خانه ملت

این دعوت قدردانی کرد و آن را نشان از توجه مسئولین کشور به اقلیت‌های دینی کشور دانست. همچنین ایشان خواستار توجه بیشتر مجلس به عنوان بازوی قانونگذاری نظام به حل مسأله ارت اقلیت‌های دینی کشور شد.

دعوت رئیس مجلس شورای اسلامی در این مراسم که در تاریخ ۱۲ مرداد ماه سال جاری برگزار گردید در خانه ملت حاضر شدند. در این مراسم حاخام ماشالله گلستانی نژاد مرجع دینی کلیمیان ایران به نمایندگی از ایرانیان یهودی در این مراسم حضور یافت. حاخام گلستانی نژاد بعد از پایان مراسم در پاسخ به خبرنگاران از

بنا به تصریح قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در آغاز هر دوره جدید ریاست جمهوری، رئیس جمهور منتخب در مجلس شورای اسلامی حاضر شده و در برابر نمایندگان مردم ادای سوگند می‌نماید. امسال در آستانه آغاز به کار دولت دهم برای اولین بار نمایندگان مذهبی اقلیت‌های دینی کشور به

انجمن کلیمیان تهران میزبان مسئولین ستاد بزرگداشت سالگرد ارتحال امام خمینی (ره)

برادران مسلمان بودیم. رئیس انجمن کلیمیان تهران با گرمی داشت یاد و خاطره امام راحل و نقل سخنان ایشان اشاره کرد: نگرش و درایت بنیانگذار انقلاب نقش مهم و اساسی را در جهت ایجاد وحدت میان ادیان توحیدی در ایران داشته است.

دیگر سخنران این نشست دکتر سیامک مره‌صدق نماینده جامعه کلیمیان در مجلس شورای اسلامی بود. وی نیز با اشاره به شخصیت رهبر کبیر انقلاب گفت: امام همواره می‌فرمودند که پیروزی شکوهمند انقلاب موجب پیشرفت مسلمانان، یهودیان و مسیحیان دیگر اقلیت‌ها گردید و ابراز امیدواری کرد که همه ادیان در کنار هم با صلح و آرامش زندگی کرده و بتوانند در پیشرفت سرزمین خود نقش داشته باشند.

موریس معتمد نماینده اسبق کلیمیان در مجلس شورای اسلامی به عنوان حسن ختام این نشست ضمن تشکر از حضور اعضای ستاد در این نشست به بیان خدمات خیریه بیمارستان دکتر سپهر (کانون خیرخواه) در طی سال‌های پس از انقلاب پرداخت و گفت: در این بیمارستان بیماران از هر کیش و آیینی که باشند مداوا می‌شوند و بیشترین خدمات خیریه این بیمارستان خانواده‌های بی‌پساعت جامعه اکثریت ایرانی را پوشش می‌دهد.

در پایان این نشست دکتر موحدی ضمن تشکر از همکاری‌های فیض‌آ... ساکت‌خو، نماینده انجمن کلیمیان در ستاد بزرگداشت بیستمین سالگرد ارتحال امام خمینی تندیس یادبود این ستاد را به انجمن کلیمیان اهدا کرد.

همچنین انجمن کلیمیان تهران به رسم یادبود یک تابلو فرش به این ستاد اهدا کرد.



انجمن کلیمیان تهران و نماینده این انجمن در ستاد بزرگداشت سپاسگزاری کرد و ابراز خشنودی نمود تا این همکاری‌ها گسترش و ادامه یابد.

دکتر رحمت‌الله رفیع ریاست انجمن کلیمیان تهران ضمن خوش‌آمدگویی و تشکر از دقت‌نظر و فعالیت‌های این ستاد به تاریخ چند هزاره زندگی یهودیان در کشور اشاره کرد و گفت: در طی این سال‌ها، یهودیان در صلح و صفا و آرامش در این کشور زندگی کرده‌اند و هنوز هم رابطه دوستی و برادری بین ما و برادران و خواهران مسلمان پا برجا و باقی است.

وی همچنین با اشاره به ۸ سال دفاع مقدس و شهدا و جانبازان کلمی اضافه کرد: ما یهودیان نه تنها در شادی‌ها بلکه در لحظات سخت نیز در کنار

اعضای ستاد بزرگداشت سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) به مناسبت بیستمین سال، عروج ملکوتی آن حضرت روز سه‌شنبه ۱۹ خرداد ماه سال جاری به منظور گفت و گو با اعضای هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران در نشست انجمن حضور یافتند.

در ابتدای جلسه دکتر موحدی، مسئول کمیته اقلیت‌های دینی ستاد مرکزی بزرگداشت حضرت امام خمینی (س) ضمن بیان پیام حجت‌الاسلام والمسلمین سید حسن خمینی به مشترکات میان دو دین آسمانی یهود و اسلام پرداخت و افزود: همواره در ایران کلیمیان و مسلمانان همچون برادر در کنار یکدیگر زیسته و زندگی کرده‌اند و در کمال آرامش به این زندگی مسالمت‌آمیز ادامه داده‌اند. دکتر موحدی همچنین از همکاری هیئت مدیره

گرامی داشت مقام معلمان عبری



مسئول کمیته فرهنگی در این مراسم خواستار توجه بیشتر به نیازها و خواسته‌های این زحمتکشان فرهنگی شد.

به مناسبت روز معلم، روز یکشنبه ۲۷ اردیبهشت ماه سال جاری به ابتکار و تلاش کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان تهران برای اولین بار جشن ویژه‌ای به منظور تقدیر از معلمان برجسته عبری جامعه کلیمیان و قدردانی از زحمات این معلمان با حضور هیئت مدیره انجمن کلیمیان و مدیران مدارس اختصاصی انجمن کلیمیان تهران در محل تالار پذیرایی کورش برگزار گردید.

بخش سرود جمهوری اسلامی ایران و قرائت تورات توسط یورام هارونیان آغازبخش این مراسم بود.

سردبیر نشریه به عنوان اولین سخنران این مراسم ضمن خیرمقدم به میهمانان با تبریک هفته معلم گفت: معلمین عبری

شاخصه هویت و مفهوم مدارس انجمن کلیمیان تهران هستند. وی همچنین به مشکلات و مسایل خاص معلمان عبری انجمن کلیمیان اشاره کرد و افزود: معلمان عبری همیشه بدون هیچ چشم‌داشت به فعالیت پرداخته‌اند و شایسته توجه بیشتر و نگاه دقیق‌تری هستند که باید به نیازها و خواسته‌های این زحمتکشان فرهنگی از سوی مسئولین جامعه توجه بیشتری شود.

مسئول کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان ضمن ارائه گزارش از عملکرد این کمیته و بیان فعالیت‌های فرهنگی در مدارس اذعان داشت فعالیت و برنامه‌های انجام گرفته کادر آموزشی مدارس و همچنین معلمان عبری را نمی‌توان نادیده گرفت. همچنین افرامیان با بیان این که معلمان عبری نقش پرورش و آموزش جنبه‌های هویت دینی و فرهنگی کودکان و نوجوانان را برعهده دارند اشاره کرد. معلمان عبری باید ضمن آموزش‌های دینی در مدارس به جنبه‌های فرهنگی و تاریخی یهود توجه بیشتری نشان دهند و افزود: حتی این توجه

معلمان قدردانی کرد. ریاست انجمن کلیمیان تهران همچنین با بیان این که لازمه توجه به تاریخ و فرهنگ دینی یهودیان، توجه به معلمان عبری و دینی است و افزود: همواره سعی خواهیم داشت تا به نیازهای این عزیزان پاسخگو باشیم.

در ادامه مراسم با حضور دکتر رحمت‌الله رفیع، فیض‌الله ساکت‌خو، فرنگیس حصیدیم، اسحاق کهن‌صدق، فرهاد افرامیان و دکتر یونس حمامی‌لاله‌زار از زحمات آقای رحمن دلرحیم به عنوان معلم پیشکسوت و با سابقه‌ترین معلم یهودی قدردانی گردید و سپس از خانم‌ها: پروین ناتان باخما، خانم ملکی‌ال، زیلا یزدانبور، پری حنوکایی، شهین نکویی و آقایان: روبرت خالدار، شموئل مسیح‌اسرائیلیان، اقصین سله، به منزله قدردانی از زحمات همه معلمان عبری و به نمایندگی از آنان لوح تقدیر اهدا گردید.

و همچنین از آقایان: روزبه مختاری مدیر دبیرستان موسی‌بن‌عمران و کامران بادینلو مدیر مجتمع روحی شاد به نمایندگی از مدیران مدارس اختصاصی انجمن کلیمیان تقدیر به عمل آمد.

بیشتر باید به تاریخ ۳ هزاره زندگی یهودیان در این آب و خاک معطوف شود، چرا که کودکان و نوجوانان حالا قطعاً آینده‌سازان فردای جامعه ایرانیان یهودی هستند و این گونه آموزش‌ها می‌تواند آن‌ها را در جهت اعتلای سطح فرهنگی جامعه یهودی و ایرانی تشویق و هدایت کند.

دکتر سیامک مره‌صدق نماینده جامعه کلیمیان در مجلس شورای اسلامی دیگر سخنران این مراسم با بیان فعالیت‌های خود در جایگاه نمایندگی، برگزاری این گونه مراسم را لازم دانست و ضمن قدردانی از زحمات معلمان عبری در مدارس گفت: معلمین عبری رسالت مهمی را برعهده دارند و به واقع دلسوزی‌ها و تلاش اینان است که هویت دینی مدارس پابرجا مانده است.

سپس پس از قرائت شعر توسط شاعر یهودی ابراهیم سعیدیان، دکتر رحمت‌الله رفیع ریاست انجمن کلیمیان به عنوان حسن ختام مراسم به سخنرانی پرداخت.

وی پس از تبریک روز معلم برگزاری این گونه مراسم را وظیفه‌ای دانست تا بدین وسیله بتوان از زحمات

گزارش بیمارستان دکتر سپیر



محقق خواهد گردید.

در پایان ضمن تشکر از مساعدت‌های هیئت‌مدیره انجمن کلیمیان تهران که همواره به عنوان عمده‌ترین تأمین‌کننده زبان‌های مالی این واحد وابسته به انجمن کلیمیان تهران (بیمارستان دکتر سپیر) را یاری می‌نمایند به استحضار عموم همکیشان صاحب‌نظر در امور بیمارستانی می‌رساند هیئت‌مدیره هر هفته روزهای سه‌شنبه از ساعت ۱۲ ظهر با تشکیل جلسات خود، پذیرای دریافت نظرات و پیشنهادات کارشناسی در این زمینه خواهد بود.

با تقدیم احترام

مهندس موریس معتمد

رئیس هیئت‌مدیره کانون خبرخواه (بیمارستان دکتر سپیر)

ب: در جهت تجهیز بخش‌های مختلف بیمارستان اقداماتی به عمل آمده که از آن جمله می‌توان به خرید دستگاه سل کاتتر و تعویض اتوکلاو فرسوده با دستگاه مدرن و جدید و نیز استخدام مسئول تجهیزات بیمارستانی در جهت نگهداری بهتر از دستگاه‌های بخش قلب، داخلی، ICU و CCU اشاره کرد.

ج: با توجه به احساس کمبود تخت فعال هر بخش زنان و زایمان بیمارستان اقدام به افزایش تخت‌های بخش ۳ به تعداد ۹ تخت نموده است.

د: بخش سنگ‌شکن بیمارستان که قبلاً به صورت آزمایشی در یکی از اطاق‌های عمل مستقر بود با کسب مجوزهای لازم پس از استقرار در بخش جداگانه‌ای به صورت رسمی افتتاح گردید و تجهیزات لازم و سرب‌کوبی و عایق‌کاری محوطه با رعایت استانداردهای وزارت بهداشت و انرژی اتمی صورت گرفت.

ه: بنابر تصمیم هیئت‌مدیره با قول مساعد شهرداری منطقه ۱۲ به زودی تعمیر و بازسازی کامل سالن نهارخوری با کمک‌های شهرداری انجام خواهد گرفت.

و: یکی از اهداف هیئت‌مدیره ایجاد بخش‌های جدید مانند آنژیوگرافی، سی‌تی‌اسکن و طب هسته‌ای است که به یاری خداوند با اتخاذ تمهیدات لازم و تأمین بودجه این امر به زودی

در تابستان سال ۱۳۸۶ و به دنبال مجمع عمومی کانون خبرخواه (دکتر سپیر) اعضای هیئت‌مدیره به شرح زیر انتخاب گردید، که پس از اولین جلسه اعضای هیئت‌مدیره و انتخابات داخلی؛ آقای مهندس موریس معتمد به عنوان رئیس هیئت‌مدیره انتخاب شدند.

سایر اعضای هیئت‌مدیره عبارتند از:

دکتر یونس حمامی لاله‌زار، دکتر رحمت‌الله رفیع، دکتر همایون محبر، دکتر سلیمان کهن‌صدق، دکتر بابک صداقت‌کمال و دکتر سعید کامیار.

پس از گذشت ۲ سال از تشکیل هیئت‌مدیره جدید اقداماتی در جهت ارتقاء کیفی و کمی بیمارستان به عمل آمده که به شرح زیر است:

الف: یکی از اساسی‌ترین مشکلات بیمارستان در رابطه با مدیریت مالی بیمارستان بود که به شکل سنتی اداره می‌شد. این امر، مسایل و مشکلاتی را پدید می‌آورد. من‌الجملة عدم ثبت دقیق درآمدها و هزینه‌ها بود که مبلغ

۷۵۰ میلیون ریال فاقد فاکتور است. در این راستا تغییرات اساسی در امور مالی بیمارستان با استفاده از تجربیات و نظریات آقای اعظمی که در امر مدیریت مالی بیمارستان‌ها دارای سابقه و تجربیات مفیدی هستند نمود و به منظور رفع این مشکل تمامی پرداخت‌ها به صورت تعهدی و غیرنقدی صورت می‌گیرد.

جامعه ایرانیان یهودی و سی‌امین سالگرد پیروزی انقلاب

شهادی ادیان توحیدی) نیز شرکت کرد. ستاد دهه فجر جامعه کلیمیان همچنین با مشارکت نهادهای تحت پوشش انجمن کلیمیان تهران برنامه‌های متعددی را در محل سازمان‌های جوانان، تالار محبان و همچنین در مدارس و مهدهای کودک وابسته به انجمن کلیمیان تهران برگزار کرد.

فعالیت خود را آغاز نمود. همچنین این ستاد با همکاری نهادهای دیگر، ستادهای ویژه‌ای را در شهرستان‌های اصفهان، شیراز، کرمانشاه و کرمان ایجاد کرد.

جامعه کلیمیان علاوه بر حضور در مرقد امام (ره) و شرکت در مراسم آغاز دهه فجر در ۱۲ بهمن ماه و همچنین راهپیمایی ۲۲ بهمن، در مراسم میهمانی لاله‌ها (ویژه

به مناسبت بزرگداشت سی‌امین سالگرد پیروزی انقلاب و آغاز دهه چهارم انقلاب اسلامی انجمن کلیمیان تهران ستاد ویژه‌ای این سالگرد را تشکیل داد.

این ستاد با سرپرستی مسوول کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان تهران و دعوت از نمایندگان نهادهای تحت پوشش و وابسته به انجمن در محل انجمن کلیمیان تهران

گرامی داشت سی‌امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در کرمانشاه

به فضا، گفت: «بر خود می‌بالیم که امروز کشورمان با دستاوردهای عظیم بومی، مسیر ترقی و پیشرفت را طی می‌کند.» فریدون قهرمانی با اشاره به این که کلیمیان کرمانشاه در دوران دفاع مقدس، چهار شهید و یک جانباز تقدیم انقلاب اسلامی کرده‌اند، افزود: «در سی‌امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی بار دیگر با آرمان‌های امام خمینی و ارزش‌های انقلاب تجدید پیمان می‌کنیم.» وی در پایان نیز، ددمنشی و تجاوز رژیم صهیونیستی در حمله به زنان و کودکان بی‌گناه غزه را محکوم کرد.

منبع: صدا و سیما
مرکز کرمانشاه

برکت آرمان‌های والای حضرت امام خمینی و رهنمودهای مقام معظم رهبری پابرجا است.» هم‌چنین دکتر سیامک مره‌صدق نماینده‌ی ایرانیان کلیمی در هشتمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی با گرامی داشت مقام بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی رحمت‌الله تعالی علیه گفت: «پشان در زمانی که جهل و استکبار بر ایران چیره شده بود مردم را به سوی توحید و خداپرستی رهنمون شد.» مره‌صدق افزود: «جامعه‌ی کلیمیان ایران، روحانیت و مراجع شیعه را پناهگاه اصلی خود می‌دانند و یکدل و یکپارچه از انقلاب اسلامی و ارزش‌های آن‌ها دفاع می‌کنند.» در ادامه، رئیس انجمن کلیمیان کرمانشاه با تبریک موفقیت دانشمندان ایرانی در پرتاب ماهواره‌ی امید

به مناسبت سی‌امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران، کلیمیان کرمانشاه گردهمایی را با حضور نماینده‌ی ولی فقیه در استان، نماینده‌ی ایرانیان کلیمی در مجلس شورای اسلامی، رئیس انجمن کلیمیان کرمانشاه و خزانه‌دار انجمن کلیمیان تهران، برگزار کردند.

حجت‌الاسلام علما، نماینده‌ی ولی فقیه در استان و امام جمعه‌ی کرمانشاه در این مراسم با تبریک ایام‌الله دهه‌ی فجر انقلاب اسلامی گفت: «بر اساس آیات قرآن کریم از حضرت آدم تا حضرت خاتم یک حقیقت وجود دارد و آن حاکمیت الله است.» امام جمعه‌ی کرمانشاه با اشاره به این که پیام اسلام، تسلیم در برابر خداوند است افزود: «انقلاب اسلامی، انقلابی الهی و اخلاقی است که امروز به

مسابقه والیبال به مناسبت سی‌امین سالگرد پیروزی انقلاب



روز شنبه ۱۹ بهمن مسابقه‌ی والیبال دوستانه‌ای به مناسبت سی‌امین سالگرد پیروزی انقلاب در مجموعه ورزشی آرارات بین تیم‌های گیبور کلیمیان و آرارات ارامنه برگزار شد. در این مسابقه، تیم گیبور بدون داشتن سالن تمرین و مربی، توانست در گیم‌های دوم و سوم و پنجم پیروز میدان باشد و با نتیجه‌ی سه بر دو به پیروزی برسد. اعضای تیم گیبور عبارتند از:

- ۱- رامین اسحق‌قی (کاپیتان)
- ۲- رابرت قره باغی
- ۳- صالح غدیری
- ۴- دیوید حکاک‌ها
- ۵- شهرام حوری‌زاده
- ۶- شهریار حوری‌زاده
- ۷- شهرزاد حوری‌زاده
- ۸- شاهرخ حوری‌زاده
- ۹- دان یشاریم
- سرپرست‌ها: سعید خلیلی و هوشنگ نفیس‌پور.

مسابقات ورزشی دبستان پسرانه موسی ابن عمران در ایام مبارک دهه فجر

در پایان به ورزشکاران و بهترین روزنامه‌دیواری و ماکت ورزشی جوایز اهدا گردید و مربی ورزش دبستان موسی بن عمران خانم ژیللا کهن کبریت از همکاری و هماهنگی مدیریت آقای کامرانی، معاونت خانم الیاسی، مسئول پرورشی آقای رابرت حامی و نماینده معلمان آقای علیپور تشکر و قدردانی نمودند.

تاریخچه در رشته ورزشی همراه با تصویر و گزارش گردآوری و به صورت نمایشگاه ارائه و برپا گردید. مسابقات ورزشی تفریحی با شرکت ورزشکاران منتخب کلاس‌های سوم، چهارم و پنجم در رشته طناب‌کشی، گونی پرانی و فوتبال با حضور نماینده انجمن کلیمیان، فرهاد افرامیان برگزار گردید.

به مناسبت سی‌امین سالگرد انقلاب اسلامی و دهه فجر از کلیه دانش‌آموزان و ورزشکاران دعوت به عمل آمد که در یک دوره برنامه تحقیقی ورزشی به صورت آزاد مانند (فوتبال، والیبال، بسکتبال، شطرنج، رشته‌های رزمی و ...) به صورت روزنامه دیواری و ماکت‌سازی شرکت نمایند. در این کلیه قوانین بازی، نحوه بازی، داوری‌ها و

در ششمین گردهمایی فرهنگی - هنری اقلیت‌های مذهبی استان فارس اعلام شد:

بر اساس منافع مشترک و مشترکات مذهبی اجازه تعرض به این خاک پاک را نمی‌دهیم

انبیا پله‌ای برای به بلوغ رساندن جامعه بشری است؛ در چنین وضعیتی ادیان الهی دنباله هم بوده و هیچ‌گاه در تضاد و تخاصم با هم نخواهند بود. وی معتقد است، کسانی که با پرچم ادیان الهی، به هم خشم و حسد و نفرت می‌ورزند، باید در ایمان و اعتقاد آنان تجدید نظر کرد. استاندار فارس ادامه داد: در جنگی که یک‌سوم کشته شدگان آن را کودکان و زنان تشکیل می‌دهند، قطعاً انگیزه‌ی الهی و دینی جایی ندارد. وی ادامه داد: زندگی مسالمت‌آمیز ادیان الهی در ایران، ناشی از فضایی است که عطر هدایت الهی پیامبران در آن پیچیده است.

رئیس شورای توسعه استان فارس افزود: سعادت جامعه بشری در این است که دوباره به سوی ارزش‌های الهی برگردد که خداوند برای هدایت بشر قرار داده است.

در این مراسم از خانواده شهید «اسحاق تیزابی» از شهدای کلیمی شیراز، جمعی از رزمندگان دفاع مقدس و نیز هنرمندان اقلیت‌های کلیمی، زرتشتی و ارمنی تجلیل شد.

در ایران نشان می‌دهد که همگی دارای دوستان، دشمنان و منافع مشترک هستند. همچنین با گرامیداشت یاد شهدای اقلیت مذهبی، وجود این شهدا را ناشی از اتحاد گسست‌ناپذیر پیروان ادیان الهی در ایران دانست و افزود: اتحاد پیروان الهی در ایران خلل ناپذیر است و هرکس در هر لحظه‌ای، خیال تجاوز مجدد به ایران را در ذهن خود بپرورد، بداند همه اقلیت‌های مذهبی در دفاع از منافع مشترک ملی، با هم متحد هستند.

مرحوم صدق خاطر نشان کرد: امروز در پرتو خون شهدا و رهبری امام راحل و جانشین ایشان آیت له خامنه‌ای، همه از حقوق مساوی شهروندی برخورداریم و هیچ کس بر دیگری برتری ندارد. افزود: امام خمینی (ره)، با دوراندیشی خود، اجازه سواستفاده به هیچ گروه نفاق‌انگیزی نداد و راه نفوذ دشمنان را بست.

همچنین «سید محمدرضا رضازاده»، استاندار فارس، نیز در سخنانی با اشاره به جایگاه بعثت انبیا الهی در هدایت جامعه بشری، گفت: بعثت

ششمین گردهمایی فرهنگی - هنری اقلیت‌های مذهبی استان فارس، شامگاه پنجشنبه یکم اسفندماه در محل تالار حافظ شیراز برگزار شد. در این مراسم که جمعی از مسئولان استان و «سید احمدرضا دستغیب»، نماینده مردم شیراز در مجلس شورای اسلامی حضور داشتند، دکتر «سیامک مره‌صدق»، نماینده کلیمیان ایران در خانه ملت به عنوان سخنران این مراسم گفت: حضور اقلیت‌های مذهبی در این مراسم، بیانگر همراهی و هم‌زیستی سالیان دراز پیروان ادیان الهی در ایران است.

وی ادامه داد: قبل از پیروزی انقلاب، اتحاد مردم بر اساس کشور مشترک، میهن مشترک و فرهنگ مشترک شکل می‌گرفت؛ اما پس از انقلاب اسلامی این اتحاد عمیق‌تر شد و توحید، نبوت و معاد نیز که از ارزش‌های مشترک الهی در همه ادیان است، به آن اضافه شد. این عضو خانه‌ی ملت با بیان اینکه همه ما مردم ایران، سرنوشت مشترکی داریم، اضافه کرد: تجربه‌ی زندگی مسالمت‌آمیز پیروان همه‌ی ادیان الهی

همایش شب ایرانی

سامان نجاتی

را بهنام ابوالقاسم انجام داد. افرند دینی، فرامرز رشیدی، شیرین رشیدی، پرستو دبیری و فرزاد منوچهری از جامعهی زرتشتیان، شامیران کوچری، سینلا آغاسی، ماندانا ماندی، آلبرت شهباز و هنری بن‌سیار از جامعهی آشوریان، آریسن منصوریان، شاکه میرزایانس، آناشه بایرام‌زاده، ملودی اوهاثیان و آرتین میزایانس از جامعهی ارمنه و ژولیت بن‌ذکریا، طنناز یونانی، پویا دانیالی، نیما نفاس، سپیده طویی، داریوش نهاداران و کامران دانیالی نیز از جامعهی کلیمیان در این گروه عضویت دارند. لازم به ذکر است که اعضای کلیمی این گروه، رهبر گروه و هم‌چنین نوازندهی پیانو، خود از اعضای گروه کُرال سازمان دانشجویان یهود ایران هستند.

در ادامه‌ی برنامه‌ی آن شب، جوایزی به برگزیدگان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران اهدا گردید. هم‌چنین از سوی دکتر پرویز، معاون فرهنگی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، نشان سیمِرخ به علی‌اکبر اشعری، رئیس سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملی ایران، اعطا شد. در پایان همایش، گروه موسیقی رودکی به اجرای موسیقی سنتی پرداخت و پس از آن، از حاضران پذیرایی به عمل آمد.

آغاز کرده‌ایم. امروز ما شاهد حرکت‌های بزرگی در گوشه و کنار دنیا هستیم که با الهام از این انقلاب رخ می‌دهد.» وی در پایان سخنان کوتاه خود نیز گفت: «همه‌ی این موفقیت‌ها بر ملت ایران و مسلمانان و آزادخواهان جهان مبارک باشد و آرزو دارم که این موفقیت‌ها، مردم را بیش‌تر شاد و خشنود کند.»

پس از آن، مجری برنامه با معرفی گروه کُرال ادیان توحیدی، اعلام کرد که این گروه در سال ۸۷ و به مناسبت سی‌امین سالروز انقلاب اسلامی، به سرپرستی فرهاد افرامیان تشکیل شد که اجرای امروز، اولین اجرای آن است. وی افزود: «این گروه از تمامی ادیان توحیدی، یعنی مسلمانان، کلیمیان، مسیحیان و زرتشتیان تشکیل شده و شعار این گروه از زبان سرپرست آن، وحدت و هم‌دلی همه‌ی مردمان در تمامی اعصار است.»

سپس، این گروه به اجرای چهار قطعه‌ی نیایش یزدان، خمینی‌ای امام، آزادی و ای ایران پرداخت که اجرای خوب آنان، با استقبال حاضران سالن همراه شد.

رهبری گروه را «رامیار بهزادی» استاد موسیقی یهودی بر عهده داشت. هم‌چنین تکنوازی پیانو

به مناسبت سی‌امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران، همایش «شب ایرانی»، روز جمعه هجدهم بهمن‌ماه در یکی از سالن‌های همایش سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملی جمهوری اسلامی ایران، به وسیله‌ی ستاد سیمِرخ برگزار شد.

در این همایش که به منظور تقدیر از برندگان جایزه‌ی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران برپا شده بود، برندگان به همراه برخی از مقامات کشوری، سفرای کشورهای عضو آکو و دانشجویان زبان فارسی از یازده کشور خارجی و جمعی از چهره‌های فرهنگی حضور یافتند.

ابتدا، سرود جمهوری اسلامی ایران، به وسیله‌ی گروه کُرال ادیان توحیدی به اجرا درآمد. در ادامه، علی‌اکبر اشعری، مشاور فرهنگی رییس‌جمهور و رییس سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملی، ضمن خیر مقدم به حضار این برنامه، گفت: «خدا را شاکرم که به ملت ایران توفیق داد سی سال انقلاب و جمهوری اسلامی را با توفیق پشت سر بگذارند و این ملت هر روز شاهد گامی نو در عرصه‌ی علم و فرهنگ باشد.»

وی افزود: «در حالی این سی‌امین سال را جشن می‌گیریم که نهضتی نو را در عرصه‌ی علم و فناوری

جشنواره من و فضا

رصد خورشید آشنا شدند. با توجه به اطلاع‌رسانی صورت گرفته به صورت فراخوان - رسانه‌ها - صدا و سیما و همین‌طور برنامه آسمان شب شبکه ۴ سیما، آثار تا تاریخ ۸۷/۱۲/۲۵ به دبیرخانه جشنواره ارسال گردید و پس از دوری تعدادی از آثار به روسیه و تعدادی در نمایشگاهی که در تاریخ ۸۸/۱/۲۳ در تالار آبی مجموعه فرهنگی، هنری نیلوران برگزار شد به نمایش گذاشته شد، که در این نمایشگاه با همکاری کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان تهران از جامعه کلیمی آثار خاتم‌ها؛ مهسا یونانی، نسترن اقبالی و هیلدا نجات‌حییم به نمایش گذاشته شد. در روز ۸۸/۱/۲۶ در مراسم اختتامیه اهدا جوایز به افراد برگزیده صورت گرفت و از طرف مؤسسه کودک و صلح پایدار جایزه صلح‌آمیزترین اثر به مهسا یونانی هنرمند کلیمی اهداء گردید.

برگزاری این جشنواره در ایران اعلام نمود. جشنواره به نام «من و فضا» که موضوع آن پاسخ دادن به این پرسش (من که شهروند کره زمین هستم چه سخنی با فضا و ساکنان احتمالی آن دارم؟) بود شکل گرفت. هدف از این جشنواره آشنایی کودکان و نوجوانان با شگفتی‌های فضا بوده که با برپایی نمایشگاهی از آثار آنان با محوریت موضوع ذکر شده در زمینه‌های نقاشی، عکاسی و آثار دسته‌جمعی که در تاریخ ۱۲ آوریل ۲۰۰۹ برابر با ۲۳ فروردین ۱۳۸۸ در روز جهانی هوا و فضاوردی در تهران و مسکو به صورت هم‌زمان به اجرا درآمد. برنامه اجرایی طرح شامل ۳ روز کارگاه نقاشی در تاریخ‌های ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ اسفند ماه ۱۳۸۷ بوده که یک روز کارگاه به کودکان و دو روز دیگر به نوجوانان پرداخته شد. به این صورت که در این کارگاه‌ها با اطلاعات علمی در مورد فضا، آسمان نما، تلسکوپ و

مؤسسه کودک و صلح پایدار یک نهاد غیردولتی با مشی فرهنگی می‌باشد که به فرهنگ‌سازی از طریق اطلاع‌رسانی در حوزه کودکان و نوجوانان با هدف ایجاد صلح پایدار در عرصه ملی و بین‌المللی می‌پردازد. با توجه به نام‌گذاری سال ۲۰۰۹ میلادی به سال نجوم و بنا به برگزاری جشنواره‌ی تحت عنوان «من و فضا» از طرف نهاد مدنی میراث‌نوی (جهان علوم) از روسیه که از سال ۲۰۰۷ میلادی با حمایت سفارتخانه‌های خارجی و وزارت امور خارجه و دیگر سازمان‌های روسیه مواجه گردید.

در سال ۲۰۰۹ م موضوع و محور آثار راه یافته به جشنواره «من و فضا» معین شد که در تاریخ ۱۴ ژانویه سال ۲۰۰۹ م برابر با ۲۵ دی ماه ۱۳۸۷ مؤسسه کودک و صلح پایدار در پاسخ به نامه ارسالی از طرف سفیر ایران در روسیه آمادگی خود را جهت

دومین مسابقه بزرگ تورا

دومین مسابقه‌ی بزرگ تورا توسط سازمان جوانان گیشا و با همکاری کمیته‌ی فرهنگی انجمن کلیمیان تهران در ۵ گروه سنی و در دو مرحله‌ی کتبی و عملی برگزار شد.

در مرحله‌ی کتبی شرکت‌کنندگان به طور هم‌زمان در شهرهای تهران، اصفهان، کرمانشاه، کرمان و رفسنجان در آزمون چهارگزینه‌ای شرکت نمودند. در مرحله‌ی عملی نیز ۲ گروه سنی زیر ۹ سال و ۱۰-۱۳ سال به صورت شفاهی در مقابل هیئت داوران منتخب شهر خود به سؤالات مربوطه جواب داده و نیز دیگر گروه‌های سنی با ارائه مقاله در این مرحله شرکت نمودند. پس از بررسی هیئت داوران و اعلام نتایج طی مراسمی در روز یکشنبه دی ماه ۸۷ در تالار خراسانیها رتبه‌های برتر کشوری معرفی شدند که از آنان تقدیر به عمل آمد و نیز با مساعدت انجمن کلیمیان تهران علاوه بر جوایز نفرات برتر، به تمام شرکت‌کنندگان نیز هدیه‌ای به رسم یادبود اهدا گردید.

برندگان این مسابقه به ترتیب رتبه، به شرح ذیل می‌باشند:

گروه سنی زیر ۹ سال:

یونانان مسیح اسرائیلیان (تهران)، ایتان مسیح اسرائیلیان (تهران)، یغما یوم‌طوبیان (اصفهان)

گروه سنی ۱۰ تا ۱۳ سال:

اولیا داوودپور (تهران)، رومینا رحیمیان (تهران)، کتابون ذکریایی (تهران)

گروه سنی ۱۴ تا ۱۷ سال:

آرمان گلرخ (کرمان)، الیزابت گیدانیان (تهران)، عسل سرافراز (تهران)

گروه سنی ۱۸ تا ۳۱ سال:

آزیتا رونیان (تهران)، آرش سامی (تهران)، لیدا شایان‌مهر (تهران)

این مسابقه، توسط خانم‌ها: نصرتی، تیکوا رونیان، نغمه عاقل، شیوا شهامی‌فر، شادی شهامی‌فر و آقایان: خاخام قدوسی، خاخام زرگری، دکتر یونس حمامی‌لاله‌زار، مهندس رحمانی، آرش تهرانی، شهاب شهامی‌فر، شهرام شهراد، موسی ثانی، کیارش دقیقی‌نیک، رامین سخایی، روبرت خالدار، شارون امجدیان، آلن سامیج، مته زرگری، یوئل مختاریان، یونا مختار کلیمی، داوود گوهریان، پرسنل و هیئت مدیره انجمن کلیمیان برگزار شد.

تالار محبان میزبان هنرجویان مرکز موسیقی



مرکز موسیقی انجمن کلیمیان تهران پس از یک دهه تلاش توانسته به عنوان یک نهاد تأثیرگذار در بین جوانان و نوجوانان یهودی به فعالیت بپردازد.

هنرجویان این مرکز در پایان هر دوره آموزشی، اتمام دوره آموزشی خود را جشن می‌گیرند و به اجرا موسیقی می‌پردازند. روز یکشنبه ۱۶ فروردین ماه سال جاری یکی دیگر از جشن‌های پایان دوره آموزشی مرکز موسیقی انجمن کلیمیان تهران با همکاری کمیته جوانان و سازمان‌های جوانان یهودی در تالار محبان برگزار گردید.

از ویژگی‌های این دوره می‌توان به حضور نوجوانان و کودکان بین ۱۲-۱۰ سال اشاره کرد که در بخش‌های تکی‌نوازی، گیتار، پیانو و ویولن و ... به هنرنمایی پرداختند.

در پایان مراسم نیز گروه دف‌نوازان و گروه هم‌نوازی سنتی انجمن کلیمیان تهران با اجرای برنامه گوشه‌ای دیگر از فعالیت‌های این مرکز را به نمایش گذاشتند.

اسامی برگزیدگان این دوره آموزشی به شرح زیر است: **گیتار:** هیلدا نجات حبیب، شاهین برال، دیوید الیاسی، ملکال مریمیان، آراین دانیال مفرد، بیتا اسحق‌پور.

ویولن: سپیده درخشان، یلدا کوهن.

دف: ژیلکا کهن کبریت، مژده حوری‌زاده.

تمبک: مهرداد یعقوبیان.

سه تار: سپیده سلیمانی، شراره سلیمانی.

پیانو: ملاتی الیاسی، کتابون ذکریایی، پویا مصری.

گروه هم‌نوازان سنتی: نگین نیک‌نام (سنتور)، نگار نیک‌نام (سنتور)، سحر میخائیل (سنتور)، سالار خلیل‌نسب (دف)، شیمعون دانیالی (تمبک)، مهرداد یعقوبیان (تمبک)، پدram یاشارال (تار)، شادی میخائیلی (دمام)، پیمان مسیح اسرائیلیان (ویولن)، ژوزف ریحانیان (آواز)، آیلین تشخیصی (هم آوا).

افتتاح کنیسه‌ی تازه بازسازی شده‌ی راه دانش

وی در پایان از انجمن کلیمیان تهران و دیگر افراد که در امر بازسازی این کنیسه، شرکت داشته‌اند سپاسگزاری کرد. در ادامه دکتر رحمت‌الله رفیع ریاست هیئت مدیره‌ی انجمن کلیمیان تهران، به ایراد سخنرانی پرداخت و گفت: «بنده خیلی خوشحالم که در این شب مقدس دور هم جمع شدیم. هر خاتمی که به نام خدا باز شود، ما می‌توانیم در آن روح خود را پرورش دهیم. مقدس بودن کنیسه، به جماعت آن است و من آرزو دارم که این کنیسه همانند دیگر کنیسه‌ها پیشرفت کند و دین ما و هویت یهودی ما را حفظ کند.» وی در ادامه سخنانش از هیئت امنا، کنیسه‌ی سیاست‌گذاری و تشکر کرد و در پایان مراسم از پیشکسوتان کنیسه تقدیر به عمل آمد و به آنان لوح یادبود اهدا گردید.

کنیسه‌ی راه‌دانش در سال ۱۳۴۰ در منطقه‌ی یوسف‌آباد تاسیس گردیده و جز اولین کنیسه‌های این منطقه بوده است.

روز دوشنبه، بیست و یکم اردیبهشت و هم‌زمان با آغاز جشن مذهبی لگ بعومر کنیسه‌ی راه‌دانش که به تازگی با حمایت و همکاری هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران بازسازی شده است، افتتاح گردید. در این مراسم که با حضور رئیس هیئت مدیره انجمن و سردبیر نشریه «افق بینا»، برگزار گردید، روبرت حبیب‌پور از مسوولین کنیسه، ضمن تشکر از افراد حاضر و خیرمقدم به اعضای هیئت مدیره انجمن در مورد کنیسه توضیحاتی را ارائه داد. و گفت: «اولین هدفی که از بازسازی داشتیم، ایجاد ارتباط معنوی بهتر در مکانی مناسب‌تر با خدا بوده است. همان‌طور که خداوند خود می‌فرماید برای من مکانی با ابهت و جلال در نظر بگیرید. وی هم‌چنین گفت: «در این کنیسه و از ابتدای تاسیس، افراد صدیقی هم‌چون خاخام بن‌حبیب و خاخام نثنالی مشغول عبادت بوده‌اند.

برگزاری کلاس‌های مدیریتی جوانان

پس از برگزاری موفق کلاس‌های معلمان کلیمی به وسیله کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان تهران، مجموعه کلاس‌هایی مدیریتی با عنوان «مدیریت نهادهای مدنی»، به وسیله کمیته جوانان انجمن کلیمیان تهران و با همکاری سازمان دانشجویان یهود ایران برگزار شد. در این کلاس‌ها که به مدت ۶ جلسه به طول انجامید، دکتر محمد علی الستی، استاد جامعه‌شناسی و علوم ارتباطات، ضمن ارائه‌ی تئوری‌هایی از جوامع مدنی، به تدریس نحوه‌ی فعالیت موثر نهادهای مدنی در یک جامعه پرداخت. طی این شش جلسه، مباحثی با موضوعات همبسته‌ی ساختارها و کارکردهای جامعه‌ی مدنی، معرفی چرخه‌ی انگاره و گفتمان

تحلیل تاریخی قدرت، قدرت‌طلبی و اندیشه‌ی رهایی، و جنبش‌های نظم اجتماعی و نافعی سلطه مورد بررسی قرار گرفت. جلسه‌ی پایانی نیز به جمع‌بندی ویژگی‌های فعالان مدنی اختصاص یافت.

در این جلسات، کاوه دانیالی، امید ماخانی، شهاب شهامی‌فر، نوید یمینی، الهام مودب و ژوزف ریحانیان به نمایندگی از کمیته‌ی جوانان، پویا دانیالی، سامان نجاتی، آزاده بن‌ذکریایی، پیام هاخامیان و طناز یونانی از طرف سازمان دانشجویان، کیارش دقیقی‌نیک، سیاوش دقیقی‌نیک و موسی ثانی از سازمان جوانان گیشا و دبورا همدانی‌کهن، نغمه کدخدا، ناتان نامدار و ایمان مقتدر از خانه‌ی جوانان حضور داشتند.

پسح ایرانی، مصای ایرانی

همه ساله، چند هفته قبل از موعد پسح مرکز مصایزی انجمن کلیمیان تهران که به امکانات لازم تجهیز شده است کار خود را آغاز می‌کند. امسال انجمن کلیمیان با دقت‌نظر در مراحل خرید گندم و آسیاب کردن و پخت، سعی کرد مصا را با کیفیت بهتری در اختیار همکیشان قرار دهد. مصا در این مرکز در محیط کاملاً بهداشتی و شرایط کاشر با تعداد ۳۸۰۰ جعبه تولید و توزیع گردید.

مصایزی انجمن کلیمیان تهران و مصایزی انجمن خیریه کلیمیان شیراز ۲ مرکز مکانیزه پخت مصا در ایران بوده که در کنار پخت سنتی مصا در سایر شهرها پاسخگو به این نیاز جامعه در کشور می‌باشند.

هیئت تحریریه نشریه افق بینا ضمن تقدیر، تشکر و قدردانی از تمامی عزیزی که در شیراز و دیگر شهرها این وظیفه مذهبی را مشتاقانه انجام می‌دهند از آقایان: منوچهر اخترنیا، پرویز مینایی، خلیل محبتی، ناصر زرنیقیان، ایمان مقتدر، نوید یومطوبیان، فراز کیومهر، رودی کیومهر، منظورالحق و تراشدگان که در مصایزی انجمن کلیمیان تهران فعالیت و همکاری داشته‌اند سپاسگزاری می‌نماید.

مراسم دعای آفتاب پس از ۲۸ سال

آخرین باری که این دعا خوانده شد در فروردین ۱۳۶۰ بود، اما امسال این دعا اهمیت ویژه‌ای یافته است چرا که در آستانه برگزاری عید پسح خورشید پس از ۲۸ سال در نقطه آغاز خلقت خود قرار گرفته است، نشانه‌ای که برخی از یهودیان آن را پیشروی رویدادهای رستگاری بخش در جهان می‌دانند. بسیاری از موسسات آموزشی یهودیان جلسات ویژه‌ای برای تعبیر این رویداد تشکیل دادند.

براساس تلمود بابلی، خورشید در چهارمین روز خلقت آفریده شد. از آن جا که قوانین یهودی فاصله یک روز را از عصر یک روز تا عصر روز بعدی در نظر می‌گیرند آغاز چهارمین روز در غروب روز سه‌شنبه رخ داده است. بنابراین این چرخه ۲۸ ساله در همان نقطه‌ای آغاز می‌شود که خورشید خلق شده است و خورشید تنها هر ۲۸ سال یکبار به این نقطه باز می‌گردد.

ایرانیان یهودی همانند یهودیان سراسر دنیا سراسر دنیا روز چهارشنبه ۸ آوریل صبح پیش از طلوع آفتاب بیدار شده، به ارتفاعات مناسبی رفته و در انتظار خورشید مانده تا مراسم شکرگزاری ویژه و خواندن دعای آفتاب را برگزار کنند که تنها هر ۲۸ سال یکبار انجام می‌شود، عصر همان روز مومنان یهودی مراسم عید هشت روزه پسح را آغاز کردند.

مراسم دعای آفتاب

بسیاری از شرکت‌کنندگان در این مراسم، این نخستین باری است که دعای آفتاب می‌خوانند. نیایشی که براساس سنت یهودی نشانه بازگشت خورشید به نقطه و مداری است که در روز خلقت قرار داشته است، این مدار هر ۲۸ سال یکبار کامل می‌شود و به آن مدار بزرگ گفته می‌شود.

کمک‌های مردمی خیریه کوروش به مناسبت ایام موعود پسح

ستاد خیریه کوروش با همکاری انجمن کلیمیان تهران و با حمایت و همدلی خیرین جامعه ایرانیان یهودی امسال نیز طبق روال سال‌های گذشته کمک‌های مردمی را بین ۳۰۰ خانوار بی‌پضاعت از کلیمیان تهران و بعضی از شهرستان‌ها در آستانه ایام موعود پسح توزیع نمود.

ستاد کوروش ارزاق توزیع شده را شامل: مصا، گوشت، مرغ، برنج، روغن، خرما و تخم‌مرغ اعلام کرد. این اقلام در فروردین ماه سال جاری توسط اعضای این ستاد توزیع گردید.

اخبار خانه جوانان یهود تهران

- برگزاری موفق جشن تقدیر از دانش‌آموزان ممتاز

۵ الی ۸ آبان ماه ۱۳۸۷ مراسم تقدیر از دانش‌آموزان ممتاز کلیمی برگزار گردید. در این مراسم بیش از ۴۰۰ نفر از فرهیختگان جامعه کلیمی مورد تقدیر قرار گرفتند. استفاده از مجریان جدید و نوجوان، اجرای دکور متفاوت و هدایای متنوع با بسته‌بندی‌های جدید و نهایتاً اجرای گروه موسیقی خانه جوانان در شب چهارم این مراسم در کنار اولیای دانش‌آموزان ممتاز، نماینده ایرانیان کلیمی در مجلس شورای اسلامی، اعضای انجمن کلیمیان تهران، اعضای انجمن‌های اولیا و مربیان و مدیران و مسئولین مدارس کلیمی نیز حضور داشتند. شایان ذکر است از زحمات همه‌ی اعضای خانه جوانان و سرکار خانم لیندا لوی شوقی تقدیر و تشکر نماییم.

برنامه‌های اجرا شده توسط خانه جوانان:

- جمعه ۱۷ آبان ماه: برنامه جنبی (پارک و کوه جمشیدیه)

- پنج‌شنبه ۳۰ آبان ماه: جشن شاد ویژه دانش‌آموزان توسط اعضای گروه نوجوانان

- پنج‌شنبه ۱۴ آذر ماه: سخنرانی با موضوع خواب طبیعی و مصنوعی توسط یونا ذریمانی

- شنبه ۷ دی ماه: چشم سی و دومین سالگرد تأسیس خانه جوانان

در این مراسم که با سعی و اهتمام اعضای خانواده‌ی خانه جوانان برگزار گردید پس از قرائت تورات، مهندس روبرت خالدار از اعضای قدیمی خانه جوانان با بیان واقعه و حماسه‌ی حنوکا، مراسم شمع حنوکا را به جای آورد. اجرای سرود توسط گروه سرود خانه جوانان - دکلمه نمایشی مست و هوشیار و قطعات زیبای موسیقی توسط گروه موسیقی خانه جوانان، تقدیر از یاران قدیمی و ارائه تاریخچه خانه جوانان توسط نغمه کدخدا به همراه سخنرانی هارون یشایایی، سیامک مره‌صدق نماینده جامعه کلیمی در مجلس شورای اسلامی از جمله دیگر قسمت‌های این مراسم بود.

در پایان مراسم نیز کیک تولد خانه جوانان توسط منوچهر آذری، شمعون پورستاره، نازنین مقتدر و بیتا فرهنگیان انجام شد.

- پنج‌شنبه ۱۲ دی ماه: بخش فیلم زن دوم
- پنج‌شنبه ۲۶ دی ماه: برگزاری مسابقات فوتبال دستی توسط گروه نوجوانان

- جمعه ۴ بهمن ماه: حضور در مرقد مطهر حضرت امام خمینی و تجدید میثاق با آرمان‌های آن بزرگوار

- پنج‌شنبه ۲۴ بهمن: برگزاری مسابقات پینگ پنگ توسط گروه نوجوانان

- پنج‌شنبه ۱ اسفند: بخش فیلم مادر زن سلام
- سه‌شنبه ۶ اسفند ماه: برنامه جنبی در یکی از باغ‌های اطراف تهران

- پنج‌شنبه ۸ اسفند ماه: برگزاری جشن بت میصوا، در این مراسم که با همکاری انجمن اولیاء و مربیان مجتمع آموزشی اتفاق و مساعدت انجمن کلیمیان تهران برگزار گردید ۱۳ نفر از دانش‌آموزان دختر کلیمی تکلیف شرعی خود را جشن گرفتند. اجرای سرود و دکلمه توسط دانش‌آموزان و تقدیر از آموزگاران دینی مجتمع اتفاق از جمله بخش‌های این مراسم بود. (از زحمات خانم‌ها: پری حنوکایی، بهتا سیمانیان و سوسن بنایزدی که ما را در برگزاری این جشن یاری نمودند، قدردانی می‌نماییم.

- شنبه ۱۰ اسفند ماه: کنسرت موسیقی پاپ توسط هنرمند محبوب «فرزاد فرزین» در تالار محبان

- پنج‌شنبه ۱۵ اسفند ماه: جشن شاد ویژه جوانان

- شنبه ۲۴ اسفند ماه: نشست با هنرمند سینما و رادیو و تلویزیون پانته‌ا بهرام

- یکشنبه ۲۵ اسفند ماه: برنامه جنبی (پارک جیتگر) ویژه نوجوانان

چهارشنبه ۵ فروردین: جشن شاد ویژه نوجوانان
پنج‌شنبه ۶ فروردین: حضور گروه نوجوانان در مراسم دید و بازدید گروه دانش‌آموزان سازمان دانشجویان به مناسبت آغاز سال جدید

چهارشنبه ۱۲ فروردین: برنامه جنبی (گروه نوجوانان)

پنج‌شنبه ۳ اردیبهشت: گپ و گفتگو با هنرمند معتبر سینما حامد بهداد

پنج‌شنبه ۱۰ اردیبهشت: برگزاری انتخابات چهارمین دوره‌ی هیأت مؤسّسین گروه نوجوانان

در این مجمع که هیأت رئیسه آن متشکل از آقایان: ناتان نامدار (رئیس) بهداد میکائیل (نایب رئیس) و امید کدخدا (منشی) بودند، پس از قرائت عملکرد دوره‌ی سوم توسط خانم بهاره کدخدا و گزارش بیلان مالی توسط سالار اسحاقیان، شه‌ریار ماخانی به نمایندگی از هیأت مؤسّسین، به سؤالات و انتقادات حاضرین پاسخ داده شد. در پایان پس از رأی‌گیری افراد زیر به ترتیب آرا انتخاب شدند: اعضای اصلی: ماهان دانیالی، الیشا رحیمی، اسحاق همدانی‌کهن، بهناز فرهنگند، سحر اسحاقیان، سینا ذریمانی.

اعضای علی‌الدبل: ژاکب شادی، شارونا ذریمانی. چهارشنبه ۲۳ اردیبهشت و شنبه ۲۶ اردیبهشت: اجرای موفق و تحسین‌برانگیز تئاتر کمدی و انتقادی «دوشنبه به دوشنبه» توسط گروه اسب شر در تالار محبان.

این تئاتر در دو شب به روی صحنه رفت و مورد استقبال همکیشان قرار گرفت. گروه تئاتر خانه جوانان متشکل از آقایان: بهداد میکائیل، شیمعون دانیالی، فراز کیومهر، رخمیم مقتدر، ایمان مقتدر، سامان نامدار و مازیار دانیالی با همکاری هوشنگ نفیس‌پور به هنرنمایی پرداختند.

از نکات قابل توجه و قابل تحسین دکور زیبا و بی‌نظیر و نورپردازی این برنامه بود.

پنج‌شنبه ۲۴ اردیبهشت: همکاری با بنیاد دانش و پژوهش در برنامه‌ی سخنرانی آقای دکتر یونس حمامی‌لاله‌زار با موضوع: تورات و علم.

دوشنبه ۴ خرداد: جشن شاد ویژه جوانان در تالار کوروش.

دوشنبه ۱۱ خرداد: گردهمایی اعضای خانه جوانان.

هیأت مدیره و اعضای خانه جوانان همواره سعی و تلاش نموده‌اند رابطه‌ی خوب و ارزنده‌ای را با دیگر سازمان‌های جوانان داشته باشند که از جمله این همکاری می‌توان به حضور در مراسم‌های افتتاحیه سازمان باغ‌صبا، انتخابات هیأت مدیره‌های سازمان باغ‌صبا و سازمان دانشجویان اشاره کرد.

همچنین شایان ذکر است بوفه خانه جوانان به مدیریت فرشاد فرهنگند هر شب از ساعت ۲۱ الی ۲۳ آماده‌ی سرویس‌دهی به همکیشان عزیز می‌باشد.

گزارش سازمان دانشجویان یهود ایران

گزارش مجمع عمومی سالیانه سازمان دانشجویان یهود ایران

مجمع عمومی سالیانه سازمان دانشجویان یهود ایران در تاریخ جمعه ۸۷/۱۲/۲۳ برگزار شد. در این مجمع طبق روال سال‌های گذشته پس از ارائه گزارش هیئت مدیره و بازرس، هیئت مدیره دوره چهارم و دوم با رای اعضا انتخاب گردیدند.

اعضای اصلی عبارتند از:

- ۱- سامان یعقوبزاده
- ۲- امید گیلاردیان
- ۳- سوزان بنیامین
- ۴- پوریا کی‌پور
- ۵- بهزاد صلح‌جو
- ۶- بازرس:
- ۷- دانیال ذریمانی

اعضای علی‌البدل به ترتیب:

- ۱- سالار خاکشوی
- ۲- بهنام صلح‌جو

در ابتدای دوره با استعفای دو نفر از اعضای اصلی هیئت مدیره (پوریا کی‌پور و سوزان بنیامین) آقایان سالار خاکشوی و بهنام صلح‌جو به عنوان اعضای علی‌البدل به عضویت هیئت مدیره درآمدند. پس از جلسات اولیه هیئت مدیره، مسئولیت به صورت زیر تقسیم گردید.

- ۱- مسئول هماهنگی: بهنام صلح‌جو
- ۲- جانشین مسئول هماهنگی: امید گیلاردیان
- ۳- خزانه‌دار: بهزاد صلح‌جو

۴- منشی: سالار خاکشوی

همچنین لازم به ذکر است پس از تصویب هیئت مدیره، کلیه مسئولیت‌های رئیس هیئت مدیره به مسئول هماهنگی واگذار شد و همچنین مسئولیت‌های زیر گروه‌ها به شرح زیر است:

برنامه عمومی: سالار خاکشور
کمال و ساختمان: بهزاد صلح‌جو
فوق برنامه، دبیرخانه، تبلیغات، برد و سایت: بهنام صلح‌جو

شورای اجراییه و زیر گروه اندیشه: امید گیلاردیان

نماینده هیئت مدیره در انجمن کلیمیان و کمیته جوانان، نشریه پرواز و دانش‌آموزان: سامان یعقوبزاده

هیئت مدیره جدید نیز سعی کرد با تقویت زیر گروه‌های سازمان دانشجویان یهود ایران، بستر مناسب‌تری را برای فعالیت‌های دانشجویان کلیمی فراهم سازد. از مهمترین فعالیت‌های این دوره می‌توان به احیای زیر گروه اندیشه و پیگیری جلسات این گروه به صورت منظم اشاره کرد.

همچنین در این دوره برنامه‌های عمومی نیز طبق روال برگزار شد.

گزیده‌ای از برنامه‌های عمومی سازمان دانشجویان یهود ایران:

- ۸/۹: انتخابات ریاست جمهوری در ایالات متحد آمریکا (سامان نجاتی)
- ۸/۳۰: تمرینات کلینیکی ستون مهره‌ها (کامران دانیالی)

۹/۱۴: انسان و دوران گذار (دکتر محمد علی السی)

۹/۲۱: فناوری ژنتیکی از دیدگاه یهود (دکتر سیامک مره‌صدق)

۱۰/۵: تحلیل تاریخ حنوکا (مهندس آرش آبایی)
۱۰/۱۴: گفت‌وگو با بهاره رهنما، بازیگر سینما و تئاتر

۱۲/۸: تأثیرات امواج الکترومغناطیسی بر بافت‌های مغز (مهندس هومن دلرحیم)

برنامه‌های ویژه:

- کنسرت موسیقی در تاریخ ۲ آذر
- جشن افتخار آفرینان در تاریخ ۲۶ آذر
- پیک‌نیک زمستانه برای دانش‌آموزان و دانشجویان

۱/۶: گفتگو با شهاب حسینی بازیگر سینما و تئاتر

۱/۲۲: سخنرانی مهندس آرش آبایی با موضوع رفورمیست‌های دینی

۲/۱۰: سخنرانی مهندس کاوه دانیالی با موضوع هوش عاطفی

۲/۲۴: سخنرانی دکتر وحید آخسته پیرامون سفید کردن دندان‌ها (Bleaching)

۲/۳۱: اجرای نمایش «یک تابلو» توسط گروه برانگو ونگو

قابل توجه علاقه‌مندان:

برنامه‌های عمومی سازمان، پنج‌شنبه شب‌ها ساعت ۲۰:۳۰ در محل سازمان برگزار می‌شود.

سازمان جوانان شرق تهران (باغ‌صبا) مجدداً به فعالیت خود ادامه می‌دهد

سازمان جوانان باغ‌صبا پس از دوره‌ای وقفه در فعالیت خود، بعد از اتمام بازسازی این مرکز و افتتاحیه رسمی با حضور اعضای هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران مجدداً فعالیت‌های خود را آغاز کرد.

این سازمان پس از تشکیل مجمع عمومی در بهمن

ماه سال ۸۷ و با برگزاری انتخابات هیئت مدیره در فروردین ماه سال جاری اعضا این هیئت را به شرح زیر اعلام کرد:
خانم‌ها: ساناز تهرانی، ساناز شه‌میرزاده.
آقایان: رایان فروزان‌فر، رامون ملاتود، سپهر پورحکیم.

اعضای علی‌البدل: ریموند فروزان‌فر، میشل عدسیان.

همچنین این سازمان با برگزاری برنامه‌های متنوع از جمله نمایش فیلم و اردوهای دسته‌جمعی و نیز برپایی سخنرانی با عنوان‌های بلوغ معنوی و سینما در تاریخ به فعالیت خود ادامه داده است.

گام نوین جوانان کلیمی در عرصه علمی جامعه

به بررسی اجزای سازنده ریات و همچنین کاربردهای آن در صنعت مورد بررسی قرار گرفت. - کارگاه طراحی ریات جنگنده. که در این جلسات ریات معرفی و قسمت‌های آن مورد بحث قرار گرفت و طرح ریات‌های جنگنده مورد بررسی قرار گرفت.

تور زیارتی سیاحتی کاشان. - سخنرانی با عنوان: نوآوری و تولید پروژه‌های خلاق توسط فریبرز ذبیحیان.

- سخنرانی با موضوع: تورات و علم، توسط آقای دکتر حمامی لاله‌زار.

- برگزاری پایگاه‌های تابستانی کوروش.

- برگزاری کلاس‌های برنامه‌نویسی.

همچنین تیم ریاتیک بنیاد در حال طراحی ریات جنگنده برای ساخت و اعزام به مسابقات (هفتمین دوره‌ی موش‌های هوشمند کشوری) می‌باشد که از کلیه علاقه‌مندان دعوت به همکاری می‌نماید.

خاتم شیرین سپارزاده و آقایان ایمان شمائلی، بهنام صلح‌جو، فرید زائری، سامان داورپناه و داوید صفا اعضا هیئت مدیره این گروه و سایه بنایزدی نماینده این بنیاد در نشریه افق بینا می‌باشد.

آموزش و پست‌سازی و شناخت استعدادهای علمی و کمک به رشد و شکوفایی آن به منظور ارتقاء تولید علم در کشور و همچنین حمایت معنوی و مادی از مخترعین، مبتکرین و پژوهشگران بیهودی و کمک به ارائه دست‌آوردهای علمی و فنی به تأسیس بنیاد دانش و پژوهش کلیمیان ایران اقدام نموده‌اند.

این بنیاد با تأثیر سازنده در جامعه از طریق نوآوری و نشر دانش و آموزش سایرین و ایجاد تفکر علمی در امور زندگی، برگزاری دوره‌های آموزشی در شاخه‌های علوم و فنون و برگزاری اردوهای علمی و فنی و تولید محصولات علمی نوشتاری، شنیداری، دیداری و انتشار بولتن‌های اطلاع‌رسانی و مقالات علمی را در کنار راهبری و مشارکت و اجرا در طرح‌های پژوهشی، آموزشی و علمی و فنی را موضوع فعالیت خود قرار داده است. برنامه‌های اجرا شده توسط این گروه به شرح زیر است:

نشست با موضوع ریات و کاربرد آن در صنعت، توسط آقای ایمان شمائلی.

- در این نشست تعریفی از ریات و انواع آن و



بنیاد دانش و پژوهش کلیمیان ایران با هدف تربیت و پرورش علمی و پژوهشی جوانان از طریق اشاعه دانش و معرفت و اهتمام در امر نشر دانش و

مرکز به‌اندیشان در سالی که گذشت

پی ببرند، و این که چگونه آنها را کنترل کنند و احساس خوشایندی و شادمانی را برای خود فراهم آورند و به شادمانی واقعی دست پیدا کنند.

همچنین در ماه‌های اخیر، کارگاه عملی دیگری با عنوان «زبان بدن» در ۴ جلسه در این مرکز تشکیل شد. استفاده‌ی صحیح از زبان بدن و اشارات غیرکلامی خود برای ارتباط بهتر با دیگران، تأثیرگذاری و نفوذ بر افراد، پی بردن به افکار و احساسات دیگران از راه حرکات بدنی آنان، شناخت خصوصیات شخصیتی افراد از راه نوع دست دادن آنها، شناسایی فرد دروغ‌گو و پی بردن به افکار او، آشنایی با انواع حرکات بدنی و معانی هر یک، از جمله موضوعات کاربردی این کارگاه بود.

با استقبال اعضا از کارگاه شادمانی، کارگاه دیگری با عنوان «تحلیل فکر» در آبان ماه در ۴ جلسه برگزار شد که در آن، به بررسی موضوع خشم و عصبانیت و دلایل آن از دیدگاه روانشناسان شناخت‌گرا پرداخته شد. همچنین نقش افکار، باورها و برداشت‌های انسان از وقایع و شناخت افکار غیرمنطقی یا خطاهای فکری در برخورد با مسائل و رویدادهای زندگی مورد تجلیل قرار گرفت.

در این جلسات، اعضا به طور کاربردی با شیوه تحلیل فکر آشنا شدند به گونه‌ای که بتوانند در موقعیت‌های گوناگون، احساسات و هیجانات منفی خویش را بشناسند و به عمق افکار غیرمنطقی خود

مرکز به‌اندیشان که وابسته به سازمان بانوان کلیمی است، کارگاه‌های آموزشی روانشناسی زیادی برگزار کرد. کارگاه «شادمانی» در ماه‌های زمستان در ۸ جلسه تشکیل شد که موضوع شادی، ضرورت و اهمیت آن، ارتباط آن با سلامت جسمانی و عملکرد ایمنی بدن و عوامل مؤثر بر شادی مورد بررسی و گفتگو قرار گرفت. اجرای تست شادمانی (OHI) و سنجش میزان شادی اعضا، تحلیل رفتار متقابل (کودک، بالغ، والد)، توجه و اهمیت دادن به کودک درون به عنوان منبع شادی و راه‌های کاربردی فعال شدن آن و در نهایت، بررسی شیوه‌های کاربردی افزایش شادمانی شخصی و شادی در خانواده از فعالیت‌های این کارگاه بود.

کتاب فرزندان و خودشیفتگی والدین در بوته‌ی نقد



روز سه‌شنبه پنجم آذرماه جلسه نقد و بررسی کتاب «فرزندان و خودشیفتگی والدین» با حضور دکتر محمد قربانی، محمود میرسلیمی و لیورا سعید، روان‌شناس و مدرس دانشگاه یهودی، در سرای اهل قلم (خانه کتاب) برگزار شد.

این کتاب نوشته خاتم نینا براون با ترجمه دکتر محمد قربانی از سری کتاب‌های راه‌های تربیت بهتر کودکان و نوجوانان است که از نشر پنجره انتشار یافته است. این کتاب افرادی را مخاطب قرار داده است که دارای والد یا والدین خودشیفته‌ی مخرب هستند و از اختلاف‌ها و تعارضات موجود بین خود، در رنجند. نویسنده‌ی کتاب سعی می‌کند به آنها کمک کند تا ارزیابی بهتری از خود و والدینشان داشته باشند.

پس از مقدمه و معرفی کتاب به قلم دکتر قربانی، لیورا سعید به توضیح الگوی خودشیفتگی مخرب به معنای کمال‌گرایی، عشق فزاینده به خود و حق به جانب بودن پرداخته است. شخص در این حالت نیاز شدیدی به مورد توجه و تحسین قرار گرفتن و اصرار به منحصر به فرد بودن دارد. دارای هیجانات و عواطف سطحی و فقدان همدلی است و از دیگران به ویژه فرزندان خود انتظارات و توقعات نابجایی دارد و از آنان سوءاستفاده‌های عاطفی

می‌کند. وی همچنین به تفاوت این الگوی ناسالم با خودشیفتگی سالم دوران بزرگسالی پرداخته و مراحل رشد خودشیفتگی در هر دوره‌ی سنی را مورد بررسی قرار داده است. وی همچنین در ادامه به شرح کوتاهی از ساز و کارهای دفاعی که این گونه اشخاص به طور ناخودآگاه برای محافظت از «خود» در برابر تهدیدهای خارجی و خطرهای درونی مورد استفاده قرار می‌دهند، پرداخته است.

محمود میرسلیمی با بررسی قسمت دیگری از کتاب، موضوع خودسازی، پرورش دادن و قوام بخشیدن به «خود» را به بحث می‌گذارد. وی

اعتقاد دارد این موضوعات کارآمدترین و مفیدترین راه‌های سازگاری هستند که فرزندان به وسیله‌ی آن قادرند عزت نفس و کارآمدی خویش را افزایش دهند و به آنها کمک می‌کند روی آن جنبه‌هایی از خود کار کنند که والدین در زمان کودکی فرزندان نتوانسته‌اند آن جنبه‌ها را پرورش دهند. در ادامه با تمجید از مترجم به سبب ترجمه روان کتاب، دلیل انتخاب این کتاب و ارتباط آن با تربیت و پرورش کودکان و نوجوانان در خانواده‌های ایرانی، مورد سؤال و نقد و بررسی قرار گرفت. در پایان سؤال‌های حاضران پاسخ داده شد.

گزارش عملکرد مجتمع موسی بن عمران (راهنمایی و دبیرستان)

برای برگزاری این اردو تقدیر و قدردانی کرد. - گردش و بازدید از کارخانه مواد بهداشتی مس در روز ۱۵ بهمن. - برگزاری کلاس آتش‌نشانی و نحوه‌ی اطفای حریق در حیاط مدرسه به وسیله‌ی آتش‌نشان برگزیده منطقه ۶. - تشکیل کلاس‌های آموزش خانواده که با استقبال اولیا مواجه شد. نوجوانان و آسیب‌های پیش‌رو و نحوه سالم تغذیه در نوجوانان، موضوع فعالیت کلاس‌ها بود. - اجرای همه روزه‌ی مراسم شحری و مینحا در کنیسی ابریشمی. پیش از آغاز کلاس، دانش‌آموزان مدرسه طبق برنامه زمان‌بندی شده شالیج صیبور شده و تقیلا را خود قرائت می‌کنند.

جشن ۲۲ بهمن و دهه فجر به وسیله‌ی خود دانش‌آموزان. - تشکیل اولین گروه سرود مدرسه‌ی راهنمایی و اجرای چند قطعه سرود. - دانش‌آموزان آرش آرمین و فهیم لاله‌زاری در مسابقات روبوکاپ در منطقه مقام نخست را به دست آوردند و به مراحل بعد راه یافتند. - برگزاری جشن درختکاری (ایلاتوت) در پارک چیتگر. در این مراسم که با حضور بیش از ۲۶۰ دانش‌آموز از مدارس ابتدایی، راهنمایی و متوسطه موسی بن عمران و ابتدایی و راهنمایی روحی‌شاد برگزار شد، نهال‌ها توسط دانش‌آموزان غرس شد و پس از پذیرایی در پارک، روزی خاطره‌انگیز برای آنان رقم خورد. باید از زحمات مهندس روبرت خالدار

فعالیت‌های مجتمع موسی بن عمران از آبان تا اسفند ۱۳۸۷ به شرح زیر است: - بزرگداشت روز دانش‌آموز ۱۳ آبان و اهدای یادگاری به مناسبت این روز. - جشن تقدیر از دانش‌آموزان ممتاز و برتر علمی - اخلاقی - ورزشی با حضور دکتر رفیع، ریاست انجمن کلیمیان در کنیسی ابریشمی. (۱۷ بهمن) - برگزاری مسابقات فوتبال به مناسبت دهه‌ی مبارکه‌ی فجر در مقطع راهنمایی و متوسطه که به قهرمانی سال سوم ریاضی (جلسی) در مقطع متوسطه و سال سوم راهنمایی (یهودا) در مقطع راهنمایی انجامید. مدال و جوایز این دانش‌آموزان روز ۱۷ بهمن ماه به آنان اهدا شد. - آذین‌بندی مدرسه و کلاس‌ها به مناسبت

صلح در ادیان

مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه مفید قم ۲۳ و ۲۴ اردیبهشت ماه سال جاری پنجمین همایش بین‌المللی حقوق بشر را تحت عنوان «صلح، حقوق بشر و دین» برگزار کرد که محققین داخلی و خارجی طی این همایش به بررسی ابعاد مختلف صلح و حقوق بشر پرداختند. در جلسه دومین روز این همایش، میزگرد ادیان و صلح با حضور آیت‌الله دکتر سید مصطفی محقق داماد، پروفیسور ادوارد علم، خانم هیلده سالوسن، دکتر یونس حمای لاله‌زار از جامعه کلیمیان، شماس آربی فرسیانس از خلیفه‌گری ارامنه، موبد مهندس پدram سروش‌پور از جامعه زرتشتیان با مدیریت دکتر ناصر قربان‌نیا برگزار گردید. در این نشست نمایندگان ادیان به سخنرانی پرداختند و با بیان مفهوم صلح از دیدگاه آیین خود پاسخگوی سؤالات حاضران در نشست بودند. متن کامل سخنرانی، در سایت انجمن به نمایش گذاشته شده است.

انتظار از دیدگاه ادیان

با همت معاونت فرهنگی جهاد دانشگاه علوم پزشکی تهران، همایش انتظار از دیدگاه ادیان در تالار ابن‌سینا دانشگاه تهران برگزار شد. در این همایش که روز سه‌شنبه ۲۶ آذر ماه و با حضور جمع زیادی از دانشجویان و مسئولان این دانشگاه افتتاح شد، میزگردی با حضور جمعی از نمایندگان ادیان گوناگون تشکیل گردید. دکتر یونس حمای لاله‌زار کارشناس مذهبی کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان، آیت‌الله قائم‌مقامی استاد دانشگاه و موبد سروش بهرام‌پور، نماینده انجمن موبدان زرتشتی، به تبیین «جایگاه منجی»، «دوران نجات» و «انتظار» از دیدگاه دین خود پرداختند. در این بررسی تطبیقی، اصول مشترک ادیان اسلام، یهود و زرتشت درباره‌ی مفاهیم ذکر شده به بحث و گفتگو گذاشته شد. در پایان، به تعدادی از پرسش‌های حاضران پاسخ داده شد که مورد استقبال دانشجویان قرار گرفت و با لوح تقدیر و جلدی از دیوان حافظ، از سخنرانان تقدیر و تشکر به عمل آمد.

کنیسای یوسف آباد میزبان دانشجویان دانشکده الهیات دانشگاه تهران

در روز دوشنبه ۲۴ فروردین ۱۳۸۸ همزمان با جشن پسخ، جمعی از دانشجویان دانشکده الهیات و معارف دانشگاه تهران از کنیسای یوسف‌آباد بازدید کردند. در این مراسم، دانشجویان همراه با اساتید خود با حضور در کنیسای یوسف‌آباد با محیط کنیسا آشنا شدند. در این مراسم دکتر یونس حمای لاله‌زار کارشناس مذهبی کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان پس از بیان توضیحاتی در مورد تاریخ یهودیت و یهودیان ایران و اصول اعتقادی یهود به سؤالات شرکت‌کنندگان پاسخ داد.

حضور دین‌پژوهان قمی و ساوه در کنیسای ابریشمی

دوشنبه ۲۱ اردیبهشت ماه سال جاری دانشجویان دانشگاه ادیان و مذاهب قم و دانش‌پژوهان مدرسه علمیه فاطمه‌الزهرا (س) ساوه به همراه اساتید خود در کنیسای ابریشمی تهران حضور یافتند. همچنین با حضور در مراسم نماز صبحگاهی (شحریت) از نزدیک با این مراسم آشنا شدند. در ادامه این بازدید دکتر یونس حمای لاله‌زار کارشناس مذهبی انجمن کلیمیان در ارتباط با کنیسا، کتاب مقدس یهود (تورات) و نماز به سخنرانی پرداخت. این دیدار با پرسش و پاسخ حاضران خاتمه یافت.

یعقوب یعقوب زاده فردی خادم و نیکوکار بود

روز شنبه ۴ تیرماه یکی از کلیمیان نیکوکار و خدمتگزار در فعالیتهای اجتماعی و خیریه جامعه کلیمیان از میان ما رخت بربست. افراد جامعه همواره از فعالیتهای مرحوم یعقوب زاده به نیکی یاد می کردند. زحمات فراوان وی را در ستاد خیریه کوروش هیچ کس نمی تواند از یاد ببرد. با فوت یعقوب یعقوب زاده جامعه ایرانیان یهودی یکی از افراد خیر و دلسوز خود را از دست داده است. هیئت تحریریه نشریه افق بینا به همراه هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران در گذشت آن مرحوم را به خانواده محترم ایشان تسلیت عرض می نماید.

خانواده محترم دل افراز - میکائیل

با نهایت تأسف مصیبت وارده
را تسلیت عرض نموده و تسلی
خاطر بازماندگان را از خداوند
متعال خواستاریم.

هیئت مدیره انجمن
کلیمیان تهران
نشریه افق بینا

جناب آقای فرید مبصر

درگذشت پدر بزرگوارتان را
تسلیت عرض نموده و از خداوند
سبحان برای آن مرحوم مغفرت
و برای شما و خانواده محترمتان
صبر و شکیبایی خواستاریم.

دوستان شما
در نشریه افق بینا

با نهایت تأثر و تأسف ضمن عرض
تسلیت به ملت ایران و خانوادههای
داغداری که عزیزانشان را در
سانحه هوایی تهران - ایروان از
دست داده اند. درگذشت دکتر
لئون داویدیان را به جامعه آرامنه و
همچنین جامعه فرهنگی و علمی
ایران تسلیت عرض می نماییم.

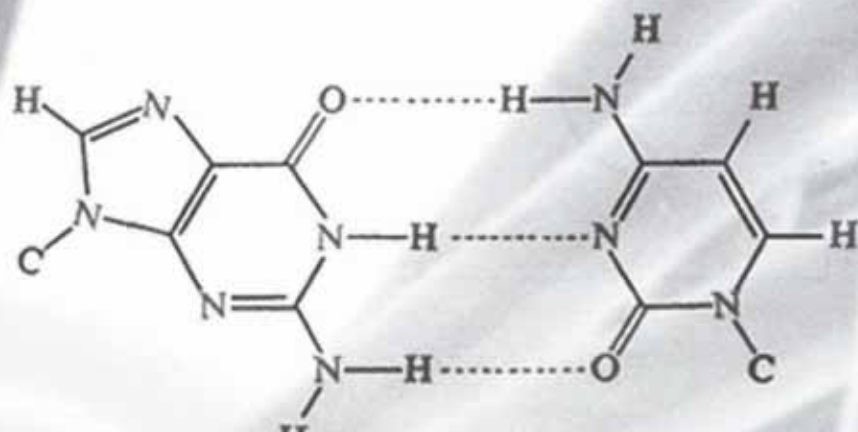
هیئت تحریریه
نشریه افق بینا

جناب آقای رحمن دلرحیم

ازدواج فرزند شما را تبریک عرض نموده و زندگی شاد، آرام
و با عزت را برای آنان آرزو مندیم.
همکاران شما در نشریه افق بینا

نکاتی در خصوص تولید مثل و پیشگیری از بارداری از دیدگاه یهود

دکتر رحمت‌الله رفیع*



تولید مثل و تشکیل خانواده امری مهم در دین یهود به شمار می‌رود. هر چند منظور از زندگی زناشویی، مصاحبت، ارضاء تمایلات جنسی و پیشگیری از انحرافات و تخیلات جنسی است، ولی داشتن فرزند همواره رکن اساسی تشکیل خانواده بوده است. این امر برای مردان به عنوان وظیفه و فرمان دینی تعیین شده است، ولی بانوان در مورد آن مجاز بوده، دارای حق انتخاب می‌باشند. به طوری که در شریعت، با وجود نقش برابری که زن و مرد در تولید مثل دارند، صریحاً سعی شده است که زنان را قانوناً از موظف بودن به انجام این وظیفه مستثنی بدانند. مستثنی کردن زن از کار خیر تولید مثل، امکان پیشگیری از بارداری را برای آنان میسر ساخته است، به خصوص که در تلمود صریحاً به شیوه‌های پیشگیری از بارداری اشاره می‌شود. ولی چون این اشارات به زبان ابهام و بدون دستورهای صریح می‌باشد، ابهامات زیادی در این مورد وجود دارد. در تورات (کتاب آفرینش، باب اول آیه ۲۸) اولین جمله‌ای که خطاب به آدم و حوا صادر شده است فرمان تولید مثل است که به طور مساوی به زن و مرد محول گردیده است. بنابراین شریعت برخلاف این جمله‌ی صریح کتاب آفرینش و قوانین طبیعت، این امر را تنها وظیفه دینی مردان به شمار می‌آورد. رهبران مذهبی تولید مثل را وظیفه قانونی مرد، ولی «حق انسانی زن» می‌شمارند. با وجود جمله‌ی صریح تورات

مبنی بر اشتراک وظیفه زن و مرد در تولید مثل، در مورد مستثنی نگاهداشتن زن در این امر، می‌توان دو توضیح بر آن انگاشت: اول افراد ممکن است در انتخاب بین تشکیل خانواده و سایر خواست‌های درونی خود مانند ادامه تحصیل دانش و فعالیت‌های اقتصادی قرار گیرند. بنابراین لازم می‌باشد که تولید مثل به عنوان یک وظیفه به آنها تأکید شود تا سایر تمایلات بر آن پیشی نگیرند. دوم آن که موظف نساختن زنان به تولید مثل، امکان استفاده از روش‌های پیشگیری از بارداری را برای آنان موجه می‌سازد. مسأله پیشگیری از بارداری در تلمود، توسط حخامیم مختلف مورد بحث و موشکافی قرار گرفته است. عده‌ای این پیشگیری را فقط برای سه گروه از زنان مجاز می‌دانند: زنان کم سال، زنان باردار و زنان شیرده، در حالی که عده‌ای دیگر از حخامیم سایر زنان را نیز در این مورد آزاد و دارای حق انتخاب می‌شمارند.

از مسائلی که در مورد پیشگیری از بارداری در تلمود توسط موسی سوفر از فقهای معروف آلمان مطرح می‌شود، اطلاع و موافقت شوهر از وسایل پیشگیری بوده، و برای او در این مورد حقی قائل شده است. همین امر در مورد عقیم کردن بانوان توسط نوشیدن داروهای مخصوص نیز مطرح می‌گردد. در هر حال تصمیم‌گیری در مورد عقیم ساختن زن می‌بایست با توافق مشترک زن و شوهر انجام گیرد. عده‌ای از حخامیم در مرحله اول، زمان استفاده از وسایل پیشگیری را قبل و یا بعد از آمیزش جنسی مورد بحث قرار می‌دهند. آن‌ها با پیروی از راشی معتقد هستند که لوازم پیشگیری می‌توانند قبل از آمیزش جنسی مصرف شوند و استفاده از آن هیچ ربطی به هدر رفتن نطفه مرد ندارد. در مرحله دوم لزوم استفاده

از وسایل پیشگیری را مورد بحث قرار می‌دهد. بنابراین نظر هر زنی، به هر دلیلی که برای او منطقی باشد، می‌تواند از وسایل پیشگیری قبل از آمیزش جنسی استفاده نماید. در مورد عقیم ساختن خویش نیز به علت خطر زایمان و عدم امکان تربیت درست فرزند، در صورتی که صدمه‌ای به جسم او و سایر فرزندانش نرساند، برای زن آزادی عمل قائل می‌گردد. این نظر مردم را در انتخاب عقاید مجاز و آزاد گذاشته است. او هم عقاید راشی را مبنی بر داشتن حق انتخاب در مورد استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری تأیید می‌کند، و هم پشتیبان تمایلات ربو تام مبنی بر مجاز بودن عامه‌ی زنان در استفاده از این وسایل می‌باشد. آنها در این امر نه تنها تمایلات منطقی و امکانات جسمی زنان را در نظر می‌گیرد، بلکه در فکر رفاه فرزندان آنان از نظر جسمی و اخلاقی نیز می‌باشد. با وجود آزادی عملی که لوریا برای زنان در این مورد قائل می‌باشد، نباید از ارزش سنتی تولید مثل در جامعه‌ی یهود غافل ماند. تمایل او نباید به عنوان صدور آزادی کامل در پیشگیری از بارداری برای همگان تلقی شود. از نظر آنان مسلماً تولید مثل را عالیترین هدف فردی و اجتماعی هر شخصی می‌داند- آزادی عملی که او در این مورد قائل می‌شود، مبین توجهی است که شریعت نسبت به زنان داشته تا بتواند به هنگام بارداری‌های پی در پی و زایمان‌های خطرناک، برای حفظ زندگی و جان زنان و فرزندانشان، راه‌های قانونی پیشنهاد کند. باید در نظر داشت که قبل از طب جدید، بارداری و زایمان برای زنان خطرات جانی عظیمی را در بر داشت، و بحث‌های شریعت در مورد پیشگیری از بارداری، ایجاد حد توازنی بین فرمان تولید مثل و خطرات جانی ناشی از زایمان به شمار می‌رود.

* رئیس انجمن کلیمیان تهران



مشاوره روان شناسی: پاسخ به سوالات شما مریم حنا سبزه زاده

نشریه‌ی افق بینا با همکاری مریم حنا سبزه زاده «دکترای تخصصی روانشناسی بالینی» آماده‌ی پاسخگویی به مسایل روان‌شناختی مطرح شده‌ی شما هم‌کیشان گرامی است. از علاقه‌مندان دعوت می‌گردد مسایل، نقطه نظرها یا سؤال‌های خود را به شکل کتبی یا نشریه در میان بگذارند. (نامه‌ها می‌توانند فاقد اسم و مشخصات محرمانه باشند)

نظر به این که تعداد بسیار زیادی از پرسش‌های شما مربوط به افسردگی بود در مشاوره‌ی روان‌شناسی چند شماره از نشریه به شناخت افسردگی و مسایل مربوط به آن پرداخته می‌شود. افسردگی چیست؟

افسردگی به مثابه‌ی یک اختلال خلقی، حالتی هیجانی است که با احساس‌های غمگینی شدید، بی‌ارزشی، گناه و نیز کناره‌گیری از دیگران، آشفتگی در خواب و اشتها، به همراه کاهش میل جنسی، و بی‌علاقگی به فعالیت‌های معمول همراه است. عوارض ذکر شده می‌تواند از چند هفته تا سال‌ها ادامه

یابند.

• ویژگی‌های فردی که مبتلا به افسردگی است چیست؟

فرد افسرده توانایی گذر از غمگینی دردناک خود را ندارد، به گونه‌ای که تمام تجارب وی حالت اندوه به خود می‌گیرد. چنین فردی ممکن است گریه کند و یا حتی در موارد شدید قادر به گریستن نباشد، برای چنین فردی به دلیل کاهش انرژی، انجام امور روزمره بسیار دشوار و انجام وظایف ساده، به منزله‌ی کوششی طاقت فرسات. وی، برای بسیاری از امور، خود را سزاوار سرزنش می‌داند و خود را زیر سوال می‌برد یا ممکن است احساس کند که در حال تنبیه شدن است و حتی در موارد شدید، دارای احساس گناه بیمارگونه شود.

هم‌چنین، توجه و تمرکز او ممکن است مختل شود و در درک و فهم آنچه می‌خواند یا از دیگران می‌شنود دچار مشکل شود. فرد در چنین وضعیتی، گفت و گو با دیگران برایش دشوار می‌شود، به آهستگی یا پس از مکث‌های طولانی در کلام، و با استفاده از کلمات اندک و تن صدای یکنواخت صحبت می‌کند. بسیاری از افراد افسرده مایل به تنها بودن هستند. برخی از آنان تحریک‌پذیر و بی‌قرارند و توانایی آرام گرفتن ندارند و یا ممکن است مدام لب به شکایت و گله باز کنند. این افراد هنگام رویارویی با مشکلات راه‌حلی نمی‌یابند و ذهنی پر از افکار درهم و آشفته دارند. به بهداشت و ظاهر شخصی خود رسیدگی نمی‌کنند و شکایت‌های متعدد جسمانی، بدون دلایل پزشکی دارند. برای مثال ممکن است سردرد یا کمر درد آن‌ها هیچ‌گونه علت جسمی نداشته باشد.

براساس پژوهش‌های انجام شده به طور کلی چهار مجموعه نشانه در افسردگی را به شرح زیر طبقه بندی نموده‌اند:

• نشانه‌های هیجانی: غمگینی، برجسته‌ترین و فراوان‌ترین نشانه‌ی هیجانی افسردگی است. از بین رفتن شادی به شکل

لذت نبردن از فعالیت‌هایی که در گذشته موجب احساس خشنودی در فرد می‌شد، نشانه‌ی بسیار شایع افسردگی است. بی‌علاقگی به امور زندگی فردی و اجتماعی، ابتدا محدود به چند فعالیت، مثل شغل یا امور خانه‌داری است اما با شدت یافتن افسردگی، بی‌علاقگی به تمام فعالیت‌ها گسترش می‌یابد و منجر به کاهش لذت ناشی از تفریح، سرگرمی و مراوده با دوستان یا خانواده می‌شود. بدین ترتیب فردی که در گذشته از شرکت در مهمانی‌ها یا گردهمایی‌های دیگر لذت می‌برد، از حضور در آنها خودداری می‌کند. در این زمینه نبود و دو درصد بیماران افسرده دیگر از دل بستگی‌های موجود در زندگی خود احساس خشنودی نمی‌کنند و شصت و چهار درصد آنها تمایل به برقراری ارتباط با دیگران را از دست می‌دهند.

• نشانه‌های شناختی: تفکر فرد افسرده منفی‌گرایانه می‌شود. ممکن است این تفکر منفی درباره‌ی خود باشد، که مطابق با آن وی باور دارد شکست خورده و مسئول شکست خویش است. سپس خود را حقیر، بی‌کفایت و نالایق و فاقد ویژگی‌های لازم برای موفقیت در زمینه‌های متعدد زندگی می‌داند. فرد افسرده آینده را با بدبینی و نومیدی تصور می‌کند و این باور را می‌یابد که هر گونه اقدامی برای بهبودی اوضاع، محکوم به شکست خواهد بود.

• نشانه‌های انگیزشی: افراد مبتلا به افسردگی، انگیزه‌ی کمی برای شروع یا ادامه فعالیت‌ها دارند. چنین بیمارانی نمی‌توانند حتماً خود را به انجام کارهایی که برای زندگی ضروری هستند، وادار نمایند. در افسردگی حاد ممکن است کندی روانی - حرکتی وجود داشته باشد که در آن، حرکات کند می‌شوند، بیمار بیش از اندازه آهسته راه می‌رود و یا صحبت می‌کند. مشکل در تصمیم‌گیری نیز نشانه‌ی رایج دیگری در افسردگی است، به‌طوری که تصمیم‌گیری برای فرد افسرده

می‌تواند توان کاه و وحشت‌انگیز باشد. از نظر وی هر تصمیمی جدی و حیاتی است، اهمیت موفقیت یا شکست دارد و ترس از تصمیم‌گیری اشتباه، فلج‌کننده می‌شود.

• نشانه‌های بدنی: از دیگر نشانه‌های افسردگی، تغییرات جسمانی است. از دست دادن اشتها در افراد افسرده رایج است و غذا خوردن در آنها با لذت همراه نیست. در افسردگی متوسط و شدید از دست دادن وزن مشکل شایعی است، اما در افسردگی خفیف، ممکن است افزایش اشتها و گاهی افزایش وزن وجود داشته باشد. اختلال خواب نیز با مشکل دیر به خواب رفتن در شب یا زود بیدار شدن در روز و یا سختی در دوباره به خواب رفتن خود را نمایان می‌سازد.

سرانجام اختلال خواب و کاهش وزن، به ضعف و خستگی می‌انجامد و در کنار آن از دست دادن میل جنسی و سایر مشکلات مربوط به عملکرد جنسی در هر دو جنس، وضعیت دردناکی را در مبتلایان به افسردگی به وجود می‌آورد.

• آیا افسردگی در میان مردمان کشورهای مختلف شایع است؟

هنگام برآورد شیوع افسردگی با ارقام شگفت‌انگیزی روبرو می‌شویم، چون این اختلال از شایع‌ترین اختلال‌های روان پزشکی در تمام دنیاست. داده‌های همه‌گیرشناسی اخیر، ۱۴۰۰۰ بیمار در شش کشور اروپایی نشان داد، حدود ۱۷ درصد جمعیت کشور، تجاربی از افسردگی را در ۶ ماه گذشته داشته‌اند. همچنین ده درصد جمعیت آمریکا گزارش نموده‌اند، در یک سال گذشته افسردگی بالینی را تجربه کرده و بین ۲۰ تا ۲۵ درصد زنان و هفت تا ده درصد مردان از افسردگی بالینی در طول عمر خود رنج برده‌اند.

• افسردگی در زنان بیشتر است یا در مردان و در چه سنی بیشتر روی

میدهد؟

افسردگی در زنان بیشتر است. به‌طور کلی، احتمال ابتلا به افسردگی در طول عمر ۱۵ درصد است. اما این میزان برای زنان ممکن است تا ۲۰ یا ۲۵ درصد باشد. به‌طور معمول اولین دوره‌ی افسردگی در دهه‌ی بیست زندگی رخ می‌دهد اما نسبت قابل ملاحظه‌ای از افراد، اولین دوره‌ی افسردگی را در اواخر کودکی یا در دوره‌ی نوجوانی تجربه می‌کنند.

• طول دوره‌ی افسردگی چه قدر است؟

هر چند حدود ۲۵ درصد از افسردگی‌ها در افراد، کمتر از ۱ ماه طول می‌کشند و ۵۰ درصد، در کمتر از ۳ ماه بهبود می‌یابند، اغلب یک دوره‌ی بالینی مزمن مشاهده می‌شود، به‌طوری که در ۱۵ تا ۳۹ درصد از موارد ممکن است مبتلایان یک سال پس از شروع نشانه‌ها همچنان افسرده باشند. علاوه بر این، از چالش برانگیزترین حقایق در خصوص شیوع افسردگی، تفاوت میان اشخاصی است که اولین دوره‌ی افسردگی را تجربه می‌کنند، نسبت به افراد دیگری که در دومین دوره یا بیشتر به سر می‌برند. به این معنا که افسردگی اغلب اختلال مزمن و برگشت‌کننده می‌باشد.

براساس آمار سازمان جهانی بهداشت، تا سال ۲۰۲۰ میلادی، در میان تمام بیماری‌ها، افسردگی دومین بیماری شایع جهانی خواهد بود.

• وضعیت افسردگی در ایران چگونه است؟

مطالعات انجام یافته در ایران نیز، حاکی از شیوع به نسبت بالای افسردگی در کشور است. برای مثال بر اساس مطالعه‌ای که در مناطق روستایی و شهری استان گیلان انجام گرفته است، شیوع افسردگی به میزان بالایی گزارش شده است. در مطالعه‌ی دیگری که روی ساکنین شهر کاشان انجام گرفت، حدود ۲۰ درصد افراد یکی از انواع افسردگی را گزارش داده‌اند. آمار به نسبت مشابهی در

دیگر شهرهای کشور وجود دارد.

به علاوه افسردگی، به‌طور معمول یک اختلال مزمن، تکرار شونده یا برگشت‌پذیر معرفی شده است.

آمارها در این زمینه حاکی از آن است که حدود ۲۵ درصد بیماران افسرده در ۶ ماه نخست، ۳۰-۵۰ درصد در دو سال اول و حدود ۵۰-۷۰ درصد نیز در ۵ سال اول پس از بهبودی، به برگشت دچار می‌شوند. به علاوه، هر چه تعداد دوره‌های برگشت بیشتر باشد، فاصله‌ی بین دوره‌ها کمتر شده و بر شدت آنها افزوده می‌شود. قدر مسلم این است که چنانچه درمانی صورت نگیرد، دوره‌ی افسردگی به‌طور متوسط شش ماه به طول می‌انجامد و بیش‌تر اوقات، نشانه‌های افسردگی در طول عمر، ۵ تا ۷ دوره بازگشت می‌کنند.

• افکار منفی چه ارتباطی با غمگینی در بیماران افسرده دارد؟

افکار خود آیند منفی در بیماران افسرده شامل افکاری است که به شکل خود به خود به ذهن بیمار وارد می‌شود و موجب اضطراب، درماندگی و آندوه در او می‌شوند. افراد افسرده از دیدگاهی منفی نسبت به خود، تجربیات و آینده رنج می‌برند. بیمار ممکن است این

اعتقاد را داشته باشد که من یک شکست خورده‌ام، یا هیچ چیز با ارزشی در تجربیات من وجود ندارد و یا آینده‌ی من به خاطر شکست‌هایم محکوم به فناست.

این افکار خودبه خود و به شکل خودآیند به ذهن بیمار خطور می‌کنند و شامل مواردی چون: برجسب زنی، پیش‌گویی، شخصی سازی، تفکر همه یا هیچ، نادیده انگاشتن موارد مثبت، فاجعه آمیزسازی به امور، ذهن خوانی، باید و نباید، خودسرزنجشی، مقایسه‌های نامنصفانه، جهت‌گیری پشیمان‌آبانه، چه می‌شد اگر، استدلال هیجانی، ناتوانی برای تأیید نکردن، تمرکز بر قضاوت و ... می‌شود، همچنین ممکن است بیمار دارای یک سری فرضیه‌های غیر معقول و ناسازگارانه باشد:

• فرضیه‌های ناسازگارانه :

سطح شناختی عمیق‌تر از افکار خودآیند منفی، فرضیه‌های ناسازگارانه را در بر می‌گیرد. فرضیه‌های ناسازگارانه، اصول یا قواعدی هستند که زیربنای افکار خودآیند را تشکیل می‌دهند و شامل عبارت‌های «باید» و «بایستی» می‌شوند، مانند: «من باید به وسیله‌ی همه تأیید شوم» و یا «در هر تلاشی باید موفق باشم».

محققان ثابت نموده‌اند که افراد آسیب‌پذیر به دوره‌های افسردگی، بیش‌تر از افراد عادی در این فرضیه‌ها درگیرند. ممکن است این فرضیه‌ها به شکل باورها در دیدگاه و فلسفه افراد افسرده به زندگی درآیند. به عقیده‌ی یک هنگامی که افراد با از دست دادن و شکست

مواجه می‌شوند، این باورها فعال می‌شوند. باورهایی که، ساختار شناختی عمیق‌تر از فرضیه‌ها هستند و بیان‌های عمیق فرد از خود، دنیا و آینده را دربر می‌گیرند. به مثال‌های زیر توجه نمایید:

• افکار خود آیند منفی

برجسب زنی: «من یک شکست خورده‌ام». تفکر همه یا هیچ: «هیچ کاری را به درستی انجام نمی‌دهم».

پیش‌گویی: «زندگی من بهتر نخواهد شد». شخصی‌سازی: «افسردگی من ناشی از اشتباه خودم است».

• فرضیه‌های ناکارآمد:

«اگر من در امتحان پذیرفته نشوم به معنای آن است که شکست خورده‌ام».

«من ضعیفم چون دارای مشکلاتی هستم». «اگر مبتلا به افسردگی هستم، بنابراین همیشه افسرده خواهم بود».

«اگر افسرده باشم، دیگران فکر می‌کنند من کم ارزشم».

«ارزش من، بسته به افکاری است که دیگران درباره‌ی من دارند».

«من مستحق شادمانی نیستم».

• باورهای منفی:

شکست: «من محکوم به شکست هستم». استانداردهای نامربوط: «تنها وقتی می‌توانم موفق باشم و پیشرفت کنم که کامل باشم». تأیید: «اگر کامل نباشم، مردم مرا طرد خواهند کرد». یا «من به تأیید مردم نیاز دارم تا بتوانم احساس ارزشمندی کنم».

• چرا افسرده‌ها مدام به گذشته فکر می‌کنند؟

از الگوهای فکری که در سبب‌شناسی و برگشت اختلالات افسردگی نقش دارد، نشخوار فکری است. نشخوار فکری دربرگیرنده‌ی افکاری

است که تمایل به تکرار دارند، پیرامون یک موضوع هستند و حتا در نبود رویدادهای محیطی (مثل شکست، از دست دادن، طرد شدن) نیز پدیدار می‌شوند.

نتیجه‌ی نشخوار فکری ملال‌آور، خلق منفی و ایجاد افسردگی است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که پاسخ نشخواری به تجربه‌ی ملال‌آور، دوره‌های خلق افسرده را طولانی‌تر و شدیدتر می‌کند. برای مثال در مطالعات بلندمدت نشان داده شده است افرادی که ابتدا افسرده نیستند، اما به خلق منفی با سبک نشخواری پاسخ می‌دهند، نسبت به کسانی که از این سبک استفاده نمی‌کنند، به احتمال بیشتر دوره‌ای از افسردگی اساسی را تجربه می‌کنند.

• پس چرا آن‌ها به این الگوی خود ادامه می‌دهند؟

باور افراد افسرده این است که از این طریق به خود کمک می‌کنند. افراد افسرده در این زمینه ممکن است دارای باورهای زیر باشند:

۱. «من باید مشکلاتم را نشخوار کنم تا بتوانم جوابی برای افسردگی‌ام پیدا کنم».

۲. «نشخوار فکری در مورد افسردگی به من کمک می‌کند تا مشکلات و شکست‌های گذشته‌ام را بهتر بفهمم».

۳. «نشخوار احساساتم به من کمک می‌کند تا ماشه چکان‌های افسردگی‌ام را شناسایی کنم».

۴. «من نمی‌توانم نشخوار فکری‌ام را متوقف کنم».

۵. «نشخوارهای فکری در مورد افسردگی‌ام باعث می‌شود خودم را بکشم».

۶. «غیر ممکن است که من بتوانم در مورد چیزهای بدی که در زندگی‌ام اتفاق افتاده فکر نکنم (نشخوار نکنم)».

مفهوم خدا در زندگی کودکان

لیورا سعید



تحصیلی است. کودک در این مرحله از تفکر عینی به سمت تفکر انتزاعی حرکت می‌کند، البته این حرکت تدریجی است. نوجوان، در توجیه مسایل، از خیال پردازی‌های کودکانه فاصله می‌گیرد و به طرف استقرا و قیاس‌های

منطقی پیش می‌رود. در مورد علت پدیده‌ها فرضیه‌هایی را در ذهن می‌سازد و آنها را آزمایش می‌کند. این فرضیات در ابتدا با عناصر مادی محدود می‌شود

اما به تدریج این عناصر کنار گذاشته شده و تفکر، نمادین، و انتزاعی می‌شود، پس فرضیه‌هایی خارج از حوزه تجارب خود وضع می‌کند و با استفاده از دلایل، آن را رد می‌کند یا می‌پذیرد.

گلدمن این دوره را تفکر مذهبی انتزاعی می‌خواند و سن آن را از ۱۴-۱۳ سالگی به بعد می‌داند. (شایان ذکر است که سنین یاد شده در سیر تفکر مذهبی کودک تقریبی است و تأکید می‌شود که نباید به عنوان سنین قطعی در نظر گرفته شود.) در نتیجه نوجوان، خدا را به صورتی سمبلیک و جزء مجردات می‌داند و این که خدا طبیعی غیرمادی و روحانی دارد، گاهی در بین نوجوانان هنوز حالت انسان پنداری خداوند دیده می‌شود که شاید ناشی از بایین بودن درجه هوشی یا بی‌علاقگی به مسایل دینی باشد.

بنابراین، تحول مفهوم خدا با رشد شناختی کودک همراه و هر دوره دارای ویژگی‌های انحصاری است. پس لازم است در هر دوره بنا بر خصوصیات ذهنی و شناختی، آموزش‌های دینی مناسب برای فرزندانمان در نظر بگیریم، اجازه دهیم کودکان، دین کودکانه خود را دانسته باشند و از طوطی و آموزش عقاید پیچیده و مشکل برای آنها خودداری کنیم، چرا که قادر به درک آن نخواهند بود و چه بسا موجب بدفهمی و گریز آنها از دین شود. همچنین به لحاظ عاطفی بهتر است در این سنین خداوند را با اوصاف رحمت و رحمانیت معرفی کنیم و نه با اوصاف قهری. از تأکید زیاد و افراطی روی اجرای دقیق و صحیح برخی احکام دین و عقوبت اجرا نشدن صحیح آنها خودداری نماییم، چرا که موارد متعددی مشاهده شده که این تأکیدات افراطی باعث ایجاد وسواس‌های فکری و عملی در آنها و باقی ماندن این مشکل تا سنین نوجوانی و بزرگسالی شده است. بهتر است طرح بسیاری از مسایل اعتقادی تا دوره‌ی تفکر صوری به تأخیر افتد. انتظار می‌رود در این مرحله نوجوان به دلیل افزایش توانمندی‌های ذهنی و شناختی، مسایل اعتقادی را از روی تفکر، تدبیر و تأمل بپذیرد و تا پایان عمر از آنها حفاظت کند.

توانایی‌های خود به پدیده‌های جهان می‌نگرد و نمی‌تواند دیدگاه‌های دیگران را مورد توجه قرار دهد. تمرکزگرایی به این معناست که کودک فقط می‌تواند به یک جنبه از پدیده‌ها توجه کند که ممکن است آن جنبه، بعد مهمی از پدیده‌ها نباشد و با این شناخت، آن را به بقیه‌ی موارد تعمیم دهد. پس کودک در این سنین به بخش محدودی از یک مسأله توجه می‌کند.

کودکی که در این مرحله از تفکر قرار دارد در مورد مجردات هم این چنین می‌اندیشد. برای مثال درباره‌ی مفهوم خدا، کودک خدا را موجودی مادی و حتا به شکل یک انسان تصور می‌کند و برای خدا دست و پا و سر و صورت قایل است. همچنین برایش خاله‌ای تصور می‌کند که همان بهشت است و از آنجا به کارهای ما نگاه می‌کند و مواظب ماست، یا از بهشت به زمین می‌آید تا کارهای ما را درست کند. یا بهشت را باغ یا پارک بزرگی می‌داند که انواع وسایل بازی و جوراکی دارد و می‌توان در آنجا بازی کرد و خوشحال شد. یا در مورد جهنم، آن را جایی می‌داند که آتش زیادی در آن وجود دارد و شیطان را یک آدم زشت تصور می‌کند که روی سرش شاخ دارد. البته باید متذکر شد کودک آنها را براساس گفته‌ها و شنیده‌ها تصور می‌کند.

روان‌شناس دیگری به نام «گلدمن» (Goldman) این دوره را تفکر مذهبی شهودی می‌نامد - دوره‌ای که شناخت و تفکر در قالب تجارب و محسوسات حبس شده و محدودیت دارد.

اما زمانی که کودک وارد سن مدرسه می‌شود و با به قول پیاز «دوره عملیات عینی» (concrete operational) می‌شود که حدود سن ۱۱-۷ سالگی است، به تدریج توان غلبه بر محدودیت‌های فکری دوره قبل را پیدا می‌کند. برای مثال، می‌تواند از چند بعد به پدیده‌ها بنگرد و همچنین از حالت خودمحوری‌اش کاسته می‌شود.

او سعی می‌کند از راه توجیه فیزیکی، پدیده‌ها را توضیح دهد. بنابراین کودکان دبستانی تلاش می‌کنند خدا را به عنوان یک انسان فرض کنند، یک انسان خارق‌العاده و اعجاب‌برانگیز. توجیه‌های آنها گاهی مادی و خام، و گاهی فرا مادی می‌شود. برای مثال گاهی خدا را مری و قابل رؤیت و به شکل آتش و نور، و گاهی نامریی می‌پندارند و این مسأله بیانگر آن است که کودک بین مرحله‌ی تفکر شهودی و عینی دست و پا می‌زند.

به اعتقاد گلدمن، تفکر کودک از سن ۱۳-۹ سالگی در مورد خدا، از حالت یک انسان فوق‌العاده به یک موجود غیر طبیعی تغییر می‌یابد. گلدمن این مرحله را به طور کلی دوره‌ی تفکر مذهبی - عینی می‌نامد.

دوره سوم که پیاز آن را مرحله عملیات صوری (formal operational) می‌نامد، مقارن با بلوغ و دوره راهنمایی

مریم ۵ ساله از مادرش پرسید: مامان خدا کیه؟ مادر گفت: خداوند به نیروی خیلی بزرگه که دنیا را آفریده.

مریم پرسید: نیرو چیه؟ مادر گفت: یعنی خدا قویه، خیلی قوی.

مریم پرسید: پس خدا مثل باباست؟ مادر گفت: نه عزیزم! خدا که آدم نیست.

مریم گفت: یعنی مثل اون که دیروز توی فیلم دیدیم؟ مادر آشفته در حالی که لب‌هایش را می‌گزید با عصبانیت گفت: نه بچه! این حرف‌های زشت را نزن. خدا یک نور در خشان و بزرگه.

مریم پرسید: یعنی یک لامپ خیلی بزرگ مثل اون‌هایی که تو شهر بازیه؟

مادر گفت: نه مثل نور لامپ، یعنی... و بعد مستاصل گفت: بچه چقدر سؤال می‌کنی برو دنبال بازی‌ها!

مریم با نگاهی حیران و منتظر، و ذهنی پر از سؤال‌های بی‌جواب ساکت شد و در دل با خودش گفت: یعنی خدا کیه؟

پانزده سال بعد وقتی مریم دانشجوی سال سوم دانشگاه بود به سبب نگارش مقاله‌ای راجع به مبدأ آفرینش جایزه‌ی اول سمیناری را از آن خود کرد و مادر در حالی که با تمام وجود به مریم افتخار می‌کرد خدا را سپاس می‌گفت که دخترش جوانی عارف و خدانشناس شده است. در همین حال خاطرات را مرور می‌کرد و متحیر بود چگونه در طول این سال‌ها دخترش این قدر متحول شده است. آیا او همان دختر بچه‌ی دیروز با آن سؤال‌های عجیب است؟

پژوهش‌های روان‌شناسان و نظریات‌شان در زمینه‌ی رشد دینی، اطلاعات مفیدی را در اختیار ما - والدین و مربیان - قرار می‌دهد، این پژوهش‌ها، نحوه‌ی درک و فهم کودکان و نوجوانان را از مفاهیم مجردی مثل خدا، شیطان، بهشت و... روشن می‌کند که براساس آن نگرانی‌هایمان را در بعد تربیت دینی کاهش می‌دهد و می‌توانیم براساس ظرفیت فرزندانمان، روش‌های آموزشی مذهبی ویژه‌ای را در پیش بگیریم. در این مقاله به سیر تفکر مذهبی کودکان و نوجوانان می‌پردازیم.

شایان ذکر است که این سیر با مسیر شناخت و تفکر در امیخته است و به روشنی قابل تفکیک نیست. بنابراین، این دو را در کنار هم مورد بررسی قرار می‌دهیم.

براساس نظریه «پیاژه» (Piaget)، «روان‌شناس سوییسی که دقیق‌ترین مطالعات را در زمینه‌ی رشد شناختی کودکان انجام داده است، کودکان در سنین ۶-۲ سالگی از جهت شناخت در دوره پیش عملیاتی (preoperational) قرار دارند. از خصوصیات تفکر در این دوره خود محور بودن کودکان و تمرکزگرایی آنان قابل ذکر است. خودمحوری یعنی این که کودک فقط از درجه چشم خود و براساس مقدار

یلو دانشمندی که انسانی‌ترین کاربردها را برای رادیواکتیو یافت

تینا ربیع‌زاده



بارها گفته است که علت اصلی ازدواج او با آرون یلو، اعتقادات مذهبی همسرش است. حاصل این ازدواج دو فرزند به نام‌های بنیامین و النا است. النا عقیده دارد که مادرش هیچ‌گاه غرق در فعالیت‌های علمی نشد و به فرزندان خود کم‌توجهی نکرده. او و همسرش علاوه بر زندگی خانوادگی مشترک، در فعالیت‌های علمی نیز همیشه با هم همراه بوده‌اند و از سال ۱۹۴۵ تحقیقات مهمی را در مورد کاربرد رادیوایزوتوپ‌ها در پزشکی انجام داده‌اند. اوبخش‌های رادیوایزوتوپ بیمارستان‌های مختلف را تأسیس کرد و کاربرد روش‌های رادیوایمنواسی (RIA) را در پزشکی بنیان گذاشت. از نخستین ابداعات او، کاربرد رادیوایزوتوپ‌ها در تعیین حجم خون است که با کار ماندگار او درباره‌ی بررسی متابولیسم ید و بیماری‌های تیروئید دنبال شد. وی روش‌های دقیقی برای اندازه‌گیری میزان انسولین خون ابداع کرد. جالب این که او به مانند بسیاری از پیشگامان علم پزشکی، تحصیلات آکادمیک در زمینه‌ی فیزیولوژی، آناتومی یا پزشکی نداشت. تاکنون از او بیش از ۶۲ مقاله‌ی علمی به چاپ رسیده است. وی در سال ۱۹۷۷ جایزه‌ی نوبل پزشکی را به دست آورد. دکتر رزالین یلو در تمام طول زندگی خود به نقش خود به عنوان یک انسان، یک زن و یک یهودی پای‌بند بوده و هست. پس از گرفتن جایزه نوبل، یکی از تشریفات زرد زنان، جایزه‌ای را به او پیشنهاد کرد. یلو مؤدبانه این جایزه را رد کرد چرا که اعتقاد داشت فعالیت علمی، تمایزات را برنمی‌تابد.

که جهان فیزیک زیر تأثیر اکتشافات مادام کوری، نظریه‌های نسبیت انیشتین و اکتشافات هسته‌ای «تریکو فرمی» بود، او نیز جذب فیزیک شد و سطره‌ی مردسالارانه‌ای که در آن زمان بر جهان فیزیک سایه افکنده بود او را از کار منصرف نکرد. یلو در زمان دانشجویی به عنوان تاب‌بیست نزد یکی از استادان خود به کار نیمه وقت مشغول بود. به گفته‌ی وی مطالعه‌ی دقیق متن‌هایی که برای تایپ به او ارجاع می‌شد او را با اصول اولیه و روش‌های علمی تحقیق در فیزیک آشنا کرد. پس از اخذ مدرک لیسانس، مدتی به تدریس فیزیک پرداخت و سپس برای طی تحصیلات تکمیلی در مقطع دکترا و مربی آزمایشگاه، به دانشگاه ایلینویز وارد شد. هم‌زمان با تحصیل در دوره‌ی دکترا با سمت مربی به تدریس نیز مشغول بود. او تنها زن شاغل در دانشکده‌ی مهندسی دانشگاه ایلینویز بود. دانشگاهی که در آن زمان بیش از چهار صد استاد مرد داشت و تمامی دانشجویان آن را مردان تشکیل می‌دادند. جالب‌ترین خاطره‌ی او از آن روزها آشنایی با «آرون یلو» است که فرزند یک ربای بود و بعدها با هم ازدواج کردند. تدریس یک مربی زن از سوی دانشجویان مرد با استقبال چندانی گرمی روبرو نشد. اما به گفته‌ی آرون یلو، تنها پس از چند روز، دانشجویان و همکاران او دریافتند که با منبعی تمام نشدنی از انرژی و شوق آموختن روبرو هستند. با ورود آمریکا به جنگ جهانی دوم و حضور مردان آمریکایی در ارتش، ساعات تدریس او به اجبار افزایش یافت. وی در سال ۱۹۴۵ دکترای خود را در فیزیک هسته‌ای از دانشگاه ایلینویز دریافت کرد. دکتر رزالین یلو در سال ۱۹۴۳ ازدواج کرد. وی

«رزالین ساسمن یلو» دانشمند بزرگ یهودی از زنانی است که ثابت کرد زنان در جهان مردانه‌ی علوم تجربی نیز می‌توانند با تکیه بر قابلیت‌ها و استعدادهای خود تأثیرگذار باشند و ایفای نقش مادری و همسری هیچ تضادی با موفقیت در فعالیت‌های حرفه‌ای و علمی ندارد. می‌شود مادر دو فرزند بود، به اعتقادات مذهبی وفادار ماند، به فعالیت‌های اجتماعی و خیریه پرداخت و در عین حال درجه‌هایی نو به جهان علم گشود. اگر چه شاید ساختار سنتی تفکر به برخی القاء کرده باشد که مادر بودن و همسر بودن به معنی کناره گرفتن از پژوهش و تحقیق است، اما دانشمندانی نظیر رزالین یلو ثابت کردند که زنان می‌توانند همراه با ایفای نقش خود در کانون خانواده نقش مؤثری نیز در پیشرفت فرهنگ بشری ایفا کنند. رزالین یلو در شهر نیویورک، در خانواده‌ای یهودی به دنیا آمد. با وجودی که هیچکدام از والدینش تحصیلات عالیه نداشتند اما او همیشه خود را مدیرون پدر و مادرش می‌دانست که با درک درست از جهان مدرن و با شناخت صحیح نقش دانش در بهروزی انسان‌ها، تمامی تلاش خود را برای فراهم آوردن امکان تحصیل دو فرزند خود به کار گرفتند. او حتی قبل از ورود به کودکستان، خواندن و نوشتن را آموخته بود و همواره عضو ثابت کتابخانه‌های محل زندگی خود بود. در دوران دبیرستان، با علاقه‌ی زیادی که به درس‌های ریاضی، شیمی و فیزیک داشت به موفقیت‌های چشمگیری دست یافت. در سال‌های پایانی دهه‌ی ۳۰ میلادی، در زمانی



عبری پیاموزیم



بخش سی و نهم

رحمن دلوحیم

מְסָפְרִים = שמרסה (אعداد)

$$2 = \text{מספר סדורי}$$
$$1 = \text{מספר יסודי}$$

יש לנו שני מיני מספרים

(1) הַמִּסְפָּרִים הַיְסוּדִיִּים הֵם: אַעֲדָד אֲصִלִּי עֲבָרְתֵּנּוּ אִזֵּ:

יְכָר מִזְכָּר	פֶּרוּשׁ מְעֵנִי	נִקְבָּה מוֹנֵת
אֶחָד	יֶכְ	אֶחָת עֶשְׂרֵה
שְׁנַיִם	דּוּ	שְׁתַּיִם עֶשְׂרֵה
שְׁלֹשָׁה	סָה	שְׁלֹשׁ עֶשְׂרֵה
אַרְבָּעָה	כְּהָר	אַרְבַּע עֶשְׂרֵה
חֲמִשָּׁה	בֵּנֵךְ	חֲמֵשׁ עֶשְׂרֵה
שֵׁשׁ	שֵׁשׁ	שֵׁשׁ עֶשְׂרֵה
שִׁבְעָה	הֶפֶט	שִׁבְעַת עֶשְׂרֵה
שְׁמוֹנָה	חֶשֶׁת	שְׁמוֹנֶה עֶשְׂרֵה
תְּשֻׁעָה	נֵה	תְּשַׁע עֶשְׂרֵה
עֶשְׂרֵה	דֵּה	עֶשְׂרִים

(۱) می‌دانیم عدد ۲ مذکر **שָׁנִים** و مونث **שָׁנִים** می‌باشد ولی اگر کلمه ۲ با معدود همراه باشد (به صورت مضافی) برای مذکر **שָׁנִי** و برای مونث **שָׁנִי** گفته می‌شود.

مثال: **במה בניס יש לך?** چند پسر داری؟ **יש לי שני בנים** من دو پسر دارم. **במה בנות יש לך?** چند دختر داری؟ **יש לי שתי בנות** من دو دختر دارم.

(۲) غیر از عدد ده هر عددی سمت راستش صفر باشد مذکر و مونث آنها یکی است:

עשרים	ביסט	מאה	صد
שלושים	סי	מאתים	دویست
ארבעים	چهل	תשע מאות	نهصد
חמשים	پنجاه	אלף	هزار
ששים	شصت	אלפים	دوهزار
שבעים	هفتاد	שמונת אלפים	هشت هزار
שמונים	هشتاد	עשרת אלפים	ده هزار (יור)
תשעים	نود	רבעה	ده هزار (יור)
		מליון	مليون

۳) لازم به تذکر است که برخلاف (دستور زبان عبری) هر عددی که به (7) ختم شود مذکر است نه مونث (رجوع شود به شماره ۲۶ همین مجله) مثال **שְׁשָׁה יְלָדִים** = شش پسر بچه، **תְּשַׁע סְפָרִים** = نه کتاب.

۴) برای گروهی از مردم یا اشیای مذکر و مونث (که با هم باشند) عدد مذکر به کار می‌رود: مثل: **אַרְבָּעָה בָּנִים וּבָנוֹת** = ۴ پسر و دختر.

2) **הַמְסָפְרִים הַסְּדוּרִים הֵם:** اعداد ترتیبی عبارتند از:

זָכָר = مذکر	פְּרוֹשׁ מَعْنִי	נְקֵבָה = مونث
רִאשׁוֹן	اول	רִאשׁוֹנָה
שֵׁנִי	دوم	שְׁנִיָּה = שְׁנִית
שְׁלִישִׁי	سوم	שְׁלִישִׁית
רְבִיעִי	چهارم	רְבִיעִית
חֲמִישִׁי	پنجم	חֲמִישִׁית
שִׁשִּׁי	ششم	שִׁשִּׁית
שְׁבִיעִי	هفتم	שְׁבִיעִית
שְׁמִינִי	هشتم	שְׁמִינִית
תְּשִׁיעִי	نهم	תְּשִׁיעִית
עֲשִׂירִי	دهم	עֲשִׂירִית

از دهم به بالا حرف تعریف (ה' הַיְדִיעָה) جلو "اعداد اصلی" می‌آوریم. مثال: **הָאֶחָד-עָשָׂר** = یازدهم. **שְׁנַת הָעֶשְׂרִים** = سال بیستم. **הַמָּאָה הָעֶשְׂרִים** = قرن بیستم. **הַתְּלָמִיד הַשְּׁלִשִׁים וּשְׁנַיִם** = شاگرد سی و دوم.

אֲגָדוֹת עַל הַרְמֵק'ם רֹאיָתִי דִּרְבָּרָה הָאֲמָבָא

דַּעַת הָרֹפֵא = دانش پزشکی

א' = כְּשִׁצְאוֹ לוֹ לְהַרְמֵק'ם מוֹנִיטִין וְטִיבוֹ נֹדַע בְּעוֹלָם

۱ = هنگامی که هارامباם شهرت یافت و ماهیت (مقام علمی شامخ) وی در جهان آشکار گردید.

ב' = הֵלֵךְ רַבִּי אֲבָרְהָם אֶבְרָא עֲזָרָא לְמַצְרַיִם לְהַקְבִּיל פָּנֵי הַרְמֵק'ם וּלְהַנּוֹת מִפְתָּחֵי יְדוֹ

۲ = ربی اوراهام اون عزرا برای ملاقات هارامباם و استفاده از کرم او به مصر رفت

ג' = שָׁפַן רַבִּי אֲבָרְהָם עֲנִי וְאֶבְיּוֹן הָיָה וְהַרְמֵק'ם אָמִיד וְחוֹנֵן וְנוֹתֵן

۳ = چون ربی اوراهام مردی تهی دست و بی چیز بود و هارامباם مُرفه الحال و با شفقت و بخشنده

ד' = כָּא רַבִּי אֲבָרְהָם לְמַצְרַיִם וְהֵלֵךְ אֶצֶל הַרְמֵק'ם לֹא מָצָא אוֹתוֹ בְּבֵיתוֹ חֹזֵר וְכָא וְלֹא

מָצָא אוֹתוֹ

۴ = اوراهام به مصر آمد و نزد هارامباם رفت ولی او را در خانه‌اش نیافت، بار دیگر رفت و وی را نیافت.

ה' = שָׁכַן טָרוּד וְעָסוּק הָיָה הָרֶמֶץ"ם בְּרָפוּיִים שֶׁל הַמֶּלֶךְ וּבְנֵי בֵּיתוֹ וּבְרָפוּיִים שֶׁל מְאוֹת חוֹלִים אֲחֵרִים

۵ = زیرا هارامبام برای معالجه پادشاه و افراد خانواده‌اش و معالجه صدها بیمار دیگر بسیار گرفتار و مشغول بود.

ו' = בְּאוֹתָהּ שָׁעָה כָּתַב רַבִּי אֲבָרְהָם עַל פֶּתַח שֶׁל הָרֶמֶץ"ם אֶת פֶּתַחמוֹ הַיְדוּעַ:

۶ = آنگاه ربی اوراهام بر روی در خانه هارامبام این پیغام (مثل) معروف را نوشت:

ז' = "אֲשֶׁפִּים לְבֵית הַיֵּשֶׁר אוֹמְרִים כָּכָר כָּכָב אֲבֹא לַעֲת עָרֵב אוֹמְרִים כָּכָר שָׁכָב"

۷ = «سحرگاه که به منزل وزیر می‌روم می‌گویند سوار بر مرکب شده و رفته است به هنگام عصر که به آنجا

می‌روم می‌گویند به بستر رفته و خفته است»

ח' = שָׁמַע רַבִּי אֲבָרְהָם שֶׁהָרֶמֶץ"ם יֵשׁ לוֹ בֵּית-חוֹלִים וּבְכָל יוֹם נִיּוֹם הוּא בָּא לְבֵית-

חוֹלִים עוֹבֵר בֵּין הַמְּטוֹת

۸ = ربی اوراهام شنید که هارامبام دارای بیمارستانی است و هر روز به بیمارستان آمده و از بین تختخواب‌ها عبور می‌کند.

ט' = מְכִיר בְּפָנָי כָּל חוֹלָה טִיב מִחֲלָתוֹ וְכוֹתֵב לוֹ רְפוּאָתוֹ

۹ = و از نگاه بر چهره هر بیمار، ماهیت بیماری او را تشخیص می‌دهد و دارویی برایش تجویز می‌کند.

י' = הֵלֵךְ רַבִּי אֲבָרְהָם לְבֵית-חוֹלִים וְהָשִׁים עֲצָמוֹ חוֹלָה. הַכְּנִיסוּהוּ וְהַטִּילוּהוּ בַּמֶּשָׁה

۱۰ = ربی اوراهام به بیمارستان رفت و خود را بیمار قلمداد نمود. وی را به بیمارستان بردند و بر تخت خوابانیدند.

יא' = לְמַחֵר בָּא הָרֶמֶץ"ם לְבֵית הַחוֹלִים, עָבַר בֵּין הַמְּטוֹת

۱۱ = فردای آن روز هارامبام به بیمارستان آمد و از میان تختخواب‌ها عبور نمود.

יב' = הֶצִיץ בּוֹ בְּרַבִּי אֲבָרְהָם וְכָתַב לוֹ:

۱۲ = نظری به ربی اوراهام انداخت و برایش این نسخه را نوشت:

יג' = לַחוֹלִי פְּלוֹנִי בַּמֶּשָׁה פְּלוֹנִית אֲרַבַּע מְאוֹת דִּנָּרִי כֶּסֶף

۱۳ = «برای فلان مریض که در فلان تختخواب خوابیده است ۴۰۰ دینار نقره»

מְלִים חֲדָשׁוֹת = קְלֵמַת חֲדִיד

מוֹנִיטִין	שֹׁהֶרַת	טָרוּד	גְּרִפְתָּר	בֵּית-חוֹלִים	בִּימָרְסָן
דַּעַה	דָּאנֶשׁ-מַעְרַף -خرد	עָסוּק	مَشْغُول	חוֹלָה	مَرِيض
טִיב	מָהִית-כִּיפִית	רְפוּאָ=רְפוּי	مُعَالَجָه	פְּלוֹנִי	فَلَان
נוֹדַע	אֲשְׁכָר שָׁד	פֶּתַחַם	ضَرْبُ الْمَثَل - پیغام	הָשִׁים	قَرَارَداد-قَلَمْدَاد کرد
עָנִי	فَقِير-تَهِی دَسْت	יְדוּעַ	مَعْرُوف - شناخته شده	הַטִּילוּהוּ	گذااردند او را
אָבִיוֹן	مَسْکִין -بی چیز	שָׁר	وְזִיר	הַכְּנִיסוּהוּ	وارد کردند او را
אָמִיד	مُرْفَہ الحَال	כָּכָר	هَم اَكْثُوْن - قَبْلَا	מֶשָׁה	تختخواب
חוֹנִין	بَاشْفَقَت	עֵת	وَقْتُ - زَمَان	הֶצִיץ	نگاه کرد - نظر انداخت
נוֹתֵן	بَخْشَنَدَه-دَهَنَدَه	שָׁכָב	خَوَائِد (دِرَاز کَشِید)	לְהַקְנוֹת	استفاده کردن-لذت بردن



انگلیسی



clare that the cultural factor is a progressive one.

Perhaps others might think that the social factor has priority. But I believe that

the basis of all affairs is to reform the cultural part. Here we also have to leave the youths to be on their own. The youths today seek support and the leadership must emerge from within them and as it seems necessary, we had better give them opportunities to move forward on their own feet. If a young person does not take himself serious, nothing will happen. Because of closeness to the society, a youth deeply feels the difficulties and for the same reason, he can find the solution much easier.

In the same line, he can seek the advices of others. In other words, the enthusiasm and curiosity should be on the youths and it should be that the old people give them advices.

• So through establishing such interaction, you can reach your targets?

- This is a long process and it requires patience, and we should make our children accustomed to study. Unfortunately in all turns, the cultural committee of Jewish Association has been the Education Committee and this route and developing all cultural aspects must be reinforced more than before. Of course there have been some reforms and some works have been carried out. But what I see in general is that the Committee has been mostly concentrating on educational issues. Infrastructural and cultural works should be paid more attention so that our children are automatically motivated towards study from their very childhood.

• Considering this foresight, in your opinion, what points should the Jewish Community take into consideration in order to have a uniform society, free of internal conflicts? Of course we acknowledge that a society without having different viewpoints is lacks dynamism.

- Well by acknowledging this fact, I will define what you have in your mind as a civil society. If we are able to achieve the thought beyond a civil society, we shall acknowledge that people have rights in lieu of which they carry out some duties against the society and everybody knows that he is one of those who can influence the build-up of a healthy society. Otherwise, nothing will be alright with musts and mustn'ts; but rather the ground for execution or non-execution of the affairs must be provided automatically.

That means you believe there must be a pattern from the civil society implemented in the Jewish Commu-

nity for better interaction with the whole society. How should we get to such pattern?

We have some weaknesses in the society. Of course I have no idea where they root from. We, for instance, always like to find some authorities and then start to attack him with logical and illogical critiques. We have to revise this. There are many people who criticize the House, but among them those who have not visited the House even once, do not have the right to criticize. How do you criticize something you have never seen? We have to be more cautious when expressing our opinions. Freedom of thought is a true expression, but not every word is an opinion. There must be some criteria fulfilled so that we can call a word as an "Opinion". We must try to be more specific and we should avoid expressing meaningless words as a Divine revelation. We have to overcome these habits in order to avoid the emboldening of the society.

In addition, there is also another issue to which I have some critiques. We as "Mizorakhi" Jews, for example, are not allowed to apply the religious laws of other Jewish communities. Our tradition goes back to 2 to 3 thousand years ago and there is no reason for us to apply our religious laws from, for instance, Polish laws. We have relations with these groups but we have to keep our own religious law. We should avoid collecting a mixed law and apply the rules that are often meaningless. When we encounter these laws, we have to refer to our judgment. We have to get assured that this is not the laws prescribed in Torah. We have been following this holly book for the past thousand years, and we must avoid prescribing these superstitions for people. We are not bound to follow these mixed cultures. Our culture is much more rational and enriched. The Iranian Jews have clear thoughts, which have been flourished in this land and throughout the history. So no one can easily manipulate it. We should not allow any under-educated person or any novice to take the leading role in this regard.

• As the last question, how do you see the future of the Jewish society?

- No one can forecast future. In my opinion, the man's thought is still unable to give an exact view of the future. But since I am an optimistic person and I have belief in the Jewish culture, and I know there are lots of dynamic elements in this culture, I see a brilliant future for the Iranian Jews and in general for Iran. To achieve this, we need time and patience.

Complex.

• How do you find the quality of the House's performance in the eyes of external observers?

- If you take a look on the walls of my room you can see the Actions issued by Social welfare Organization that has for several times selected this House as a Sample Old House. Last year, we won a Grade A House Certificate and for many times we also received awards.

• Referring to your long records in social activities, particularly in the Jewish Society, what is your opinion about the position of Jewish community in Iran?

- The Jewish community of Iran is a part of the world's Jews, who are known as Mizrakhi Judaism and considered as the intellectual community of the Judaism. We are the followers of Mousabn-e-Meimoon, and we follow his religious instructions. Mizorakhi Judaism is more advanced than Ashknazi Judaism and this is fortunately an advantage for the Jewish community in Iran.

On the other hand, the Jewish society has a significantly common historical background with the Iranian nation. Actually, from the time Kourosh the Great, saved the Jews from Babel in order to reside in Iran, the Iranian Jewish community is an inseparable part of the Iranian society and no one can ever make them apart.

Today such international issues like Zionism has been put forward that has created some disorders in these relations, but the Iranian Jewish Community will never leave Iran and I can never imagine an Iran without Jewish Community. I never believe that the Iranian Jews will ever leave Iran, like what happened in many other countries. The reason behind this is that the Iranian magnificent culture on one side and the intimacy the Iranian Jews have towards their country, will last for ever. This issue gives hope that the Jewish Community will have a better life in Iran.

• Certainly you have witnessed many ups and downs in the Jewish Society over five decades of your social activities. Taking this into consideration, how should the authorities of the Jewish Community in Iran proceed so that they get to a desirable point? Do you have any criticism over the trend they have had so far?

- To answer this question, let me first present a brief history. Many years ago, when I was a child, in the Iranian Jewish Community, the social authorities were completely well-known and it was clearly specified that who was in charge of building the Beheshtiyeh and who was re-

sponsible for other tasks. I even remember the meetings that were held for electing the members of the Association, included some specific individuals who were totally well-known and they had a key role in the society. They selected some officials from among themselves.

In the new arena, this quality has been lost in selection process. (of course I am not against this change and I am just talking about the change that has occurred.) In the new arena all people come and elect some individuals through the general election mechanism, and some are elected to do the affairs. This process does not have the characteristics of previous periods and - in practice- anybody with no record of social activity, can join the board of directors of Iran Jewish Association. Disappearance of the previous mechanism and the lack of knowledge of the Jewish Community about the new Mechanism have made out of 10 to 12 directors elected as the board members, only 2 to 3 of them work and the others only take part in the meetings, drink tea and smoke cigarettes. But the work is done by those few members. Of course, this is not because they are not bad directors, but this is because they do not have executive records. Even there might be some people who have good intentions, but they are not able to accomplish the work because of their lacking experience. The same issue can be the cause of fluctuations in the quality of our institutions, those who are supposed to move forward, not to have fluctuations.

• Taking the above into consideration, what is the requirement for the Jewish Community to make progress?

- What is more essential for the Jewish society and particularly for their youths that they should study more. There was a time when the Jewish youths were pioneers among the whole Iranian society, but today this has witnessed a sharp decline. There are only a few of our youths who are able to retrieve their cultural and study features in order to find their ideals. When a person does not have aspiration and thought how can he manage a business?

This idealism should be accompanied by knowledge and awareness. Today, the Jewish Association has one of the state-of-the-art equipped library but few people refer to use it and this is really disappointing.

• Against this advice to the youths, what should the mentors do and in what kind of facilities should they offer to the youths? Who should be leading the youths?

- I do not agree with dictating things to the youths. Our role is that, for example, based on my perception, I de-

all and did not fulfill the necessary requirements and we succeeded to accomplish the work by people's contributions. But in the second phase, we should have trained experienced and specialized personnel in order to be able to meet the elders' needs. We needed a specific organization to do this. Before, there were no well-defined organizations. Even within the site every thing was a mess! So that we took away 300 trucks full of garbage from the site. Later, through making changes in the construction and providing uniform beds and other facilities, we could provide a good condition.

• **What measures did you take in order to have a suitable staff?**

- We provided specialty courses for our colleagues. In a year and a half plan, Dr. Davoodgaran tried hard, and finally a specialized workforce was developed for rehabilitating the old people.

• **What specializations did you focus on?**

- There are three aspects for an old person that needs to be supported: physical, mental and social.

This is also one of our concerns; an entirely scientific activity in which we have achieved significant success. The number of our educated personnel is now noticeable and we are proud that most of our activities are based on specialization and expertise; we have such specialized forces as clinical psychologists, social workers, physiotherapists, and nurses and even electrical and mechanical technicians.

• **And the roots of all these concerns?**

- What encouraged us was the point that "the higher the age of the society, the more hope". Undoubtedly, in a near future old people will form the majority of the society and this majority will need supporting organizations. We should start from today to be projecting future. Actually, the traditional thought existing in the society has to be modified. The fact that supporting the old people should be made via kindness, is an essential point but it is not enough. It may happen that this kindness without enough knowledge, may lead to the actions that are against their interests.

• **Mr. Naeim, How do you define an old person from a holistic point of view?**

- Definitely there is an aging definition for an old person. The old age is a physiological matter; this means if a human being or any creature surpasses a specific age, he would be called an old person. So we should

pay attention that the old age does not necessarily mean being an ill person; illness is a pathological matter; it means it is likely that a young person is also affected by stomach disease and it does have anything to do with the age. Even due to the services that we render to the old people who have any type of disease, some people think that the house is a hospital, but actually this is not the case.

• **Is Old House basically bound to give these kinds of services to old people?**

- Outside Iran, there are some entities within the range of Old House and the Hospitals that are defined for taking care of the old people who are incapacitated and ill. But since there is no such entity in Iran, most of the pressure is oriented towards the Old House and any Center renders such services, within its capacity and beyond the duties specified for an Old House.

• **What are your plans and arrangements in order to achieve the prospects and the goals you have defined for the "Old House"?**

- In our next phase, under the God's favor, we are planning to construct a colony including some suites for reception of the old people who have no problem except their old age, and who are not interested in living in Old House, but rather they want to live independently and enjoy the Old House's services. To achieve this goal, we are trying to attract the contributions of our Jewish citizens as well as the Jews residing overseas, so that we are able to operate the projects.

• **Let's change our discussion; we want to know, how you analyze the advancement of these goals, with due consideration of the Jewish minority community in Iran?**

- It is impossible to make progress without the support of the members of the society for such entities like our institute that emerged from within the society. From the very beginning, we tried to be in contact with the Jewish community inside Iran and even the Iranian Jews who live abroad. If we did not receive these financial and spiritual contributions, certainly we wouldn't have been able to accomplish the work by the extent we have done so far. I hope these contributions will increase every day and may God also give us the opportunity for reaching the ideal point. For me personally this is a sacred work and it is so pleasant and sweet to me that I am ready to devote the whole of my life to the House. For this House is my passion and I can think of nothing except this House and the

Gaad Naiem:

"We are Mizrakhi Jews and we have a rich Jewish Law"

Jewish Old House, An Interview with Gaad Naiem

Gaad Naiem was born in a clerical family. His father, Rab Naeim, was one of the founders of Kourosh, the first Iranian Jews' independent school, and he spent all his life to serve the society. The referenced school and his father's behavioral pattern were the beginning of his social activities.

He played a significant role in formation of the Jewish Intellectuals Community and he started his activities when he became a member of the board of directors and executive manager of the Sepier Hospital and joined the Committee for Old House and Properties in Tehran's Jewish Association.

Being concerned about the Old House (formerly House for Old People), and having accepted the current responsibility, he has been involved in his social activities for the past 50 years.

• Mr. Naeim! As the first question would you please tell us from when and under what circumstances the idea for formation of the Jewish Old House triggered in your mind?

- Because of the special conditions I had in my family, I started my social activities from the early days of my adolescence. In the same line, my presence in Sepier Hospital was one of my first executive works at the early 60s. At that time, I decided to improve the conditions of the time "House for Old People" along with one of my friends. In other words, we decided to make arrangements for restructuring of today's "Old House".

Unfortunately, at the beginning, the time Jewish Association stopped the work, and even there were some concerns at that time. Later when our friends joined the Association's board of directors, I accepted the incumbency of the Old House. At first when we made our decision to do the work, we had a board of directors consisting of 9 members, but some of these friends became tired when they faced some difficulties. But from the very beginning I insisted that the changes have to be implemented. To this end, Mr. Manouchehr Sarafriz, an old friend of mine, was (and is still) assisting me.



• What did cause you to change the title of the House from "House for Old People" to "Old House"?

- When we decided to start the reconstruction, there were new conditions prevailing in Health Organization, and under the said conditions the name of the "Old House" conformed with the quality and contents of our work. Also the title of "House for Old People" conveyed an undesirable record in the mind, to which view we did not agree. Even at the beginning, Mr. Mohajer, one of our friends in Health Organization, counted 23 deficiencies in our work and declared that if we didn't settle the said deficiencies they would have completely stopped our work. Of course, contrary to some people who thought that was throwing a monkey wrench into our wheel, these opinions seemed entirely scientific to me, and their application made us to move forward. Before, the Old House was a place used for keeping the beggars and the homeless. But we had a different viewpoint, and this made the place to be gradually renamed as "Old House".

• If you want to point out your specific goals for establishing the "Old House", what are the points you can mention?

- Our main goals for establishing the House were divided into two phases; the first phase was the keeping of old people in a splendid and proper way. Because at that time the space, premises and the facilities of the "House for Old People" were not sufficient and appropriate at

residents of Maad happened in the year 744 BC. And the exile of 60,000 people from ten tribes happened in the year 741 BC, i.e. 3 years after the exile of Maad's residents. Now we can say that the Sons of Israel were put in place of Maads and in order to destroy the spirits of the descendants of Sons of Israel, who were brave people, the Asuries had selected the end of the world (the Asuries believed that Damavand is the end of the world) for them so that they have no concern about them.

The more interesting issue is the name of Gilad, given to this region and even today the same name is used. The selection of this name might be because the residents of Gilad located in the sacred land, were exiled to this place or those who found out that their new location is very similar to their old homeland, so they gave the name Gilad to it. Gilad is one of the biggest places for residence of the Jews in northern part of Iran and the length of its lands reached 180 Km. by the 17th century and the Gilad's Jews were gradually depleted and for many years the number of their population was less than 500 people (in ordinary days the number of their men hardly reached 10 for praying, because their men were always in the mountains to earn their livelihood and they visited their families only once or twice a year, in eve days). In Giliard old cemetery, there were 4 old gravestones that their history backed to 1888 and 1865 of Shatarout, which was equal to 1577 and 1554 A.C. But unfortunately, these stones do not exist any more. According to the statistics written in the Jews' historical books in 80 years ago, Gilad region had a population of 520 Jews, 4 active Synagogues and one public bathroom. In Giliard Cemetery, we can see the gravestones going back to 800 years ago and still we can see the remains of its destroyed synagogue. Molla Aghababa Damavandi who was a 120-year old man in 1925 and Esmaeil Morovati and Dr. Arastou Safaei have all confirmed the foregoing. Some Jews immigrated from Damghan and Kashan to Gilad. Gilad's Jews received some calamities in Mongolia and Safavia eras. But they received much more calamities following Afghans' attack and many of Gilad's people escaped to caves and a lot of people were killed and a few were survived, and some of them could not suffer living in Gilad's ruins. Also, the appearance of diseases like cholera and plague increasingly reduced Gilad's population and the surrounding proprietors gradually stole parts of Giliard's wide properties and Cemetery, an endowed property

of Damavand's Jews. Specially in Qajar dynasty, in which the Iranian Jews received lots of unkindness, many parts of these lands were plundered.

In 1922, 1923, following the aggressions to endowed properties of Giliard's Jews, Soleyman Ebrahim, At-



orney of Litigations, took measures through Ministry of Justice and Department for Endowed Properties and finally he succeeded to have the court order issued in favor of the Jews.

Currently, part of Giliard Jewish Cemetery, which was a property of the Jews, has remained. In the village, there might be no monuments remaining from the Jews' Synagogue and public bathroom.

But for long, some of the Tehran's Jews were interested to have their graves preserved and untouched after their death and they used to bequeath that their dead bodies to be transferred to and be buried in Giliard hills, so that they are protected from the usual wear and tear.

Today, the cemetery is in an unsuitable condition. Some of the gravestones have been broken and scattered. Adjacent to the cemetery in the east and south-east, garbage, and construction wastes are stored. The big number of the graves in the cemetery shows that in the past, the Jews formed a big minority in the region, but currently there is no exact statistics on hand.

It is very important to register and document the said cemetery in order to preserve the cultural background of the region and it is a respect to Divine religions and their prophets if the cemetery is rescued from the present unfavorable condition.

These writings are surrounded by decorated margins with paintings of flowers and plants. In some of the gravestones, the place of the paintings have been replaced and some do not have decorations. The common point in all stones is the candlesticks dug on them.

In the east angle of the cemetery, there is a cement structure with 4 pillars and a barrel coverage on the top and 9 stairs in the east and one gravestone in the middle. This grave seems to belong to an important person, or perhaps they have made it for the last good-bye ceremony for the deceased person.

and they were now the owner of properties and animals, did not leave Iran and later then immigrated and settled in other parts of Iran. Today, there is a big village close to Damavand, which is called Giliard and its hills are the Cemetery of the Jews with a history of 2500 years.

According to the book titled "Judaism in Iran", the Jews of Damavand or Gilad (currently Gilavand), are the descendants of Raoben, Gaad, and Naftali "the sons of Jacob the Prophet (Peace be Upon Him)" and are the first captives of Asura, who were exiled to these



The dimensions of the gravestones range from 2m to 75 cm . The oldest gravestone of the cemetery has the date 1304 Jalaali Calendar (1925) and the newest one belongs to the year 1378 (1999).

Certainly in the southeastern cemetery which is also older, burials go back to hundreds of years ago. Evidence of this issue requires more studies and investigations and maybe in the past, it was not a tradition to engrave date on the gravestones.

According to the book "Origin and Relation and Ancient Iran's Religions", after almost 200 years from the captivity of the Jews by Asura and Babel kings, the Great Kouroush issued the Jews release order and he gave them all sorts of political and financial assistance and sent them to the sacred land for development of Ourshalim and Beitolmoghaddas. Some of Iranian Jews, were not notified of the said order and some who were notified, because they had rooted in this territory

regions.

In the book "Ancient Iran", Page 170, we read: the Asuries were used to replace the defeated nations in order to spoil their spirits. For example, they took captives from Maad to Asure and took the captives of other nations to Maad. In 744 BC.,

Tiglat Floser invaded Maad and defeated its tribes one by one because of the disagreements between them. He attached, from Maad lands, those regions that were close to Asure and he took more than 60000 captives and took them with plenty of herds of cows, sheeps, camels and mules to Kalah, the capital of Asura. The words of Damavand's Jews who have not read the history of Asura, from tens of years ago and even centuries ago, that there was no book published with the name of "Ancient Iran", indicate that the kings of Asura sent 60,000 Jews to Damavand's Gilad.

On the other hands, we notice that the exile of 60,000

Giliard Cemetery: Part of Iranian History and Civilization

Jean Payab- Davoud Goharian

Gilad is a name that speaks about a 3000-year history. Gilad is the homeland of Iranian Jews that has been living since then in Iran and has affected (and been affected by) its history and culture. Giliard Cemetery in present Gilavand Region, is only a part of that region which has been remained and it has lots of words to say for young and future generations.

Giliard has always been respected by Iranian Jews, who still go there to visit their deceased from all parts of the world. For a long period, the unsuitable status of the cemetery has taken up my mind. So, I decided to publish the present article in order to seek the assistance of all authorities of the Jewish Community and relevant state officials for keeping and protecting the said cemetery.

Editorial



The book "Introduction of Damavand Cities and Villages and the cultural and historical artworks therein" writes: In the west of Damavand's Gilard neighborhood and at a distance of 500m to the west of Gilavand-Damavand Asphalted Road on the top of a crest from the north and west angle of Jiliard Village and at a distance of 900m northwest of Imamzadeh Mohammad Jiliard and in the north of Jihad newly-constructed city and in the geographical location of 35 degree and 41' and 40.4" latitude and 52 degree, 2' and 5.9" longitude and in the height of 1982m from the sea level, a wide cemetery with very large grave stones is located,

which is called "Giliard" Jewish Cemetery.

The said cemetery includes parts: the old part and the new part. The old cemetery is located in the southeast and the newer cemetery is located in the north.

At the end of the southeast of the two Jewish cemetery, one can see the reminders of an Islamic Cemetery, which is very disordered due to the excavations made therein.

On the surface of this Islamic cemetery, we can see the remainders of ceramics of the Islamic era, specially Saljoghi and Teimouri dynasties that indicate the cemetery goes back to Hijri 5th and 6th centuries.

The graves of the Jews' Cemetery have east-west direction with uniform box-like gravestones in cubic, semi-cylindrical, rectangular cubic, rectangular forms that are mainly made of granite and or Chinese. Some of the gravestones only include one piece of stone and some others are formed from different stones. On most of the gravestones, phrases in Hebraic and below or above that, pictures from "Menora", the sacred candlestick of the Jews with 7 branches (a symbol of the sacredness of number 7 in the belief of the Jews) and around the candlestick, two Davood Stars have been dug.

In the center of the gravestones, the name and surname of the deceased, the year of death is written in Hebraic and below that the same phrases are written in Farsi.

Now it's the time for pleasure

By: Dr. Ciamak Moreh Sedegh

The year is over and now along with the rebirth of the nature, we shall welcome Pesah. One of interesting features of we, Iranian Jews, is the closeness of the Iranian New Year with Pesah, the freedom eve. Over the past centuries, this closeness has caused an counter interaction, and within the depth of its philosophy, we can witness the nearness of beginning of the New Year and release of the human beings. Like in the past, we faced with many pleasing victories and disappointing difficulties in the last year and we used our power to preserve the successes and fight with the difficulties. During their lives, the human societies have always experienced difficulties and victories and one of the effective factors in progress of the human culture and civilization has always been the assistance of all God-seeking and noble men in protection of the victories and fighting with the problems. Last year we witnessed many accidents, both at international and national levels. These accidents have undoubtedly had their specific impacts on the Iranian Jews' destiny. We, Iranian Jews, are proud that like in the past we used all our powers to cope with other stratus of Iranian

people and shouted the voice of peace along with other God-seeking people of the world, and we kept ourselves loyal to our aims along with sticking to the sacred values of Judaism.

In the last year, our small community also faced with many difficulties, some of which were resolved and others are still in the process of being resolved and full removal of these difficulties require more-than-ever care and tact.

In the meantime, our victories and achievements were also noticeable and significant. Now at the beginning of the New Year and Pesah (the Eve for man's freedom from the injustice of the oppressors and the Eve for freedom of man's soul from Hames, the symbol of uncleanness), once more we insist on the unbreakable link of the Iranian Jews with other classes of Iranian people and we emphasize on preserving our religious, cultural and historical values, as followers of the Judaism Divine religion and we wish the next year will be a year full of proud, peace, success and victory for all people of the world, specially for people of Iran.

Pre-agenda Speech

Dr. Ciamak Moreh Sedegh

In the Name of God, the Compassionate, the Merciful
I start my words with salute and respect towards the great soul of the founder of the sacred system of Islamic Republic of Iran. A great man who like Moses challenged the time Pharaons through raising monotheism sacred flag at the time the imperialism had conquered the world, and showed to the free people of the world the way for honor and victory in a world full of injustice.

I should send my regards to his qualified succession, the far-thinking and powerful leader of the sacred system of Islamic Republic of Iran, Ayatollah Khamenei (people send salutes), who directs Iran nation to pride and dignity with his magnanimous leadership. His historical directions have always been lightening the way for Iranian nation.

Today, the world, once more is witnessing the savage, inhuman and anti-monotheistic behavior of the Zionist regime who after a long, illegal and inhuman conquest, has targeted the noble and resistant people of Gaza with their savage and maniacal attacks. The question that all free men and followers of divine religions face is that such savage reply to the resistance of a heroic nation, who is looking for its freedom, dignity, self-respect, independency and human respect, with what human and international criterion of human rights does it comply?

Today, the anti-human government of Israel is using all its military power to crack down the people who have opted resistance in order to administer their most obvious human rights. In the meantime, the silence of the world forums and the unreal advocates of human rights who have been silent against the crimes of the world imperialism and Zionism for years, is a spot of shame on their forehead.

(At this time, President Mahmoud Ahmadinejad joined the conference)

Undoubtedly, if the previous crimes of the Zionists and other criminals of the history had received an appropriate and suitable response

from international authorities, today we would not have witnessed the repetition of these tragedies. But, unfortunately the human respect and human rights like other human and divine values, are used by Imperialism and Zionism as an excuse for political settlements. This is no the first time that the advocates of human freedom, have decided to be silent against a full-scale tragedy. I hope all free men of the world, specially the believers in God's Unity, Prophecy and resurrection, will follow the high Divine values and use Iranian noble nation as their pattern for supporting the deprived people of Palestine and put maximum pressure on the usurping Israel and its imperialist comrades, shall make this massacre and governmental terrorism stop as soon as possible. Today, the conscience of the world and human rights advocates are exposed to a very difficult testing.

The resisting nation of Palestine and the residents in Gaza!

As the representative of Iranian Jews in the Islamic Parliament, I express my deep disgust from the savagery behaviors of Israeli occupying government and its army. As a representative of all Iranian Jews along with my other countrymen in Iran and all followers of God in the world, and in compliance with the directions of the Supreme Leader, I shall use all my efforts to administer your human rights.

Let all the world know that all believers of God in today's world move together with one voice and they have strict belief to fight with Zionism and the world's imperialism.

In order to express their sympathy with all victims of this horrible tragedy and also to show their protests to the silence of the international authorities, the Iranian Jews are planning to gather today in front of the UN Office in Tehran. Sepier Charity Hospital shall use all its facilities to serve the victims of this massacre.

We strongly believe that the noble nation of Palestine and all truth-seeking people and worshippers of God in the world shall stick to Divine instructions and through their resistance, can knock out the Zionism and all other forms of Imperialism in near future.

OFEGH BINA

Cultural, Social and News magazine of
TEHRAN JEWISH COMMITTEE
Vol. 11, No. 36, Spring-Summer 2009

Concessionary:

Tehran Jewish Committee

Managing Director:

Dr. Ciamak Moreh Sedgh

Chief Editor:

Farhad Aframian

Editorial Board:

Dr. Younes Hamami Lalehzar, Rahman
Delrahim, Tina Rabiezhadeh, Shergan
Anvarzadeh, Maryam Hanasabzadeh,
Jean Payab, Sima Moghtader, Elham
Moadab, Farhad Rohani, Lioura Saeed
Cover Designer: Rahmatollah Nehdaran,
Dariush Nehdaran
Publication Address:
3rd fl., No 385., Sheikh Hadi St., Teh-
ran,

Postal Code: 11397-33317

Tel: 66702556

Fax: 66716429

Email: bina@iranjewish.com

Internet Site:

www.iranjewish.com

Media, Identity and Minority Interest

Farhad Aframian

In today's world, the press along with other mass media like radio, television and cinema and other civil organizations such as political parties, NGOs, syndicates and trade unions and workers' association and other establishments as constituents of the civil community, indicate the gaps and relations between the political leaderships and the people and reflect and form the claims of various groups of man's communities and societies.

On the other hand, in the present era, in their social and group lives, the human beings are not regarded as a uniform and shapeless mob, nor a set of independent islands, but they are the minorities who, while keeping their independent identities, have roles and functions in various political, social, trade, tribal, religious, regional, national, continental and global or international groups.

Thus, the publications, specially those that represent (or let's say are an affiliate of) an organization, party, population or minority, play a fundamental role in continuation of the political, economic and cultural life of the concerned group. But, how is such target in a minority group, for instance, achieved?

First, as we said before, a publication reflects the thoughts of the members of that minority community and more important reflects the claims of such community and in other words, it represents the public thoughts in that community. But such relation is not unilateral, but it is interactive. In other words, as the media is affected by the culture of the group, it also affects it. Accordingly, the context of a publication, which represents a specific minority, is first an indicator of the growth, maturity and development of the said community, and secondly it is the main factor for increasing the knowledge and promoting the quality of their life through creating more dynamism and the personal and social evolution of the members of that population.

Such inevitable truth doubles the necessity for interaction of all members of the concerned society with their own media. The Iranian Jews Community is not an exception from this principle and every healthy mind and any alert conscience acknowledges the role of interactive communications of the members of this family with their media. The writer's emphasis on the necessity and the crucial role of this mechanism results from the fact that in showing reaction to its weaknesses and/or gap of vital factors, any living system has its own specific motivation thresholds and life period. As an example, without oxygen a human being can

survive only for several minutes, while without water he can survive for several days, and without food, the period may be increased to one month, but the cultural and social death of human being does not happen so soon. Many years have to pass so that the lack of communication, generation gap, lack of confidence against each other, decrease of the level of requests and claims, strengthening and intensification of social disorders, and pride on one side and self-impotence and self-underestimation on the other side, will hurt his feeling of identity and his fundamental values and in such conditions, the signs of his deterioration will be revealed and like any other disabled person, others will decide for him with a compassion (being more kind than mother), they let themselves either inside or outside of the country to act as his guardian. To conclude, in order to be alive in today's world, we have to use the media in a right way so that we can preserve the independence, identity and our treasure of historical, spiritual, religious, tribal and many other values and administer our rights.

Ofogh Bina Magazine, affiliated with Tehran Jews Association, is not a magazine, a bulletin, and/or a periodical or some bound papers, published with the purpose of just saying that the Jewish Community of Iran has also got their own magazine. Based on what we said earlier, Ofogh Bina carries the heavy burden of responsibility and cultural mission of this deep-rooted community in the land of Ibrahim's religion. Accordingly, this magazine is a call for all members of this big family, from their political, social and religious leaders and representatives to their attorneys, from women and men to old and young men and women, from traders, housewives and school and university students to workers and employees, who build up their future and destiny through getting touch with their free tribune. As the first step each Iranian Jew is proposed to think deeply about his/her personal expectations and those of the community of Iranian Jews from the 10th government and forward them to Ofogh Bina. We assure that these requests shall be collected and reflected in the magazine. We hope through getting informed from the requests of others as well as their critics and analyses, we are able to achieve such level of cultural, social and political claims, that best fit the oldest Iranian minority, so that it would be a superior example in terms of independence in identity and management along with organic unity with its national and Iranian body among and for other minorities of this territory. This media is waiting to receive your comments in order to keep the identity and administer the rights of its own community.

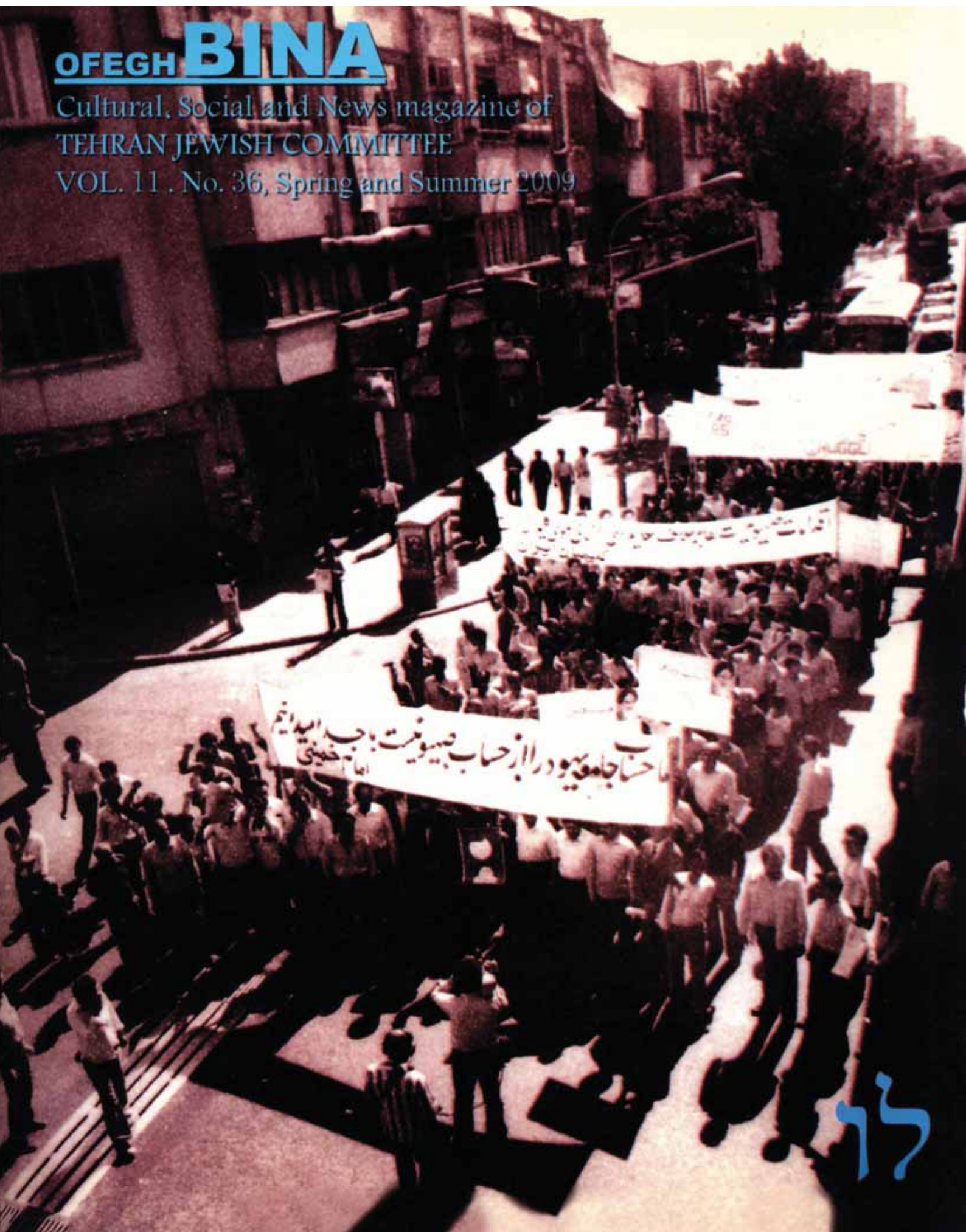
دهم اردیبهشت روز ملی فلیج فارس گرمی باد.



OFEGH **BINA**

Cultural, Social and News magazine of
TEHRAN JEWISH COMMITTEE

VOL. 11 . No. 36, Spring and Summer 2009



لر